

## ما و جنبش کارگری ایران

در مراسم روز جهانی کارگران در شهر پاریس، دوستانی گله می‌کردند که چرا چون گذشته، ویژه‌نامه‌ای را در آرش به مبارزات کارگران ایران اختصاص نمی‌دهم؟! از سختی کار و دست‌تنباهی در کار مجله‌گفتم و بالا رفتن سن!

دوستانی قول همکاری و کمک دادند. دست به کار شدم. همان روز قراری را برای هفته بعد با بهروز فراهانی گذاشتم. قرار شد که هر کدام با طرح پیش‌نهادی به سر قرار حاضر شویم. در طول هفته با دوست نازنینم عباس فرد تماس گرفتم و موضوع ویژه‌نامه را درمیان گذاشتم. ضمن استقبال از موضوع، قرار شد همبازی‌ام کند. فردای آن روز، بیش از سی مقاله و سخنرانی را برایم میل کرد. همه را طی یک روز مرور کردم. بلافاصله از عباس درخواست کردم. سئوال‌های پیشنهادی خود را برایم ارسال کند.

یک هفته بعد سر قرار با بهروز حاضر شدم. خوب می‌دانستم که کار شبانه‌روزی‌اش در دو سه کمیته به اضافه کار شغلی‌ای که دارد، امکان کار جدی‌ای نخواهد داشت.

پس از گپ و گفتگویی در باره‌ی کار و سختی کار، ده سؤال طرح شده از طرف خودم و سئوال‌های پیش‌نهادی عباس فرد عزیز را مرور کردیم. حاصل کار ۱۲ سئوالی است که پیش رو دارید.

با دوستانی در ایران و در خارج تماس گرفتم و اکثراً قول همکاری دادند. اما، مسئله‌ی انتخابات و مبارزات عظیم مردم و وطنم، جایی برای کله از دوستانی که نتوانستند به قول خود عمل کنند، باقی نمی‌گذارد.

حاصل کار پرونده‌ایست که در زیر می‌خوانید. علاوه بر پاسخ همکاران آرش به سئوال‌های ما، گزارشات‌ی از روز جهانی کارگر در ایران و مصاحبه‌هایی با کارگران و فعالین کارگری در این را از سایت‌های کارگران، درج کرده‌ایم.

### آرش

#### سئوال‌ات :

- ۱- به نظر شما سطح «آگاهی طبقاتی»ی کارگران ایران در چه مرحله‌ایست؟
- ۲- در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیش‌نهادهای عملی و ملموس شما برای تشکیل یابی این طبقه چیست؟
- ۳- آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می‌توان سخنی از گرایش‌های مختلف به میان آورد؟
- ۴- اصولاً در مبارزه‌ی صنفی اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ایران، مسئله «آگاهی طبقاتی» چه مقدار نقش بازی می‌کند؟
- ۵- ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه‌داری مذهبی در ایران را با روش‌های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۶- به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می‌تواند به تشکیل یابی کارگران و جنبش‌های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟
- ۷- در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می‌دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل، از چه راه‌هایی باید پیش برود؟
- ۸- آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکل‌های مستقل کارگری می‌تواند معنایی داشته باشد؟
- ۹- نظراتان راجع به بحثی که میان عده‌ای از فعالان کارگری در باره رابطه اتحادیه‌های کارگری و مبارزه علیه سرمایه‌داری (یا کار مزدی) مطرح است، چیست؟
- ۱۰- رابطه فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر، چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۱۱- رابطه جنبش کارگری با جنبش‌های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت روابط آنها دارید؟
- ۱۲- درک شما از مقوله‌ی «استقلال جنبش و تشکل‌های کارگری ایران» از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه‌داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می‌تواند روی حمایت‌های بین‌المللی حساب کند؟

او در هیجده برومر چنین می گوید: " فقط آگاهی طبقاتی طبقه کارگر می تواند راه برون رفت از بحران سرمایه داری را نشان دهد. تا زمانی که این آگاهی حضور {فعال} نداشته باشد، بحران همیشه وجود دارد. به نقطه شروع خود باز می گردد، و همان مدار بسته را از سر می گیرد تا آنکه سرانجام پس از رنج های بی شمار و کژراهه های هولناک، آموزشگاه تاریخ، فرایند آگاه سازی این طبق را به کمال برساند و هدایت تاریخ را به او بسپارد..."

**همچنین در فقر فلسفه می گوید:** " طبقه کارگر باید نه فقط در {برابر سرمایه} بلکه {برای خود} به طبقه مبدل شود، یعنی ضرورت اقتصادی مبارزه طبقاتی خود را به سطح اراده آگاهانه و آگاهی طبقاتی فعال و کارساز برکشد... مسئله طبقه کارگرفقط این است که پیش از رسیدن به بلوغ عقیدتی، پیش از رسیدن به شناخت درست موقعیت طبقاتی و آگاهی طبقاتی، هنوز رنج های بسیاری را باید متحمل شود."

س- پیشنهادت عملی و ملموس شما برای تشکل یابی طبقه کارگر در این مرحله چیست؟

**خسرو شاهی:** بنظر من راه برون رفت چندین ساله بی تشکلی کارگران در ایران را فعالین کارگری در ایران در مقابل چشمان ما قرار داده اند. که از دو منظر می توان به آن پرداخت. فعالیت فعالین کارگری خارج از مراکز کاری و اقدامات فعالین کارگری در درون مراکز کاری.

قبل از شکل گیری تشکلات درون مراکز کاری که مهم ترین آنها سندیکای کارگران واحد و هفت تپه است، تشکلاتی خارج از محیط کار با اعلام علنیت اظهار وجود کردند. هیئت موسس سندیکاها و انجمن های صنفی که متشکل از کارگران قدیمی صنوف مختلف بودند ضمن اعلام موجودیت، طی نامه ای از وزارت کار خواستند که آنها را به رسمیت بشناسد. که این خواست تاکنون عملی نشده و این جمع نیز پس از چندی در سایه قرار گرفت.

به دنبال این حرکت کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلات کارگری طی بیانیه ای که به امضاء بیش از سه هزار نفر رسیده بود اعلام موجودیت کرد و رونوشت بیانیه خود را به وزارت کار ارائه داد. که این خود بهانه ای شد برای عدم پیوستن بخشی از فعالین کارگری به این حرکت نوین.

پس از چندی کمیته هماهنگی جهت ایجاد تشکل کارگری طی بیانیه ای که به امضاء بیش از سه هزار نفر رسیده بود اعلام موجودیت کرد. محسن حکیمی در مصاحبه با بی بی سی اعلام کرد که: این کمیته در مقابل با کمیته پیگیری سازماندهی شده است.

کمیته پیگیری پس از مدتی فعالیت و با دادن شعار ایجاد تشکلات کارگری بدست خود کارگران و بدون الزام دریافت مجوز از هیچ نهادی که قبلاً توسط فعالین کمیته هماهنگی طرح شده بود، بخاطر اختلافاتی به انشعاب کشیده شد و تعدادی از موسسین اولیه از این تشکل خارج شدند و این تشکل نیز به انزوا کشیده شد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری که با شعار ایجاد تشکل به همت خود کارگران به میدان آمده بود، پس از طرح اساسنامه و برنامه خود، بر خلاف شعار اعلام شده از طرف این کمیته، در صدد برآمد که از بالای سر کارگران و بجای کارگران خود را تشکل کارگری اعلام کند و از کارگران خواست که به این اتحادیه ضد سرمایه داری بپیوندند.

پس از حدود یکسال بخاطر درگیری نظری در مورد بندهایی از اساسنامه، این کمیته به انشقاق کشیده شد و اکثر فعالین آن زیر نام کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلات کارگری شروع به فعالین نموده و مسیر حرکت خود را از چند نفر باقی مانده جدا کردند.

تجربه تاکنونی دوران شکل گیری کمیته ها و نهادهای خارج از مراکز کاری این را می گوید که چنین نهادهایی اگر بخواهند خود را قیم کارگران در نظر بگیرند و بدون پشتوانه کارگری در محیط های کاری و بدون سازمان دادن کارگران در پایه ها، بجای کارگران اعلام تشکل کنند و خود را نماینده آنها بحساب آورند، راهی جز اضمحلال در پیش نخواهند داشت.

## پاسخ های یدالله خسرو شاهی

س- به نظر شما سطح، آگاهی طبقاتی، کارگران ایران در چه مرحله ای است؟

**یدالله خسرو شاهی:** نمود عینی درک آگاهی طبقاتی به مفهوم واقعی آن را می توان در شکل مبارزات و طرح خواسته ها، قدرت تشکل یابی، موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امروزین و خصلت مبارزاتی فعالین جنبش های مختلف اجتماعی از جمله جنبش کارگری مورد بررسی قرار داد.

آنجا که طبقه کارگر و فعالین پیشتاز آن مسلط به تئوری علمی باشند و آن را در پروسه عینی مبارزه خود دخیل کنند و با این دید طبقاتی کارگران را به مصاف سرمایه سوق دهند، این طبقه از امکانات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بالای برخوردار خواهد بود و این زمینه وجود دارد که برای کسب قدرت و گرفتن سرنوشت خویش بدست خود گام های استواری بردارد. از طرف دیگر ضعف تئوریک علمی و عدم شناخت منافع طبقاتی از طرف این طبقه و پیشروان آن، کارگران را همچنان در وضعیت نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار خواهد داد.

لذا می توان گفت که چنانچه طبقه کارگرمبارزه طبقاتی را بر مبنای نگرشی سوسیالیستی به پیش برد و آن را توشه راه خود کند در اوج قدرت قرار خواهد گرفت و هر چه از آن دور شود بر ذلتش افزوده می گردد. بنابراین می توان چنین اظهار داشت که موقعیت کنونی کارگران در ایران و آنچه که در حال حاضر بدست آورده اند نمودار مشخصی است از سطح آگاهی های کسب کرده تاکنونی آنان.

با این برداشت چنانچه به وضعیت مبارزاتی و مطالباتی کارگران در ایران امروز بپردازیم، آنچه در مقابل چشمان ما قرار دارد به ما می گوید که کارگران در ایران در محدوده یک مبارزه اقتصادی تدافعی و در ابتدای راه تشکل یابی خود بسر می برند.

از طرفی می دانیم که مبارزه اقتصادی صرف بدون مبارزه سیاسی شکل بسیار ابتدایی از مبارزه طبقاتی است. چرا که چنین مبارزه هایی که در مراحل اولیه قرار دارند، مبارزه کل طبقه کارگر بر علیه کل سرمایه دارن نیست و تنها مبارزه بخش بخش کارگران در مقابل کارفرمای خودی است. این چنین مبارزاتی استثمار را از بین نمی برد بلکه مانند قرض مسکنی است که به بیمار آرامش می دهد ولی بیماری را درمان نمی کند. این طبقه بدون کسب قدرت سیاسی و در اختیار گذاشتن وسائل تولید به کل جامعه، در چارچوب مبارزات اقتصادی تنها قادر است استثمار را تخفیف دهد، ولی نمی تواند آنرا از میان بردارد. مبارزه طبقه کارگر در سه وجه، اقتصادی، سیاسی و تئوریک علیه سرمایه به پیش برده می شود. لذا در مبارزه اقتصادی صرف که از ملزومات اساسی هر جنبش کارگری است، بعد آگاهی طبقاتی هنوز در مرحله ابتدایی خود قرار دارد. که می توان گفت جنبش کارگری ایران در حال حاضر در این مرحله قرار دارد. و تا رسیدن به رویایی مستقیم کل طبقه کارگر با کل سرمایه راه های پُرفراز و نشیب و موفقیت ها و شکست های فراوانی را در مسیر خود دارد و هنوز از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود مبدل نشده است. برای درک بهتر مسئله به چند گفته مارکس اشاره می کنم.

من در ابتدای شکل گیری کمیته پیگیری و هماهنگی ضمن شادباش به چنین اقدامی اعلام کردم که فعالین این کمیته‌ها اگر در نظر داشته باشند که در غیاب پایه های کارگری و بدون تشویق و ترغیب کارگران خود را نماینده و قیم کارگران اعلام کنند، خود به مانع بزرگی در مقابل سازمان یابی کارگران مبدل خواهند شد که در صورت چنین وضعیتی انرژی زیادی صرف خواهد شد که این موانع را از مسیر تشکل یابی کارگران ایران دفع کند. پروسه تائکونوی این کمیته ها و به بیراهه کشاندن اقدامات فعالین کارگری و همچنین انرژی زیادی که صرف دفع این موانع شد صحت این پیش بینی را به ثبوت رساند. در ادامه این وضعیت و پس از بحث های زیاد، فعالین کارگری به این نتیجه رسیدند که راه برون رفت جنبش کارگری ایران از موقعیت کنونی، تشویق و ترغیب کارگران در مراکز کاری جهت ایجاد تشکلات مورد نظر خویش است. در این راه خوشبختانه با اتحاد عملی که فعالین کارگری در مسیصر فعالیت خود قرار داده و شواری همکاری را سازمان دادند و اهم فعالیت خود مصروف به سازمانیابی کارگران در محیط کاری اعلام کردند، امید می رود که این نفیصه با فعالیت مشترک این عزیزان برطرف و به مسیر اصلی خود یعنی تشویق و ترغیب کارگران برای سامان یابی خود در مراکز کاری منجر گردد. اما در گیر و دارد درگیری های این کمیته ها بود که هیت موسس احیاء سندیکای واحد اعلام موجودیت کرد و با بسیج کارگران در جهت احیاء سندیکایی خود گامی اساسی برداشت که در این راه فعالین این اقدام بنیادین تاکنون هزینه های بسیاری سنگینی را متحمل شده اند. که همگان از پروسه شکل گیری این تشکل و فداکاری های فعالین آن با اطلاع هستند. عروج سندیکای واحد در چنین مقطعی باعث شد که کمیته های خارج از محیط های کاری به سایه کشیده شوند و فعالین آنرا براین داشت تا به یک بازنگری از عملکرد یکساله خود بپردازند که نتیجه تائکونوی آن ایجاد شواری همکاری است.

با پیدایش سندیکای واحد و با قرار گرفتن اخبار این تشکل یابی در سرتیر رسانه های گروهی جهان که به همت فعالین خارج از کشور به وقوع پیوست، راه برون رفت عملی جنبش کارگری از بی تشکلی چندین ساله مشخص شد. که در استمرار آن، کارگران و فعالین کارخانه نیشکر هفت تپه ضمن یک مبارزه بی امان و طولانی مدت در حین مبارزه به این نقطه نظر رسیدند که تشکل مورد نظر خود را بنیان گذارند و با درس آموزی از حرکت کارگران شرکت واحد و با عدم پذیرش ایجاد شواریهای مافیایی اسلامی کار، با برگزاری مجمع عمومی هیات مدیره خود را انتخاب و تشکل سندیکایی خود را بدون دخالت نهادهای غیر کارگری در سطح جامعه اعلام کردند. که از دستگیری ها و مشکلاتی که رژیم بر آنها روا داشت همه مطلع هستیم.

آنچه که فعالین کارگری با از خودگذشتگی و پرداخت بهایی سنگین در مقابل چشمان ما قرار داده اند، این است که راه تشکل یابی کارگران در ایران از کانال ایجاد تشکلات مستقل کارگری در مراکز کاری و توسط خود کارگران و بدون احتیاج به مجوز از هر ارگان سرمایه امکان پذیر است. با ایجاد این دو تشکل بود که بخشی از فعالین کارگری که قبل از چنین پروسه ای نظرات دیگری را در رابطه با سازمانیابی کارگران مطرح می کردند، با نفی عملی ذهنیت گذشته خود به حمایت از این سازمانیابی کارگران روی آوردند و از این حرکت حمایت کردند. در همین زمینه می توان به عملکرد منفی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری اشاره داشت که نه آنکه هیچ نمودعملی برای سازمانیابی کارگران حتا در یک کارگاه کوچک چند نفره از خود بجای نگذاشته، بلکه به سد خاکی تشکل یابی کارگران مبدل شده بود که با این باران بهاری سازمانیابی کارگری از جلوی پای فعالین کارگری شسته و روی به اضمحلال گذاشت و به یک بنگاه خیر پرآکنی و نفی هرگونه عمل کارگران مبدل شده است.

لذا با توجه به سؤال شما، می توان گفت که مسیر سازمان یابی کارگران در ایران همانطور که نشان داده شده، از کانال ایجاد تشکلات مورد نظر کارگران و با اراده آنها و بدون دخالت نیروهای غیر کارگری از مراکز کاری به پیش خواهد رفت. که امید است با توسعه تشکلات در سایر کارخانجات و محیط های کاری دیگر و با پیوستن این تشکلات به یکدیگر، منتخبین آنها تشکل سراسری و مستقل کارگران ایران را اعلام کنند.

به نظر من نهادهای متشکل فعالین کارگری خارج از محیط کار با توجه به تجربه چند سال گذشته لازم است که نیرو و توان خود را معطوف به تشویق و ترغیب کارگران در مراکز کاری بخصوص صنایع بزرگ نمایند. در کنار این اقدام اساسی این فعالین ضمن یک همگرایی قادر هستند که طی اطلاعیه ها و نوشته هایی همچون فراخوان اول ماه مه امسال، خواسته ها و مطالبات کارگران ایران را در سطح جامعه مطرح کنند و به صدای واقعی کارگران در کشور مبدل گردند. تداوم چنین اقدامی ضمن آنکه شاهد بوجود آمدن تشکلات جدید در صنایع مختلف خواهیم بود، سبب خواهد شد که در دراز مدت طیف وسیعی از فعالین کارگری به این اقدام بپیوندند و این به مرکزی مورد پذیرش کارگران در ایران مبدل گردد.

س- آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می توان سخنی از گرایش های مختلف به میان آورد؟

**خسرو شاهی:** آنچه مسلم است، کارگران از نظر اقتصادی دارای منافع مشترکی هستند ولی از نظر سیاسی و نظری چنین نیست. آنها نیز همانند سایر اقشار اجتماعی دارای گرایشات و نظرگاه های متفاوتی هستند. رسوخ گرایشات سرمایه داری و غیر کارگری در میان کارگران انکار ناپذیر است. کارگران نیز تحت تبلیغات رسانه های جمعی سرمایه داران به گرایشات غیر کارگری روی می آورند و حامل نظرات انحرافی از منتظر منافع طبقاتی خویش نیز هستند.

اما این که با توجه به موقعیت فعلی و امروز کارگران در ایران، آیا عمده کردن اختلافات نظری در میان کارگران از طرف هر نیرو و نهادی کاری اصولی است یا خیر؟ جواب من به این سؤال صد در صد منفی است. به نظر من در موقعیت فعلی سخن گفتن از طبقه کارگر در ایران به مفهوم طبقاتی آن از واقعیت به دور است. می توان گفت کارگران در ایران بصورت جدا از هم و در گروه ها و جمع های مختلف دست به اعتراضات و اعتصابات متعدد و جدا از هم می زنند. و هنوز به عنوان یک طبقه با تشکل متحدی وارد میدان مبارزه نشده و کل دستگاه دولتی و سرمایه را به چالش نکشیده اند. مبارزه با کارفرمای خود و صاحب کارخانه خود است که در مقطع کنونی شکل بیرونی مبارزه کارگران را به ما نشان می دهد. جنبش نوپای سازمان یابی کارگران در ایران تازه شروع به شکوفه کرده و چند جوانه از لاله درونی خود را به نمایش گذاشته است. در چنین مقطعی اشتراک منافع اقتصادی است که همگرایی و وحدت در بین کارگران را نمایندگی می کند. نه تضاد فی مابین فعالین کارگری. البته نیروها و نهادهایی هستند که از سال ها پیش تاکنون و حتا در مقطعی که اثری از تشکل کارگری در ایران نبود و کارگران در بی تشکلی مطلق بسر می بردند، ضمن جناح بندی های مصنوعی، کارگران به راست و میانه و رادیکال تقسیم می کردند، خود را در بخش رادیکال قرار داده و با عمده نشان دادن تضاد بین کارگران و گل آلود کردن آب، در صدد صید برای فرقه خود شده و با بینشی تسمه نقاله وارانه کارگران را فرامی خواندند که به فرقه آنها بپیوندند. که تا هم اکنون نیز چه در رابطه با فعالین کارگری و نهاد های موجود در داخل کشور و چه در رابطه با خارج به این روش مخرب ادامه می دهند. هیچ نوشته و مطلبی را از آنها نمی توان یافت که بر چنین مبنایی بنا نشده باشد. (۱)

این جماعت تضاد اصلی در جامعه ایران را نه تضاد کار و سرمایه، بلکه تضاد درون فعالین کارگری می بینند. همواره بر تشدد و چند دستگی بین کارگران تاکید دارند و کمتر در نوشته های آنها می توان نقدی بر رژیم سرمایه و حاکمیت موجود دید.

بجای تشویق و ترغیب فعالین کارگری به همگرایی و وحدت روی منافع مشترک و ایجاد زمینه هایی سالم در جهت بارور کردن درک طبقاتی آنها، به صورت هیستریک به جناح بندی غیر واقعی درون فعالین کارگری می پردازند و بر چند دستگی و انشقاق درون فعالین کارگری تاکید می ورزند. که این عمل در موقعیت کنونی که جنبش نوپای کارگری در حال شکوفایی است، وارد کردن سم خطرناکی بر پیکر تحیف این جنبش است و بس.

س- اصولاً در مبارزه ی صنفی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری ایران، مسئله "آگاهی طبقاتی" چه مقدار نقش بازی می کند؟



گرچه ممکن است چنین اقداماتی در سطح یک واحد و مرکز کاری با موفقیت به پیش برده شود. و حتی دستمزد کارگران آن واحد خاص نیز افزایش یابد اما پیشبرد چنین اقداماتی از جمله افزایش دستمزد کارگران در سطح کشور، احتیاج مبرمی به وجود تشکلات نیرومند کارگری در سطح ملی دارد. پیشبرد امر افزایش دستمزد کارگران در صورت وجود تشکل پر قدرت و سراسری کارگران که ممکن است منجر به اعتصابات عمومی شود، احتیاج به وجود منابع مالی است که کارگران بتوانند در زمان اعتصاب برای رفع مایحتاج خود از آن استفاده کنند. که این مستلزم داشتن یک تشکل سراسری با صندوق مالی قوی است که حق عضویت کارگران در آن صندوق جمع آوری شده باشد.

بنا بر آنچه گفته شد، تحقق مطالبات در تک واحد ها نیز احتیاج به یک همگرایی جمعی دارد که می تواند از کانال اعتصاب و مجمع عمومی به پیش برده شود، اما در سطح عمومی و برای تحقق خواسته های کلی طبقه کارگر از جمله افزایش دستمزد وجود یک تشکل فراگیر کارگری که در برگیرنده تشکلات مراکز کاری است از ملزومات اساسی هر اقدام کارگری است. در غیر اینصورت و بدون پشتوانه قوی کارگری، یعنی کارگران متشکل در سطح ملی، می توان شعار افزایش دستمزد و یا هر مطالبه کارگری را در سطح جامعه مطرح کرد. که بنظر من در حد همان شعار باقی خواهد و امکان تحقق آن صفر خواهد بود. نمونه هایی از چنین شعارهایی در گذشته دیده ایم که فقط روی کاغذ ماندند.

س- در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل های کارگری مستقل، از چه راه هایی باید پیش برود؟

**خسرو شاهی:** در مورد کارگاه های کوچک و یا هر مرکز کاری دیگر وقتی به موقت و پیمانی بودن کارگران اشاره می کنیم، این بدان معنا است که اینها از شمول قانون کار بیرون هستند و بنابراین با توجه به قوانین موجود رژیم اسلامی، از حقوق قید شده در قانون کار از جمله حق تشکل و غیرو محروم هستند. اما بایستی توجه داشته باشیم که بر مبنای تثبیت و پذیرش حقوق کارگران در سطح بین الملل و قوانین بین المللی کارگری، هیچ رژیمی نمی تواند کارگران را از داشتن تشکل مورد نظر خودشان محروم کند. داشتن حق تشکل یکی از بنیادی ترین و ابتدایی ترین حقوقی است که از نظر جامعه بین الملل برسمیت شناخته شده و رژیم جمهور اسلامی نیز بر آن صحه گذاشته است.

از طرف دیگر این یکی از تجربیات با ارزش و شناخته شده کارگران در سطح جهان است که بدون مبارزه هیچ حقی از طرف کارفرمایان برای آنها در نظر گرفته نخواهد شد. لذا حق اعتصاب را با اعتصاب، حق تجمع را با

**خسرو شاهی:** همانطور که در سؤال اول شما بیان داشتیم، نقش آگاهی طبقاتی در میان طبقه کارگر برای پیشبرد اهداف نهایی این طبقه در راستای نفی استثمار و رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی تأثیر بسیار بسزایی دارد. تاریخ جنبش کارگری جهانی به ما نشان می دهد که در مقاطعی که طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی بالایی دست می یابد بطرف کسب قدرت به پیش می رود. در گیرودار انقلاب روسیه در تابستان ۱۹۱۷ نزدیک به دو میلیون و هشتصد هزار کارگر یعنی سه چهارم کارگران صنعتی از طریق کمیته های کارگاهی و کارخانه ای در جنبش کنترل کارگری در مراکز کاری مشارکت فعال داشتند. که این نشانگر سطح آگاهی طبقاتی کارگران است. و یا در ماه فوریه که طبقه کارگر در سرنگونی تزاریسم نقش اصلی را داشت، اجازه داد که در کنار قدرت شورایی که خود برپا کرده بود یک قدرت دیگر توسط سرمایه داری شکل گیرد. علت اساسی این امر نازل بودن سطح آگاهی طبقاتی در میان بخشی از کارگران و دهقانان و رسوخ افکار خرده بورژوازی در میان آنان بود. بر همین مبنا بود که احزاب رفرمیست منشویک و اس ار در رأس شوراها قرار گرفتند. اما طی چند ماه و در جریان مبارزه رشد آگاهی طبقاتی کارگران بجایی رسید که در سی و یکم آگوست با الهام گرفتن از کمون پاریس و تجربه سال ۱۹۰۵ خود، با شعار تمام قدرت بدست شوراها و نفی حاکمیت دوگانه بمیدان آمدند و در ۲۴ اکتبر با یک قیام مسلحانه حاکمیت نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان را بر جامعه مستولی کردند.

لذا مشاهد می کنیم که پیوند ارگانیک و دیالکتیکی مبارزه اقتصادی و سیاسی و فرا رویی از خواسته های روزمره و آنی (که امر حیاتی این طبقه است) به خواسته های آتی و نهایی و طرح شعارهایی که در برگیرنده نفی سرمایه و استثمار انسان از انسان است از بنیادی ترین معیارهایی است که می توان نقش آگاهی طبقاتی را در آن مورد سنجش قرار داد.

اما از طرف دیگر این موضوع را همواره و در هر شرایطی بایستی بیاد داشته باشیم که به قول مارکس، "انسان ها مقدماتاً بایستی زنده بمانند، زندگی کنند، و به تجدید تولید وجود انسانی خود بپردازند. این بدان معناست که قبل از هر چیز بایستی نیازهای اولیه خود را برآورده سازند. یعنی بخورند، بیاشامند، بپوشند و مسکن گزینند." (ایدئولوژی آلمانی)

س- به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر کمک کند، یا مبارزه برای حق تشکل؟

**خسرو شاهی:** در ابتدا لازم است روی این مسئله تأکید شود که طرح تحقق هرخواسته ای از طرف کارگران بدون شکلی از سازماندهی امکان پذیر نیست. یعنی این وحدت و همگرایی کارگران در یک مرکز کاری یا در سطح کشور است که امکان تحقق خواسته هایشان را ممکن می سازد. هر چه قدرت سازماندهی برای پیشبرد هر امر مطالباتی مستحکم تر باشد، هر مقدار که کارگران برای دستیابی به خواسته هایشان متحدانه در میدان مبارزه آماده باشند، شانس پیروزی آنها بیشتر است. لذا بدون تشکل و وحدت جمعی نمی توان آمیدی به متحقق شدن مطالبه ای را داشت.

اما ممکن است طی یک مبارزه مثلاً جلوگیری از تعطیل کارخانه و یا پرداخت دستمزدهای معوقه و... کارگران یک واحد دست از کار بکشند و با برگزاری مجمع عمومی خواستار تحقق این مطالبه مشخص شوند. که در صورت موفقیت هم پس از بازگشت بکار، این کارگران بازم متفرقتند و فاقد هر گونه سازمان یابی. در بعضی از چنین مبارزاتی است که پس از مدتی کارگران به این نتیجه می رسند که برای دستیابی کامل به کلیه خواسته هایشان بهتر است جهت سازماندهی جمعی اقداماتی را در دستور کاری خویش قرار دهند. نمونه بارز آن اقدام کارگران هفت تپه طی مبارزات چندین ماهه بود که در حین مبارزه برپایی تشکل مورد نظر خود را گر چه با هزینه سنگین به پیش بردند و آن را در سطح جامعه اعلام کردند.

می زند که در نوشته های اعتراضی شان از کلمه "بیدادگاه ها" بجای دادگاه های رژیم استفاده نکنند.

این دوستان هر حرکت و عمل و اقدام کارگران در هر زمینه ای را نفی می کنند، همه را عامل سرمایه قلمداد می کنند. و راه تجات کارگران را پیوستن به این تشکل لغو کارمزدی دانسته و به کارگران دستور می دهند که کارخانجات را تسخیر کنید و از دولت بخواهید که مواد اولیه را در اختیار شما قرار دهند!!!!

اما در دنیای واقعی با توجه به نفی تمامی اقدامات کارگران از طرف این جمع و حتا نفی جمع شدن کارگران در حزب سیاسی خود، عملکردشان پاسیفیسم و بی عملی مطلق آنها را به نمایش می گذارد. برای نشان دادن واقعیت وجودی این جمع، نظراتان را به بخشی از نوشته مارکس در "بی تفاوتی سیاسی" جلب می کنم. که بیانگر واقعیت وجودی این دوستان است.

مارکس با کنایه می گوید:

" طبقه کارگر مجاز نیست که خود را بعنوان یک حزب سیاسی متشکل سازد. و... زیرا مبارزه بر علیه دولت بمعنی برسمیت شناختن دولت است و این با اصول ابدی در تضاد می باشد! کارگران حق ندارند دست به هیچگونه اعتصابی بزنند زیرا بخاطر نائل آمدن به افزایش مزد و یا جلوگیری از تقلیل آن، نیروها را بهدر دادن بمعنی قبول سیستم کارمزدی است و این در تضاد با اصول ابدی رهایی طبقه کارگر است. اگر کارگران در مبارزه سیاسیشان بر علیه دولت سرمایه داری فقط به این علت با یکدیگر متحد شوند، که امتیازی کسب کنند، آنوقت سازش هایی خواهند کرد و این با اصول ابدی در تضاد می باشد... اگر مبارزه سیاسی طبقه کارگر اشکال قهرآمیز بخود بگیرد و اگر کارگران دیکتاتوری انقلابی خود را جانشین دیکتاتوری سرمایه داری سازند، در این صورت مرتکب جنایت وحشت انگیز لطمه دار ساختن اصول ابدی شده اند.

عبارت دیگر، کارگران باید دست روی دست بگذارند و وقتشان را برای جنبش سیاسی و اقتصادی بهدر ندهند. تمام این جنبش ها نمی توانند شامل چیزی جز نتایج بلاواسطه برای آنها باشد. آنها باید بعنوان انسان های مذهبی حقیقی برای نیازمندی های روزمره ارزشی قائل نباشند. باید با کمال اعتقاد اعلام نمایند که اگر طبقه شان به چهار میخ کشیده شود و نژادشان نابود گردد، بازهم نباید با اصول ابدی خللی وارد بیاید! همانطور که مسیحیان باید معتقد به موعظه کشیش باشند و از تعلقات مالی دنیوی پرهیز کنند و فقط توجه به آن داشته باشند که به بهشت نائل آیند {حال شما بجای بهشت بخوانید استحاله اجتماعی}، که در یک بامداد زیبا، در یک گوشه از دنیا بوقوع خواهد پیوست. چیزی که هیچ کس نمی داند چگونه و بوسیله چه کسی تحقق خواهد یافت. که البته هر دوی اینها بیک اندازه گمراه کننده می باشد.

بنابراین طبقه کارگر باید با رفتاری شبیه به یک گله گوسفند فربه، در انتظار این به اصطلاح استحاله اجتماعی بنشیند و دولت را بحال خود بگذارد... کارگران باید در زندگی عملی روزمره شان، مطیع ترین نوکر دولت باشند ولی در باطن با تمام نیرویشان بموجودیت آن معترض باشند. با خریدن و خواندن نوشته هایی که مربوط به از میان بردن دولت میباشد، انزجار تئوریک خود را نسبت به آن اعلام دارند. البته آنها باید متوجه باشند که بجز ایراد نطق و خطابه در باره جامعه آینده - که شامل نابودی این نظام منقرض می باشد، باید از هر نوع مقاومتی در مقابل نظام سرمایه داری خوداری کنند!"

بنظرم همانطور که در بالا گفتم این گفته های مارکس نمودار واقعی ماهیت وجودی این دوستان می باشد.

س- رابطه فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر چگونه ارزیابی می کنید ؟

**خسرو شاهی:** به نظر من با توجه به مبارزات کارگران ایران طی سه چهار سال گذشته و انعکاس این مبارزات در سر تیتر و اخبار رسانه گروهی در سطح جهان، بخشی از فعالین چپ توجه خود را معطوف به

تجمع و حق تشکل را با مبارزه و اعلام آن در سطح جامعه می توان بدست آورد و نمی توان به امید بخشش و لطف کارفرمایان و دولت ها در هیچ زمینه ای نشست و منتظر اعطاء این حقوق از طرف آنها شد.

اما اینکه گفته اید که کارگران کارگاه های کوچک از چه راه هایی می توانند خود را متشکل کنند، بنظر من راه های متعددی وجود دارد. از جمله کارگران کارگاه های کوچک مستقر در شهرهای بزرگ که تعداد چنین کارگاه های زیاد است، می توانند در بخش های متمرکز در وحله اول متشکل شوند و سپس با پیوستن بیکدیگر تشکل شهری خود را بوجود آورند. مثلا در تهران یا اصفهان و اراک و... کارگران می توانند اتحادیه های منطقه ای خود در شمال و جنوب و شرق و غرب شهر را سامان دهند. کاری که به اسم شورا در مقطع انقلاب ۵۷ انجام دادند و با موفقیت هم توأم بود، ( شورای کارگران شرق، غرب، جنوب و شمال تهران) و پس از این مرحله اتحادیه شوراها و یا تحت هر نام دیگری که مایلند را بوجود آورند. که با برنامه ای مشخص با برگزاری کنگره ای متشکل از نمایندگان منتخب آنها در شهرها، قادرند تشکل سراسری خود را در سطح ملی سامان دهند.

می دانیم در مقطع فعلی معلمان در سطح کشور تشکل خود را اعلام کرده اند. که در برگزیده تشکلات معلمان در هر شهر است که آنهم منبعث از تشکلات ناحیه ای معلمان در ناحیه های مختلف هر شهر می باشد که در برگزیده معلمان هر دبستان و دبیرستان و مرکز آموزشی است. این الگو می تواند مورد استفاده فعالین کارگری در کارگاه های کوچک نیز قرار گیرد.

س- آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکلات مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟

**خسرو شاهی:** فکر کنم در سؤال بالاتر به این پرسش پاسخ داده ام. اما جهت تاکید لازم است بگویم که گرچه ممکن است در یک واحد بر اثر فشار و اقدامات کارگران، کارفرما مجبور به افزایش دستمزد کارگران همان واحد شود، اما در سطح ملی امکان تحقق افزایش مزد کارگران و یا هر مطالبه عمومی دیگر کارگران بدون وجود تشکلات مقتدر کارگری و در میدان مبارزه آماده بودن کارگران غیر ممکن است.

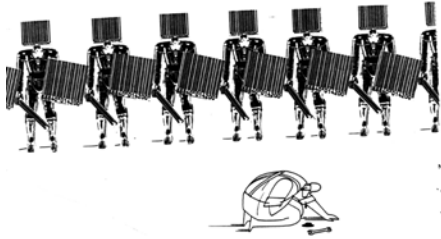
س- نظراتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در رابطه اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری ( یا کارمزدی) مطرح است، چیست؟

**خسرو شاهی:** همانطور که گفته اید تعداد انگشت شماری هستند که چنین بحث هایی را مطرح می کنند. در ابتدا این دوستان بقول خودشان در مقابل کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلات کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را مطرح کردند. که پس از مدتی برای آن اساسنامه و غیرو را در نظر گرفتند و اتحادیه ضد سرمایه داری متشکل از تمامی کارگران، اعم از رادیکال و رفرمیست و مذهبی و غیرو را برشته تحریر درآوردند. که بعدها به شوراهای ضد سرمایه داری تغییر نام یافت.

این دوستان در ظاهر حرف های قشنگی می زند، اما وقتی به جنبه عملی می رسند با مشکل اساسی روبرو میشوند. اینها معقدند که کارگران در همین شرایط امروزی بایستی به این تشکل ضد سرمایه داری آنها بپیوندند و مبارزه ای را برای لغو کارمزدی در دستو کار امروز خود با وجود همین رژیم به پیش ببرند.

اگرچه مفهوم لغو کارمزدی توجه کنیم چیزی جز رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی نیست. یعنی این دوستان معتقدند که در همین رژیم و با پیوستن کارگران به آنها می توانند جامعه را به سوسیالیسم رهنمود کنند. این یعنی همان راه رشد غیر سرمایه داری که حزب توده در اوائل انقلاب مطرح کرد و معتقد بود که امام خمینی جامعه را به سوسیالیسم سوق می دهد. و قطعاً می دانید که چه انرژی از کل چپ گرفت. چه در تأیید و چه در نفی این تئوری خیال بافانه.

حال این عزیزان نیز پس از گذشت چندین سال به دنبال همان تئوری براه افتاده اند که همانند حزب توده با چنین نگرشی در اساس نفی انقلاب طبقاتی را در بر داشته و رفرم در جامعه سرمایه داری را تبلیغ و تئوریزه می کنند. حتا بعضی از اینها بجایی رسیده اند که به فعالین کارگری نهیب



با نگاهی به این تاریخ خونبار متوجه می شویم حتی در مقاطعی که طبقه کارگر خیزشی جهت کسب قدرت سیاسی برداشته و در صدد اعمال حاکمیت خود بر جامعه بوده، احزاب چپ و راست با ترفندهایی این جنبش را مهار کرده و خود بر اریکه قدرت سوار شده که نتیجه آن وضعیت موجود طبقه کارگر در سطح جهان است. که در موقعیت تدافعی برای حفظ دستاوردهای گذشته خویش است. ضعف مفرط فعالین سوسیالیست برای خودآگاهی کارگران در سطح جهان، عقب نشینی بخش وسیعی از این فعالین و به دامن سرمایه روی آوردن نتیجه ای است که در مقابل چشمان ما قرار دارد.

از این رو بنظر من با توجه به تجربیات گذشته لازم است فعالین کارگری سازماندهی فعالیت های اقتصادی و سیاسی خود را بطور مستقل و با همت خود به پیش ببرند. اجازه دخالت به هیچ نیرویی را در امور کارگری ندهند و در همه زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سازمان های مستقل خود را برپا دارند و تمامی تصمیمات را بعهد نمایندگان منتخب خود واگذارند و هر آنگاه که احساس کردند که این نمایندگان در جهت منافع آنان گامی بر نمی دارند، آنها را تعویض و افراد دیگری را بجای آنها بگمارند. دوران تسلط نیروهای سیاسی بر جنبش کارگری پایان رسیده و لازم است این نیروها کمک کننده و مشوق خود سازماندهی کارگران و گرفتن سرنوشت کارگران بدست خودشان باشند. استقلال طبقه کارگر در موقعیت فعلی از تمامی ارگان های غیر کارگری از جمله دولت ها، کارفرمایان و احزاب چپ و راست و میانه از مهم ترین مسائلی است که لازم است مورد توجه فعالین جنبش کارگری قرار گیرد. رهایی طبقه کارگر از قید و بند استثمار تنها بدست کارگران و با همت آنان امکان پذیر است. هر نگرشی دیگر در این زمینه اگر فریب کارانه نباشد به بیراهه بردن این طبقه است که سرنوشت مختوم آن امروز در مقابل چشمان ما قرار دارد. این به مفهوم ستیز با نیروهای سیاسی معتقد به هژمونی طبقه کارگر بر جامعه نیست. همکاری مستقلانه با این متحدین واقعی طبقه کارگری از اهم مسائلی است که لازم است به آن توجه کامل شود.

اما در مورد حمایت های بین المللی، همانطور که مطلعید حدود بیست سال است که فعالین کارگری تبعیدی برای کسب حمایت های بین المللی از خواسته ها و مبارزات کارگران ایران تلاش می کنند. تلاش بی وقفه و چندین ساله فعالین کارگری در "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" با شعار "زنده باد تشکلات مستقل کارگری" سنگ بنای شروع این حرکت در سطح خارج از کشور بود. که قادر شدند ضمن شناساندن جنبش کارگری ایران به طبقه کارگر جهانی حمایت های بخش وسیعی از کارگران را از خواسته ها و مبارزات کارگران ایران بدست آورند. گرچه در ابتدا این حرکت مورد بی مهری بعضی از نهادهای سیاسی قرار گرفت و این حرکت و شعار را یک اقدام "عقب مانده و جهان سومی" قلمداد کردند، اما با توجه به موفقیت های این اقدام تاریخی بعضی از نیروهای سیاسی نیز با ایجاد نهادهای کارگری به این عرصه مبارزه در خارج از کشور پیوستند و به کسب حمایت های بین المللی از جنبش کارگری ایران همت گماشتند.

\*

جنبش کارگری کرده و در این زمینه فعالیت هایی را در دستور کار خود قرار دادند. اما این رابطه هنوز به نقطه امیدوار کننده و قابل قبولی نرسیده است. متأسفانه هنوز هستند نیروهای سیاسی که به کارگران بعنوان تسمه نقاله و ابزار رسیدن به قدرت سیاسی نگاه می کنند. هنوز سکتاریسم از پیکر چپ رخت برنیسته است. هنوز نزد برخی از این نهادها منافع فرقه ای بر منافع طبقه کارگر ارجحیت دارد. هنوز بخشی از این چپ با طرح شعارهای غیرواقعی و آنارشویستی و با نفی هرگونه اقدام کارگران مبارزه کارگران را به تمسخر می گیرد. هنوز رقابت های کاذب و غیرواقعی در میان بخشی از فعالین چپ در ارتباط با پیشبرد اهداف کارگران وجود دارد. هنوز افرادی پیدا می شوند که با طرح اختلافات غیرواقعی در میان فعالین کارگری در صدد جذب نیرو به فرقه چند نفری خود هستند. هنوز بخشی از این فعالین حاضر نیستند بپذیرند که فعالین کارگری از نظر درک منافع خود به مقطعی رسیده اند که می توانند سازمانده تشکلات خود در جامعه باشند. هنوز هستند نیروهایی که بجای کارگران برایشان تشکل بوجود می آورند و به آنها فرمان پیوستن به چنین تشکلاتی را می دهند.

تا چنین دیدگاه ها و عملکردها از جامعه چپ رخت برنندد، تا چپ نپذیرد که یک نیروی کمکی و حمایتی برای پیشبرد اهداف طبقه کارگر است، نه رهبر و فرمانده و نسخه پیچ، این رابطه به ریل اصلی خود بازخواهد گشت. لازمه رسیدن به چنین نقطه ای ارجحیت دانستن منافع طبقه کارگر بر منافع گروهی و تلاش برای به قدرت رساندن طبقه کارگر بر سرنوشت خویش است و بس.

س- رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت روابط آنها دارید؟

**خسرو شاهی:** به نظر من طی دو سه سال گذشته تلاش هایی برای همگامی جنبش مختلف اجتماعی در ایران بعمل آمده است. فعالین جنبش کارگری، زنان، دانشجویان، نویسندگان و... در این رابطه اقداماتی را انجام داده و اطلاعاتی های مشترکی نیز صادر کرده اند. که در حد خود قابل ستایش و گامی به پیش است.

فعالین جنبش های اجتماعی لازم است بر این مسئله توجه صد چندان کنند که هیچ جنبش مترقی در جامعه بدون همکاری و همگامی سایر نیروهای موجود در جامعه قادر نیست به اهداف خود دست یابد. همکاری و همگامی فعالین این جنبش ها و داشتن یک برنامه مشترک با چشم اندازی دراز مدت قادر خواهد شد این جنبش ها را هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک تر کند.

مطالعیم که رژیم اسلامی تاکنون با سرکوب زیاد از تشکل یابی جنبش های اجتماعی در ایران جلوگیری کرده است. نویسندگان، زنان، کارگران و... از بی تشکلی در عذابند. تدوین یک برنامه مشترک در جهت تشکل یابی و همکاری و همگامی فعالین جنبش های اجتماعی برای تحقق آن از اهم مسائلی است که می تواند در دستور کارهمین امروز فعالین جنبش های مختلف اجتماعی قرار گیرد.

س- درک شما از مقوله "استقلال جنبش و تشکل های کارگری ایران" از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه داری چیست؟ و بنظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می تواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟

**خسرو شاهی:** با نگاهی به تاریخ خونین جنبش کارگری از ابتدای شکل گیری این طبقه تاکنون در می بایم که طبقه کارگر با همه جانفشانی ها و مبارزات بی امانی که با سرمایه داشته پس از فراز و نشیب هایی هم اکنون در موقعیتی قرار دارد که زنجیرهای سرمایه توسط احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیست سابق بر دست پای او فشرده شده است و تمامی تلاش این احزاب وابسته به سرمایه و رهبران آن در این است که این طبقه را در چهارچوب همین نظام سرکوب گر و استثمارکننده نگه دارند. با استفاده از تمامی امکانات موجود سرمایه داران در سطح جهان نظم موجود سرمایه را حفظ کنند و جلوی هر گونه حرکت رادیکال و خودجوش کارگران در سطح جهان را سد نمایند.



دربار سایر مکاتب سوسیالیستی و کمونیستی آن زمان، اولین سوسیالیسمی بود که در پیوند با نتایج مبارزه ( روزمره، اقتصادی و با اتحادیه ای ) و آگاهی این طبقه و با تکیه و تاکید بر آن به وجود آمد . با این حال می توان گفت که گسست جنبش چپ از جنبش کارگری ( و با اتحادیه ای )، که سابقه ای طولانی داشته و تنها به چپ ما محدود نیست و به ویژه پس از لنین، ریشه در همین درک نادرست از گفته های او دارد.

شاید تاکید بر این نکته در این جا لازم باشد که منظور از آگاهی طبقاتی هم، آگاهی فرد کارگر نیست. کارگر از نظر فردی تفاوتی با دیگر مردم جامعه و یا طبقات تحت ستم ماقبل خود ندارد و ممکن است کارگران مانند سایر گروههای مردم افکاری ارتجاعی و یا مترقی داشته باشند. این تاکید، به آگاهی های رنگارنگ سوسیالیستی و یا کمونیستی قبل و یا بعد از مارکس هم مربوط است. چنانچه اکثر نمایندگان افکار سوسیالیستی و کمونیستی قبل از مارکس، کارگر بودند. ولی کارگر بودن آن ها مانع از آن نشد که مارکس در فصل سوم مانیفست، سوسیالیسم و کمونیسم آن ها را ارتجاعی ننماید. مثلا وایتلینگ که به پدر کمونیسم آلمان معروف است، خیاط بود و پردون فرانسوی که به پدر آنارشیزم معروف است چاپچی بود و یا ارنست هارنی که به پدر سوسیالیسم کارگری انگلیس معروف است و به قول دریپر قبل از مارکس به سوسیالیسم کارگری رسیده بود. ولی مارکس سوسیالیسم و کمونیسم آن ها را به این دلیل تخیلی و گاه همین طور ارتجاعی می دانست که به حرکت و آگاهی خود طبقه کارگر متکی نبودند و مبارزات روزمره اقتصادی و اتحادیه ای کارگران را سازشکارانه و ارتجاعی می دانستند و آن را تحقیر می کردند. در حالی که مارکس این مبارزات را در جوهر خود انقلابی و مکتب مبارزه برای کمونیسم می دانست. این مساله به آگاهی طبقاتی حاصل از این مبارزه طبقه کارگر هم که به قول مارکس به واسطه مجموعه شرائط زندگی و اجتماعی اش انقلابی است نیز برمی گردد.

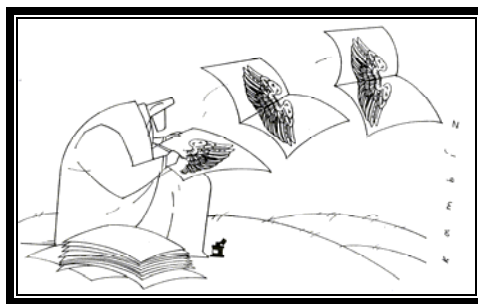
این که چرا مارکس مبارزه روزمره کارگران برای دست مزد را در جوهر خود انقلابی می داند و یا این طبقه را به واسطه مجموعه شرائط کاروندگی اش انقلابی می داند، به درکی مربوط است که مارکس از مفهوم عینی پرولتاریا در فصل اول مانیفست به دست می دهد و سوسیالیسم کارگری خود را نیز بر اساس این درک بنا کرده است. محورهای این مفهوم به شرح زیر است:

**یک-** همان طور که مارکس در اولین جمله از دفتر های دست نوشته های فلسفی و اقتصادی خود در پاریس پس از آشنائی با اتحادیه ها و انجمن های کارگری در سال ۱۸۴۳ نوشت، کارگران برای زنده ماندن خود ناگزیر به مبارزه هستند در حالی که طبقات دیگر، برده و یا رعیت، نبودند.

**دو-** این مبارزه برای زنده ماندن با مبارزه هر روزه بر سر دست مزد صورت می گیرد. چرا که کارگران برای زنده ماندن خود چیزی جز فروش نیروی کارشان در اختیار ندارند. دست مزدی که سرمایه داران و یا صاحبان وسائل تولید برای زندگی، همان طور که هر روزه می بینیم و همان طور که مارکس در سرمایه در تلاش برای اثبات آن بود، اعتراف می کنند که قادر به پرداخت آن نیستند و کارگران باید بروند آن را از دولت، آن هم در جامعه ای که آن ها را به امان خدا رها کرده است، مطالبه کنند. در حالی که حاکمان و طبقات ستم گر ما قبل سرمایه داری با همه قدر قدرتی خود قادر نبودند برده و رعیت خود را که به هر حال جزو مایملک خود محسوب می کردند به امان خدا رها کنند. چراکه فکر می کردند که با این کار دارائی و قدرت خود را از دست خواهند داد. این شرائط، کارگران را ناگزیر به مبارزه علیه نظام سرمایه داری و دولت مدافع آن می کشاند.

**سه-** مبارزه مشترک کارگران برای زنده ماندن بر سر دست مزد که در سراسر جهان سرمایه داری مضمون واحدی دارد، آن ها را از همان گام اول ناگزیر می کند که فکری به حال تفاوت های موجود در میان خود، که از نظر قومی، ملی، نژادی، مذهبی و همین طور صنفی آن ها را از هم جدا و مبارزه شان را تضعیف می کند، بکنند تا بتوانند نیروی بیش تری را برای مبارزه خود برای دست مزد و یا مبارزه برای زنده ماندنشان بسیج کنند.

**چهار-** موقعیت کارگران در تولید اجتماعی که امکان سازمان دهی نیروهای شان به دست خودشان و هم چنین دست یابی به آگاهی و وحدت



## پاسخ های یوسف آبخون

با سلام به خوانندگان گرامی نشریه آرش و با سپاس از شما که این شماره نشریه آرش را به مسائل جنبش کارگری اختصاص داده اید. با ابراز تأسف از این که نشریات ایرانی، چه آن ها که خود را طرفدار طبقه کارگر می دانند و چه آن ها که نمی دانند، کم تر به این مسائل می پردازند. در حالی که هر تحولی در کشور ما، به تحولات در این طبقه، یعنی پرشمارترین مردم ما بستگی دارد.

**آرش:** به نظر شما سطح «آگاهی طبقاتی»ی کارگران ایران در چه مرحله ایست؟

**یوسف آبخون:** به نظر من برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید روشن کنیم که منظور از " آگاهی طبقاتی " چه هست تا بتوانیم به این سؤال پاسخ بدهیم که کارگران ایران در چه مرحله ای از آن قرار دارند. چرا که در این مورد برداشت واحدی وجود ندارد و حتی می توان گفت در چپ ما برداشت نادرستی از آن وجود دارد. به این ترتیب که آگاهی طبقاتی کارگران با آگاهی سوسیالیستی و یا انقلابی ( آن هم با برداشت های گوناگونی که از این سوسیالیسم و یا انقلاب کارگری در ذهن آن ها وجود دارد ) یکی گرفته می شود. همراه با این درک نادرست تر از گفته های لنین که این آگاهی در میان آن ها به عنوان انقلابیون ( حرفه ای ) وجود دارد که باید آن را از ( بیرون ) به ( درون ) طبقه کارگر ببرند. نتیجه عملی این درک این است که خود طبقه و آگاهی اش ( و به قول مارکس آن طور که هست و نه آن طور که ما می خواهیم ) که معمولا تا شرائط انقلابی در جامعه، انقلابی و یا سوسیالیستی نیست، نه تنها در معادلات آن ها حذف می شود بلکه حتی مبارزه و آگاهی این طبقه مثلا تا زمانی که در چارچوب نظام سرمایه داری صورت می گیرد، تحقیر و گاهی حتی انحراف ( معلوم نیست از چه هدفی ) تلقی می شود. بنا بر این در این برداشت، آگاهی خود طبقه کارگر در هر مرحله ای و حتی سوسیالیستی که هم باشد، آگاهی طبقاتی محسوب نمی شود. مگر آن که آگاهی طبقه با آگاهی های آن ها یکسان گرفته شود.

این گسست در درک آگاهی خود طبقه و آگاهی سوسیالیستی که گویا با برداشت نادرست از گفته های لنین در چه باید کرد ) بی ارتباط از طبقه شکل گرفته و یا به وجود می آید، نتایج منفی زبان باری برای جنبش کارگری داشته است. در حالی که منظور لنین این بود که سوسیالیسم مارکسی و یا کارگری حاصل روند فکری خاصی بوده که تئوریزمین آن یعنی مارکس کارگر نبوده است. نه آن که او تئوری خود را بی ارتباط به مبارزه و آگاهی این طبقه شکل داده است. در حالی که برعکس واقعیت این است، که مارکس به این دلیل سوسیالیسم خود را کارگری نامید که

۳- این که، همان طور که طبقات دیگر تلاش می کنند که با نفوذ در دولت منافع خود را به پیش ببرند، آن ها هم باید تلاش کنند که با نفوذ در دولت منافع خود را به پیش ببرند.

مساله دوم - این است که کارگران از نظر آگاهی، بنا به تفاوت های موجود در میان شان، کل واحدی را تشکیل نمی دهند که در لحظه ای موعود، آن طور که در تصور بسیاری از چپ ها وجود دارد، به اصطلاح از "طبقه ای در خود" به "طبقه ای برای خود" مبدل شوند. مارکس هم با آگاهی به این واقعیت، که به قول درپیر این اصطلاح را با درک هنوز هگلی در مانیفست به کار برده بود، جز در دو سه مورد در همان دوره دیگر هیچگاه تا آخر عمر خود به کار نبرد. با این حال، این اصطلاح بنا به کاربردش در مانیفست تاثیر دیرپائی بر ذهنیت چپ باقی گذاشته و تصویری غیر واقعی از طبقه ای برای خود و با آگاهی یكدست طبقاتی و یا کمونیستی و تحت هدایت سازمان واحدی و مثلا کمونیستی برجای گذاشته است. ولی واقعیت این است که به قول لنین، کارگران بنا به تفاوت های موجود در میان شان در سطوح مختلفی از آگاهی و آمادگی قرار دارند و تصویری که او از حزب انقلابی طبقه به دست می دهد ترکیبی است از سطوح گوناگون سازمان های کارگری و انقلابی ( آن طور که او در طرح خودش در چه باید گرد و یک گام به پیش و یک گام از ترکیب پنج سطح از سازمان های انقلابی حرفه ای با توجه به شرایط استبدادی روسیه آن زمان و سازمان های گوناگون کارگری از اتحادیه ها و محافل کارگری به دست داده ) قابل درک خواهد بود. باضافه این که به قول روزا لوکزامبورگ در تحلیل انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، کارگران حتی در شرایط انقلابی هم مجموعه ای از خواست ها اقتصادی، سیاسی و انقلابی را با هم به پیش می کشند. این انقلاب، اولین انقلابی بود که با اعتصاب های عمومی توده ای و کارگری شکل مشخص انقلاب کارگری را داشت، خلاف انقلاب های اروپائی قبل از آن که با سنت مبارزات کمون های شهری با سنگربندی های خیابانی به پیش میرفت و به قول مارکس بورژوازی را به قدرت رساندند.

سوم - شاخص آگاهی طبقاتی کارگران است که از نظر مارکس، همان طور که در بالا اشاره شد، خود را در مبارزه برای سازماندهی سازمان های واقعی طبقاتی نشان می دهد. یعنی مرحله ای از آگاهی و مبارزه کارگران که آن ها، همان طور که مارکس در مانیفست اشاره می کند، در می یابند که اهمیت مبارزه برای این سازمان ها، که در ابتدا برای پیش برد مبارزه برای دست مزد ها شکل میگیرند، از مبارزه برای دست مزد ها بیش تر است. چرا که تامین دست مزد ها و خواست های شان را بدون این سازمان ها نا ممکن می بینند و به قول مارکس حتی بورژوازی را با اختصاص دادن بخشی از دست مزد های ناچیزشان برای سرپا نگاه این سازمان ها به تعجب می اندازند. این مرحله خود را در حرکتی از همبستگی کارگری، سازمان دهی صندوق های اعتصاب های کارگری که به قول لنین تواتر آن ها خود مرحله ای از شکل گیری اتحادیه های کارگری است، و همبستگی بخش های مختلف کارگری از مبارزات همدیگر نشان می دهد. این البته باید اشاره کرد که این آگاهی، سطح پایه ای و ابتدائی آگاهی طبقاتی کارگران است .

و اما در رابطه با کارگران ایران ، با توجه به آن چه اشاره رفت و با توجه به مبارزات کارگران ایران در سال های اخیر نمی توان گفت که کارگران ایران در مراحل اولیه آگاهی طبقاتی خود قرار دارند، هرچند که هنوز قادر به سازماندهی تشکل های مستقل کارگری خود نشده اند. در واقع محورهای که در بالا اشاره شد محورهایی عام هستند و نمی توان آگاهی طبقاتی کارگران در شرایط مشخص را با این محور های عام تعیین کرد. به طور مثال کارگران ایران، لا اقل در سطح کارگران با سابقه صنایع بزرگ آگاهی طبقاتی و سیاسی بالایی را از خود نشان داده اند. آن ها برای دست یابی به سازمان های خودشان باید غسل تعمید خونباری را از سرکوب و کشتاربی رحمانه اسلامی از سر می گذرانند. ویا سد سرکوب رژیم اسلامی را نهاد های کارگری جاسوسی وابسته به آن را در هم می شکستند تا می توانستند تشکل ها و سازمان های مستقل خود را به وجود بیاورند. آن ها باید می توانستند با عمیق ترین اعتقادات مذهبی خود کنار می آمدند تا می توانستند و هم چنین از سنگینی انقلابی شکست خورده و به ویژه انقلاب الهی مدعی برابری رها می کردند تا بتوانند به روی پای خود

طبقاتی را برای آن ها فراهم می کند. در حالی که طبقات تحت ستم و استثمار ما قبل او از چنین امکانی برخوردار نبودند. اهمیت این موقعیت در این است که نه تنها کارگران هم مثل تمام طبقات تحت ستم و استثمار تاریخ در می یابند که آن ها منبع اصلی تولید ثروت های اجتماعی اند بلکه به این دلیل که این تولید اجتماعی با تقسیم کار پیچیده و جمعی و پیش رفته ای که توسط سرمایه داران برای تولید سود بیش تر سازماندهی می شود، انجام می گیرد. این سازماندهی تولید جمعی که به قول مارکس حالا برای سود بیشتر صورت میگیرد و سرمایه داران و صاحبان تولید ناگزیرند که برای از میدان بدر کردن یک دیگر هر روزه این سازماندهی را به شیوه ای انقلابی، پیچیده تر و پیش رفته تر کنند، کارگران را به اهمیت تقسیم کار جمعی، سازمان و سازماندهی می رساند. به همین دلیل کارگران به اولین طبقه تحت ستم تاریخ تبدیل می شوند که می توانند به آگاهی طبقاتی، وحدت و تشکل دست یابند و به این ترتیب شرایط رهایی خود را به دست خود فراهم کنند. در حالی که طبقات دیگر تحت ستم تاریخ، توان دست یافتن به وحدت، تشکل و آگاهی طبقاتی وهم چنین رهایی خود را نداشتند.

پنج - ویژگی نظام تولید کالایی سرمایه داری در این است که بهبود و تکامل هرچه بیش تر تولید در آن باعث تخریب هرچه بیش تر موقعیت کارگران ویا بردگان کارمزدی می شود. در واقع در این نظام تولیدی، کارگران هر چه بیش تر و سریع تر و بهتر کارکنند خود را به عنوان یک کالا، مانند هر کالای دیگری ارزان تر کرده و موجبات فقر بیشتر خود را فراهم می سازند. به عبارت دیگر بقای سرمایه دار به تخریب هرچه بیش تر موقعیت بردگان کارمزدی خود وابسته است. درحالی که بهبود و تکامل تولید در نظام های ماقبل سرمایه داری موجب ارتقای موقعیت طبقات تحت استثمار می شد. همان طور که مارکس در مانیفست اشاره کرده در نظام های قبلی برده به رعیت و رعیت به شهرنشین پیشه ور و پیشه ورشهر نشین به بورژوا تبدیل شدند.

بر اساس محورهای بالا که در واقع فشرده ای از فصل اول مانیفست است مارکس تلاش میکند تا با تشریح روند تکامل نظام سرمایه داری به توضیح مفهوم عینی پرولتاریا و یا طبقه ای بپردازد که در مبارزه ناگزیر روزمره خود برای زنده ماندن، ویا مبارزه برای دست مزد که آن را در جوهر خود انقلابی می داند، می تواند به وحدت، سازمان و آگاهی طبقاتی دست یافته و به اولین طبقه تحت ستمی در تاریخ تبدیل شود که قادر است خود را به دست خود رها کند. به همین دلیل است که مارکس نتیجه می گیرد که این طبقه به واسطه مجموعه شرایط اجتماعی و اقتصادی اش انقلابی است

براین اساس است که او در فصل دوم و سوم مانیفست به رابطه دیگران با این مفهوم ویا این نیرو می پردازد. در فصل دوم که به رابطه کمونیست ها ( و نه همه آن ها که خود را کمونیست ویا سوسیالیست می نامند ) و پرولتاریا پرداخته، با این سؤال شروع می کند که " اصلا کمونیست چه رابطه ای با پرولتاریا دارند" و بلافاصله پاسخ می دهد که آن ها سازمان جدا از سایر سازمان های کارگری نیستند و تنها تفاوت شان با آن ها در این است که در این مبارزه ( و نه در مبارزه ای جدا از مبارزه روزمره کارگران ) از منافع آتی کارگران دفاع می کنند. در فصل سوم مانیفست که به قول درپیر کم تر مورد توجه قرار گرفته، به رابطه سوسیالیسم و کمونیسم های دیگر با این نیرو می پردازد و همه پنج گروه یاد شده در آن راه با اشاره در هر بند، به این دلیل ارتجاعی می نامد که در برابر حرکت پرولتاریا با مفهومی که در فصل اول توضیح داده، قرار دارند، با این که هر یک از آن ها " پیراهن پاره پرولتاریا را پرچم خود قرار داده اند".

بنا براین، آن طور که مارکس تاکید می کند، آگاهی طبقاتی کارگران عبارت است از آگاهی آن ها از موقعیت طبقاتی و مبارزه شان که با آن، اگر از نتایج مبارزه اش به عقب کشانده نشود، به سوی سوسیالیسم حرکت خواهد کرد. به گفته لنین این آگاهی می تواند خود را در سه محور زیر نشان دهد؛

- ۱- درک این که آن ها طبقه واحدی را تشکیل می دهند؛
- ۲- این که منافع متفاوتی با منافع طبقات دیگر دارند؛



ایستاده و سازمان‌های مستقل طبقاتی خود را بنا کنند. ویا آن‌ها باید می‌توانستند به قول نلین آمادگی و آگاهی انقلابیون حرفه‌ای در مبارزه با پلیس سیاسی (آن‌هم مخوف‌ترین آن‌ها را) می‌داشتند تا بتوانند بقا و ادامه کاری این سازمان‌های را تأمین کنند. ویا باید از آگاهی اخلاقی و عاطفی بالای برخوردار می‌بودند تا خود را از آوار ناسازخوانی‌های چپ‌های به اصطلاح انقلابی مدافع طبقه کارگر که شهدای بی‌شماری به نام دفاع از منافع (آتی) آن‌ها داده بودند، بیرون کشیده و سازمان‌های واقعی کارگری خود را برپا کنند. مهم‌تر آن‌که آن‌ها می‌باید مبارزه‌ای غیر معمول در شرایط کاملاً غیر معمولی را با سازماندهی هرروزه تظاهرات در برابر نهاد‌های دولتی به جای اعتصاب‌های معمول کارگری و راه‌بندان و غیره را در کشوری که در آن اصل پرداخت دست‌مزدها و اشتغال به زیر سؤال رفته به پیش می‌بردند تا بتوانند به سازماندهی تشکل‌های اتحادیه‌ای خود برسند. آن‌هم درحالی‌که در هر گام زمین‌زیر پایشان با تخریب پایه‌های مادی مقاومت و مبارزه‌اشان و با نابودی تولید و اقتصاد و بیکاری‌های میلیونی و تحت جراحی بیرحمانه طرح‌های نئولیبرالی اسلامی و خصوصی‌سازی دولت، مداوماً خالی کرده و می‌کند. این سیاست‌ها، همان‌طور که در دوسه دهه اخیر در کشورهای پیش‌رفته سرمایه‌داری شاهد بوده‌ایم، حتی سازمان‌یافته‌ترین و آگاه‌ترین اتحادیه‌های کارگری را درهم شکسته و اعضای آن‌ها به نیم و حتی یک سوم کاهش داده است. به این ترتیب، معلوم است که دست‌یابی به حقوق کارگری در چنین شرایطی تنها با تکیه نیروی خود کارگران دشوار است. در واقع در همه جا حقوق پایه‌ای کارگری و یا سازمان‌های کارگری حاصل جنبش‌های عمومی توده‌ای و کارگری و یا انقلاب‌های دمکراتیک بوده‌اند. مثلاً در انگلیس سازمان‌دهی اولین اتحادیه سراسری کارگری در پی مبارزه عمومی برای حق رای برای مردم به وجود آمد. طرحی که مارکس آن را نوشت و به پیش برد و به همین دلیل از جانب چپ‌های به اصطلاح انقلابی آن زمان به رفرمیسم متهم شد. در واقع ناگزیری مبارزه برای زنده ماندن در جهنم نظام اسلامی سرمایه‌داری در ایران، کارگران ما را تا آن مرحله از آمادگی و آگاهی رسانده تا قادر شوند با همه دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها مبارزه در شرایطی چنین نامعمول و بحرانی، تشکل‌های طبقاتی واقعی خود را سازمان بدهد.

**آرش:** در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیش‌نهادهای عملی و ملموس شما برای تشکل‌یابی این طبقه چیست؟

**آبخون:** می‌توان گفت که کارگران ایران لاقلاً در سطح واحدهای بزرگ صنعتی و برخی از رشته‌های صنفی متشکل هستند. سازماندهی اعتراضات و اعتصاب‌ها کارگری، که هرروزه شاهد آن‌ها هستیم، بدون سطحی از سازماندهی ممکن نیست. ولی مساله این است که این سطح از تشکل‌یابی، همان‌طور که تجربه کارگران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد، برای دست‌یابی به خواست‌های شان کافی نیست. وواقعیت این است که کارگران ما علی‌رغم مبارزات قهرمانانه‌ای که به پیش برده‌اند از نظر شرایط زندگی تا سطح شرایط مرگ و زندگی و از لحاظ حقوقی تا سطح ابتدایی‌ترین حقوق کارگری و عقب‌مانده‌ترین کشورها به عقب رانده شده‌اند. تا جایی که دیگرگذران زندگی روزمره زندگی شان با بن بست روبرو شده و جایی برای عقب نشینی بیش‌تر برایشان باقی نمانده و از لحاظ حقوقی هم، عملاً نه تنها قانون کار بلکه حداقل پوشش قانونی نیز معنای خود را از دست داده است. بیش از نود درصد کارگران تحت قرار دادهای موقت کار می‌کنند، یعنی رسماً از شمول قانون خارج شده‌اند و برای باقی آن‌ها که قانون کار رسماً شامل شان می‌شود، کارکردی ندارد.

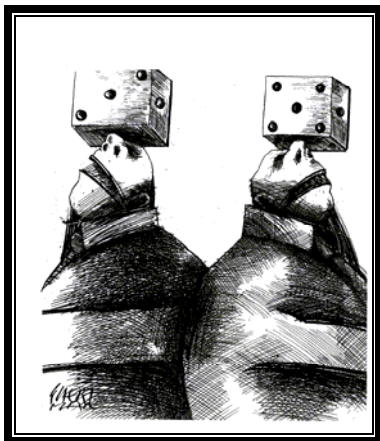
این شرایط، حاصل بحران عمومی جهان سرمایه‌داری، سیاست نئولیبرالی دردهه‌های اخیر و مهم‌تر از آن تخریب اقتصاد و تولید کشور ما تحت سیاست‌های تاراجگرانه و دلال‌مابانه رژیم اسلامی در سه دهه گذشته است که باعث در هم ریختن پایه‌های مادی مقاومت طبقه کارگر ما شده است. روشن است که شرایط بحرانی به‌طور کلی، همان‌طور که در سطح جهانی شاهد هستیم، شرایط مناسبی برای تشکل‌یابی کارگران نیست و نتایجی دارد که باید در مسائل تشکل‌یابی کارگران ما در نظر گرفته شود.

مساله دوم، شرایط سرکوب ددمنشانه و قرون وسطائی رژیم ولایت فقیه است که آن را با پیش‌رفته‌ترین و مدرن‌ترین وسائل و تجارب جهانی سرکوب در هم آمیخته است. نتیجه، همان‌طور که در بالا اشاره کردم، این است که سازماندهی ساده‌ترین تشکل‌های کارگری به آمادگی و آگاهی بالا و تجربه و آشنائی به قول نلین با هنر فنون مبارزه با پلیس سیاسی، آن‌هم با وحشی‌ترین و خونخوارترین آن در سطح جهان و بی‌سابقه در تاریخ کشور ما، نیاز دارد. باید اعتراف کرد که کارگران ما، به ویژه در سازماندهی سندیکا و یا اتحادیه شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و سپس در نیشکر هفت تپه هنر وفداکاری خارق‌العاده‌ای را از خود نشان دادند. کاری که شگفتی، امید و احترام جنبش جهانی کارگری را و در برابر کارشکنی‌ها و گپیج‌سری و درماندگی به اصطلاح چپ‌های وطنی، همان‌طور که در حمایت کارگران در کشورهای مختلف شاهد بودیم، برانگیخت.

مساله سوم، ساختار طبقه کارگر ما است که در آن سهم کارگران صنایع بزرگ، یعنی هسته اصلی مقاومت و مبارزه جنبش کارگری، حتی قبل از آن که مصیبت رژیم اسلامی از آسمان بر آن نازل شده و با سیاست‌های نئولیبرالی دنیای مدرن درهم آمیخته و تولید و صنعت مدرن ما را درهم بشکنند، در مقایسه با سایر بخش‌های کارگری ناچیز بود. با این حال این بخش از طبقه کارگر ما این کاستی در سازماندهی عمومی و سراسری کارگران کشور ما را با مبارزات دلاورانه و هوشیارانه خود جبران کرده است. اما نکاتی که در این رابطه به نظر می‌رسد این است که سازماندهی سراسری کارگران ما تنها با تکیه بر نیروی این بخش مهم و تعیین‌کننده در جنبش کارگری ما ممکن نیست. عواملی که در بالا به آن اشاره کردم موجب می‌شود، که همان‌طور که تجربه سال‌های اخیر نشان داده، حتی کارگران این بخش هم با همه اهمیت و نقش تعیین‌کننده‌ای که در اقتصاد ما دارند، نتوانند خواست‌های اصلی خود مانند پرداخت دست‌مزدها و یا امنیت شغلی شان را تأمین کنند. در واقع اوضاع در کشور ما حالا به جایی رسیده که تأمین ابتدائی‌ترین خواست‌های کارگری نیز با تحولات پایه‌ای در سیاست و اقتصاد کشور گره خورده است. اما هر تحولی در این کشور نیز بدون تحولی پایه‌ای در جنبش کارگری ما ممکن نیست. کارگران ما هم ضرورت این مساله درک کرده و همان‌طور در مبارزات کارگری سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم تلاش کرده‌اند تا مبارزات خود را از سطح کارخانه و واحد‌های منفرد فراتر برده و بر نیروی هر چه وسیع‌تری از کارگران و هم‌چنین با به میدان آوردن خانواده‌ها و مردم محلات زحمت‌کش نشین، نیروی هر چه وسیع‌تری را برای برهم زدن تعادل موجود که به ضرر آن‌ها عمل می‌کند، وارد کنند. بحران اقتصادی و سیاست‌های ویران‌گرانه رژیم اسلامی حداقل امکان زندگی شرافتمندانه و انسانی را از اکثریت مردم ستم‌دیده و زحمتکش ما گرفته و این احساس هم سرنوشتی با کارگران را در میان آن‌ها دامن زده است. این احساس می‌تواند جنبش عمومی از مردم زحمت‌کش و کارگران را در برابر سیاست نئولیبرالی و از جمله کل نظام سرمایه‌داری دامن زده و تعادل موجود را به نفع جنبش کارگری بر هم بزند. باید اشاره کنم که تأمین مطالبات پایه‌ای کارگری و یا حق تشکل و اعتصاب در همه جا حاصل جنبش‌های عمومی کارگری و توده‌ای و یا انقلاب‌های دمکراتیک بوده‌اند. مثلاً اولین اتحادیه سراسری کارگری، یعنی اتحادیه کارگران انگلیس در پی مبارزات عمومی برای حق رای برای مردم در سال ۱۸۶۷ به وجود آمد.

با این حال باید تأکید کرد که این جنبش عمومی، نه تنها ما را از برخورد به مسائل مشخص جنبش کارگری و یا سازماندهی سراسری کارگری بی‌نیاز نمی‌کند بلکه قوام این جنبش به قوام و سازمان‌یابی جنبش کارگری وابسته است.

اما تصور طبقه کارگری متشکل و سازمان‌یافته که می‌تواند خود را در سازمان‌های سراسری و یا اتحادیه‌های کارگری نشان بدهد، بدون تشکل‌یابی بخش‌های گوناگون آن ممکن نیست. با توجه به این که مسایل سازماندهی بخش‌های مختلف آن هم یکسان نیست، مثلاً کارگران صنایع بزرگ می‌توانند نسبت به سایر بخش‌های کارگری ساده‌تر خود را سازمان بدهند. ولی ممکن است همین بخش در شرایطی و در برخورد با امتیازاتی نسبت به سایر بخش‌های کارگری در موقعیتی محافظه‌کارانه



قرار بگیرند. پدیده ای که در تاریخ جنبش کارگری وجود داشته و به اشرفیت کارگری موسوم شده است. ویا ممکن است بخش هایی از کارگران و یا حتی اتحادیه های آن ها، به دلایلی در موضعی ارتجاعی قرار بگیرند. به طور مثال همان طور که مارکس در کتاب سرمایه خود راجع به اتحادیه های کارگران دوک ریزی دستی در انگلیس در قرن نوزدهم نمونه آورده بدلیل عدم همراهی با جنبش عمومی کارگری و قرار گرفتن در برابر رشد صنعت مدرن نساجی ، که موجودیت آن ها مورد تهدید قرار داده بود ، موضعی کاملاً ارتجاعی اتخاذ کنند.

بنا براین در مورد پاسخ به سؤال دوم می توانم بگویم که پیش نهاد های من برای تشکیل یابی طبقه کارگرما، که طبعاً از راه دور نمی تواند چندان عملی و ملموس باشد، می تواند توجه دادن به نکات کلی اشاره شده در بالا، ویا به آن چه در ترسیم استراتژی سازماندهی سراسری و یا اتحادیه ای آن ها ضروری است، باشد.

**آرش:** آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می توان سخنی از گرایش های مختلف به میان آورد؟

و شکل گیری اولین شوراهای انقلابی به اعضای سوسیال دمکرات روسیه هشدار می دهد که از فرصت به دست آمده از شرایط انقلابی برای سازماندهی تشکل های اخص کارگری ، یعنی اتحادیه ها ویا سندیکاهای کارگری استفاده کنند. چرا که اوضاع تشکل های شورائی را ناپایدار، مبهم و غیر قابل تکیه می دانست. در این مورد می توان به قطعنامه های حزب سوسیال دمکرات روسیه در فاصله سال های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ مراجعه کرد. همان طور که شوراهای کارگری آلمان بعد از شکست انقلاب ۱۹۱۹ در آن کشور دچار شده و به مشارکت با سرمایه داران و همکاری با دولت کشانده شده و هنوز هم با مدیریت کارخانه ها برای مثلاً اخراج کارگران برنامه ریزی می کنند ویا شوراهای کارگری (اسلامی) در ایران که به بازوی سرکوب رژیم تبدیل شدند.

نباید فراموش کرد که حتی اگر بتوان در بخش پیشرو ویا آگاهی از کارگران گرایش های گوناگونی سیاسی ویا ایدئولوژیک پیدا کرد، نمی شود گرایش در میان آن ها را با گرایش های کل طبقه یکی گرفت. چراکه این بخش همواره بخش ناچیزی از کارگران را شامل می شوند. و باید توجه کرد که آن چه طبقه را به پیش می برد، شرایط کار و زندگی آن هاست و آن چه گروه و پیش روی کارگری و انقلابی را به پیش می برد، آرمان فکری و انقلابی آن ها است. از نظر مارکس طبقه کارگر به دلیل مجموعه شرایط کار و زندگی اش انقلابی است و در مبارزات روزمره خود برای زنده ماندن به سوی سوسیالیسم حرکت می کند، هر چند که توده و یا سازمان های طبقاتی کارگری حالا افکار انقلابی نداشته و یا حتی رهبران رزمنده آن ها ( که شرط آن از نظر مارکس وفاداری به منافع طبقاتی است) به دولت و نظام سرمایه داری متوهم بوده و یا از سوسیالیسم طرفداری نکنند. ولی سازمان هایی با گرایش های سیاسی و ایدئولوژیک گوناگون ( هر اندازه هم کارگری) هر چند که ممکن است که حالا انقلابی بوده واز سوسیالیسم (چه سوسیالیسمی؟) هم دفاع کنند، از نظر مارکس سازمان های واقعی طبقاتی به شمار نمی آیند و ممکن است حتی در برابر جنبش کارگری قرار بگیرند. به همین دلیل بود که مارکس در آغاز مبارزه سیاسی اش از اتحادیه کمونیست ها که رهبران آن مثل وایتلینگ و دیگران کارگر بوده واز بنیان گذاران جنبش کمونیستی در آلمان به شمار می رفتند، جدا شد و کمونیسم آن ها را ارتجاعی نامید. چرا که کمونیسم آن ها برابری های کلی در مورد رهایی بشریت و برابری و بر تحقیر مبارزات اقتصادی و روزمره کارگران و در نتیجه بی ارتباط به مبارزه خود طبقه استوار بود.

به نظر من، همان طور که در بالا اشاره کردم، همواره در میان کارگران، بسته به موقعیت کار و زندگی آن ها و تفاوت های موجود در میان شان از نظر مذهبی، قومی، ملی و صنفی وهم چنین آگاهی و آمادگی شان برای مبارزه، گرایش های گوناگون را می توان تصور نمود. ولی اگر بخواهیم از گرایش عمومی آن ها از نظر سازماندهی صحبت کنیم، باید بگویم که به قول مارکس این مجموعه شرایط کار و زندگی آن ها ست که کارگران را، در مبارزه ناگزیرشان برای زنده ماندن که از طریق مبارزه مشترک شان برای

**آبخون:** همان طور که در بالا اشاره کردم، اگر منظور از جنبش کارگری حرکت خود طبقه باشد، وبه قول مارکس " آن طور که هست و نه آن طور که ما می خواهیم"، طبعاً می توان در میان کارگران و در جنبش آن ها هم مثل سایر مردم گرایش های گوناگون سیاسی و ایدئولوژیک مترقی و یا ارتجاعی را تصور نمود. ولی مشکل ما هم در این رابطه این است که وضعیت طبقه کارگر ما " آن طور که هست " کاملاً نادیده گرفته شده و کار به اصطلاح کارشناسی بسیار ناچیزی در این رابطه صورت گرفته است. طوری که گویا تحولات در این پرشمارترین طبقه ، در معادلات سیاسی و یا تحولات در جامعه ما، حتی از نظر کسانی که خود را مدافع طبقه کارگر می دانند، اهمیتی نداشته است. از این رومی توان گفت اطلاعات قابل تکیه ما در این رابطه بسیار ناچیز است و از حدس و گمان های عمومی فراتر نمی رود.

ولی در مورد وضعیت طبقه کارگر ما " آن طور که ما می خواهیم "، بحث های بی ثمر بسیاری در میان چپ ها ویا کسانی که خود را مدافع طبقه کارگر می دانسته اند، وجود داشته که خوش بختانه تاثیر واهمیت چندانی هم در جنبش عملی کارگری ما نداشته است. خوش بختی دیگر این است که هر اندازه که جنبش کارگری ما خود پا به میدان گذاشته و می گذارد و سازمان می یابد، اهمیت و تاثیر منفی این بحث ها نیز کاهش می یابد. به قول مارکس در جمع بندی خود از انتزاعیونال اول، که با تلاش مارکس گرایش های گوناگون سوسیالیستی ولی غیر کارگری در کنار اتحادیه های کارگری نشستند، " رابطه معکوسی بین رشد جنبش واقعی کارگری و فرقه هایی که می خواستند خود را به جای این جنبش واقعی بنشانند وجود دارد".

اما بحث در مورد گرایش های مختلف در جنبش کارگری از نظر گرایش های مختلف چپ ما هم این بوده که کارگران باید حالا اتحادیه بسازند ویا شورا؟ بی توجه به این که خود کارگران در عمل چه می کنند. گویا که با فرمان آن ها است که تشکل های کارگری شکل می گیرند ویا مثلاً گرایش های گوناگونی در میان آن ها به وجود می آورد. ویا این که، این کارگران هستند که بنا به دلخواه شان تصمیم می گیرند که چه زمانی تشکل انقلابی و یا شورا را سازمان بدهند وچه زمانی تشکل رفرمیستی و مثلاً اتحادیه ای را. درحالی که همه این ها تابع شرایطی است که از اراده ما خارج است. مثلاً شرایط انقلابی را نمی توان به وجود آورد که بخواهیم تشکل های انقلابی را از آن نتیجه بگیریم. هر چند برخی برای توجیه نظر خود برای عمل ویا تشکل انقلابی و یا رفرمیستی ناگزیر می شوند شرایط را همواره انقلابی ویا رفرمیستی ببینند. ویا این که آن ها، برخی از مبارزات واشکال تشکل کارگری را همواره انقلابی و یا مثلاً همواره و ذاتاً رفرمیستی می دانند. در حالی که مارکس مبارزه کارگران برای دست مزد و تشکل اتحادیه ای مبارزه برای آن را ذاتاً انقلابی می داند که در شرایطی باید برای رفرم مبارزه کنند و برخی از این رفرم ها را در بهبود شرایط کار و زندگی کارگران مفید تر از اقدامات انقلابی کابه و بلانکی به حال طبقه کارگر و انقلاب کارگری می دانسته است. یا این که لنین در گرماگرم انقلاب ۱۹۰۵

رژیم‌ها معمولاً ناجی ملت و یا امت خود می‌نامند در برابر مطالبات اقتصادی ضربه‌پذیرند.

**آرش:** به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می‌تواند به تشکل‌یابی کارگران و جنبش‌های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

**آبخون:** به نظر من در همه جهان سرمایه‌داری، این مبارزه مشترک برای دست‌مزد است که کارگران را همان‌طور که مارکس می‌گوید علی‌رغم تفاوت‌ها و اختلافات موجود در میان‌شان به مبارزه متحد و متشکل می‌کشد. کارگران در پی همین مبارزه است که درمی‌یابند که اهمیت مبارزه برای سازمان، همان‌طور که در مانیفست آمده، از اهمیت مبارزه برای دست‌مزد بیش‌تر است. چرا که بدون آن مبارزه برای تامین دست‌مزد برای‌شان ممکن نیست. از جانب دیگر اهمیت سازمان و سازماندهی برای کارگران، همان‌طور که در بالا اشاره کردم از شرایط کار و تولید‌شان در نظام سرمایه‌داری روشن می‌شود و آن‌ها را به قول مارکس به اولین طبقه‌ای در میان طبقات تحت‌استثمار و ستم تاریخ تبدیل می‌کند که قادر به رهایی از ستم و استثمار می‌کند. از این رو به نظر من مبارزه برای دست‌مزد و مبارزه برای حق تشکل کارگری ارتباطی متقابل با همدیگر دارند و نمی‌شود آن‌ها را از هم جدا نمود.

با این حال، کارگران در مبارزه برای حق زندگی و یا زنده ماندن خود ناگزیر به مبارزه برای حق تشکل، که به هر حال جزو حقوق دموکراتیک و اجتماعی محسوب می‌شود، به مبارزه سیاسی در برابر دولت کشانده می‌شوند. به این ترتیب است که تاریخ و سرنوشت مبارزه برای حقوق دموکراتیک و اجتماعی با تاریخ و سرنوشت مبارزات و جنبش کارگری گره می‌خورد. اولین جنبش عمومی کارگری جهان، یعنی جنبش جارتیستی در انگلیس، در واقع جنبشی سیاسی برای حقوق مردم زحمتکش بود که تا آن‌زمان در هیچ جای جهان جزو انسان و یا شهروند دارای حق محسوب نمی‌شدند. در دو دهه بعد از این جنبش بود که مبارزه برای حق تشکل کارگری در انگلیس به مبارزه برای حق رای برای مردم دامن زد و با به رسمیت شناختن حق رای برای اولین بار در کشوری در جهان و هنوز تنها برای بخشی از مردم (به قول آن‌ها بس باووم هنوز برای فقط یک هشتم مردم در سال ۱۸۷۶) اولین اتحادیه سراسری کارگری انگلیس - تی - یو - سی - به وجود آمد. مبارزه برای همین رفاه و حقوق دموکراتیک بود که به نظر مارکس، که در آن نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای با تنظیم مطالبات و حقوق دموکراتیک کارگران داشت، به حال جنبش کارگری مفید تر از اقدامات انقلابی کابله و بلانکی می‌آمد.

کارگران اما در مبارزه برای حق تشکل و دموکراتیک خود تنها نیستند و با تهنایی و با تکیه بر نیروی خود قادر به تامین آن نخواهند بود. از این رو آن‌ها برای برهم زدن تعادلی که به هر حال در نظام سرمایه‌داری به ضرر آن‌ها عمل می‌کند و به ویژه در شرایطی که این تعادل هر چه بیش‌تر به ضرر آن‌ها به هم خورده است، ناگزیر به تکیه به نیروها و جنبش‌های اجتماعی دیگر هستند. به نظر من سنگ بنای این جنبش‌ها، به ویژه در شرایط سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای حق تشکل تشکیل می‌دهد.

**آرش:** در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می‌دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل، از چه راه‌هایی باید پیش برود؟

**آبخون:** همان‌طور که در مانع ساختاری طبقه کارگر ایران اشاره کردم، طبقه کارگر جنبش کارگری ایران بدون میلیون‌ها کارگری که در هزاران کارگاه تولیدی و خدماتی کار می‌کنند و از ابتدایی‌ترین حقوق کارگری برخوردار نیستند، معنایی ندارد. این کارگران با ید متشکل شوند ولی متشکل شدن آن با جنبشی عمومی و سراسری از کارگران بخش‌های مختلف از صنایع بزرگ و بخش‌های صنعتی گرفته تا بخش‌های خدماتی و آموزشی مثل معلمان، پرستاران و هم چنین کارکنان کارگاه‌های تولیدی و خدماتی امکان‌پذیر است. به نظر من، با توجه به این که رژیم اسلامی سرمایه‌داران امکان زندگی شرافتمندانه انسانی را از اکثریت مردم گرفته و

دست‌مزدها می‌گذرد، به ضرورت سازماندهی مبارزات روزمره و سازمانی برای آن می‌کشاند. این سازمان‌ها، حال هر اسمی که روی آن‌ها بگذاریم و چه ما بخواهیم و یا نخواهیم، همان‌طور که تاریخ جنبش کارگری در تمامی کشورهای جهان نشان می‌دهد، چیزی جز سازمان‌های اتحادیه‌ای نبوده و نمی‌توانند باشند. مساله‌ای که باقی می‌ماند این است که ما باید چگونه با این واقعیت و یا گرایش عمومی کارگری برخورد کنیم؟

**آرش:** اصولاً در مبارزه‌ی صنفی اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ایران، مسئله «آگاهی طبقاتی» چه مقدار نقش بازی می‌کند؟

**آبخون:** کارگران در مبارزه روزمره، اقتصادی و یا اتحادیه‌ای (و یا سندیکائی) خود به قول لنین به آگاهی تردیونیونی (اتحادیه‌ای) دست می‌یابند. این آگاهی، از نظر مارکس سطح پایه‌ای و ابتدائی آگاهی طبقاتی کارگران است و آن‌ها در جریان همین مبارزه به سطوح بالاتری از آگاهی طبقاتی دست می‌یابند. در این نگاه، آگاهی طبقاتی خارج از طبقه وجود ندارد. چرا که به قول درپپر، مارکس اعتقاد دارد که طبقه کارگر در مبارزات خود، اگر از نتایج آن به عقب کشانده نشود، به سوی سوسیالیسم حرکت خواهد کرد و خود را به دست خود رها خواهد کرد. اما کارگران چگونه به آگاهی طبقاتی دست می‌یابند؟ در جریان مبارزات روزمره و اتحادیه‌ای خود (که بسته به شرایط، می‌تواند اقتصادی، سیاسی و انقلابی باشد) که مارکس آن را مکتب مبارزه برای کمونیسم می‌نامد.

اما آیا این سطح از آگاهی طبقاتی برای رهایی طبقه کارگر به دست خود کافی است؟ نه و آن‌طور که مارکس در مانیفست می‌گوید این طبقه باید تا سطح ملت فرابروید و همه را رها کند تا این که بتواند خود را رها کند. از این رو به آگاهی و سازمانی فراتر از آگاهی و سازمان طبقاتی اخص خود نیاز دارد. البته این سازمان، سازمانی فراطبقاتی و یا ملی نیست. سازمانی (سازمان و یا حزب کمونیست) همانند سایر سازمان‌های کارگری ولی در مبارزات آن‌ها از منافع آتی این طبقه دفاع می‌کند.

این آگاهی، آگاهی طبقاتی سوسیالیستی و یا تئوری سوسیالیسم کارگری (ونه هر سوسیالیسمی) است که به قول لنین بیرون از طبقه و توسط مارکس که کارگر نبوده تئوریزه شده است. گرچه این تئوری و یا آگاهی می‌تواند توسط هر کسی و بیرون از طبقه کارگر فراگرفته شود ولی نمی‌تواند بیرون از این طبقه و بی ارتباط با مبارزات روزمره این طبقه (یعنی عامل تاریخی سوسیالیسم) مفهوم و متحقق شود. چرا که این سوسیالیسم، یعنی سوسیالیسم کارگری، (اولین) سوسیالیسمی است که در ارتباط با جنبش کارگری و در دفاع از مبارزات روزمره و اتحادیه‌ای کارگران و به وجود آمد و در پیوند با آن قابل درک است. در حالی که سوسیالیسم‌های قبل از مارکس ایده‌هایی کلی (گاه مضحک) درباره رهایی کارگران و بشریت بودن و نه تنها هیچ ارتباطی بین ایده‌های سوسیالیستی خود و نتایج مبارزه طبقاتی و با مبارزات روزمره و اتحادیه‌ای کارگران برقرار نمی‌کردند، بلکه مبارزات اقتصادی آن‌ها را به واسطه خواست‌های حقیر روزمره (ذاتاً رفرمیستی!) تحقیر می‌کردند.

بنابراین، اگر منظور از "آگاهی طبقاتی" در این سؤال آگاهی طبقاتی سوسیالیستی باشد، طبعاً می‌تواند در در مبارزه‌ی صنفی اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ایران تأثیری مثبت داشته باشد و درغیراین صورت می‌تواند منفی و باز دارنده.

**آرش:** ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه‌داری مذهبی در ایران را با روش‌های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**آبخون:** ساختار قدرت سیاسی سرمایه‌داری مذهبی در ایران بی تردید شرایط را برای مبارزه کارگران به مراتب دشوارتر و پیچیده‌تر کرد. دشواری‌ها و پیچیده‌گی‌های که در مبارزه با رژیم‌های توتالیتر و به ویژه مذهبی و به همین دلیل بی‌رحم و خشن وجود دارد. رژیم‌هایی که اول بسم‌اله‌شان با برسمیت نشناختن طبقه و مبارزه طبقاتی و ذوب آن‌ها در امتی واحد شروع می‌شود. از این رو مبارزات کارگری در هر سطحی مقابله با ارزش‌ها نظام و در ساختار قدرت سیاسی مذهبی در ایران مقابله با خدا و اعتقادات مذهبی و در نتیجه کفر تلقی می‌شود. از این رو مبارزه کارگران در هر سطحی خصلتی سیاسی می‌یابد. ولی از جانب دیگر از آن جا که این

تأمین ابتدایی ترین خواست هم به تحولات اساسی در اقتصاد و سیاست جامعه مشروط شده، جنبش عمومی برای برخورداری از حق زندگی و زنده ماندن و در برابر سیاست های رژیم اسلامی می تواند به پیش برود.  
**آرش:** آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکل های مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟

**آبخون:** به نظر من نه تنها تعیین حداقل دست مزد بلکه هر قانون دیگری بدون تشکل های مستقل کارگری ضمانت اجرایی ندارند. فقدان تشکل های کارگری بود که رژیم را قادر ساخت تا قانون کار را عملاً برای اکثریت کارگران بی معنا سازد و با قانون قراردادهای موقت، قانون جنگل را بر روابط کارگری حاکم کند.

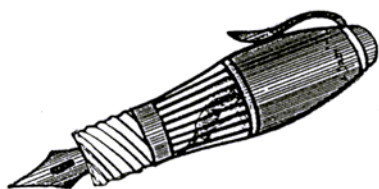
**آرش:** نظراتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در باره رابطه اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری ( یا کار مزدی ) مطرح است، چیست؟

**آبخون:** باید بگویم که بحثی که عده ای از چپ های ما در انکار اهمیت اتحادیه های کارگری براه انداخته اند جزو بحث های نادر در سطح جنبش چپ جهانی است. در واقع، کم تر جایی در جنبش های چپ جهان را می توان یافت که اهمیت اتحادیه های کارگری را برای جنبش سوسیالیستی ( و همین طور دموکراتیک ) را با این آسودگی خیال انکار کنند. چرا که اگر کم تر آشنایی با سوسیالیسم مارکسی و یا سوسیالیسم کارگری داشته باشند در خواهند یافت که این سوسیالیسم در ارتباط و در پیوند با اتحادیه های کارگری و در برابر سوسیالیسم های دیگر شکل گرفته است و هیچ چهره برجسته مارکسیستی راه از مارکس و لنین و روزالوکزامبورگ و تاکنون را نمی توان یافت که اهمیت اتحادیه های کارگری و حتی ضرورت فعالیت در اتحادیه های زرد را انکار کند. چرا که شعار اصلی این سوسیالیسم، از زمانی که مارکس با ورود به اجلاس اول انتر ناسیونال با صدای بلند در بیانیه افتتاحیه آن اعلام نمود این بوده که " رهائی طبقه کارگر تنها به دست طبقه کارگر امکان پذیر است " و مسیر این رهایی از طریق سازمان های واقعی طبقاتی که خود کارگران سازمان می دهند و نه احزاب و سازمان هایی که به نام آن ها ساخته می شود، می گذرد. و جایی که این طبقه ( و نه فقط فعالان و یا پیش روان ) می تواند حضور داشته و مبارزه برای رهائی خود را بیاموزد، مبارزات روزمره شان برای زنده ماندن که همان مبارزه برای دست مزد های شان است و تشکل مبارزه برای آن که همان اتحادیه های کارگری است. تشکل به اصطلاح انقلابی مبارزه برای الغای نظام کارمزدی ( که می تواند ارتجاعی هم باشد ) که برخی آن را در برابر اتحادیه های کارگری قرار میدهند نمی تواند طبقه را در خود جای داده و در نتیجه چیزی و از جمله ضرورت الغای نظام کارمزدی را به آن ها بیاموزد. چرا که طبقه و نه فقط پیش روان و بخش آگاه آن، تا زمانی که شرائط برای این مبارزه فراهم نشود نمی تواند به ضرورت آن آگاه شود. به همین دلیل تا آن زمان تشکل مبارزه برای کارمزدی، چنان چه به آرمان خود وفا دار بماند، از میان طبقه منزوی خواهد شد. شاید لازم به اشاره به این تأکید دائمی مارکس نباشد طبقه از طریق پند و اندرز کتاب آگاه نمی شود بلکه در مبارزه روزمره اش آگاه می شود. چرا که مبارزه طبقاتی کلاس درس نیست که طبقه در آن آگاهی برای الغای نظام کارمزدی را از آموزگاران فرا بگیرد. باید اهمیت این نکته را در یافت که اتحادیه های کارگری به وجود آورده نمی شوند بلکه آن ها در جریان مبارزات روزمره کارگری به وجود می آیند. به همین دلیل است که آن ها را تشکل های خود انگیخته کارگری می نامند. هر چند که درجه ای از آگاهی در میان کارگران ( به قول لنین آگاهی تردیونیونی که به طور خود انگیخته در مبارزات روزمره کارگری به وجود می آید ) برای سازماندهی آن ها ضروری است. آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه تنها می تواند با تکیه بر این سطح از آگاهی طبقاتی کارگران ( که سطح پایه ای و ابتدایی آگاهی طبقاتی کارگران است ) و از طریق ارتباط و پیوند با اتحادیه های کارگری در میان توده کارگران گسترش یابد. در واقع اتحادیه های کارگری، پایه توده ای و طبقاتی واقعی جنبش، انقلاب و برپایی سوسیالیسم را تشکیل می دهند. احزاب و سازمان های حتی سوسیالیست از نظر مارکس سازمان

طبقاتی واقعی کارگری به شمار نمی روند. چرا که پایه کارگری ندارند و با نمیتوانند داشته باشند مگر آن که در اتحادیه های کارگری نفوذ داشته باشند. و یا آن که سوسیالیسم شان ارتباطی با اتحادیه های کارگری ندارد. لنین در پاسخ به این سؤال که دیکتاتوری پرولتاریا چگونه توده ای می شود؟ پاسخ می دهد از طریق اتحادیه های کارگری. یعنی زمانی که فراراست که نظام کارمزدی الغا شود، بازهم ضرورت اتحادیه های کارگری به عنوان تشکل توده ای و پایدار کارگری از بین نمی رود.

اتحادیه های کارگری تشکل های اندیولوژیک نیستند که شرط ورود به آن ها آگاهی داشتن به اندیولوژی خاصی باشد. حتی در اتحادیه هایی که از ایدئولوژی معینی و مثلاً سوسیال دموکراتیک و یا مذهبی پیروی می کنند. شرط ورود به اتحادیه های کارگری کارگر بودن است، از این رو هر کارگری می تواند به آن راه یابد. ولی شرط ورود به تشکل الغای کارمزدی، داشتن آگاهی و یا پذیرش شرط الغای نظام کارمزدی است و بنابراین هر نمی تواند به آن وارد شود.

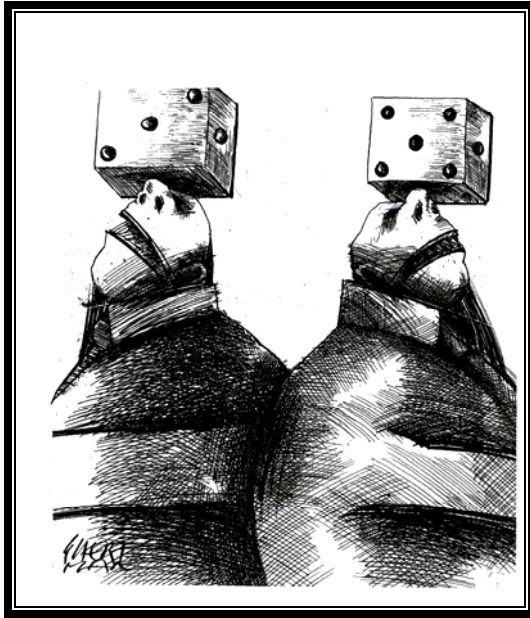
**آرش:** رابطه فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر، چگونه ارزیابی می کنید؟



**آبخون:** واقعیت این است که چپ ما در مجموع خود با توجه به مختصاتی که در پنجاه سال اخیر داشته از ارتباط فعال و سازنده با جنبش کارگری ناتوان بوده است و به قول معروف بیش تر بار خاطر جنبش کارگری بوده است تا یارشا طران. این چپ، گرچه خود را مارکسیست می دانست، ولی از همان ابتدای موجودیتش کار خود را برانکار اهمیت حرکت طبقه ( کارگر ) برای انقلاب ( شاید کارگری و سوسیالیستی ) و با قرار دادن حرکت خود به جای طبقه قرار داد. درست با این نگاه سوسیالیست های قبل از مارکس که از آن جا که طبقه حرکت نمی کند ( و یا به خواست حقیر اقتصادی خود مشغول است ) موتور کوچک ( سازمان انقلابیون حرفه ای ) باید موتور بزرگ ( طبقه و توده ها را ) را به حرکت در آورده و به انقلاب بکشاند. قصد من در این جا وارد شدن به این بحث درباره اوضاع چپ ما نیست. ولی می خواهم به این نکته اشاره کنم که چپ ما در گرایش های گوناگون آن، هنوز خود را از این دید رها نکرده است. در نتیجه گویا سرنوشت اش این است که یا از این طرف بام به راست سقوط کند و یا از آن طرف به چپ و بالاخره هم نتواند ارتباط و تعادل خود را در ارتباط با جنبش کارگری به دست بیاورد.

اما مایلم درباره رابطه سازمان انقلابیون حرفه ای ( که چپ ما انزوای باشکوه خود از جنبش اتحادیه ای، که آن را ذاتا ربرمیستی می داند، با آن توجیه می کند ) با جنبش کارگری به این تأکید لنین به عنوان تئوریسین سازمان انقلابیون حرفه ای اشاره کنم که در ارزیابی از فعالیت این سازمان ها در روسیه آن زمان نوشت که این سازمان ها در صورت عدم تکیه بر اتحادیه های کارگری، که طبقه را به حرکت در می آورند، اسباب بازی بیش نمی بودند. این تأکید لنین درباره ضرورت ارتباط و فعالیت در اتحادیه های کارگری که بارها در قطعنامه های سوسیال دموکرات های روسیه از آغاز تا سال ها بعد از انقلاب روسیه ( و در بیماری کودکی چپ روی که لنین در آن با عصبانیت عنوان بخشی از نوشته را با این سؤال آغاز می کند که آیا باید در اتحادیه های زرد شرکت کرد ) تکرار شده، به طور جبریت انگیزی مورد بی توجهی سازمان های انقلابیون چپ ما قرار گرفته است و همان طور که در بالا اشاره کردم به طور شاخصی آن ها را در انکار ضرورت و اهمیت اتحادیه های کارگری برای جنبش سوسیالیستی از چپ جهانی





## پاسخ‌های آیت نیافر

عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگران ایران

**آرش:** به نظر شما سطح آگاهی طبقاتی کارگران ایران در چه مرحله‌ای است؟

**آیت:** سطح آگاهی طبقاتی کارگران را می‌توان در جنبش اعتراضی کارگری جستجو کرد. شعارها و مطالبات کارگران، طرز سازماندهی اعتراضات، نحوه پیشرفت و پس رفت‌های آن نیز از فاکتورهای دیگر سطح آگاهی طبقاتی کارگران است.

این سطح در مقیاس وسیع و گسترده است که گرفتن میانگین آن نیز راحت نیست. یک سوی جنبش اعتراضی به گروگانگیری مدیران و خودگردانی کارخانه توسط کارگران نمود می‌یابد، سوی دیگر آن تحصن در

کارخانه هاست، سوی دیگر آن تجمع‌های اعتراضی مقابل سازمان‌های دولتی و ریاست جمهوری و مجلس است و سوی دیگر راهپیمایی در سطح شهر و بستن جاده هاست.

اگر به فاکتورهای بالا توجه کنیم، میزان‌هایی به دست می‌آید.

**الف:** حرکت اعتراضی از محل کار محدود خود را به سطح شهر می‌کشاند، جلب توجه اذهان عمومی و خواهان دخالت اجتماعی دیگر اقدشار جامعه و کارگران در دست‌یابی به مطالبه خود است.

**ب:** تجمع مقابل سازمان‌های دولتی و ارکان حکومت، مانند مجلس، ریاست جمهوری، و این نشان از آن دارد که کارگران دریافته‌اند که با یک نظام اجتماعی سرمایه‌داری طرف هستند که متصدی این نظام سازمانی است به نام دولت و حکومت.

این دو مؤلفه از مشخصات بارز جنبش اجتماعی طبقه کارگر در این شرایط فعلی جامعه است. که اگر کمی تأمل نمایم در می‌یابیم که سطح آگاهی طبقه کارگر یک ویژگی خاصی را به خود گرفته است که در مقایسه با طبقه کارگر در دیگر کشورها، از سطح خوبی برخوردار است. کارگران به

متمایز کرده است. در حالی که این تأکید لنین به قول درپیر در تداوم فعالیت برهمان پایه ای قرار داشته که بنیان سوسیالیسم مارکسی و یا کارگری و اساس فعالیت مارکس از آغاز تا پایان مبارزه سیاسی اش را تا دوره انترناسیونال و بعد از آن را تشکیل می‌داده است. من در بالا به ارزیابی مارکس از فعالیت انترناسیونال اول و دلایل تلاشی آن از نظر وی اشاره کردم که نوشته بود که چیزی نبود جز تلاش نافرجام سکت‌هایی که می‌خواستند خود را به جای سازمان‌های واقعی طبقه کارگر بنشانند. ولی در این جا اشاره به سرنوشت یکی از انقلابی‌ترین این سازمان‌های انقلابیون (طرفدارن باکونین) را که با توطئه‌های خود موجبات تلاشی انترناسیونال اول را فراهم آوردند، مفید می‌دانم که در انتقاد به مارکس که به اتحادیه‌های کارگری (که از نظر او سازمان‌های واقعی طبقه کارگر محسوب می‌شدند) تکیه کرده بود، انترناسیونال دیگری را به نام "انترناسیونال انقلابی الغای نظام کارمزدی" را سازمان دادند. این انترناسیونال که ابتدا به طور توطئه‌گرانه و مخفیانه در کنار انترناسیونال اول سازماندهی شده بود تا چهار بعد از تلاشی انترناسیونال اول هم به کار خود ادامه داده و کنگره‌های خود را هم به همین نام برگزار کرد. این گرایش به هر حال به قول هابس باووم با موجی که انترناسیونال اول بالاخره در براه انداختن اتحادیه‌های کارگری در اروپا برپا کرد در تاریخ محو شد. ولی جالب است که طرفداران این گرایش که هنوز هم وجود دارند، در کنگره‌ای چهار سال پیش در افریقای جنوبی برگزار کردند، قطعنامه‌ای در ضرورت فعالیت در اتحادیه‌های کارگری (به ویژه با تأکید در اتحادیه‌های زرد کارگری) صادر کردند.

به این ترتیب به اعتقاد من چه ما تا زمانی که نتواند تکلیف خود را چه در داخل و چه در خارج با این واقعیت حتی در حد آنارشیست‌های یاد شده روشن کند، اگر ضروری به جنبش کارگری نرساند مفیدی هم واقع نخواهند شد. البته از آن جا که چه داخل مستقیماً با رشد جنبش کارگری و اتحادیه‌ای در کشور ما در تماس است امید‌هایی را در دفاع از این جنبش به وجود آورده‌اند. ولی کارچپ ما در خارج که درست در کوران مبارزه کارگران برای سازماندهی اتحادیه‌ها و سندیکا‌های کارگری درباره انتقاد و یا انکار! مارکس درباره ضرورت و اهمیت اتحادیه‌های کارگری تبلیغات و قلمفرسائی می‌کند واقعا تأمل برانگیز است.

**آرش:** رابطه جنبش کارگری با جنبش‌های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت روابط آنها دارید؟

**آبخون:** همان طور که در بالا اشاره کردم جنبش کارگری بدون ارتباط با جنبش‌های اجتماعی دیگر نمی‌تواند مطالبات خود را تأمین کند. به ویژه در شرایط هم تحولات ساختاری ناشی از تحولات ساختاری در نظام تولیدی سرمایه‌داری و همین‌طور سیاست‌ها و برنامه‌های نئولیبرالی به طور کلی و پیش‌برد این سیاست‌ها تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه‌داری و سازماندهی اقتصاد انگلی و ویرانی اقتصاد و تولید در کشور و تاراج و چپاول ثروت‌های ملی از جانب سران این رژیم و سرکوب و وحشیانه برای این تاراج‌گری که از هر نظر تعادل را به ضرر جنبش کارگری برهم زده است. در حال حاضر، شاهد تجارب ارزنده‌ای در این مورد در امریکای لاتین هستیم.

**آرش:** درک شما از مقوله‌ی «استقلال جنبش و تشکل‌های کارگری ایران» از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه‌داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می‌تواند روی حمایت‌های بین‌المللی حساب کند؟

**آبخون:** به نظر من تشکل‌های کارگری به تنها باید از دولت و احزاب و نهادهای سرمایه‌داری بلکه هر دولت و حزب نهادی مستقل باشند. در مورد حمایت‌های بین‌المللی تا جایی که استقلال آن‌ها از میان نرود و در هر مورد به بررسی مشخص نیاز است.

\*

دیکتاتوری عریان در ایران باید از هر وسیله ای که کارگران را بطور آزاد و بدون حضور دولت و کارفرما، متشکل می سازد، سود برد و دائماً باید در فکر ابداع مکانیسم های جدید تشکل یابی و شیوه های مناسب دست به کار شد.

**آرژن:** آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می توان سخن از گرایش های مختلف به میان آورد؟

**آیت:** بله این گرایشات موجود است. گرایش داشتن تشکل با مجوز مانند انجمن صنفی تا گرایش رادیکال تشکل شوراهای انقلابی کارگران که مطالبات اجتماعی بزرگی را برای جنبش کارگری دارند. کارگران کیان تایر علاوه بر اینکه در سیر مبارزاتشان دائماً از سندیکا و اتحادیه در گوششان خوانده می شد. اما آنها آن چیزی را که برای خود سودمند می دیدند، برگزیدند، شورایی که برگزیده سالن های تولیدی بود. یا در ایران خودرو کارگران برای تشکیل انجمن صنفی اقدام می کنند، وزارت کار، طفره می رود، حراست کارخانه کارگران را تهدید می کند. درمیان کارگران نیشکر هفت تپه در بدو اعتراضات حرفی از سندیکا زده نمی شد. اما پس از مدتی به مطالبه اصلی تبدیل می شود و دیگر مطالبات را تحت الشعاع قرارداد. **آرژن:** اصولاً در مبارزه ی صنفی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری ایران، مسئله آگاهی طبقاتی چه مقدار نقش بازی می کند؟

**آیت:** کارگران ایران دوران سختی را پشت سر گذاشتند، از دستگیری و اخراج کارگران فعال پیشرو با سابقه دار تا به کارگیری کارگران قراردادی موقت، از سوی دیگر فضای پلیسی حاکم بر جامعه بوده است. از سویی دیگر در طبقه کارگر، کار حرفه ای بین کارگران انجام نشده، اطلاع رسانی، انتقال تجربه فوق العاده ناچیز بوده، بنابراین در مبارزات کارگران آنچه اندوخته تجربیات محل کارشان بدست آورده و برحسب اطلاعات عمومی خودشان مطالبات ضروری که کارفرما و دولت به آن دست درازی کرده و بوده اند، پیش روی خود می بینند. **آرژن:** ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری مذهبی در ایران، را با روش های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می کنید؟

**آیت:** پوشش ایدئولوژیک مذهبی در دولت ایران، یک دوره در دوران انقلاب ۵۷-۶۰ در مسکوت گذاشتن و جلوگیری از پیشروی جنبش کارگری برای دولت نوپای مذهبی، سرمایه داری، مفید واقع شد و توهم مذهبی مردم به بازی گرفته شد. و در دوره ای دیگر از محافل مذهبی، مانند انجمن اسلامی و شورای اسلامی برای مرعوب ساختن مبارزات کارگران استفاده شد. سپس به ابزار حرفه ای برای عقب راندن جنبش کارگری بسیار مؤثر بود. و از سویی با نام گذاری مذهبی (اسلامی) بر پسوند شوراها و همچنین با تعریف سازمان یافته از سوی دولت، شوراهای کارگری دوران انقلاب را از محتوی انقلابی تهی کرد. در ادامه، نگاه کارگران را به تشکل واقعی و حقیقی خود بدبین نمود و این فرصت را نزد کارگران سوزاند. در نتیجه به استفاده از مذهب کارگران، بر علیه شان بهره برداری شد و سرکوب مضاعف دیگری بر کارگران اعمال گردید. اما اوج گیری مبارزات کارگران، تمامی سد معبرها را پشت سر گذاشت و با سرعت بر توهمات خود پیروز شد و ترجیح منافع طبقاتی به اولویت جنبش کارگری بدل گردید. انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی و بسیج به اعتصاب شکنان حرفه ای تبدیل شدند و برحسب استنباط غیرواقعی که از کارفرمایان به آن دسته از کارگران منتقل می شد، متأسفانه استفاده ابزاری توسط دولت و کارفرما قرار گرفتند.

**آرژن:** به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

**آیت:** مطالبه افزایش دستمزد، در شرایط فعلی که کارگران ابتدا به ساکن امنیت شغلی ندارند و تمامی قراردادها موقت و سفید امضاء است، بیکاری میلیونی کارگران و دستمزدهای معوقه، همه این شرایط موجب شده است که افزایش دستمزد از صدر مطالبات نزول نماید و در ضمن تنوع در

تجربه آموخته اند که وضعیت شان نه حاصل عدم مدیریت یک کارفرما، بلکه شرایط اجتماعی است که از آن در رنج هستند، نتیجه مستقیم همان شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه است. به همین دلیل روبروی دولت و ارکان حکومت می ایستند و مطالبه شان را طرح و خواهان رسیدگی می شوند و این امر نیز زانده نوع دولت سرمایه داری خاصی است که بخش های بزرگ و متنوع کارخانه ها در دست دولت و بنیادهای خاص حکومت قرارداد. مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد و ..... سازمانهای دولتی مانند وزارت صنایع و معادن که کارفرمای کارخانه های قابل ملاحظه است و یا سازمان تأمین اجتماعی، بانک ها و ..... این ویژگی سرمایه داری در ایران است که ویژگی خاصی نیز به جنبش اجتماعی کارگران بخشیده است.

**آرژن:** در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیشنهادهای عملی و ملموس شما برای تشکل یابی این طبقه چیست؟

**آیت:** این بحث کلیدی جنبش کارگری است. در حقیقت پاشنه آشیل این جنبش در ایران به ویژه در شرایط فعلی است. باتوجه به تجربیات این چند سال اخیر، به محض تشکل تشکل مانند سندیکا، در درون محل کار کارگران دولت با عکس العمل سریع و خشن وارد میدان می شود. آن سرنوشت سندیکای کارگران شرکت واحد تهران بوده که اکنون کل اعضای سندیکا از کار تعلیق و به نوعی اخراج گردیدند و چند تن از فعالین آن به محکومیت هایی نیز محکوم شده و رئیس هیئت مدیره آقای اسالو و نایب رئیس آن آقای مددی در زندان به سر می برند و تجربه دوم سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه است که آنها نیز به سرنوشتی مشابه سندیکای واحد دچار شدند.

در اینجا باید به نکته ای تأکید کرد که این دو سندیکا تنها با ارتباط روزمره خود با روش هایی که خود تشخیص می دهند به هر نحوی که شده باید با کارگران در تماس باشند. تنها راه استمرار کار سندیکا و تثبیت واقعی و حقیقی این تشکل در کار مداوم و فعال با بدنه کارگری است که می تواند موفق باشد. در غیر این صورت بدون تعارف هویت سندیکا تنها در سطح چند نامه و اطلاعیه بدون پشتوانه و به نوعی عقیم می شود.

و اما باتوجه به دو تجربه فوق باید بدنبال مکانیسم های جدید روزانه شد. مانند فیلتر شکن ها که هر ساعت عوض می شود. شیوه کار و نحوه کار سندیکاهای تبعید به خارج از محل کار، باید به روش های جدید فکر کنند و از شیوه کار کلاسیک خود خارج شوند. خودشان هم بهتر از هر کسی می توانند به این روش ها دست یابند البته اگر بخواهند.

به اعتقاد من با شرایط فعلی و تجربیات بالا، ما کارگران می توانیم به تشکل های غیر کلاسیک و غیر متعارف فکر بکنیم و به آن روی بیاوریم و به آنچه موجود هست باید توجه داشت. آنچه اکنون در بین کارگران رایج است و جنبش خود را پیش می برند. فوق العاده با اهمیت است، اول وجود و حضور کارگران فعال پیشرو که رهبران عملی هستند و دوم تصمیم گیریهای جمعی که اگر امکانش را بیابند، اقدام به مجامع عمومی می کنند. این دو ابزار موفق جنبش کارگری در حال حاضر است.

همین دو ابزار را اگر قرار باشد بسط دهیم و به تشکل ارتقاء یابد می توان بطور مثال از شورای نمایندگان کارگران منطقه، یا برحسب محصول تولیدی مثلاً شورای کارگران خودروسازی یا داروسازی، نساجی، صنایع، فولاد، کشاورزی نام برد.

کار دشواری نیست. کافی است کارگران فعال خودروسازی ها با هم تماس داشته باشند. شاید به تشخیص خودشان کاملاً علنی هم نشوند. ولی امر سازماندهی و تشکل یابی خود را می توانند سازمان دهند. اگر شورای کارگران منطقه، یا محصول، تشکیل شود حضور نمایندگان کارگران کارخانه ها در این شورا می تواند سیال باشد. و دائماً تغییر یابد، تا از تهاجم پلیس در امان بوده و از طول عمر بیشتری برخوردار باشد و یا اتحادیه های خارج از کارخانه ها، با مکانیسم های جدید غیر کلاسیک می توانند موفق باشند و طول عمرشان را بالا ببرند.

مسئله مهم، همان امر تشکل یابی کارگران است و این یک امر جبری غیر قابل تغییر نیست. تشکل یابی کارگران یک امر انتخابی است. نه یک فرمول است و نه حکم تاریخی دارد و نه حکم ارتداد دارد. باتوجه به شرایط

دستمزدها، از دیگر عواملی است که به مطالبه سراسر کارگران تبدیل نمی شود. بنابراین تصور تشکل یابی بر محور دستمزدها غیرقابل قبول می نماید. مبارزه برای حق تشکل نیز برحسب شرایط شمرده شده فوق و فضای پلیسی جامعه، در یک حرکت سراسری بعید به نظر می رسد. مبارزه برای تشکل یابی در هر مکانی که برای کارگران به اولویت تبدیل شود. قطعاً خود کارگران دست به تشکیل آن می زنند. البته تشکیل تشکل کارگری بیشتر از خارج کارخانه مورد اهمیت قرار گرفته است و اهمیت آن برای کارگران نیز باید توضیح داده شود. کار تبلیغی بین کارگران انجام نشده است و این امر مهم با کمک نیرویی خارج از کارخانه پیش می رود.

**آرش:** در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالباً از شمول قانون کار، خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل های کارگری مستقل از چه راههایی باید پیش برود؟

**آیت:** پاسخ این سؤال در سؤال دوم داده شده است.

البته این صنوف علاوه بر پراکندگی و کارگاهی و عدم حضور عوامل پلیسی و دولتی که در کارخانه ها وجود دارد در این کارگاهها نیست. تشکل سندیکا و تشکل های دیگر خارج از محیط کار با وجود کارگران فعال و پیشرو ممکن و شانس موفقیت آن زیاد است.

**آرش:** آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکل های مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟

**آیت:** البته تعیین حداقل دستمزد توسط کارگران، شرایطی را می خواهد و این امکان پذیر است. به صرف عدم وجود تشکل های کارگری، فراخوان نمایندگان کارگران، امری قابل تصور است و اگر دولت به آن گردن گذارد. مسلم است که زیر فشار اعتراضات عمومی و سراسری کارگران این امر ممکن می گردد. و اگر چنین شرایطی پیش بیاید قطعاً مکانیسم آن هم پیدا می شود. در ضمن وجود مجامع عمومی نیز در نبود تشکل های کارگری، ابزار بسیار مفیدی است که کارگران بارها از آن سود برده اند و در این امر هم حتماً تعیین کننده خواهد بود.

**آرش:** نظراتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در رابطه با اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری (یا کارمزدی) مطرح است، چیست؟

**آیت:** همان طور که در سؤال ۲ توضیح دادم تشکیل تشکل های کارگری امر خود کارگران است و کارگران برای تشکلی که پای ایجاد آن همت گذارند. دیگر کارگران و فعالان کارگری نیز باید در جهت تشکیل و تدوام آن تشکل به کارگران یاری رسانند. به قول مارکس و دیگر رهبران اجتماعی کارگران، ما موظفیم هر جایی که کارگران برای تشکل یابی خود آجری روی آجر می گذارند، ما فعالان کارگری نیز باید به آنان یاری رسانیم.

اما تفاوت هایی هم بین تشکل های کارگری وجود دارد که قابل چشم پوشی نیست. شوراهای انقلابی کارگری یک بنیاد سازمانگری کارگری است که در هر شرایطی قابل بهره گیری است و مانند ابزار همه کاره است، که در دست کارگران بسیار مفیدتر واقع می شود. چه در شرایط اعتلای انقلابی و چه در شرایط متعارف، اما این کارکرد را اتحادیه و سندیکا ندارد. از ابتدای بنیان گذاری اتحادیه ها و بزرگترش نیز، تنها برای دست یابی به مطالبات صنفی کارگران تشکیل می شود. اما در شرایط فعلی ایران و جهان شانس استقبال و پای گیری اتحادیه ها بیشتر از شوراهای است. شوراهای مزایای غالبی بر اتحادیه و سندیکا دارند که اینجا فرصت آن نیست تا تشریح گردد.

**آرش:** رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت روابط آنها دارید؟

**آیت:** مسلماً کلیه جنبشهای اجتماعی به یکدیگر مربوط می شوند، همانطور که می گوئیم، جنبش های اجتماعی از خود جمله چنین پاسخی می گیریم. مطالبات مردم چه در عرصه سیاسی و اقتصادی به یکدیگر

متصل هستند. چرا که تمامی جنبشهای اجتماعی در هر جامعه ای، در شرایط مکانی و زمانی مشترک رخ می دهد. بنابراین زمینه مادی مشترکی دارند، نظام اجتماعی که در هر جامعه حاکم است، برای این جنبشهای اجتماعی قوانین مشترک و یکسانی را در جامعه وضع می کند. به طور مثال، وقتی با گردهمایی و تجمع کلیه جنبش ها برخورد می شود و مجوز داده نمی شود. و یا از تشکیل تشکل های کارگری، زنان و دانشجویان و ... جلوگیری به عمل می آید و آن تشکل را غیرقانونی اعلام می کنند. وقتی اعتصاب برای کارگر ممنوع می شود، حجاب نیز امر اجباری می گردد و دانشجوی آزادی بیان ندارد. خواه ناخواه امر این جنبش های اجتماعی، به امر مشترک تبدیل می شود. و آن عدم آزادی در جامعه است. همانطور که گفتیم در جوامع قرن ۲۱ امروزی، زندگی انسانها چنان در هم تنیده است که جدایی آن غیرقابل تصور است. زندگی هر انسانی با انسان دیگر مرتبط است و این جنبش های اجتماعی هستند، مسائل، معضلات آنها نیز مشترک می شود.

طبیعتاً دست یابی هر جنبش اجتماعی به مطالبه اش منوط به همکاری فعالان این جنبش ها با یکدیگر است. اگر از اعتصاب کارگران فلان کارخانه که به علت ۹ ماه حقوق معوقه خود اعتراض می کنند و به جلو مجلس می روند، هرگونه حمایتی از جانب زنان و دانشجویان، باعث تقویت آن اعتراض می شود. کارگران خود را تنها نمی بینند. پوشش خبری دادن به اخبار جنبش ها توسط همدیگر، حداقل همکاری آنها با هم است. دادن بیانیتهای حمایتی از فعالیت های یکدیگر، جنبه دیگر همکاری است. شرکت در تجمعات که برای یک مطالبه صورت می گیرد. شکل دیگر این همکاری هاست و در نهایت باید بگوئیم که در سیر تاریخ تحولات اجتماعی نیز این امر ثابت شده است که در کنارهم قرارگرفتن این جنبش ها، موجب تغییرات اجتماعی می گردد.

**آرش:** درک شما از مقوله سرمایه داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می تواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟

**آیت:** سرمایه داری یک تعریف بیشتر ندارد و آن تعریف علم اقتصاد سیاسی است که توسط مارکس کشف و تبیین گردید. سرمایه داری یک نظام اجتماعی است که براساس مناسبات تولید اجتماعی که بر رابطه کارمزدی و سرمایه بنیان گذاشته شده است. کالای نیروی کار یک طرف رابطه و وجود سرمایه طرف دیگر آن است. صاحبان نیروی کار، طبقه اجتماعی است که طبقه کارگر نام دارد و سرمایه نیز به یک طبقه اجتماعی دیگر تعلق دارد.

سالهاست که سرمایه کارکرد جهانی به خود گرفته است و به مراحل پیشرفته ارتقاء یافته، که انحصارات جهانی است. بنابراین کارگر نیز یک طبقه اجتماعی جهانشمول است.

امر طبقه کارگر در جهان الغاء مالکیت خصوصی است. طبقه کارگر در ایران و در کشورهای دیگر تحت بدترین شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار دارند.

برای دست یابی به مطالباتش نیاز به حمایت های جهانی دارد. نیاز به پوشش خبری اذهان عمومی جهان دارد. حمایت دیگر کارگران جهان از هر طریق ممکن برای کارگران ایران بسیار مفید خواهد بود. چنانکه در حمایت از کارگران سندیکا شرکت واحد، ۱۵ ژوئن امسال حمایت جهانی از کارگران زندانی مراسم اول ماه مه، کاربرد مفیدی داشت. این همکاری و حمایت از مبارزات کارگران در سراسر جهان کاربرد دارد و توقع کارگران ایران از دیگر کارگران امر طبیعی است.

✱





من سوال خود را مطرح می کنم و شما در زمان پاسخ گوئی، لطف کنید که ضمن معرفی خود، به سوال طرح شده جواب دهید. امید است مژمر ثمر واقع گردد.

از شما دوستان کارگرسرکت کننده در این گفتگو می خواهم در باره برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، ۲۰۰۹ و چگونگی برگزاری این مراسم صحبت کرده و توضیح دهید که فراخوان برگزاری تحت چه عنوانی بوده است. هدف برگزاری روز جهانی کارگر چیست؟ آیا در حین برگزاری مراسم مامورین و پلیس با شما برخورد کرده اند یا نه؟ نقش خانواده های کارگری و زنان و کودکان در این مراسم چگونه بوده؟ مراسم امسال چه حرکت به جلو یا دستاوردهایی را در پی داشته است؟ و در کل آنچه را که لازم می دانید در باره این روز بیان نمایید.

قبلا از حضور و توضیحات شما بسیار سپاسگزارم. بهزاد سهرابی



**رضا امجدی هستم،** کارگر و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"

با تشکر از شما بهزاد عزیز و درود های بی پایان به تمامی هم زنجیران، کارگران دست پینه بسته و خالقان همه نیاز های بشری که خود از نعمت داشتن آن محرومند.

مراسم روز جهانی کارگر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ در پارک امیریه سنندج به دعوت کمیته برگزار کننده اول مه مه ۲۰۰۹ سنندج برگزار گردید. این مراسم در شرایطی کاملا پلیسی، توسط خانواده های کارگری گرامی داشته شد. ویژگی مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگر این بود که کارگران در اکثر شهر های ایران با قطعنامه ای مشترک و یکپارچه با دیدی طبقاتی این روز را جشن گرفتند. هر چند متاسفانه در سنندج و تهران تعدادی از دوستان دستگیر و هنوز دستگیر شدگان پارک لاله تهران در بازداشت می باشند، اما این نشان از ترس حامیان سرمایه، از اتحاد و همبستگی کارگران را در بر دارد و من شخصاً دستگیری دوستان کارگر را محکوم و خواستار آزادی آنان هستم. در حین برگزاری مراسم در پارک امیریه سنندج همانطور که آگاهید پلیس و مامورین لباس شخصی حاضر در منطقه، به کارگران و خانواده هایمان حمله کردند که بچه های خرد سال خودم در این ضرب و شتم و پاشیدن اسپری فلفل و خردل به صورت آنها مصدوم شدند. ناراحت کننده است یا بهتر است بگویم فاجعه است!! . بله هیچ وقت از یادم نمی رود ناله کودکانه دختر شش ساله و پسرک ۴ ساله ام که گریه می کردند و داد می زدند، بابا، بابا، صورت و چشمانمان سوخت، بابا ...



اسم من سهیلا است، سهیلای گله داری. اخراجی و اکنون کارگری هستم بی اجر و مزد. در کشورهایی مثل ایران، ما را خانه دار و مادر می نامند. بدون مزد، بدون بیمه، بدون مرخصی و استراحت، در گوشه خانه مشغول به کار هستم.

## "پیش آر پیاله را که شب می گذرد" \*

گفتگوی ویژه در رابطه با مراسم اول ماه مه ۲۰۰۹

آنچه که در ذیل تقدیم می گردد، گفتگویی دوستانه می باشد که با تنی چند از کارگران و خانواده های کارگری صورت گرفته، که در جریان برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، سال ۱۳۸۸ حضور داشته اند. هدف از این گفتگو انتقال تجارب، گفته ها و ناگفته های این روز می باشد.

بهزاد سهرابی

### مقدمه:

دوستان!

نظام سرمایه داری، نظام تبعیض و نابرابری، فقر، بیکاری، استثمار و ... است. با پیدایش سیستم و مناسبات تولیدی و شیوه تولید سرمایه داری، طبقه کارگر، که اکثریت جامعه ی انسانی را تشکیل می دهند، و تولید کننده ی ثروت های مادی و معنوی جامعه ی انسانی هستند، روز به روز به خاطر منافع سود پرستانه عده ی قلیلی، استثمار شده و هر روز، بیشتر از گذشته کارگران زیر چرخ های اقتصادی له شده و در این مناسبات بیرحمانه، به وحشیانه ترین وجه ممکن توسط حامیان سرمایه داری تحقیر و سرکوب می شوند.

افزایش ساعات کار، کاهش دستمزدها به چندین برابر زیر خط فقر، استثمار، بیکاری و اخراج کارگران و فعالین کارگری، قراردادهای موقت و سفید امضاء، ممانعت از ایجاد و یا سرکوب تشکل های مستقل کارگری، نا امنی محیط کار و عدم امنیت شغلی، سود پرستی بی حد و مرز و نجومی صاحبان سرمایه، توهین و تحقیر کارگران در محیط کار، سرکوب و زندان و صدها مورد دیگر که خاصیت ذاتی این گونه مناسبات اقتصادی بوده، هر روزه بر کرده ما کارگران سنگینی می کند. حال نظام سرمایه داری در بعد جهانی دچار بحران عمیقی شده است. تضادهای لاینحل و آشتی ناپذیر نظام سرمایه داری و نیز بحران موجود که ناشی از ذات و خاصه سیستم سرمایه داری است، باعث شده تا مفسرین آنها نیز از تبلیغ و ترویج های رایج خود در گذشته دست بشویند. نظام سرمایه داری هیچ آلترناتیو و بدیلی برای برون رفت از منجلابی که خود به پا کرده است، ندارد. از دیگر سو، اشتیاق به ارتقا حقوق و کرامت بشر، برقراری جامعه ای انسانی بدور از تبعیض و استثمار، و نفرت و انزجار از سیادت، آمریت و استبداد، چون رویکردی فراگیر است، توهم به بی بدیل بودن نظام سرمایه داری، کم و بیش از بین رفته و باری دیگر اتکاء بر قدرت و حقانیت طبقه کارگر به عنوان تنها بدیل و علم رهائی بشر بر سر زبانها افتاده است. بر بستر این اوضاع، اعتراضات و اعتصابات کارگری در سطح گسترده ای در جریان است. برپائی روز جهانی کارگر و گرامی داشت این روز تنها یکی از عرصه های مبارزاتی و طبقاتی کارگران در بعد جهانی، می باشد. کارگران در این روز- اول ماه مه- دست از کار می کشند و چرخ های تولیدی را از حرکت باز می دارند. اول ماه مه روز، رژه میلیونی و مارش اعتراض کارگران بر علیه تمامی مناسبات نظام سرمایه داری است. نظامی که مناسبات و وضعیت غیر انسانی را به کل جامعه ی بشریت تحمیل کرده است.

دوستان حاضر در این گفتگو، با بیان این مقدمه، از شما می خواهم که هر کدام برداشت و نظر خود را در مورد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر بیان کنید تا با انتقال این گفته ها تجاربی در اختیار دیگران گذاشته باشیم.



**محمد عبدی پور هستم** . کارگر و عضو "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"

با تشکر از شما که این فرصت را در اختیار من گذاشتید تا در رابطه با مراسم روز جهانی کارگر، سال ۱۳۸۸ گفتگویی داشته باشیم.

چند روز قبل از روز جهانی کارگر - ۱۱ اردیبهشت - طبق روال گذشته ما در تدارک و مقدمات برگزاری این روز بودیم و قرار بود که این مراسم بدون درخواست مجوز برگزار شود.

دوستان کارگرم با بر طبق روال گذشته مقدمات برگزاری مراسم روز جهانی کارگر را فراهم و در باره چگونگی برگزاری این روز بحث و تبادل نظر صورت گرفت و تصمیماتی گرفته شد که این روز - روز جهانی کارگر - باید بر اساس وظیفه طبقاتی گرامی داشته شود.

از جمله کار های صورت گرفته، تهیه شیرینی، تهیه تاریخچه روز جهانی کارگر، سخنران و مقاله های مربوطه بود.

در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ یکی از مسئولین اداره اطلاعات سقز با مراجعه به محل کار من و محمود صالحی، با ایشان (محمود صالحی) به گفتگو نشستند و توضیحاتی در رابطه با روز جهانی کارگر و گرامی داشت این روز برای نامبرده داده شد. ایشان از محمود صالحی سوال کردند که مراسم را برگزار می کنید؟ که آقای صالحی با قاطعیت گفتند حتما! این مراسم برگزار خواهد شد. سوال کردند شما از سازمان دهندگان هستید؟ آقای صالحی گفتند بله. سوال دیگر این بود که آیا شما در مراسم شرکت می کنید؟ محمود صالحی گفت با توجه به اینکه من حکم تعلیقی دارم خودم شرکت نمیکنم اما جهت برگزاری مراسم، با بچه های برگزار کننده بر نامه ریزی می کنم.

مسئول اداره اطلاعات در باره رنگ قرمز پرچم سوال پرسید، که محمود صالحی در این رابطه توضیحاتی دادند. در همان حال که محمود صالحی و مسئول اداره اطلاعات با هم صحبت می کردند، جلال حسینی و چند نفر دیگر از کارگران داشتند پرچم قرمز را در نزدیکی محل دفتر تعاونی نصب می کردند. مسئول اداره اطلاعات به محمود صالحی گفت: جلال حسینی که داره پرچم نصب می کند!! وی متذکر شد که شما صبر کنید تا من به اداره رفته و موضوع را مطرح و به شما جواب بدهم. بعد از اینکه محل کار ما را ترک کرد با محمود صالحی تماس گرفته شد که یکی از کارگران را جهت دریافت مجوز به اداره اطلاعات بفرستید. من (محمد عبدی پور) به نمایندگی به اداره رفتم بعد از صحبت هائی طولانی ناچار شدند که با برگزاری مراسم مستقل ما موافقت کنند، ولی از من تعهد گرفتند که خیابانها را نبندیم.

این در حالی است که چند ساعت بیشتر فرصت نمانده است. بعد از ظهر همان روز مقدمات مراسم را فراهم کردیم.

من به عنوان مسئول برگزاری و سخنران تعیین شدم. خانم نجیبه صالح زاده نیز به عنوان مجری انتخاب و آقای اسماعیل نیازی برای قرائت مقاله، آقای منصور صالحی تقدیم شعر، و دختر بچه خرد سالی به نام ... سرود یار دبستانی را خواند و خانم آرزو هجرا نی، قرائت قطعنامه پایانی را بعهده گرفتند.

مراسم امسال همانطور که دوستان رضا اشاره کرد به دعوت کمیته برگزار کننده اول ماه مه ۲۰۰۹ سنندج در پارک امیریه سنندج با حضور کثیری از کارگران و خانواده های کارگری برگزار گردید.

ابتدا پلاکاردهائی در رابطه با روز جهانی کارگر بر افراشته شد. مامورین از تمامی افرادی که به پارک وارد می شدند عکس و فیلم می گرفتند و افراد مشخصی را تحت تعقیب قرار میدادند. گوئی لازم بود که عکس یادگاری تهیه کنند!

در میان مردم حاضر در پارک، شیرینی و قطعنامه روز جهانی کارگر پخش می شد. مراسم شروع و قطعنامه قرائت شد. در این لحظه مامورین لباس شخصی به ما حمله ور شدند. کارگران با شعار "روز جهانی کارگر مبارک" - "کارگر، دانشجو اتحاد اتحاد" - "کارگر زندانی آزاد باید گردد" از حقانیت این روز دفاع نمودند. علیرغم میلیتاریزه بودن سطح شهر سنندج و بخصوص محل برگزاری مراسم، جمعیت کثیری توانسته بودند از این حلقه نظامی گذشته و در مراسم شرکت کنند. مامورین حمله خود را شروع کرده بودند. ضرب و شتم شروع شد. مشت و لگد، اسپری فلفل و خردل، توهین و فحاشی، پاشیدن اسپری فلفل و خردل بر سرو روی حاضرین و حتی کودکان و خردسالان. در یک آن، حرکت وحشیانه پلیس در سال ۸۵ در حمله به کارگران و خانواده های کارگری اعتصابی شرکت ریسندگی پریس سنندج برابم تداعی شد که چگونه در آن اعتصاب ما را در محاصره خود گرفته بودند و وقیحانه ما را با باتوم و اسپری و مشت لگد سرکوب کردند. ضجه و گریه کودکان رضا امجدی که بر اثر پاشیده شدن مایع اسپری بر صورت آنها سوزشی درناک را ایجاد کرده بود در ذهنم با ناله کودکان شیر خواره که همراه مادران خود در اعتصاب پر ریس بودند در هم آمیخت و تنها چیزی که به ذهنم متبادر شد کین و لعنت وصف ناپذیر به تمامی مظاهر بورژوازی بود! پلیس ما را کتک زد و سعی داشتند که دوستان کارگر ما را دستگیر و بازداشت کنند که با مقاومت همسران و فرزندان کارگران مواجه شدند. به یاد دارم کودکانی که پلیس آنان را زیر لگد گرفته بودند و مادری خود را زیر مشت و لگد آنان می انداخت که فرزندش در امان باشد و پلیس بی رحمانه هر دو را میزد. دوستان منصور کریمی، که به شدیدترین وجه ممکن کتک کاری شد. در اثر این زد و خورد تعدادی آسیب دیدند و بچه هائی بودند بر اثر پاشیدن اسپری بر صورت آنان مصدوم شده بودند، بچه های رضا امجدی، دختر ۶ ساله و پسر ۴ ساله اش که از شدت سوزش با تمام توان گریه سر می دادند، دیاکو قادری کودک ۹ ساله، و پسر ۱۱ ساله ام، کیارش سهرابی و دیگران.

البته این اولین بار نبود که پلیس چنین رفتاری را نسبت ما انجام می داد، بلکه در اول ماه مه سال ۸۵ در مقابل سازمان تامین اجتماعی و سال ۸۶ در جلو روابط کار در خیابان صفری همچین رفتاری از آنان سر زده بود.

ویژگی این دوره به نظر من این بود که امسال در شهر تهران کارگران و فعالین کارگری توانستند با فراخوان مشترک چندین تشکل کارگری مراسم خود را برگزار کنند. هرچند متناسفانه تعداد ۱۵۰ نفر از دوستان بازداشت شدند. من از این فرصت استفاده کرده و ضمن محکوم کردن دستگیری این دوستان خواستار آزادی بی قید و شرط آنان هستم. همچنین امسال برای اولین بار کارگران فرش غرب بافت کرمانشاه مراسم مستقل خود را برگزار کردند و در این مراسم قطعنامه سراسری تشکل های کارگری قرائت گردید و همینطور در شهر سقز کارگران توانستند با برنامه مشخص مراسم خود را برگزار نمایند. به نظر من روز جهانی کارگر روز اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران است. اول ماه مه روز اعتراض میلیونها کارگر در جهان است که برای دفاع از مطالبات خود به میدان می آیند و باید این روز به رسمیت شناخته شده و کارگران بتوانند آزادانه این روز را گرامی دارند. در پایان من هم از شما تشکر میکنم. زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران.



گذاشتند. در ادامه این سرکوب مامورین با استفاده از اسپری فلفل و خردل و انواع اسپری های بی حس کننده و استفاده از باتوم حمله خود را شدت دادند. نکته قابل تامل و تاسف بر انگیز حملات عوامل ضد کارگری، اعمال سببیت وصف نا پذیری بود که بر علیه شرکت کنندگان به ویژه کودکان و خردسالان صورت گرفت و مانند دیگر شرکت کننده آنها را مورد ضرب و شتم قرار می دادند و با پاشیدن اسپری به صورت آنان این وقاحت را چندید برابر نمودند، از جمله کودکان و افراد خردسالی که دوستان، رضا و سهیلا به آنان اشاره نمودند. همچنین ۶ نفر در جریان این مراسم دستگیر که بعد از ۲۴ ساعت آزاد شدند.

روز جهانی کارگر باید به عنوان تعطیل رسمی در تقویم کشور وارد شود. این روز باید آزادانه برگزار شود. در این روز تمامی چرخ های تولید باید از کار بایستد. روز جهانی کارگر، روز خالقان نعمات مادی است. کارگران باید این حق را داشته باشند روز خود را به هر شکل ممکن که خود تشخیص می دهند بر گزار نمایند.

یکی از ویژه گیهای مراسم روز جهانی کارگر امسال، فراخوان و قطعنامه مشترک کارگران و فعالین کارگری در ایران بود. هر چند این مراسم در تهران سرکوب و منجر به بازداشت تعدادی شد اما این اتحاد و همبستگی بارقه امیدی را در دل ها زنده کرد. من هم به نوبه خود دستگیری و بازداشت شرکت کننده در اول ماه مه تهران را محکوم و خواستار آزادی این دستگیر شدگان هستم. در آخر از شما و دوستان شرکت کننده در این گفتگو تشکر میکنم.

بدون اینکه نیروهای امنیتی دخالتی کنند در صبح جمعه ۱۱ اردیبهشت \_ اول ماه مه \_ روز جهانی کارگر در محل خیابان سه راه ملکی، تعاونی مصرف و مسکن کارگران، جشن گرفته شد که گزارش و عکس آن پخش شده و فیلم ویدیوئی آن را نیز در آینده ی نزدیک در اختیار عموم قرار خواهیم داد.

ویژگی روز جهانی کارگر امسال در سقر و شهر های دیگر این بود که کارگران با توجه به اینکه چندین نفرشان توسط نیرو های امنیتی احضار شده بودند و با وجود اینکه میدانستند احتمال سرکوب وجود دارد و با آنان برخورد خواهد شد و احتمال دستگیری و زندانی شدند را در بر دارد، اما با این وصف در برگزاری روز جهانی کارگر مصمم بودند. و همانطور که می دانید برگزاری این مراسم در سندانج و تهران با بر خورد و سرکوب پلیس مواجه شد، اما کارگران و فعالین کارگری ثابت کردند که طبقه کارگر در هر حال چه مجوز داشته باشند یا نه، در مراسم مستقل و طبقاتی خود شرکت می کنند و گرامی داشت این روز را حق مسلم خود میدانیم.

ویژگی های دیگر امسال، حضور کارگران و فعالین کارگری در تهران بود که برای اولین بار در پارک لاله تهران و با دادن فراخوان برگزاری این روز را اعلام داشتند. و دیگر آنکه، استقامت دستگیر شده گان در زمان بازداشت می باشد.

در پایان من هم همصدا با دیگر کارگران خواستار آزادی دوستان دستگیر شده اول ماه مه هستم و از دوستان شرکت کننده در این گفتگو و شما بهزاد عزیز تشکر می کنم.



شکوه ساری



لیلا خلیلی

**شکوه ساری هستم.** کارگر خانه دار و همسر یک کارگر.

من به عنوان یک کارگر زن و همسر یک کارگر وظیفه خود می دانم به خاطر دفاع از زندگی کارگرمیان در مراسم روز جهانی کارگر شرکت کنم. هر ساله من با دل و جان در این مراسم شرکت کرده ام و شرکت خواهم کرد. امسال به دعوت کمیته برگزار کننده اول ماه مه ۲۰۰۹ سندانج - ۱۱ اردیبهشت - سال ۸۸ روز جمعه ساعت ۱۶/۳۰ دقیقه بعد از ظهر به پارک امیریه رفتیم و حدوداً ساعت ۱۷ بعد از ظهر با وجود حضور نیرو های پلیس و لباس شخصی ها تعداد زیادی از کارگران همراه با خانواده ها ایشان در این مراسم شرکت کرده بودند و مراسم با پخش شیرینی و خواندن قطعنامه شروع شد. اگر چه قبل از مراسم عده ای از فعالین کارگری را به سازمان اطلاعات خواسته بودند و نیرو های مسلح و لباس شخصی دور تا دور پارک امیریه را احاطه کرده بودند و لباس شخصی ها با دوربین از چهار طرف از جمعیت فیلم و عکس می گرفتند، با این وجود حدود ۵۰۰ نفر کارگر و خانواده های کارگری در این مراسم حضور داشتند و شعار کارگران این بود - " کارگر زندانی آزاد باید گردد" - کارگر دانشجو اتحاد اتحاد - " زنده باد کارگر" - در همان ابتدا مامورین لباس شخصی حمله ور شدند و پلا کارد های را جمع و قطعنامه را پاره کردند و قصد دستگیری افرادی را داشتند. ما زنان و کودکان آنان را احاطه کرده و از دستگیری تعداد زیادی جلوگیری کردیم.

روز جهانی کارگر، روز اعتراض به حقوق پایمال شده کارگران است. از ویژگیهای این مراسم شرکت تعدادی از خانواده های کارگری در مراسم بود و ما می خواستیم مراسم را در پارک با خوشی و شادی و بدون هیچ

**لیلا خلیلی هستم.** عضو " شورای زنان سندانج"

همانطور که دوستان اشاره کردند، اول ماه مه ۲۰۰۹ روز جهانی کارگر در سندانج توسط " کمیته برگزار کننده اول ماه مه ۲۰۰۹ سندانج " فراخوان و در پارک امیریه سندانج برگزار گردید.

این مراسم در ساعت ۱۷ بعد از ظهر روز جمعه ۱۱ اردیبهشت با خواندن قطعنامه و نصب و برافراشته کردن پلاکاردهای مربوطه و پخش نقل و شیرینی در میان حضار شروع شد.

با توجه به فضای پلیسی حاکم بر محل برگزاری مراسم، شرکت کنندگان طبق معمول تلاش کردند در کمال آرامش و متانت مراسم را برگزار کنند، اما متأسفانه پلیس به جمع ما حمله ور شد و ما را مورد ضرب و شتم قرار داد. همانطور که شما و دیگر دوستان مطلعید نیروهای امنیتی و لباس شخصی قبل از برگزاری مراسم در محل مستقر و سعی داشتند با ایجاد فضای رعب و وحشت در میان حاضرین از برگزاری این روز ممانعت بعمل آورند. اما با این وصف مراسم در ساعت تعیین شده شروع شد. مراسم با خواندن قطعنامه شروع شد که مامورین لباس شخصی حمله ور شدند و با کتک کاری و پاره کردن پلا کاردها و تهدید و توهین سعی کردند تا ما را متفرق کنند. اما شرکت کنندگان با کف زدن و سر دادن شعار های "کارگران جهان متحد شوید" - " کارگر دانشجو معلم، اتحاد اتحاد" - "زندانی کارگر آزاد باید گردد" به طرزی رزمنده به این اعمال سرکوبگرانه عکس العمل نشان دادند و با راهپیمایی حقانیت این روز را به نمایش



درگیری و زد و خوردی جشن بگیریم ولی متأسفانه همانطور که انتظار می رفت نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها بطور وحشیانه ای به زنان و بچه ها و مردان حمله کردند و مخصوصاً ما زنان و بچه هایمان (همانطور که سهیلا به آنها اشاره کرد) را به خاطر دفاع از پدران و همسرانمان و دیگر کارگران مورد ضرب و شتم قرار دادند این حق ما کارگران و خانواده های کارگری است که روز جهانی کارگر را گرامی بداریم و جشن بگیریم چرا که تمام محصولات دنیا را کارگر تولید می کند و حق زندگی شایسته و انسانی را هم دارند.

پلیسها به جای گوش دادن به اعتراضات و برآورده کردن خواسته هایمان، ما را مورد ضرب و شتم و توهین و افترا قرار دادند و وحشیانه با باتوم و اسپری فلفل و گاز آتش آور به ما حمله کردند و حتی به بچه هایمان هم رحم نکردند. نقش زنان و کودکان در دفاع از حقانیت این روز واقعاً چشم گیر بود. شجاعانه از همسران و دوستان کارگر خود دفاع کردند.

امسال در اکثر شهر های ایران مراسم برگزار و فراخوان مشترک داده شد که در تهران تعداد زیادی از کارگران دستگیر شدند که باید خواستار آزادی این دوستان شد و این گونه سرکوبها را باید محکوم کرد. من هم از همه دوستان شرکت کننده در این گفتگو و شما بهزاد عزیز تشکر می کنم.



**وفا قادری هستیم.** کارگر شرکت نساجی شین بافت و عضو " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری "

مراسم اول ماه مه ۲۰۰۹ (۱۱ اردیبهشت ۸۸) در اکثر شهرها بدعوت کمیته برگزار کننده روز جهانی کارگر، متشکل از تشکلهای و کارگران کارخانجات مختلف و فعالین کارگری برگزار گردید. مراسم در سنجند نیز بدعوت کمیته برگزار کننده در پارک امیریه سنجند و حدود ساعت ۱۷ بعد ظهر روز جمعه برگزار شد. مراسم اول ماه مه امسال در حالی برگزار گردید که پیشتر از طرف سازمانهای امنیتی فعالین کارگری را خواسته و از آنان بازجوی بعمل آورده و با فشار از آنها تعهد گرفته بودند که در مراسم روز جهانی کارگر شرکت نکنند. در صبح روز جمعه ۱۱ اردیبهشت هم در سنجند اقدام به بازداشت تعدادی از فعالین کارگری نمودند. نیروهای امنیتی، علیرغم مقاومت بازداشت شدگان، آنها را تا غروب همان روز در بازداشت نگه داشتند. و این بخشی از تلاشهای آنها برای ایجاد جو رعب و وحشت در جهت ممانعت از برگزاری مراسم اول ماه مه بود. حتی مراسم دولتی امسال سنجند هم محدود به عده قلیلی از کارفرمایان و نمایندگانشان و عده کمی از کارگران متوهم و نمایندگان دولتی اداره کار بود. این نشان از کمر به سرکوب بستن دولت برای مقابله با اعتراضات کارگری امسال داشت. از نظر ما اقدامات اختناق آمیز و برنامه ریزی شده نیروی امنیتی هر ابعادی به خود میگرد، نمیتوانست مانع برگزاری مراسم مستقل روز جهانی ما در داخل شهر گردد. دلایل زیادی برای اثبات این واقعیت وجود دارد که من فقط به دو تای آنها اشاره میکنم. ۱- اوضاع سیاسی و معیشتی و مبارزات چند ساله فعالین جنبش کارگری و فعالین سایر جنبشها تناسب قوای را تأمین کرده بود که امکان میداد مراسم خود را برگزار کنیم. ۲- فعالین کارگری در سنجند اولین کسانی بودند که در

دل اختناق شدید دهی ۶۰ بار دیگر مراسمهای مستقل روز جهانی کارگر را در داخل شهر برگزار کردند. طی این مراسمها که ۴ سال ادامه داشت قطعنامه های صادر شد که دادخواست کارگران علیه سیستم سرمایه داری بود و در آنها مطالبات حداقل و برحق کارگران فرموله شده بود. اگر چه این مراسمها و بخصوص گذشته این فعالین و عملکردشان جای نقد دارد، اما کارگرانی از ما به خاطر آن مراسمها زندان و دربدری کشیدند. سخنران اول ماه مه حتی در این راه جانش را از دست داد. ما به عنوان شریک آن تلاشها و حامل آن سنتها مصمم بودیم که روز جهانی خود را برگزار کنیم و کردیم. این سنت طبقاتی، تاریخ طولانی ای دارد که از مبارزات طبقه کارگر جهانی به ارث برده شده است.

در سنجند علیرغم حضور گسترده پلیس امنیتی و لباس شخصیها، و عکس و فیلم گرفتن آنها از جمعیت و محاصره محل مراسم، جمعیتی حدود ۵۰۰ نفر از کارگران و خانواده هایشان حضور داشتند. مراسم با پخش شیرینی و خواندن قطعنامه شروع شد، که در همان ابتدا با یورش پلیس امنیتی و جمع آوری پلاکاردها و پاره کردن قطعنامه، سعی در متفرق کردن جمعیت و تلاش برای دستگیری تعدادی نمودند. اما بالاخره کارگران و خانوادهها مواردی از قطعنامه را به شکل شعار بیان کردند که عبارت بودند از: کارگر زندانی آزاد باید گردد؛ کارگر اتحاد اتحاد؛ کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد؛ اخراج ممنوع! زنده باد کارگر و زنده باد اول ماه مه و..... جمعیت قصد ترک محل را داشتند که نیروهای امنیتی و لباس شخصیها با باتوم و گاز فلفل هجوم آورده و قصد دستگیری تعدادی از برگزار کنندگان را داشتند که با مقاومت زنان و مردان و حتی کودکان روبرو شدند. لازم میبینیم در اینجا به شجاعت زنان اشاره کنم. البته این شجاعتها را ما در موارد زیادی و سالهاست که شاهد بوده ایم و ما و جامعه با ادای احترام به این زنان مبارز و آگاه در عمل شجاعتهايشان را ستوده ایم. توحش نیروها حدی نداشت و گواه آن دستگیری کارگران و زنان و حتی نوجوان ۱۴ الی ۱۵ ساله میباشد.

۲- امسال ضرورت اتحاد و یکپارچگی را کارگران و فعالان کارگری درک نموده بودند و این بنیان بدعتی امیدوار کننده و پشت کردن فعالان به فرقهها و اولویت دادن به مبارزات کارگری و طبقاتی بود که امید است این اتحاد عمل دوام یابد. بنظرم این صف بندی کارگران در مقابل سرمایه داری است. از ویژگی مراسم اول ماه مه میتوان شرکت فعال کارگران و خانواده هایشان را در مراسم بر شمرد و از دیگر ویژگی آن اتحاد و همبستگی تشکلهای و فعالین با هم بود. و از دیگر نکات برجسته مراسم امسال در تهران و سایر شهرها را مستقل برگزار کردن، اعلام مراسم علنی نمودن و گستردگی و اتحاد و یک پارچگی آن می باشد. واقعاً امسال کارگران قصد داشتند به دور از خشونت نیروهای امنیتی و درگیری و زدو خورد روز جهانی کارگر را برگزار کنند و به همین منظور پارک را در نظر گرفتند، اما حضور نیروهای امنیتی فضا را نا آرام و باعث زد و خورد و کتک کاری و دستگیری کارگران و خانواده هایشان گردید. ما کارگران تمام نعمت های روی زمین را خلق کرده ایم اما خود از آن بی بهره ایم و این حق ماست که از زندگی در شان انسان برخوردار باشیم و برای رسیدن به آن تلاش و اعتراض کنیم و حق ماست که هر طور دلمان بخواهد این روز را جشن بگیریم و باید مراسم مستقل این روز به رسمیت شناخته شود. این مراسم اعتراض ما کارگران به کلیت سیستم سرمایه داری در سراسر جهان است.

۳- هما نظر که میدانیم روز جهانی کارگر روز اعتراض کارگران به تمام نابرابریها و بی عدالتی هایی است که سیستم سرمایه داری به ما و بشریت تحمیل نموده است. این روز متعلق به تمام کارگران و مزد بگیران جهان است. برای ما کارگران این روز یاد آور جانفشانیها و از خود گذشتگیهای هم طبقه ای هایمان در طول تاریخ سیستم طبقاتی بخصوص سرمایه داری در سراسر دنیاست. مراسم این روز را برگزار میکنیم تا در ضمن بزرگداشت و یاد بود کارگرانی باشد که برای تحمیل خواسته هایی مانند: کاهش ساعت کار، امنیت شغلی، بیمه های بیکاری و درمانی، برابری حقوق زن و مرد، شرایط بهتر کار و ایمنی، حق ایجاد تشکل و در کل

انسان از هر نوع نابرابری، بی عدالتی های اجتماعی، اقتصادی، بی حقوقی در مناسبات ظالمانه بورژوازی و برای یک زندگی، که در شأن انسان باشد جان دادند، که باید این روز برگزار شود. این روز، روز همبستگی و اتحاد طبقه ی کارگر در سراسر جهان در مقابل سیستم سر مایه دارای است. ویژگی برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۹ میلادی در این بود که جمعی از کارگران و فعالین و تشکلات کارگری، جدا از گرایشات فکری و سلیقه ای به عنوان یک خواست طبقاتی بر علیه مناسبات سرمایه داری متشکل تر بودند و در کشور ایران این اتحاد و همبستگی مایه ی دلگرمی، بود. در مراسم یک مه ۲۰۰۹ در ایران، تشکلات و نهادهای کارگری به این نتیجه رسیده بودند که با اتحاد و همبستگی در داخل کشور و از طریق همبستگی با هم طبقه ای های خود در سراسر جهان بهتر خواهند توانست کارهای خود را پیش ببرند. این آغاز و نقطه عطفی است برای یک مبارزه ی متحد علیه مناسبات و سیستم سرمایه داری جهانی. من به این دلیل به پیشروی مبارزات آینده طبقه ی کارگر و تقویت مبارزه در راه رهایی از مناسبات سیستم سر مایه داری خوشبین هستم. مراسم روز جهانی کارگر -۱۱ اردیبهشت - سال ۸۸ در شهر سنندج که در پارک امیریه برگزار شد نسبت به مراسم های روز جهانی کارگر در سالهای گذشته تفاوت زیادی داشت. به این دلیل که چند تشکل کارگری در یک صف واحد- صف طبقاتی- قرار گرفتند. شاید بعضی ها سوال کنند که چرا مراسم در پارک امیریه برگزار شد و در داخل شهر برگزار نکردید؟ چند دلیل داشت ۱- جو شهر سنندج متشنج و نا امن بود. ۲- برای اینکه بهانه ای به دست پلیس داده نشود تا سرکوب کنند. ۳- گرچه شهر مال ماست و اکثریت ساکنان شهر از برگزاری مراسم روز جهانی استقبال میکنند، ولی نخواستیم بهانه به دست پلیس بدهیم تا ما را آشوبگر و مخل نظم عمومی قلمداد کنند. ۴- حضور تعداد بیشتری از خانواده های کارگری. ۵- اینکه تا نابرابری و بی حقوقی، بیکاری، اخراج و ستم باشد، مبارزه در هر شرایطی وجود خواهد داشت. به نظر من برگزاری مراسم اول ماه مه ی - روز جهانی کارگر- در پارک امیریه سنندج موفقیت آمیز بود. هر چند قبل از برگزاری مراسم نیروی امنیتی و انتظامی و پلیس در آنجا حضور داشتند اما حدود ساعت ۱۷ مراسم شروع شد. این مراسم متأسفانه با حمله پلیس رو برو، و پلاکاردها و قطعنامه را پاره و حاضرین را مورد ضرب و شتم قرار دادند. پلیس و لباس شخصی با استفاده از اسپری های بی حس کننده و مشت و لگد سعی در متفرق کردن و دستگیری ما را داشتند. در این میان پلیس حتی به صورت کودکان اسپری می باشید و زنان و مادران آن کودکان را مورد ضرب و شتم قرار میداد که در این رابطه چند نفر دستگیر و بعد از ۲۴ ساعت با قرار وثیقه از زندان آزاد شدند. در صبح همان روز هم تعدادی از فعالین را به اداره اطلاعات سنندج احضار تا از برگزاری این روز جلو گیری بعمل آورند. به نظر من ما کارگران برای اینکه از این بگیر و ببندها رها شویم احتیاج داریم از تفرقه پرهیز کنیم و برای ایجاد تشکل های واقعی کارگری تلاش و فعالیت کنیم. واقعا تشکل کارگری در هر کارخانه و هر کارگاهی برای زدودن بی حقوقی، اخراج و بیکاری و جلو گیری از استثمار کارگران از سوی سرمایه داران و کارفرما یان لازم است. تا زمانی که طبقه کارگر تشکلات کارگری خود را بوجود نیآورد و بدنه کارگر ی دخالت گر نباشد چیزی تغییر نخواهد کرد. تنها راه راهائی کارگران از این شرایط اسفناک، اتحاد طبقاتی آنها در تشکل های خود ساخته و طبقاتی می باشد که باید به نیروی خود کارگران ایجاد شود. تنها با اتحاد کارگران است که امکان تغییر بوجود خواهد آمد. در آخرمجددا، از کلیه دوستان در این گفتگو و شما بهزاد عزیز تشکر می کنم. به امید آزادی کلیه کارگران در بند و پیروزی طبقه کارگر !

گرفتن سهم بیشتری از دسترنج تاراج شده مان از سیستم سرمایه داری با شجاعت، تلاش و تحمل شکنجه، زندان، تبعید، شلاق، اخراج و ..... کوشیدند از حقوق و کرامت ما کارگران دفاع کنند. ما در این روز در ضمن برای اعتراض به زندگی سرشار از فقر، بیکاری، بی حقوقی، بی مسکنی، اخراج و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و در کل برای خلاصی از تمام تبعات شوم این سیستم، و برای حق ایجاد تشکل های مستقل و طبقاتی و واقعیمان به میدان میاییم و اعتراض می کنیم. خواسته ها و مطالباتمان را بیان نموده و برای تحمیل آن به سیستم سرمایه داری تلاش می کنیم. این میسر نمی شود مگر با اتحاد و یکپارچگی ما کارگران، و پشتیبانی و حمایت از هم طبقه ای هایمان در سراسر دنیا، چون ما کارگران بجز نیروی خود و مخصوصا نیروی متشکلمان در این دنیای نابرابر چیزی نداریم، و قدرت و توانای ما در همین نیرو و اتحاد ماست. سرمایه داران قدرت مالی دارند، دادگاه و پلیس و ارتش دارند و از آنها حمایت می کنند. در مقابل، ما کارگران اکثریت نیروی عظیم جامعه بشری هستیم و تولید کنندگان تمام نعمتهای این جامعه می باشیم، پس قدرت ما در نیروی سازمان یافته مان نهفته است و باید متشکل شده و متحد باشیم و با قدرت سازمان یافته و اتحادمان خواسته هایمان را به سرمایه داری تحمیل نماییم. و در این مبارزه با همکاری و همدلی بیشتر متحدانه در مراسم روز جهانی کارگر شرکت کنیم. این روز مختص به کارگران است و باید بدور از هرگونه تفرقه و نگرش فرقه ای مانع از ایجاد شیوه ها و نگرش های غلط و تفرقه انداز بوده و مانع بر هم زدن این اتحاد و یکپارچگی شویم و مراسم و اعتراض خود را هر چه با شکوهتر برگزار کنیم.

۴- همانطور که گفته ام، هدف ما، برگزار کنندگان مراسم روز جهانی کارگر، این بود که به نیروهای امنیتی امکان ندهیم که بهانه جوئی کنند، حمله کنند و مراسم و آرامش ما را بهم بزنند. دقیقا به همین خاطر بود که پارک امیریه را برای تجمع و برگزاری مراسم انتخاب کردیم. اما معلوم گشت که عوامل سرمایه حتی از انعکاس و بیان درد دل و خواسته ها و مطالباتمان در پارک هم میترسند. پس در همان ابتدا حمله کردند و ما کارگران، زن و مرد باهم، متقابلا از خود دفاع نمودیم. حتی کودکان ما به حمله های وحشیانه پلیس پاسخ دادند. از خاطره های بیاد ماندنی این روز دفاع و مقاومت جانانه زنان و کودکان در مقابل حملات آنان بود. این حملات در دل کودکان ما تخم نفرت را کاشت. پسر ۹ ساله من که آرزوی پلیس شدن را داشت بخاطر برخورد غیر انسانی و ناشایست پلیس، آرزویش را به دور ریخت و از این شغل بیزار گشت.



**صدیق سبحانی هستم.** کارگر اخراجی نساجی کردستان عضو " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " ضمن سلام و خسته نباشید به دوستان حاضر در این گفتگو که قرار است در باره اول ماه مه ۲۰۰۹ صحبت کنند.

باید بعرض برسایم، برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، اعتراض به تمامی مناسبات سرمایه داری جهانی است. و گرامی داشت یاد و خاطره و فدا کاریهای انسانهای سوسیالیست، صادق و شریفی است که برای رهایی



و امنیتی قرار دارند و هر لحظه امکان برخورد نیروهای امنیتی احساس میشود، باز هم بر حق مسلم خود که بر گزار ی مراسم بود پای فشاری کردند و با در، دست گرفتن تراکت های کاغذی که روی آن نوشته شده بود: کودکان کار، تبعیض وغیره با ضربداری به رنگ قرمز روی آنها خط کشیده شده بود و همچنین در دست گرفتن پلاکاردهای قرمز رنگ پارچه ای که با رنگ سفید روی آن شعارهایی همچون گرامی باد روز جهانی کارگر و چند جمله ی دیگر نوشته شده بود، که آن ها را خوب به یاد ندارم مراسم شروع شد. هم زمان با این، شیرینی و شکلات در میان حاضرین پخش می شد. یکی از رفقا شروع به خواندن قطعه نامه کمیته ی برگزار کننده ی ۱ می، نمود که هجوم نیروهای امنیتی شروع و تمامی تراکت ها و پلاکاردها را به زور از ما ربودن و شروع به متفرق کردن جمعیت کردند که حاضرین هم چنان که از پله های پارک به طرف پایین می آمدند با سر دادن شعارهایی نظیر زنده باد طبقه ی کارگر، کارگزدانی آزاد باید گردد، وشعار های دیگری که الان بیاد ندارم پله ها را پایین آمدند که نیروهای امنیتی با پاشیدن اسپری به سر و صورت و ضرب و شتم کردن من، هجوم خود را آغاز کردند که رفقا و کارگران حاضر در آنجا خواستار رهایی من از دست مأموران بودن که اهانت و فحاشی و ضرب و شتم از آنان نیز دور نماند به طوری که حتی زنان و کودکان نیز مورد کتک کاری شدید قرار گرفتند هر چند که چشمان من بر اثر پاشیدن اسپری دارای سوزش درد ناکی بود، اما از داخل ماشینی که مارا به بازداشتگاه منتقل میکرد میدیدم که چگونه همه را مورد اذیت و آزار قرار میدهند و حتی معلوم نبود که چه چیزی را گم کرده بودند که اینچنین به تفتیش داخل کیف ها می پرداختند. یک نکته قابل توجه این بود که زمانی که در داخل ماشین با دست بسته و چشمانی کاملاً سوزان نشسته بودم متوجه شدم که یک پسر ۱۴ ساله را نیز بازداشت کرده اند که هر چند مادرش تلاش می کرد که وی را از زیر دست آنان نجات دهد موفق نشد و ناچاراً در یک لحظه که درب ماشین باز شد مادرش نیز داخل ماشین شد و گفت که یا باید پسر ما را آزاد کنید یا من هم با او میام، که مأمورین بدون هیچ توجهی او و پسرش را نیز بازداشت کردند. و ما را با دست و چشمان بسته به بازداشتگاه انتقال دادند. در آنجا دقایقی منتظر ماندیم تا مأمورین آمدند. با آمدن آن ها هر نفرمان یک پس گردنی دریافت کردیم وبعد، من را از چند پله و راهرو بالا بردند. در آنجا من را به حالت جوجه فنگ در آورده و یکی از مأمورین با یک تکه کابل کتک کاری کف پاهایم را شروع کرد که هنوز تصاویری از اثر آن ضربات وجود دارد.



بعد از چند لحظه مأمور دیگری بالای سر من آمد و با توهین و فحاشی، پایش را روی گلویم گذاشت و به اندازه ای فشار آورد که دیگر نتوانستم نفس بکشم و بی هوش شدم و وقتی که به هوش آمدم حس کردم که صورتم در اثر ریختن آب خیس است. چند دقیقه ی دیگر کتک کاری ادامه داشت تا از همان راهرو و پله ها پایین آورده شدم و آن گاه بازجویی ها شروع شد که تمام هم و غم بازجو بر این بود که مرا به داشتن رابطه ی حزبی متهم کند اما آنچه واقعیت داشت چیز دیگری بود و او هم میدانست که من فقط یک کارگر هستم نه فعال حزبی. بعد از بازجویی ما را در همان بازداشتگاه که شامل ۳ یا ۴ اتاق بود نگه داشتند. ما ۴ نفر را در یک اتاق و ۲ خانم دیگر را در اتاق روبروی ما بازداشت کردند. تا وقت شام هیچ خبری نبود. در آن وقت بود که مأمورین با ۱ عدد تن ماهی و چند تکه نان



**منصور کریمیان هستم.** با سلام و درود خدمت شما دوست عزیز که این مجال را فراهم نمودید. ضمن ابراز همدردی و همدلی با تمامی کارگران اخراجی و تمامی کارگران بیکار، تشکر و قدردانی میکنم از تمامی کارگران، رفقا و شهروندانی که با شرکت و حضور در روز ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر (۱ می) با وجود شرایط پلیسی و امنیتی که از چندین روز قبل از برگزاری روز جهانی کارگر، چندین نفر از رفقای فعال در عرصه های کارگری را بازداشت نموده بودند، اما گرامی داشت این روز پر شکوه را از یاد نبردند. صمیمانه دست مادران و پدرانی را که بدون هیچ دلیل توجیه پذیری بازداشت و زندانی شدند را می بوسم واز ایشان برای همگام بودن در این راه سپاسگزارم. دوستانی که در این روز در سنندج و تهران مورد هجوم واقع و دستگیر و بازداشت شدند. با بیان این مقدمه کوتاه به بحث اصلی باز می گردم.

من در سال ۱۳۶۳ در شهر سنندج چشم بدنیا گشوده ام، در یک خانواده با داشتن پدری کارگر و مادری خانه دار. اما در مورد برگزاری روز جهانی کارگر امسال به عرض میرسانم که خود نیز کارگر هستم، و این روز را روز خود میدانم. در این روز کارگران جدای از رنگ و پوست و نژاد و مذهب دست به اعتراض میزنند و از اهداف خود دفاع می کنند تاریخ مبارزه کارگر ی در ایران به یاد دارد که کارگران شرکت نفت در انقلاب سال ۵۷ نقش تعیین کننده ای در سرنگونی رژیم پهلوی داشتند و بدون نقش آنان انقلاب پیروز نخواهد شد. اما حالا پس از گذشت ۳۰ سال چرا هنوز این طبقه نباید از جایگاه ویژه ی خود و امتیازات درخور شأن انسانی برخوردار باشند؟ در این مراسم حضور یافتم تا از مطالبات بر حق خود و دیگر کارگران دفاع نمایم و جهانیان نیز بدانند که طبقه کارگر ایران در چه وضعیت نابسامانی، در زیر خط فقر مطلق، روزگار را سپری میکنند و نظام سرمایه داری همچنان به استثمار ظالمانه خود ادامه میدهد.

از دید من هر انسانی که پا به عرصه ی وجود میگذارد شایسته ی یک زندگی والا، و انسانی است و باید از تمامی امکانات بر خوردار باشد. اما با نبود تأمین اجتماعی و بیکاری میلیونی، درصد عمده ی جمعیت ایران که کارگر میباشد، از عهده ی مخارج زندگی ساده ی خود بر نمی آیند. در زمانی که شاغل هستند، شرایط سختی کار وساعات طولانی کار، چنان خسته کننده است که حتی یارای ابراز محبت و دلگرمی با خانواده خود را از دست میدهند. من باور دارم که انسانها باید در شرایط برابر در تمامی شئون از یک زندگی انسانی بر خوردار باشند و با همین ذهنیت در مراسم روزی که حق مسلم کارگران است شرکت کردم. به نظر من هدف از برگزاری روز جهانی کارگر گردهم آمدن و گردهم آوردن تمامی کارگران است تا با اتحاد و یکدلی تمامی تفکراتی که در طول روز ملکه ی اذهانشان است اعم از: بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان رایگان برای همه، یکسانی حقوق کاری زنان با مردان، و... خواستار شوند. در مورد راهکار خود را در حد و اندازه ای (به دلیل بی تجربگی) نمیبینم که بتوانم یا بخواهم راهکاری ارائه دهم.

کارگران و زحمتکشانی که در روز جهانی کارگر در پارک جنگلی امیریه ی سنندج حضور به هم رسانند با اینکه می دانستند در شرایط کاملاً پلیسی



اجازه برگزاری هیچ نوع مراسمی را ندهند. آنها بسیاری از فعالین کارگری و علی‌الخصوص اعضای " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تهدید کردند تا در هیچ مراسمی شرکت نکنند. آنها حتی به، خانه کارگر هم اجازه ندادند مراسم بزرگ و در محیط باز برپا کنند، چون می‌دانستند که کارگران رادیکال مثل سال‌های گذشته در آن دخالت می‌کنند. پس ما باید فکر می‌کردیم که با چه شیوه کاری مراسم‌های بزرگ و حتی المقدور درون شهری بگیریم. می‌دانستیم که برگزاری مراسم‌های خاص خود را دارد. طبیعتاً پرداخت هزینه‌ی غیر معقول شایسته نیست. پس می‌باید با توجه به شرایط همه چیز را بر رسی کرد. برایمان آشکار بود که برای تغییر تناسب قوا باید مبارزه کرد. درست است که نیروهای سرکوبگر آمادگی زیادی داشتند، اما می‌دانستیم که در کنار وضعیت بحرانی دولت، روحیه اعتراضی کارگران بالاست. در عین حال می‌دانستیم که شرکت کنندگان در مراسم‌ها نباید محدود به فعالین باشند. می‌دانستیم که عوامل سرکوب تلاش خواهند کرد در حین برگزاری مراسم فعالین را دستگیر کنند. کارگرانی که همراه فعالین در مراسم‌ها شرکت کردند و نیز خانواده‌ها باید اجازه نمی‌دادند مامورین آنها را بگیرند. اتفاقاً حدس ما درست بود و در مراسم شهر سندانج مامورین حمله بردند تا فعالین را بگیرند. اما کارگران و مخصوصاً خانواده‌ها اجازه ندادند چند تن از فعالین مورد نظر دولت، دستگیر شوند.

۲- امسال یکی از مسایل مهم برای همه فعالین و تشکل‌ها، اتحاد و همبستگی طبقاتی بود. کمیته‌ی برگزار کننده‌ی مراسم اول ماه مه، در این مورد وظیفه‌ی سنگینی به عهده داشت. همه قبول داشتیم که باید قطعنامه مشترک باشد. باید مشترکاً روی مراسم و برنامه‌ها تصمیم می‌گرفتیم. روی قطعنامه کار زیادی انجام گرفت. هم محتوا و خواست‌ها مهم بود و هم وحدت. این دو میبایست با هم جلو می‌رفتند. کمیته برگزاری شامل نمایندگان گرایش‌ها و باورهای مختلف بود. هر طیفی می‌بایست یک جایی کوتاه می‌آمد تا اتحاد عمل حفظ شود. در ضمن قطعنامه باید سطح توقع و آگاهی کارگران و روحیه مبارزاتی آنها را منعکس می‌کرد. بالاخره به نتیجه خاص خود رسید، ضد سرمایه‌داری بود، روحیه‌ی انترناسیونالیستی کارگران را نشان می‌داد. خواست‌های مبرم را بیان می‌کرد. قطعنامه کم و کسری داشت، ولی کم و کسری‌ها جدی نبودند. مهم این بود که قطعنامه نظرات ده تشکل کارگری را منعکس می‌کرد که در بر گیرنده‌ی اکثریت کارگران فعال و متشکل در ایران هستند. اما آنچه که برای کارگران و فعالین کارگری چه به لحاظ تجربی و چه به لحاظ سیاسی حائز اهمیت است، برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در شهرستان سقز است. مراسم اول ماه مه در سقز با وجود جو پلیسی و حتی وجود عده زیادی از نیروهای امنیتی در محل برگزاری مراسم، کارگران و فعالین کارگری مراسم روز جهانی خود را همگام با هم طبقه‌هایشان در سراسر دنیا به صورت باشکوهی برگزار کردند و هیچ قدرتی را توان مقابله با آن نبود. چرا که کارگران و فعالین کارگری متحد و یکپارچه با درک طبقاتی و متکی بر نیرو و توان خود، در کنار هم با عزم راسخ به میدان آمدند و یکبار دیگر به هم طبقه‌ای‌های خود پیغام دادند که کارگر متحد و آگاه برمنافع طبقاتی در هر شرایطی در مبارزه علیه سرمایه‌داران و استثمارگران پیروز است.

#### بعد از مراسم

مدافعین سرمایه امسال مراسم مستقل داخل سالن‌ها را تحمل کردند. در واقع سطح مبارزاتی جنبش کارگری به جایی رسیده که مدافعین سرمایه نمی‌توانستند آنها را نظر بگیرند.

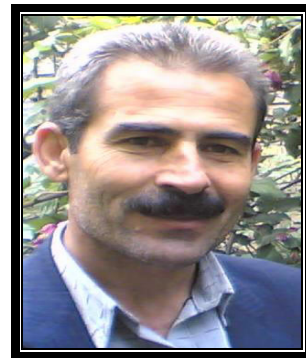
مبارزات چند سال گذشته و برگزاری مراسم، سال‌های اخیر این را تحمیل کرد. آنها دیدند که نه زندان کار ساز است و نه تنبیه‌های قرون وسطائی شلاق زدن. پس تسلیم شدند. اما آنها به مراسم داخل پارک لاله در تهران و داخل پارک امیریه در سندانج حمله بردند. گزارش‌ها همه پخش، کمیته هماهنگی راجع به آنها اطلاعیه داده است. نکته‌ی که باید گفت اینست که سرکوبگران خیلی با عصبانیت و با وحشیگری حمله کردند. گویا فکر کرده بودند که اقدامات و مانورهایشان کارگران پیشرو را

برای ۶ نفر پیدایشان شد. در بازداشتگاه یکی از خانم‌ها بر اثر درد دستش تقاضای داروی مسکن کرده بود، اما در خواست وی بی‌جواب ماند. ۱ ساعت بعد از شام آن طور که فهمیدم خانم‌ها را به مفاسد اجتماعی منتقل کردند و ما تا فردای آن روز هیچ خبری از آنان نداشتیم. به هر حال صبح روز بعد با چشمان بسته تا میدان بسیج و دستان بسته به دادگستری منتقل شدیم و پس از چند دقیقه ۲ نفر خانمی که با ما بازداشت شده بودند همراه با ۲ نفر مأمور زن به دادگاه منتقل شدند و ما خود را در جلو شعبه ی ۴ دادپاری یافتیم که با دیدن دوستانمان برای دلگرمی و پشتیبانی از ما آمده بودند بسیار خوش حال شدیم که صمیمانه از تمامی این رفقا ممنون و سپاسگزارم و دست یکایک آنان را به گرمی می‌فشارم. پس از جواب دادن به چند پرسش برای هر کدام از ما قرار وثیقه ی ۳ میلیونی صادر شد که به همت یکی از دوستان که زحمت این وثیقه را بر ما آسان نمود فعلاً آزاد شده ایم و منتظر دادگاهی بعدی هستیم. و بعد از این که مأمورین در پارکینگ دادگستری وسایلی را که در جیب هایمان بود را به ما پس دادند جلو پارکینگ ما را رها کردند و چند قدمی که راه رفتیم رفقا را دیدم که همچنان منتظرمان بودند. همین که به آن‌ها رسیدیم سلام و احوال‌پرسی و روبوسی شروع شد و سوار ماشین شدیم تا فضای چمن کاری شده ی انتهای خیابان ژاندامری و وقتی به آن جا رسیدیم رفقای دیگر را دیدم که همه با دل‌نگرانی منتظر همه ی ما بودند و با تقدیم شاخه های گل رز قرمز به پیشوازمان آمدند که از تمامی رفقای که به پیشواز آمدند یا حتی بعد از آن جویای احوالمان بوده اند و من عیادت کردند بسیا فراوان سپاس گزارم.

دوستانی که با من دستگیر شده بودند عبارتند از:

شب بو خلیلی (گلریز) - شیوا سبحانی - فرزام عبدی (۱۴ ساله) ( فرزند شب بو خلیلی - بابک باجلانی - فایق کیخسروی - و خودم ( منصور کریمیان )

از شما به خاطر امکان این گفتگو متشکر هستم. دست شما را به گرمی می‌فشارم.



**عمر مینائی هستم. عضو " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"**

در ادامه صحبت‌های دوستان، من می‌خواهم به صورت تحلیلی در رابطه با مراسم روز جهانی کارگر بیان و بحث خود را تقسیم بندی و به خدمت شما تقدیم کنم.

#### مراسم‌های اول ماه مه و پیشروی در آینده

قبل از مراسم

۱- مراسم اول ماه مه برای ما کارگران، میدان یک رویارویی طبقاتی با سرمایه‌داران است. فعالین کارگری هر سال باید به مسایل مهمی فکر کنند و موانع زیادی را از بین ببرند تا بتوانند مراسم‌ها را به خوبی و با پیام‌ها و خواست‌های طبقاتی و مهم برگزار کنند. طبعاً هر سال مراسم‌ها و تحرکات کارگری در دل شرایط سیاسی، مبارزاتی و روحی خاصی پیش می‌رود. فعالین کارگری مسائل مورد نظر را در دل اوضاع بررسی می‌کنند. امسال می‌دانستیم که مدافعین سرمایه از همیشه مصمم‌تر هستند که



کمی و کیفی برگزاری این روز بود. گرچه مراسم‌هایی بسیاری برگزار می‌شوند که هیچ انعکاس خبری نداشتند.

فراخوان مشترک چند تشکل و کمیته کارگری مستقل در تهران برای برگزاری مراسم غیردولتی و مستقل اول ماه مه در پارک لاله تهران و صدور قطعنامه مشترک، تبلور ارجحیت منافع طبقاتی و ضرورت حفظ اتحاد و همبستگی طبقاتی، و نیز، سرآغاز تلاشی اندک برای زدودن بیماری سکتاریسم و فرقه‌گرایی بود.

در این روز نه تنها کارگران و خانواده‌های کارگری حاضر در پارک لاله به شدیدترین و بیرحمانه‌ترین شیوه ممکن سرکوب و بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر شدند، بلکه کارگران سندیکای فلزکار و مکانیک که قصد برگزاری مراسم در محل تعاونی سندیکا داشتند نیز، از خطر دستگیری بی‌امان نماندند. این وضعیت بار دیگر نشان داد که آزادی ایجاد تشکل‌ها و برگزاری مراسم‌های کارگری شاخص سنجش وجود حداقل آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک در جامعه می‌باشد.

هنوز بیش از نیمی از بازداشتی‌ها در زندان به سر می‌برند و بیم آن می‌رود که با پرونده سازی آنان را ماه‌ها و سال‌ها در فشار و آزار روانی نگه دارند. اما فعالان کارگری باید نقشه مند و با برنامه مشخص، و رو به کارگران هر سیاستی را که موجب شکاف میان کارگران و فعالان شود را خنثی کنند.



همت و آگاهی طبقاتی کارگران فرش غرب بافت و دیگر فعالان کارگری در کرمانشاه و برگزاری مراسم در مقابل استانداری و باغ فردوس آن شهر نیز صدای رسای کارگران چینی کرد، نازگل، کشمیر و ده‌ها کارگاه و کارخانه آن شهر بود.

در سقز اما، تحمیل برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه امسال ثمره‌ی سال‌ها مقاومت و رزمندگی کارگران و فعالان کارگری آن شهر بود. ویژگی مراسم امسال آن شهر حضور مردم و کارگران سقزی و دخالتگری بیشتر خود آنان در برگزاری مراسم بود، که نشان از حسن تدبیر فعالان کارگری شناخته شده‌ی آن شهر بود.

مراسم امسال شهر سنندج نیز به رسم سال‌های پیشین از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی به خشونت کشیده شد و کارگران و خانواده‌های آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و با احتساب ۵ نفر قبل از مراسم، ۱۱ نفر بازداشت کردند. کارگران و فعالان کارگری سنندجی به دفعات به اثبات رسانده‌اند که در هر شرایط و با هرگونه فشار و اربابی می‌توانند روز جهانی کارگر را برپا کنند و حضور نسل جوان در مبارزات و مراسم‌های کارگری گویای زنده بودن روحیه عدالتخواهی و رفع تبعیض و ستم طبقاتی می‌باشد. در نشست‌های مختلف "کمیته برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۹ سنندج" کارگران کارخانه‌ها و فعالان کارگری متشکل در کمیته‌ها و تشکل‌های کارگری با هدف شرکت گسترده کارگران و خانواده‌ها تصمیم به برگزاری مراسم در پارک امیریه گرفتند، آنان می‌خواستند ساعاتی را به بحث و بررسی وضعیت خودشان در فضای آرام و بی‌تنش بگذرانند.

اما ویژگی خاص مراسم امسال سنندج، غلبه یافتن رویکرد پرهیز از برگزاری مراسم‌های آکسیونی و هیجانی در جلسات متعدد کمیته برگزاری بود، گرچه سرمایه این فرصت و فضای آرام راز آنان گرفت، اما فعالان کارگری باید با ارزشمند دانستن این دستاورد و ویژگی مراسم امسال، و با طرحریزی آگاهانه و استفاده از پتانسیل حضور کارگران و خانواده

ترسانده است. اما دیدند اینطور نیست. دیدند کارگران نترسیده‌اند. از چه بترسیم. شب و روز و سال‌ها و ماه‌ها کار کرده‌ایم. حاصل دسترنجمان غارت شده. حقوق کارگری و انسانیمان سلب شده. ما صاحب جامعه‌ایم. ما حق داریم مراسم روز جهانی خود را به شکلی که خودمان دلمان می‌خواهد برگزار کنیم. ما حق داریم روز جهانی خود را در داخل شهرها برگزار کنیم. وقتی مراسم می‌گیریم، می‌گویند نظم بهم خورده. خوب نظم را شما بهم می‌زنید. شهرها مال ما و مردمی هستند که پشتیبان ما هستند. ما و این مردم در نهایت نظم، مراسم می‌گیریم. از مالیات‌های ما به اینها حقوق می‌دهند که از مراسم‌ها حفاظت کنند. اما آنها به جای حفظ نظم، به ما و دوستان ما، به بچه‌های ما حمله می‌کنند. آنها را طوری تربیت کرده‌اند که علیه مردم باشند. در حالی که آنها باید خدمتگزار مردم و کارگران باشند.

### دستاوردها:

ابتدا اشاره کنیم که امسال با توجه به شرایط خاص منطقه و وضعیت حامیان سرمایه در ایران، هر حرکت منسجم و اعتراضی‌ایی جایگاه خاص خود را داراست.

مزد بگیران به طور عام و طبقه کارگر به صورت خاص ناچارند هرروزه بر اعتراضات خود و اتحاد و همبستگی طبقاتی خود بیفزایند چون در طول چند سال اخیر عملاً دریافته‌اند که مبارزه منفرد یا شکست می‌خورد و یا دست آورد آنچنانی در پی نخواهد داشت. بنابراین هرچند حرکت امسال را نمی‌توان بدون نقض برشمرد و بیش از ۱۵۰ نفر از شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه را دستگیر و بازداشت کردند، این البته ضروری بزرگ است. دوستان ما را صاحب پرونده‌ی جنائی می‌کنند. وثیقه‌های زیاد از آنها می‌گیرند تا آزادشان کنند. اما در عین حال موجب زیاد شدن شهرت آنها می‌شوند. کارگران آنها را بیشتر می‌شناسند. شجاعت آنها را ستایش می‌کنند. احترام و اعتمادشان نسبت به آنها زیاد می‌شود. آنها سرمایه‌های ارزشمند جنبش کارگری می‌شوند. مراسم اول ماه مه نشان داد که جنبش کارگری تنها جنبشی است که در میدان است و دارد پیشروی می‌کند. این به جنبش‌های، جوانان و زنان و جنبش‌های مدنی و مبارزاتی اعتماد به نفس می‌دهد.

اتحاد در مبارزه، اولین گام مثبت برای رسیدن به درخواستی است. برجسته‌ترین گام اول ماه امسال، اتحاد فعالان کارگری و کارگران معترض است که علیرغم دیدگاه‌های متفاوت، ضرورتاً دریافتند که مبارزه برای تغییر جامعه احتیاج به اتحاد و همبستگی دارد و این اتحاد علیرغم هرضعفی که داشته باشد گامی مثبت است در روند رو به رشد مبارزه طبقاتی کارگران. از دیگر سو، این اتحاد و همبستگی در توازن نیرو به سود طبقه‌ی کارگر مثبت بوده که نشانه‌های آن را میتوان در برخورد و احضار فعالان کارگری به طور عام و اعضای کمیته هماهنگی به طور خاص ارزیابی کرد که این فعالان چگونه مدافعین سرمایه داری را در مقابل عزم راسخ خود به تسلیم واداشتند. ما مصمم هستیم که با اتحاد و همبستگی طبقاتی و به اندازه‌ی توانمان پیشروی را ادامه دهیم؛ تشکلهای جدیدی ایجاد کنیم؛ تشکلهای موجود را تقویت کنیم. بکوشیم خواسته‌های بیان شده در قطعنامه و همچنین آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه و کارگران زندانی را تحمیل کنیم.

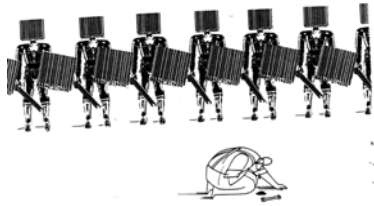
در آخر من هم به نوبه خود از شما دوست گرامی، بهزاد، تشکر کرده و برای تمامی کارگران و فعالین کارگری آرزوی موفقیت را دارم.

### فردین نگهدار

بزرگداشت روز جهانی کارگر ۱۳۸۸ برای هر دو اردوی کار و سرمایه تجربه‌های گرانقدری به دنبال داشت. حامیان رنگارنگ اردوی سرمایه در یافتند که به رغم اعمال هرگونه مانع از قبیل ارباب، بازداشت و ... کارگران و فعالان کارگری راههای پرسنگلاخ دفاع از آزادی‌ها و منافع طبقاتی شان را می‌پیمایند و برای آنان پیام آشکاری از سازمانیافتگی و رویکرد جدید اتحاد طبقاتی فعالان کارگری و دوری از تفرق و گروه‌گرایی‌های خرد و بی‌مایه است.

اما در اردوی کار آن گونه که در اخبار و گزارش‌ها آمده بود، تنوع شیوه‌های برگزاری مراسم‌ها در محافل و شهرهای مختلف، بیانگر ارتقا و رشد

هایشان در مبارزات کارگری، زمینه های عملی تشکل یابی کارگران سندجی در تشکل های خود را عملیاتی کنند. لازمه ایجاد تشکل های کارگری کارگران سندجی اولویت دادن منافع طبقاتی بر گروه گرایی و پرهیز از برخوردها و رفتارهای غیر سیاسی و خام است، تجربه سال های اخیر بیانگر این است که هرگونه گروه گرایی و رفتارهای تخریبی موجب دوری کارگران از فعالان کارگری و گسترش یأس و ناامیدی در میان آنان می شود. نتیجه نهایی هرگونه برخورد های فرقه گرایانه و تخریب کارگران آگاه و دلسوز به نفع سرمایه و حامیان آنان پایان می یابد.



## چند - هیچ به نفع جنبش کارگری؟!

نوشته ای درباره ی مراسم اول ماه مه سال ۸۸

اشاره: در پاسخ به سوالاتی که حول و حوش برگزاری مراسم روز جهانی کارگر امسال در تهران شده است، درست تر دیدم که برای یک بررسی نسبتاً دقیق تر، به شکل و ترتیبی که در متن ذیل آمده است به بررسی جنبه های مختلف این اتفاق بپردازم. امید که قدم مؤثری باشد  
کاوه اردلان، فعال کارگری - ایران

### مراسم های مختلف اول ماه مه امسال؛ تفاوت ها و اشتراکات

درباره ی مراسم های اول ماه مه - روز جهانی کارگر - در سال ۸۸ گزارش ها و مطالب مختلفی نگاشته شده است. یکی از نکات مشترک مراسم های برگزار شده در شهرهای مختلف ایران، قطعنامه ی سراسری بود که توسط تشکل های مستقل جنبش کارگری ایران اعلام شده بود. در شهرهای مختلف متناسب با امکانات، توازن قوا و پیشینه ی برگزاری مراسم در سال های پیش، مراسم هایی با شکل های مختلفی برگزار شد. نکته اساسی و مهم دیگری که در همه ی آنها مشترک بود، این است که اکثر گروه های کارگری در شهرهای مختلف در مراسم امسال، در فرم و محتوای مراسم نسبت به سال قبل خود پیشروی داشته اند.

واقعیتی دیگر این است که قدرت کارگران در اجرای مراسم و درجه ی عقب نشینی حاکمیت در جاهای مختلف متفاوت بوده است، اما مقایسه توان کارگران هر شهر با شهر دیگر به طور کلی نمی تواند قیاس درستی باشد ولی می تواند به عنوان تبادل تجربه مورد دقت کارگران قرار گیرد. به عنوان مثال اگر به برگزاری مراسم امسال در سقزو عقب نشینی قابل توجه حاکمیت و پیشروی کارگران سقز نظری بیفکنیم آن را یک موفقیت بزرگ خواهیم یافت؛ اما آیا لزوماً این امکان در تهران یا جای دیگری می توانست به وجود آید؟ در این مورد مصاحبه ای که با محمود صالحی در مورد تاریخچه ی برگزاری مراسم اول ماه مه انجام شده است، نشان می دهد چگونه کارگران سقز برای رسیدن به موقعیتی که حالا دارند، هزینه ها و تجربه های قابل ذکری را از سرگذرانده اند.

درواقع موقعیتی که اکنون ایجاد شده، نسبت مستقیمی با زمینه ی پیشین و حاصل پراتیک مشخص آنان در گذشته است. سطح حرکت در هر جا نتیجه ی مشخص حرکت های پیشین آنان است و مقایسه صرف بالای یک جا با جای دیگر، از نظر دورداشتن دیروز پراتیک هر کدام از آنان است. به هر حال اما برای ما کارگران کنکاش در امروز و گذشته و سطح رادیکالیسم کارگران دیگری می تواند درس آموز و مثمرتر باشد.

سهرابی. از شما عزیزانی که در این گفتگوی صمیمانه شرکت کرده اید، بسیار سپاس گزارم. همانطور که شما عزیزان آگاهید مبارزه طبقاتی یک مبارزه عینی است. مبارزه ی کار و سرمایه. در این مبارزه، کارگران و پیشروان کارگری بر آنند تا با تقویت رادیکالیسم جنبش کارگری، گامی در راستای پیشروی این جنبش با توجه به توازن قوای طبقاتی بر دارند. بی شک در عرصه مبارزه طبقاتی فراز و نشیب های فراوانی وجود دارد. در شرایط کنونی حضور هر چه بیشتر کارگران، دخالتگری طبقه کارگر و اتحاد عمل تشکل ها و فعالین می تواند گامی به پیش باشد. برگزاری اول ماه مه ۲۰۰۹ در ایران را میتوان یک گام کوچک رو به جلو دید. گامی که در آن تشکل ها و فعالین با اتحاد عمل در برگزاری این روز و دادن قطعنامه سراسری و دادن فراخوان علنی به برگزاری روز جهانی کارگر را می توان از نشانه های این گام دید. اما از دیگر سو باید آگاهانه و صبورانه به این اتحاد عمل نگاه کرد و دید که این اتحاد عمل در سر انجام خود به کجا خواهد انجامید. باید دید که تشکل های شرکت کننده در اول ماه مه ۲۰۰۹ می توانند با یک دید طبقاتی و بدور از سکتاریسم و فرقه گرایی به این اتحاد عمل پایبند باشند یا نه!

از دیگر سو، نباید فراموش کرد که برگزاری روز جهانی کارگر، تنها یکی از عرصه های مبارزه طبقاتی کارگران است. و باید باور داشت که تغییرات بنیادی تنها با ایجاد تشکل های طبقاتی به نیروی خود کارگران امکان پذیر می باشد. چرا که درک شرایط ظالمانه و سود پرستانه سرمایه داری، که بر پایه ی استثمار بنا شده، و باور به تغییر این مناسبات، بر می گردد به درک و اعتقاد طبقه کارگر و اتحاد و همبستگی کارگران در تغییر این شرایط. بدین معنی، اگر فعالین و پیشروان کارگری نتوانند رابطه ای، تنگاتنگ با بدنه کارگری بر قرار کنند، اگر حضور کارگران را در تشکل های طبقاتی را شاهد نباشیم، اگر توده های کارگر حضور چشم گیری در این گونه مراسم ها را نداشته باشند، بی شک تغییرات اساسی به نفع طبقه کارگر صورت نخواهد گرفت. باید توجه داشت که تضاد کار و سرمایه و عمیق تر شدن هر چه بیشتر این تضاد، زمینه فعالیت پیشروان و نمایندگان کارگری را فراهم می کند و پیشروان کارگری میتوانند بر اساس این تضاد آشتی نا پذیر و با نگاه به نیروی خود کارگران گام های بلندی را در راستای منافع طبقاتی بر دارند.

درک این ضرورت تاریخی وظیفه تمامی فعالین جنبش کارگری بوده و هست و با توجه به تمامی شرایط سخت و نابرابری که در این عرصه وجود دارد باید پیشروان کارگری بیشتر از گذشته به این مهم پرداخته چرا که، عرصه مبارزه طبقاتی تنها با حضور کارگران امکان پذیر است و لاغیر!

به امید ایجاد تشکل های طبقاتی و مستقل کارگری، به نیروی خود کارگران؛ و با امید به اینکه در سالهای آتی شاهد حضور هر چه بیشتر کارگران در بر پائی و تصمیم گیری روز جهانی کارگر باشیم. دوستان، تا نشست و دیداری دیگر بدرود.

۵- خرداد ۱۳۸۸ - ۲۶ می ۲۰۰۹

\* برگرفته از سایت «کمیتة همانگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری»

\*

در این گزارش - مقاله قصد بر تمرکز بر مراسم اول ماه مه در تهران است. و نیز لازم به اشاره است که این نوشتار بیش از هر چیز متکی بر مشاهدات عینی و نیز استناد به اطلاعاتی ها و متون منتشر شده توسط کمیته ی برگزاری مراسم اول ماه مه - روز جهانی کارگر - سال ۸۸ است.

پیش از ورود به این سوال که ویژگی های گوناگون مراسم روز جهانی کارگر امسال در تهران چه بود، لازم می دانم اشاره ای کوتاه به لزوم و چرایی و جنبه های مختلفی از اهمیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - در کلیت آن - داشته باشم و سپس به مراسم امسال در تهران خواهم پرداخت.

### چرا مراسم روز جهانی کارگر برای ما کارگران یکی از باید هاست؟

همیشه قصد نظام سرمایه و استثمار این بود ه است که کارگران هرگز متوجه وجه اشتراک پشت پرده ی مناسبات سرمایه داری نشوند و برای این هدف، دستگاه فکری- عقیدتی- تبلیغاتی خود را با تمام قوا بسیج میکنند. کارگران فکری- فیزیکی و همه قشرها و لایه های مختلف طبقه کارگر همگی در یک چیز مشترک هستند و آن عبارتست از تولید تمام ثروت های مادی - معنوی جامعه؛ در حالیکه خود از آن بهره ای ندارند. البته به او فقط تا اندازی بهره میدهند که با آن زنده بماند تا باز در خدمت ایجاد سود برای کارفرمایان و سرمایه داران - دولتی و خصوصی - باشند. درک مشترک از این واقعیت عظیم، یک آگاهی اساسی است که می تواند نظام سرمایه داری و دولت ها و دستگاه های سرکوب گرقضایی- امنیتی و نظامی حامی آن را در معرض تهدید قرار دهد. اجتماع همگانی لایه های گوناگون اما هم سرنوشت و هم ماهیت طبقه کارگر در یک روز و نه تنها در یک کشور بلکه در سطح جهان، در روز جهانی کارگر تأکید بر همین واقعیت است. چه اینکه اجتماع همگانی کارگران در این روز علاوه بر امکان طرح مطالبات جاری، این امکان را می دهد تا یک ضرورت اساسی دیگر را حتی اگر در یک برنامه ی یک روزه باشد را مطرح نمایند و آن هم عبارتست از اینکه کارگران به جز اتحاد و دورهم گرد آمدن ابزار دیگری برای قدم به قدم عقب نشاندن نظام سرمایه داری ندارند. گرد هم آمدنی که در شکل کامل تر آن، باید و لزوماً در هرواحد صنفی- تولیدی - خدماتی باید منجر به ایجاد تشکل های مستقل کارگری و سپس پیوستن قدرت اتحاد این تشکل ها برای ایجاد سامانه ی سراسری کارگری محلی، کشوری و جهانی شود. از طرفی علاوه بر طرح مطالبات روزمره در این مراسم ها و علاوه بر به نمایش گذاشتن جنبه ای از اتحاد و همبستگی و گردهمایی کارگری، مراسم روز جهانی کارگر یاد آور واقعیت بزرگ دیگری نیز هست؛ واقعیتی که تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران و رویارویی این طبقه با نظام سرمایه داری را یاد آور می شود. جان باختگان بسیاری از میان کارگران علاوه بر پیش بردن مطالبات اساسی کارگران، در مراحل مختلف تاریخی دستاوردها و حقوق اجتماعی - سیاسی- اقتصادی بسیاری را برای تمامیت جامعه انسانی به ارمان آورده اند.

بسیاری از حقوق دموکراتیک امروزه ی موجود در جهان، چیزی نیست جز حاصل مبارزات طبقه کارگر که برای این دستاوردهای بشری، از جان و مال و خون خود هزینه کرده است. اگرچه تکمیل روند دستیابی به لایه های واقعی و عمیق دموکراسی نیز همواره مد نظر پیشروان طبقه کارگر بوده است. اما به هر حال حتی دموکراسی های نیم بند و ظاهری موجود هم، چیزی جز امتیازهایی نیست که سرمایه داری در عقب نشینی های خود به کارگران داده است.

روز جهانی کارگر، یاد آور و تأیید همه ی این مضامین است. از این رو اهمیت برگزاری مراسم در این روز در سطح جهان فقط به هدف دورهم جمع شدن یا صرفاً جشن گرفتن نیست و حاوی بسیاری از مفاهیم و کدهای مبارزه طبقاتی کارگران است. درست از همین روست که دستگاه های سرکوب قضایی - پلیسی دولت ها، همواره و در جهت حفظ موقعیت سرمایه داران، اقدام به سرکوب اجتماعات مربوط به این روز کرده اند.

### اتحاد عمل و این بار خیابان و شهر به جای دشت و کوه

همگان به یاد دارند که در نتیجه ی سنگ بنای با ارزشی که کارگران در سال های قبل در تهران گذاشته بودند، مراسم روز جهانی کارگر از محافل

خانوادگی به شکلی علنی و سال ها بعد در دشت خور (در جاده ی چالوس) ادامه یافت. زحمت های بی دریغ کارگران برای این مراسم قابل تقدیر است که در تاریخ جنبش کارگری به نیکی از آن یاد خواهد شد. و با ابتکار تشکلهای جنبش کارگری در حضور فعالانه در مراسم خانه کارگر در سال ۸۶ و تحمیل شعارها و مطالبات واقعی کارگران به جای مطالبات دست کاری شده و ارائه شده توسط خانه کارگروابسته به حکومت یکی دیگر از اقدامات ارزشمند کارگران بود. در سال ۸۷ قرار بر این شد که مراسم در پارک چیتگر (واقع در اتوبان تهران- کرج) برگزار شود که نیروهای امنیتی از ورود کارگران به پارک جلوگیری کردند و کارگران در پارک جهان نمای کرج مراسم را برگزار کردند.

مراسم سال ۸۸ اما حکایتی دیگر بود، از آن دست که برای همیشه برگزاری مراسم در سطحی علنی و در میان مردم و در شهر را تثبیت کرد. هم پای گسترده تر شدن سطح اعتراضات کارگری و درست از نتیجه ی پراتیک مبارزاتی کارگران، این بار تحلیل تشکل های مستقل جنبش کارگری نیز به نقطه ای غیر قابل اغماض رسید؛ مراسم امسال باید به جای کوه و دشت در وسط شهر و در کنار کارگران بیشتری، در میان مردم و در دروی حاکمیت برگزار شود! کارگران دریافتند که اختلافات نظری نباید باعث شود که بر سر اشتراکات در مطالبات، متحد نشوند. این یکی از دستاوردهای ارزشمند، در سال های اخیر در جنبش کارگری ایران بوده است. دستاوردی که نمی توانست لزوماً و صرفاً از فرمول های - البته درست - تئوری بیرون آید، بلکه بر تجربه ی عملی کارگران و مشاهده کردن نتایج زیان بار جدا کاری در این سالها اتکا داشت. باری بالاخره پس از چند دهه، اتفاقی که باید می افتاد، افتاد.

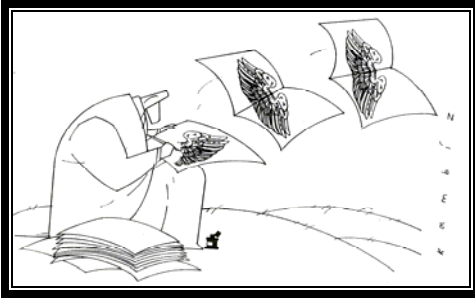
سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیأت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش، شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، جمعی از فعالین کارگری، شورای زنان و کانون مدافعان حقوق کارگر، به دور از اختلافاتی که حقیقتاً بر مسائل متفاوت دارند، در ظرف اتحاد عملی به نام " کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ۸۸" گرد هم آمدند. مطالبات و خواسته هایی که از نظر آنان مسائل اصلی و امروزین کارگران ایران بود، در قالب قطعنامه ی کارگران ایران منتشر شد. و فراخوان مشترک برای شرکت در مراسم، تحت نام کمیته برگزاری - از جمله - در تهران و در پارک لاله را صادر کردند.

تا پیش از لحظه اتفاقات روز جمعه ۱۱ اردیبهشت ۸۸ - اول ماه مه - تا همینجا بزرگترین دستاورد برای جنبش کارگری حاصل شده بود. درک همه ی این تشکل ها به لزوم اتحاد عمل، حتی با وجود اختلافات اساسی - نه فقط تاکتیکی بلکه استراتژیک- در دیدگاه ها و عملکرد های این تشکل ها، این نکته خود به تنهایی نوید آن است که تجربه تاریخی طبقه کارگر برای اتحاد - تنها ابزار رودررویی با سرمایه داری - امروز در جنبش کارگری ایران، آن هم به واسطه پشتوانه تجربه ی عملی و پراتیک حاصل شده است.

حاکمیت، گنج و وحشتزده از بیانیه ی مشترک این گروه ها اقدام به ارباب و پیگرد کارگران کرد. از چندین روز پیش از مراسم، تعداد زیادی از کارگران و فعالان احضار شدند، تهدید تلفنی شدند، تعقیب شدند و جو ارباب با تمام قوا توسط دستگاه های امنیتی- پلیسی به اجرا گذاشته شد. تصور حاکمیت اشتباه بود. این بار اتحاد عمل، خواست چند فعال کارگری نبود. بلکه نتیجه ای بود که اکثر تشکل های مستقل جنبش کارگری بر آن اصرار داشتند. همانطور که مراسم بالاخره انجام شد، نکته جالب و شاید حاشیه ای اما بسیار مهم این اتحاد عمل آنطور که از کارگران فعال شنیده شده است این بود که بسیاری از نکات تاریک و گاه برخی سوء تفاهم های میان کارگران فعال در نتیجه ی این اتحاد عمل برطرف شد. و حتی پس از سرکوب مراسم، بیشتر از روزهای قبل از مراسم، کارگران به هم نزدیک شدند.

سرمایه داری از این اتحاد عمل بسیار عصبانی بود و نحوه ی سرکوب مراسم به خوبی نشان دهنده این عصبانیت و اهمیت اتحاد ایجاد شده است. شرح نحوه ی سرکوب مراسم و یورش که به شرکت کنندگان شد، و اینکه بیش از ۲۳۴

از ۱۵۰ نفر پس از ضرب و شتم دستگیرشدند و یا برخوردهای تهدید آمیز با خانواده های دستگیرشده را کمیته برگزاری دراطلاعیه های شماره یک و دو خود منتشر کرده است و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.



**اول ماه مه امسال ، نقطه تلاقی و همبستگی جنبش های اجتماعی:**  
نه تنها درمیان دستگیرشدگان درمحل مراسم، بلکه درمیان شرکت کنندگان درمیدان آب نمای پارک لاله واقعیتی چشمگیر وجود داشت. تعداد زیادی از معلمان ( که در قطعنامه به نام کارگران فکری مورد حمایت قرار گرفته بودند ) ، فعالان جنبش زنان ( که در بندی از قطعنامه حقوق اجتماعی-اقتصادی- سیاسی برابر با مردان برای آنان خواسته شده بود )، فعالان دانشجویی و بازنشستگان ( که در بند هایی از قطعنامه ی کارگران از آنها پشتیبانی شده بود )، جوانان و فعالین جنبش لغو کارکودک حضور داشتند.

از مدت ها پیش شنیده می شد که گفتگو و نقد و نظربین فعالین کارگری و فعالین جنبش زنان، معلمان، فعالان لغو کارکودک و دانشجویی درحال انجام است. تلاش های طرفین درگیر بحث نهایتاً به لزوم همبستگی بین دست کم بخشی از فعالین این جنبش ها ختم شد. مطالبات تاریخی طبقه کارگروفاق دید جنبش کارگری، تصویری مستدل از این واقعیت است که دلیل تمام استثمار و ستمی که بر زنان، کودکان و دیگر اقشار جامعه می شود، ریشه در همان مناسباتی دارد که جنبش کارگری برای محو آن مبارزه می کنند.

ادعا نمی کنم که همه ی طیف های مختلف این جنبش های اجتماعی دقیقاً به این نکته رسیدند و به همان دلیل در مراسم روز جهانی کارگرو حاضر شدند ولی دست کم بحث و گفتگوهای طولانی که از سال ها پیش آغاز شده را عامل مؤثری می دانم که نهایتاً باعث شد تمام این جنبش ها بتوانند حداقل، پاره ای از مطالبات خود را در قطعنامه ی کارگران بیابند و نهایتاً در مراسم روز جهانی کارگرو حاضر شوند. تعداد دستگیرشدگان از جنبش زنان، دانشجویان و لغو کارکودک بسیار قابل توجه بود. و حضور آنان در مراسم چشمگیر تر.

این اتحاد برسرمشترکاتی هرچند نه حداکثری - ، بین جنبش های اجتماعی ایران یکی از نموده های مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۸ بود.

### ایستادگی زندانیان و خانواده ها:

پس از آنکه نیروهای سرکوب ، عصبانی و شتابزده به قصد متلاشی کردن فوری اجتماع حاضر در پارک اقدام به ضرب و شتم و بازداشت هر آنکسی که دم دستشان بود کردند، و پس از آنکه تمام خودروهای در نظر گرفته شده برای انتقال دستگیرشدگان پر شد و پس از آنکه تحرک زیادی درمیان حاضران درمحل مراسم اتفاق افتاد، دستگیرشدگان را به کلانتری ها منتقل کردند و بازجویی های اولیه انجام شد، قرارها صادر شد، مردان را از کلانتری و پلیس امنیت میدان خر و زنان را از پلیس خیابان وزرا و نهایتاً همگی را به بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل کردند.

یکی از آزاد شدگان نقل کرده است که در شب اول در کلانتری انقلاب بین نیروهای اطلاعات و نیروی انتظامی درگیری لفظی و بعد فیزیکی ایجاد شده است. و ضمن دریده شدن لباس های طرفین برخی در اثر کتک کاری خونین شده اند. گفته شده که نیروی انتظامی بر سر نحوه ی سرکوب و تعداد دستگیری ها و اینکه چرا باید دستگیر شدگان در محل نیروی انتظامی نگهداری شوند با اطلاعات اختلافاتی داشته است.

به قرار تماس هایی که از زندان با خانواده ها گرفته می شد و بر اساس گزارش هایی که آزاد شدگان از اتفاقات زندان ارائه کرده اند ، روحیه ی بالای دستگیرشدگان در تمامی این مراحل مثال زدنی است. جوان تر ها که برخی انتظار داشتند مستأصل، متعجب یا مرعوب شده باشند در کلانتری و در زندان اقدام به خواندن آوازهای دسته جمعی و شورانگیز کردند. بزرگترها و یا آنانی که قبلاً نیز طعم بند و حبس و سرکوب دستگاه های ضد کارگری را دیده بودند در زندان، فضای حبس را تبدیل به حلقه های بحث و تبادل نظر کردند. برخی با برخی دیگر قرار گذاشتند که پس از آزادی با هم فعالیت مشترک کنند و چه خوب که همدیگر را یافته اند! کسانی از فعالین زنان، از فعالین کارگری و دانشجویی - و برعکس - از هم قول گرفتند که پس از

آزادی ترتیب جلسات مشترک و مصاحبه ای دسته جمعی و انتشار آن را بدهند.

دربازجویی های تکمیلی در بند اطلاعات زندان اوین- بند ۲۰۹ - که طی ساعت ها بازجویی و فشار انجام گرفت، بسیاری از دستگیرشدگان در برابر ابوهی افزایشها و سؤال ها قرار گرفتند تا معلوم شود چه کسی یا چه کسانی ترتیب دهنده مراسم بودند، حال آنکه انگیزه ی این اتحاد عمل و مراسم جایی درست درمیان کارگران و مردم بود و دستگیری ۱۵۰ نفر نمی توانست باعث توقف خواسته چندین میلیون انسان شود.

یکی از نکات غرور آفرین این بود که از طریق آزاد شدگان روزهای اول و یا تماس های تلفنی این خبر به بیرون رسید که زنان زندانی دسته جمعی اعلام کرده اند ما قرار وثیقه های پنجاه تا صد میلیونی را نخواهیم پذیرفت و هیچ اصراری برای آزاد شدن نداریم مگر اینکه بی قید و شرط ما را آزاد کنید.

پس از آن مردان نیز همین تصمیم را گرفتند و خانواده ها نیز روحیه گرفتند و در نهایت ایستادگی زندانیان و خانواده هایشان باعث شد قرارهای وثیقه به قرار کفالت تبدیل شد.

این بدعتی بود که از زنان دستگیر شده آغاز شد و تا جایی که از شهر های دیگر شنیده شده این حرکت زنان و مردان در اوین مورد توجه دیگر فعالین سراسر کشور قرار گرفته است.

دستگیری ۱۵۰ نفر، نخست از منظر حاضرین عادی درمحل و سپس از بعد رسانه ای به ضد خواسته ی حاکمیت بدل شد. خانواده ها با تجمع هر روزه خود در مقابل دادگاه انقلاب واقدامات اعتراضی دیگر این فضا را شکستند که کسانی که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی - تجمع غیرقانونی - برهم زدن نظم عمومی و ... دستگیر شده اند، اتفاقاً هیچ جرمی مرتکب نشده اند و با غرور و کاملاً معترضانه برای آزادی دستگیرشدگان فریاد کردند. این از طرفی بدین مفهوم است که اگر زمانی زدن هر کدام از اتهامات و انگ های فوق الذکر باعث خاموشی دیگر اعضای خانواده و احتمالاً ترس یا خجالت از بیان این اتهام می شد، این بار خانواده ها لب به اعتراض گشودند. از اتهام بستگان خود سخن گفتند و این پیام را دادند که عزیزان ما مجرم نیستند و ما برای این انگ ها ارزشی قائل نیستیم و آنانی که عزیزان ما را دربند کرده اند، مجرمند.

در روزهای اول با تهدید به دستگیری و تهدید به گاز اشک آور با خانواده ها برخورد می شد.

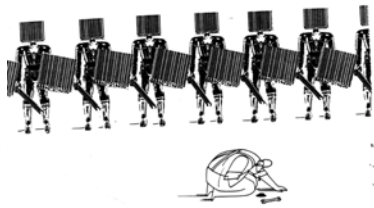
گفته میشد از شما عکس و فیلم میگیریم و بعداً به حسابتان خواهیم رسید و افرادی از خانواده ها سینه سپر کرده در مقابل دوربین می ایستادند و می گفتند: بفرما عکس بگیر ولی خوب بگیر. عکس خراب نشود!  
خانواده ها را از جلوی دادگاه انقلاب پراکنده می کردند. اما آنها باز بر می گشتند. در روزهای بعد دیگر با این جمع کاری نمی توانستند داشته باشند و بسیاری از آنان روی پله ی دادگاه می نشستند. جایی که حتی توقف چند ثانیه ای روی آن به اصطلاح اکیداً ممنوع بود.

یکی از خانواده ها شنیده بود که کسی از مقامات دادگاه حین مکالمه ی تلفنی با عصبانیت به نفر آنسوی خط هشدار می داده که: هر چه زودتر

تکلیف پرونده های پارک لاله را مشخص کنید، خانواده هایشان برای ما آبرو نگذاشته اند!

۱۵۰ نفر دستگیر شده به جز آنان که سابقه ی سرکوب و آزار و زندان توسط حاکمیت را داشتند، همگی در کنار هم چهره ی واقعی تری از نظام سرمایه داری را دیدند. و برای بسیاری از آنان چنانچه خرده توهمی نسبت به ماهیت نظام وجود داشت اکنون این ماهیت برایشان روشن شده است.

از آن ۱۵۰ نفر در اثر این تجربه ی سرکوب و دستگیری و زندان و بازجویی و محاکمه و به عبارتی این دوره ی کارآموزی آگاهی طبقاتی بیش از چند ده نفر فعال با انگیزه ساخته خواهد شد. از همین رو نه تنها برگزاری مراسم مشترک توسط تشکل های مختلف، بلکه دستگیری ها نیز خود منجر به قدمی رو به جلو شد برای جنبش های اجتماعی ایران و در واقع سرکوب حاکمیت که به قصد ایجاد رعب و وحشت و به عقب راندن فعالین بود، نتیجه ی عکس داد.



## قطعنامه کارگران ایران

### به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری و بیان خواسته های آنان جهت برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار است. امسال ما کارگران مراسم اول ماه مه را در شرایطی برگزار می کنیم که نظام سرمایه داری در گرداب یک بحران عظیم اقتصادی ویران کننده تری فرورفته است و در حال دست و پا زدن برای نجات خویش از آن به سر می برد.

بحران عظیم اقتصادی موجود و عجز دولت های سرمایه داری در مهار آن و سر ریز کردن بار این بحران بر دوش کارگران جهان، بیش از پیش گندیدگی این نظام را پس از فروپاشی بلوک شرق و ادعای پایان تاریخ به نمایش گذاشت و ضرورت برپایی دنیایی فارغ از مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه داری را به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود در برابر کارگران و بشریت متمدن قرار داد.

این بحران و تبعات ویرانگر آن بر زندگی و معیشت کارگران در سراسر جهان تا آنجا که به ایران مربوط می شود و بر خلاف بهانه تراشی های کارفرمایان و تبلیغات قلم به دستان سرمایه، هنوز سایه شوم خود را بر زندگی و معیشت روزمره کارگران در ایران نگسترانیده است و از نظر ما بیشترین مصائب و مشقاتی که امروزه ما کارگران با آنها دست به گریبانیم بیش از هر چیز حاصل سیطره اقتصادی، اجتماعی و عملکرد سرمایه داری حاکم بر ایران است.

دستمزدهای به شدت زیر خط فقر، اخراج و بیکار سازی گسترده کارگران، عدم پرداخت به موقع دستمزد میلیون ها کارگر، تحمیل قرار دادهای موقت و سفید امضاء و حاکم کردن شرکت های پیمانکاری بر سرنوشت کارگران و بازداشت و زندانی کردن آنان تا سرکوب تشکل ها و اعتراضات کارگری و اجرای احکام قرون وسطایی شلاق علیه کارگران و رایج کردن فرم قراردادهای برده وار جدید، مصائب و بی حقوقی هایی نیستند که با وقوع بحران در اقتصاد جهانی وارد ایران شده باشند. این وضعیت سال هاست که ادامه دارد و هر ساله بر عمق و دامنه آن افزوده می شود.

ما کارگران در مقابل این وضعیت بغایت ضد انسانی و گسترش عمق و دامنه آن سکوت نخواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی ثروت و نعمت در جامعه هستیم و حق مسلم خود می دانیم تا با بالاترین استاندارد های حیات بشر امروز در آسایش و رفاه زندگی کنیم.

داشتن یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و ما برای تحقق آن تمامی موانع پیش روی خود را با برپایی تشکل های مستقل از دولت و کارفرما و با اتکا به قدرت همبستگی مان از سر راه خویش بر خواهیم داشت.

در این راستا ما کارگران امروز یک پارچه و متحد، مطالبات زیر را به عنوان حداقل خواسته های خود فریاد می زنیم و خواهان تحقق فوری این مطالبات هستیم

### خارج از کشور – سطح بین الملل

اتحاد عمل در داخل کشور با وجود جو رعب و وحشت سرکوب تبدیل به پیامی برای خارج کشور شد. در بعد فراکشوری، همین امر باعث ایجاد تحرکاتی در فعالین خارج از کشور شد و تا جایی که گزارش های آن دیده شده، به نحوی، اشکالی از اتحاد عمل و اعتراضات و تجمعات قابل و مهمی توسط آنان اتفاق افتاده است.

در باره ی چند و چون برنامه ها و تحرکات در خارج کشور، بیگمان گزارش های سودمند و نقد و نظرهای مختلف خواهد توانست قدم موثری باشد.

### موخره

امروز که این مطلب نگاشته می شود هنوز در حدود ۳۰ نفر از دستگیرشدگان در حبس هستند و تلاش های کارگران و تشکل های کارگری در ایران و جهان و نهاد های جهانی کارگری و حقوق بشری همچنان برای

آزادی این عزیزان ادامه دارد. امسال سنگ محکم دیگری بر سنگ بناهای از پیش نهاد شده توسط جنبش کارگری گذاشته شد. از منظر نگارنده نکات مثبت حرکت امسال کارگران آنچنان درخشان و برجسته بود که اولین مجال بررسی را به این جنبه ها اختصاص دادم. منتظر می مانیم تا در اولین فرصت شاهد این باشیم که تشکل های شکل دهنده ی کمیته برگزاری دست به نقد نکات مثبت و نیز کم و کاستی های مراسم امسال بزنند. این حرکت باید از هر منظر مورد نقد قرار بگیرد. اما چیزی که واضح است این است که این مراسم و تجمع علنی و چند هزار نفری کارگران ایران دیگری به کوه باز نخواهد گشت. امید دارم که تشکل های مستقل جنبش کارگری با حفظ اتحاد عملی که در بین خود به وجود آورده اند برای برگزاری مراسم سال ۸۹ قدمهای محکم و با ارزش تری بردارند. نیز این نکته قابل تبریک است که این اتحاد عمل توانسته است باعث ایجاد بحث و نقد و همکاری در مسیر ایجاد تشکل های مستقل کارگری و نیز تقویت تشکل های موجود شود.

نقل شده که پیش از آنکه همه دستگیرشدگان را به زندان اوین ببرند، در محل کلانتری یکی از کارگران با توجه به اتحاد بین تشکل ها، قطعنامه مشترک کارگران ایران، جمع شدن جمعیت چند هزار نفری به جای دشت در پارک لاله، استیصال و در ماندگی حاکمیت و نهایتاً روحیه بسیار بالای دستگیرشدگان گفته است که: تا اینجا که پنج – هیچ به نفع ما!

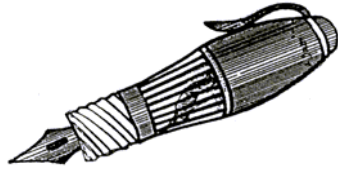
حالا چند هفته از آن اتفاق می گذرد، دستگیرشدگان در اوین و در بازجویی ها بازم یک پیشروی دیگر را رقم زدند. خانواده ها خوش درخشیدند، در سطح جهانی تحرکات خوبی انجام گرفت و بالاخره، کمیته ی برگزاری کماکان برای آزادی فعالین فعالیت می کند و هر چند روز گزارش یا اطلاعیه ای از اقدامات خود ارائه می کند. آن کارگروندان با وجود انجام این پیشروی های جدید، چه می گفت؟

حالا چند – هیچ به نفع جنبش کارگری؟! ۱

۴ خرداد ۸۸ / ایران

\*





## ما همه خواستار افزایش دستمزد هستیم

محمود صالحی

### کارگران، مزدبگیران:

سال‌هاست که اعتراض به افزایش دستمزد در کشور ما، به یک امر طبیعی تبدیل شده است. اما هیچ وقت به خواست ما اعتراض کنندگان، در شورای عالی کار توجه نشده و هر دستمزدی که خود شورای عالی کار تعیین کرده، وزارت کار هم آن را جهت اجرا به ادارات کار ابلاغ کرد است. اعتراض ما هم بی نتیجه مانده، یعنی به دنبال تصویب دستمزد از طرف شورای عالی کار هیچ اعتراضی از طرف ما مزدبگیران به وقوع نپیوسته است، می دانید چرا؟ چون ما کارگران تا به امروز تنها به نوشتن نامه و طومار اکتفا کردیم. نوشتن نامه و طومار در کشوری که حتی روزجهانی کارگر جرم است و کارگران را به جرم شرکت در اول ماه مه زندانی و یا شلاق می زند، چه معنای دارد؟! بعد از تصویب حداقل دستمزد از طرف شورای عالی کار، آیا ما کارگران توانسته‌ایم این مصوبه را برای یک بار هم که شده لغو کنیم. من مطمئن هستم جواب ما کارگران به این پرسش منفی است. چرا؟ چون اگر اعتراض کنیم بلافاصله نیروهای محافظ کارفرما، ما را به عنوان اغتشاش‌گر و مخل نظم امنیت ملی دستگیر و روانه زندان می کنند. اما اگر کارفرمایان اعتراض کنند، بلافاصله قوانین به نفع آنان تغییر می کند و کسی هم دستگیر نمی شود. ( نمونه لغو مصوبه شورای عالی کار در سال ۱۳۸۵ )

کارگران؛ ما قبل از هر چیز باید شورای عالی کار و افرادی که در آن شورا حضور دارند را بشناسیم.

شورای عالی کار مرکب است از:

- الف - وزیر کار و امور اجتماعی، که ریاست شورا را به عهده دارد.
- ب - دو نفر از افراد بصیره و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیأت وزیران.
- ج - سه نفر از نمایندگان کارفرمایان.
- د - سه نفر از نمایندگان کارگران به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار.

حال با این توضیح می خواهیم به ماهیت این شورا و افرادی که در آن مرکز کارفرمایی مستقر هستند یک بررسی کوتا داشته باشیم.

۱- وزارت کار برای ما کارگران شناخته شده است، اگر کسی تنها یک ذره توهم دارد، به کارگری که از طرف کارفرما اخراج شده و جهت مطالبه حقوق‌های معوقه خود به وزارت کار مراجعه می کند و برای احقاق حق اقدام به طرح دعوی می نماید، مراجعه کنید تا از زبان آن کارگر اخراجی بشنوید که وزارت کار چیست، در حقیقت کار وزارت کار، جز دفاع از کارفرما چیز دیگری نمی باشد. از زبان آن کارگر بشنوید که می گوید: " حتی وزارت کار به قانون کار هم توجه نمی کند، این در حالی است که قانون کار مصوب خود دولت و مسئولان مملکتی است." از زبان آن کارگر اخراجی بشنوید که چطور بعد از چند سال سرگردانی در راهروهای ادارات کار، عاقبت مسئولان ادارات کار دلشان به رحم می آید و برای کارگر اخراجی یک رای صادر می کنند. از زبان آن کارگر اخراجی بشنوید که بعد از صدور رای از طرف هیئت‌های مستقر در وزارت کار، آن وقت مشکلات کارگر اخراجی شروع می گردد. از زبان آن کارگر بشنوید که چطور هر روز

۱- تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و برجیده شدن فرم‌های جدید قراردادکار  
 ۲- حداقل دستمزد تصویب شده از سوی شورای عالی کار را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون‌ها خانواده کارگری می دانیم و مصرانه خواهان افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان واقعی و تشکل‌های مستقل کارگری هستیم.  
 ۳- برپایی تشکل‌های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ماست و این خواسته‌ها باید بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه‌ناپذیر اجتماعی کارگران به رسمیت شناخته شوند.  
 ۴- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت گردد.  
 ۵- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه‌ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده‌اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.

۶- ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم.

۷- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی هستیم و هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان را قویاً محکوم می کنیم.

۸- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان به عنوان کارگران فکری، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان و لغو حکم اعدام فرزند کمانگر هستیم.

۹- از آنجا که کارگران فصلی و ساختمان به طور کامل از هرگونه قوانین تامین اجتماعی محروم هستند، ما از اعتراضات این بخش از طبقه کارگر برای رسیدن به حقوق انسانی آنها دفاع می کنیم.

۱۰- سیستم سرمایه داری عامل کار کودکان است و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی‌های ملی و نژادی و مذهبی، از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسانی برخوردار شوند.

۱۱- ما خواهان آزادی کلیه کارگران زندانی از جمله منصور اسالو و ابراهیم مددی و لغو کلیه احکام صادره و توقف ییگرد های قضایی و امنیتی علیه فعالین کارگری هستیم.

۱۲- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش‌های آزادی خواهانه و برابری طلب همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش‌ها را قویاً محکوم می کنیم.

۱۳- ما بخشی از طبقه کارگر جهانی هستیم و اخراج و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت‌ها را به هر بهانه‌ای محکوم می کنیم.

۱۴- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت‌های بین‌المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته‌های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم.

۱۵- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز منقضی گردد.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر

۱ مه ۲۰۰۹ - ۱۱ بهبهشت ۱۳۸۸

\*

بعد از اینکه تا وقت اداری در راهروهای دادگاه و اداره کار سرگردان است و بعد از تعطیلی این ادارات با ناامیدی پیش خانواده‌اش و بچه‌هایش بر می‌گردد.

پس نتیجه می‌گیرم که وزارت کار و اداراتی که به شکلی با این وزارت ارتباط دارند، از ما نیستند.

۲- کارفرما هم کسی است که شبانه روز شیره جان ما کارگران را می‌مکد تا سرمایه برای خود و افراد تحت تکفلش را افزایش دهد. کارفرما آنقدر دستمزد به ما کارگران پرداخت می‌کند تا از گرسنگی نمیریم و بتوانم برای روزهای بعد سرمایه برای آنان تولید کنیم. هر زمان ما کارگران برای یک بار هم درخواست کنیم، که آقای کارفرما به فکر ما هم باشید، بلافاصله ما را از زمین و هوا مورد حمله قرار می‌دهند و ما را قتل عام می‌کنند. (کارگران خاتون آباد کرمان و ده‌ها موارد دیگر ...)

۳- قانون عالی شوراهای اسلامی کار هم مشخص نیست که در کدام مجمع عمومی کارگری انتخاب شدند تا به عنوان نماینده ما کارگران در شورای عالی کار حضور داشته باشند و به نمایندگی از طرف ما اقدام به تعیین دستمزد کنند؟! تا جایی که من اطلاع دارم، قانون شوراهای اسلامی با قانون کار هماهنگی ندارد. حتی در قانون کار هم، شورا به عنوان یک تشکل کارگری دیده شده است. این در حالی است که در قانون شوراها از آن به عنوان یک تشکل مشترک یاد شده است. با این توضیح نتیجه می‌گیرم که نقش شوراهای اسلامی نظارتی است، نه نماینده منتخب ما کارگران.

از طرف دیگر هم اگر فرض کنیم، که این شورا از طرف ما هم تعیین شده باشند آیا می‌توانند نقشی در تعیین دستمزد داشته باشند؟ من با یقین می‌گویم نه، به این خاطر که سه نفر نماینده دولت و سه نفر نماینده کارفرما در شورا عالی کار حضور دارند که اکثریت شورا را تشکیل می‌دهند و نماینده کارگر نمی‌تواند نقشی داشته باشد. برای اینکه اگر هم سه نفر نماینده کارگر از طرف مجمع عمومی سراسری کارگران انتخاب هم شوند و بهترین افراد رادیکال هم باشند نمی‌توانند در این شورا سرنوشت ساز باشند. چون سه نفر در مقابل شش نفر است و در این شورا مصوبه‌ها با نصف به علاوه یک به تصویب می‌رسد.

کارگران، مزدبگیران:

اگر امروز یک عده می‌خواهند با نوشتن نامه و طومار کارگران را چشم انتظار نگه دارند، به نظر من جز توهم چیز دیگری نیست. اعتراض به افزایش دستمزد هر سال از طرف خانه کار هم سر داده می‌شود و روزنامه کار و کارگر هر روز چند مطلب در مورد افزایش دستمزد را به چاپ می‌رساند، آیا این اعتراض تا به امروز توانسته وارد یک فاز عملی شود و کارگران را برای یک اعتصاب سراسری آماده کند؟ مسلماً نه.

شاید امروز کسانی تازه از راه رسیده، کارگران را برای افزایش دستمزد به نوشتن نامه و طومار راهنمایی کنند. اما این افراد هر چند هم که نیت خیر داشته باشند که من یقین دارم که دارند. نمی‌توانند راه به جای ببرند. من به عنوان یک هم طبقه از این دوستان سوال می‌کنم: آیا با نوشتن نامه و طومار می‌توان به افزایش دستمزد رسید؟ جواب منفی است. چرا چون ما کارگران هیچ نماینده‌ای در شورا عالی کار نداریم تا از مطالبات ما کارگران دفاع کنند.

کارگران، مزدبگیران:

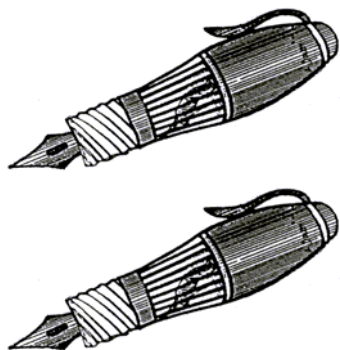
تا زمانیکه قانون نابرابر سه جانبه‌گرایی حاکم باشد، نمی‌توانیم حتی برای یک بار هم که شده به خواست و مطالبات خود که همان افزایش دستمزد است، برسیم. پس قبل از اینکه ما از دولت محافظ کارفرما و خود کارفرما، درخواست افزایش دستمزد کنیم، بیاید همه باهم شعار لغو سه جانبه‌گرایی را سر دهیم و این شعار را در تمام عرصه‌های مبارزه طبقاتی برجسته و کارگران را به دور از هرگونه تعصب سکتاریستی راهنمایی و با قوانین حاکم آشنا کنیم.

نیروی ما می‌تواند جهانی را از فقر و جنگ نجات دهد.

به نیروی خود اتکا کنیم.

اسفند ۱۳۸۷-۱۳۸۸ -۲۰۰۹ مارچ

\*



## پاسخ‌های ناصر پایدار

س- به نظر شما سطح «آگاهی طبقاتی» کارگران ایران در چه مرحله‌ای است؟

**ناصر پایدار:** هر نوع داوری در باره حد و حدود آگاهی طبقاتی کارگران ایران نیازمند توضیح روایتی است که ما از پدیده آگاهی داریم. محافل مختلف چپ یا گرایش‌های متفاوت درون جنبش کارگری بین‌المللی تبیین واحدی از این مسأله ندارند و دایره اختلاف تحلیل‌هایشان به همان اندازه وسیع است که رفرمیسم راست و چپ با جنبش لغو کار مزدی پرولتاریا و کمونیسم مارکسی طبقه کارگر فاصله دارد. روایتی از آگاهی سالیان متمادی است که در میان احزاب و طیف گسترده محافل چپ و در درون جنبش کارگری جهانی ورد زبان یا شالوده کار و پراتیک است که در همه تار و پود خود بورژوازی، نقیض ماتریالیسم انقلابی و سایر سطوح آموزش‌های مارکسی مبارزه طبقاتی است. بر اساس این روایت آگاهی طبقاتی پرولتاریا مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات مکتبی فرارسته از حوزه اندیشه و کشف دانشوران طبقات غیرکارگری است که باید توسط آگاهان ایناگر صاحب رسالت همین طبقات به میان توده‌های کارگر برده شود! بانیان و طرفداران این تئوری جنبش کارگری را در بنیاد خود و در غیاب این آگاهی وحی‌گونه، حاصل کشف و کرامات افاضل طبقات بالا، جنبشی تردیونیونیستی و بورژوازی ارزیابی می‌کنند و در همین راستا امر رهائی پرولتاریا را به ظهور سازمان خاص انقلابیون حرفه‌ای متشکل از حاملان آگاهی و تئوری مبارزه طبقاتی ارجاع می‌دهند. بنیانگذار واقعی این روایت از آگاهی، سوسیال‌دموکراسی، سران انترناسیونال دوم و بارزتر و بیشتر از همه کائوتسکی است. حزب سوسیال‌دموکرات روسیه و بعدها بلشویسم به عنوان رویکرد رادیکال درون این حزب عین همین تعبیر آگاهی را زیج رصد خویش به جنبش کارگری و شالوده حضور خود در پراتیک مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر روس ساخت. به دنبال شکست انقلاب اکتبر و استقرار اردوگاه سرمایه داری دولتی با نام جعلی سوسیالیسم، همین روایت آگاهی به سلاح دست‌جریانان ناسیونال چپ و ضد امپریالیست‌های خلقی کشورها برای تسلط هر چه فراگیرتر آن‌ها بر بخش‌های هر چه وسیع‌تری از جنبش کارگری جهانی تبدیل شد. در باره این درک از آگاهی طبقاتی پرولتاریا من به سهم خویش در چند مقاله جداگانه به طور نسبتاً مشروح صحبت کرده‌ام و در این جا به همین اشاره بسیار کوتاه بسنده می‌کنم. این نکات را صرفاً به این خاطر آوردم که بر اختلاف ریشه‌ای و عمیق کمونیسم مارکسی و لغو کار مزدی با چنین برداشتی از آگاهی طبقاتی کارگران انگشت نهاده باشم و از این طریق زاویه نگاه خود در پاسخ



به سؤال حاضر یعنی سطح موجود آگاهی طبقاتی کارگران ایران را از پیش مشخص ساخته باشم. آگاهی پرولتاریا هستی طبقاتی آگاه و در همان حال پراتیک اجتماعی زنده و فعال ضد سرمایه داری اوست. آگاهی در ذات خود یک محصول اجتماعی است و در صحبت از پرولتاریا متضمن شناختی است که این طبقه از موقعیت و نقش خود در نظام سرمایه داری احراز می کند اما این شناخت مقوله ای عقیدتی و مکتبی نیست بلکه یک ارتباط اجتماعی متعین ضد کار مزدی است. مجرد آشنائی عده ای از کارگران به مسائلی از این قبیل که فروشنده نیروی کار است، اضافه ارزش تولید می کند، کل سرمایه اجتماعی کشور معین یا سرمایه بین المللی محصول کار و استثمار طبقه اوست، اینکه از کار خویش جداست و هیچ دخالتی در تعیین پروسه کار و سرنوشت محصول کار خود ندارد، دستمزدش فقط بهای بسیار محقر بازتولید نیروی کارش می باشد یا اینکه کل قوانین و قراردادهای دولت و ساختار حقوقی، مدنی و نظم سیاسی و اجتماعی حاکم، تخییر تسلط رابطه سرمایه است و مانند این ها، در همان حال که شناخت آن ها را از سرمایه داری بیان می کند، اما لزوماً رشد آگاهی طبقاتی در طبقه کارگر جامعه و حتی در خود این جماعت را تعیین نمی کند. آگاهی طبقاتی کارگران نقد پراکسیس و انقلابی و به بیان ساده تر جریان روز مبارزه طبقاتی آنها علیه کل این وضعیت است. در این رابطه شاید گویاترین بیان همان باشد که مارکس در فرمولبندی خویش در تز دوم مربوط به «فورباخ» بر آن تصریح می کند. او می گوید: «این مسأله که آیا تفکر انسانی با حقیقت عینی منطبق است یا نه؟ مسأله ای نظری نیست، بلکه موضوعی عملی است. انسان در پراتیک است که حقیقت واقعیت قدرت و دنیویت تفکرش را اثبات می کند، مناقشه در مورد واقعیت یا عدم واقعیت تفکری که از عمل جداست صرفاً یک مقوله اسکولاستیک است» توده های کارگر به همان میزان که علیه سرمایه مبارزه می کنند آگاهی طبقاتی خود را ظاهر می سازند. به همان میزان که قدرت متحد و سازمان یافته طبقاتی خود را علیه سرمایه اعمال می نمایند آگاهی خویش را نیز به نمایش می گذارند، در همان سطح که به شیرازه حیات سرمایه یعنی اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار حمله ور می شوند و مطالبات معیشتی، آزادی ها سیاسی و حقوق اجتماعی طبقه خود را بر نظام بردگی مزدی تحمیل می نمایند مدارج آگاهی خود را هم تعیین می کنند و از همه این ها مهم تر، به همان اندازه که کل این مبارزات و تعرضات را به افق شفاف لغو کار مزدی پیوند می زنند و با هم انداموار می سازند آگاهی طبقاتی خود را آشکار می سازند. آگاهی به این اعتبار مقوله ای نیست که افرادی آن را از خارج طبقه به درون مبارزات توده های طبقه ببرند! مثنی احکام و تحلیل و افق پردازی نیست که توسط افاضل طبقات دارا کشف شود و به کارگران اهداء گردد. منشوری نیست که نخبگان طبقات دیگر برای رهائی پرولتاریا صادر کنند. این آگاهی همان گونه که مارکس باز هم در جایی دیگر تصریح می کند تمامی منشأ و بنیاد خود را از هستی طبقاتی پرولتاریا می گیرد. او می گوید: «... طبقه ای که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهد و منشأ آگاهی به ضرورت یک انقلاب بنیادی، آگاهی کمونیستی است» بحث مطلقاً بر سر این نیست که پرولتاریا در شناخت عینیت اجتماعی خویش و آناتومی طبقاتی جامعه سرمایه داری از همه دستاوردهای پیشین دانش بشری استفاده نمی کند، انفصال از این فرایند نه واقعی است، نه امکان دارد و نه موضوع بحث هیچ کسی است، سخن اساسی آن است که شناخت برای پرولتاریا زمانی مکان آگاهی طبقاتی را احراز می کند که سلاح کارزار ضد کار مزدی وی باشد، مارکس نه از افاضل طبقات دارا که آگاه ترین عضو طبقه اجتماعی خود یعنی طبقه بردگان مزدی سرمایه است. تعلق طبقاتی یک وراثت ثابت نسل بعد از نسل نیست. نقش و رابطه ای است که انسان در بطن شرایط زیست و کار و پیکار اجتماعی یک طبقه احراز می کند، مارکس نماد عالی پراکسیس انقلابی و کمونیستی پرولتاریا است و آموزش های وی نه کشفیات دانشوران طبقه سرمایه دار که نقد شفاف ماتریالیستی آگاه ترین کارگر دنیا بر کل موجودیت نظام سرمایه داری است.

اگر آگاهی را با مشخصاتی که اشاره شد، تعبیر کنیم آنگاه باید قبول نمائیم که طبقه کارگر ایران در سطح پائینی از آگاهی حرکت می کند اما با توجه به توضیحات بالا باید بلافاصله به خاطر بیاوریم که مراد از این سطح نازل

آگاهی ناآشنائی مکتبی کارگران به استثماری که می شوند یا فقدان توجه آنان به کوه عظیم بی حقوقی ها و ستم و شرارت و سبعیتی که سرمایه بر سر زندگی آنان خراب کرده است، نمی باشد. در جامعه ما تاریخاً دو عامل تعیین کننده بر سطح آگاهی و مبارزه توده های کارگر سهمگین ترین فشارها را وارد ساخته است. دیکتاتوری و قهر عریان سرمایه به طور مستمر و بدون هیچ انقطاع تمامی شرایط لازم برای صف آرائی آگاه و مستقل کارگران را بمباران کرده است. آگاهی طبقاتی کارگر همان گونه که گفتیم در جهتگیری ها و اعتراضات سیاسی او به ساختار نظم سیاسی و مدنی و حقوقی نظام سرمایه داری، در مطالبات جاری طبقه اش، در پروسه سازمانیابی توده های طبقه، در کالبدشکافی مستمرش از هستی موجود سرمایه داری و موقعیت خویش در دل این هستی و در کل تار و پود جدال روز اوست که شکل می گیرد و قوام می یابد و می بالد. دیکتاتوری سرمایه در همه جا مسیر این شکل یابی و بلوغ و توسعه را با سبعیت و سفاکی تمام سد می کند و بر هر جوانه آگاهی آتش می اندازد. عامل تعیین کننده دومی که کمتر از مؤلفه نخست اما در عین حال باز هم به طور سرنوشت ساز روند بالندگی آگاهی طبقه کارگر را مختل ساخته است رفرمیسم چپ و راست از حزب کمونیست دهه های نخست قرن پیش و سپس حزب توده گرفته تا طیف ناسیونال چپ و ضد امپریالیسم خلقی تا تمامی احزاب، گروه ها و جریاناتی است که در طول صد سال مبارزه طبقاتی توده های کارگر خود را به عنوان حزب و منجی و زعیم پرولتاریا مطرح نموده اند. شالوده کار اینان نیز همه جا حلق آویز نمودن جنبش کارگری به دار امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، اشکال متنوع سوسیالیسم بورژوازی، سندیکالیسم، جنبش های ناسیونالیستی تعیین حق سرنوشت و مانند این ها بوده است. این دو عامل تعیین کننده و اثرگذار تاریخاً بسان دو لبه قیچی پروسه رشد آگاهی و پیکار ضد کار مزدی توده های کارگر را صدمه زده و دچار اختلال جدی ساخته است.

س- در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیشنهادهای عملی و ملموس شما برای تشکل یابی این طبقه چیست؟

**پایدار:** در این زمینه نیز از سوی من و سایر فعالین ضد کار مزدی مقالات نسبتاً زیادی نوشته شده است. استنباط ما در این گذر طبیعتاً با درک و دریافت های رایج رفرمیسم راست و چپ درون یا حاشیه جنبش کارگری تفاوت های بنیادی دارد. رسم رفرمیسم چپ تاریخاً این بوده و این است که برای توده های کارگر نسخه سندیکا بنویسد و در مواردی نیز همین تشکل سندیکائی یا در واقع سندیکالیستی را با نام و نشان های دیگری آذین بندد. به کارگران توصیه کند که برای حصول مطالبات روز خود سندیکا تشکیل دهند، به مبارزه قانونی برای تحقق انتظارات خود توسل جویند و در یک کلام جنگ و ستیز خویش برای بهبود وضعیت معیشتی و رفاه اجتماعی را در چهاردیواری قبول مناسبات بردگی مزدی و تمکین به نظم تولیدی و سیاسی و مدنی سرمایه داری محصور سازند. احزاب و جریانات طیف رفرمیسم چپ در کنار این نسخه نویسی ها و توصیه پرداری ها برای توده های کارگر، از فعالین سیاسی معتقد به «کمونیسم»! نیز می خواهند که بر مبنای اصول مرامی و عقیدتی خویش دست به کار تشکیل حزب شوند. تشکلی که زعمای این رویکرد به رسم معمول از آن به عنوان «حزب کمونیست طبقه کارگر»! یاد می کنند. روال متعارف کار برای بنیان و مروجان این روایت سازمانیابی طبقه کارگر آن است که حزب به صورت الیتی از آگاهان و نخبگان و صاحبان اندیشه و تئوری نقش ستاد رهبری و فرماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را ایفاء می نماید، علیه رژیم سیاسی روز مبارزه می کند، شعار سرنگونی رژیم را جنجال می نماید، تسخیر قدرت سیاسی را دستور کار خود می سازد و از کارگران می خواهد که برای تحقق این اهداف به صف گردند. حزب به این کارها ادامه می دهد و در انتظار ظهور شرایط اعتلا و وقوع بحران سیاسی در جامعه چله نشینی می کند. همزمان می کوشد تا شماری از فعالین کارگری را از استخوانبندی پیکار جاری طبقه کارگر جراحی کرده و به عنوان شاخک های نفوذی در این جنبش به ساختار تشکیلاتی خود پیوند زند. محصول طبیعی این دریافت از سازمانیابی کارگری آن است که در صورت بروز بحران های حاد سیاسی و عروج سرنگونی طلبانه توده کارگر،

مطالبات روز خود بر سرمایه، بستر احراز آمادگی برای سرنگونی رژیم سیاسی، میدان مشق قدرت متحد طبقاتی و مناسب ترین بستر یا در واقع تنها بستر مناسب آموزش و بلوغ سیاسی و طبقاتی توده های کارگر برای جامعه گردانی سوسیالیستی لغو کار مزدی در فردای سرنگونی دولت بورژوازی خواهد بود.

سازمانیابی طبقاتی کارگران با این ظرفیت، مؤلفه ها و مشخصاتی که اشاره شد لاجرم و بنا به هويت ضد سرمایه داری خود باید شورائی و سراسری باشد. ما برای این نوع سازمانیابی مبارزه می کنیم و هر شکل دیگر متشکل شدن کارگران و به طور خاص شکل متعارف دو تشکیلاتی حزب و تشکل توده ای یا سندیکا را راه حل بخش هائی از بورژوازی برای به کجراه بردن جنبش کارگری و قربانی کردن این جنبش در پای معبد سرمایه و در آستانه استقرار سرمایه داری دولتی تصور می کنیم. انجمن بین المللی کارگران موسوم به انترناسیونال اول کارگری زنده ترین و شفاف ترین الگویی است که ما برای سازمانیابی موفق ضد کار مزدی توده های وسیع فروشنده نیروی کار در پیش روی خود داریم. در همین جا باید باز هم بر روی ضرورت شورائی بودن و مبرمیت سراسری بودن تشکل کارگری انگشت تأکید گذارم. رفرمیسم چپ در کنار همه بدعت گذاری های بورژوائی خود صاحب این بدعت بد رفرمیستی نیز هست که شوراها را فقط ارگان قیام کارگران در روزهای پایان عمر رژیم های سیاسی تلقی می کند. این روایت از شورا دقیقاً تبلور همان نگاه زعمای احزاب پرچمدار سوسیالیسم بورژوائی یا در واقع سرمایه داری دولتی به جنبش کارگری است. آنان فقط در شرایط قیام به توده های کارگر نیاز دارند تا آن ها را نیروی پیشمرگ سرنگونی طلبی فراطبقاتی خود سازند. از نظر من و همه فعالین لغو کار مزدی، شورائی بودن تشکل کارگری نه خاص روزهای قیام که ضرورت سرشتی سازمانیابی طبقاتی ضد سرمایه داری جنبش کارگری در هر دوره و در دل هر شرایط و هر فاز مبارزه طبقاتی است. س- آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می توان سخنی از گرایش های مختلف به میان آورد؟

**پایدار:** شکل گیری و رشد گرایشات مختلف و تعارض میان گرایشات امر کاملاً طبیعی و متعارف جنبش کارگری به طور کلی و در سراسر دنیای سرمایه داری است. از این که بگذریم جنبش کارگری ایران نه جنبشی نوزاد است و نه تافته ای جدا از کل جنبش کارگری جهانی می باشد. تمامی رویکردها و تندنس هائی که در طبقه کارگر بین المللی وجود دارد در طبقه کارگر ایران نیز با شدت و ضعف و ویژگی های خود قابل رؤیت است. قبلاً گفتم که جنبش کارگری در هستی طبقاتی خود ضد سرمایه داری است، سرمایه ستیز بودن این جنبش واکنش طبیعی بردگان مزدی در مقابل استثمار سرمایه و مظلوم و بی حقوقی ها و مصائب ناشی از روند کار سرمایه داری است. اما این سرمایه ستیزی یا در واقع رویکرد سوسیالیستی و ضد کار مزدی در عین حال از همان آغاز ظهور طبقه کارگر از همه سو در محاصره رویکردهای مختلف رفرمیستی خواه مامشات جویانه و خواه حتی مسلح و میلیتانت است. رویکردهائی که در پژواک بازگونه و مقلوب واقعیت های اجتماعی موجود توسط سرمایه و در نقد اصلاح طلبانه نظام سرمایه داری توسط این یا آن بخش از نمایندگان سرمایه ریشه دارد. سرمایه همه تار و پود هستی حاضر و مناسبات میان انسان ها در دل شرایط موجود را به گونه ای کاملاً وارونه و مقلوب در اذهان و از جمله اذهان توده های کارگر تصویر می کند. خرید و فروش نیروی کار را فروش کار، بهای نیروی کار را بهای کل کار کارگر، قانون ارزش و تولید اضافه ارزش را قانون هستی انسان، نظم بردگی مزدی و سلاخی سبعانه نیروی کار را نظم اجتماعی حیات بشر، نظم سیاسی متناظر با بقای رابطه تولید سود و سرمایه را مصالح ماندگاری ثبات جامعه انسانی، دولت مجری نظم خرید و فروش نیروی کار را دولت نماینده کل انسان ها و در یک کلام همه چیز را در کوره وارونه بافی ها ریخته گری و قالب ریزی می کند. طبقه کارگر نیز لاجرم فشار همه این تحریف ها و بازگونه پردازی ها را بر سینه حیات و جنبش خود تحمل می نماید و از همین روی سخت در معرض غلطیدن به ورطه رویکردهای رفرمیستی است. زمینه های احتمال این غلطیدن باز هم تشدید و تشدید می گردد

حزب تلاش می کند تا سوار بر این موج، قدرت سیاسی را به چنگ آرد، در فردای تسخیر قدرت، برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید اجتماعی را به دست گیرد، کارگران فاقد جنبش سازمان یافته و آگاه و افق دار ضد کار مزدی را روانه کارخانه ها و مراکز کار سازد، اجبار به فروش نیروی کار را جریان مستمر زندگی آن ها نماید و از آنان بخواهد که همان نظم بردگی مزدی را عین سوسیالیسم و کمونیسم تلقی نمایند!! تئوری دو تشکیلاتی حزب و تشکل های توده ای طبقه کارگر در خدمت این اهداف و این رویکرد است. این نوع نگاه به مسأله سازمانیابی طبقه کارگر از بیخ و بن بورژوائی، در تعارض ریشه ای با کمونیسم لغو کار مزدی پرولتاریا و در ستیز عریان با آموزش های مارکس در باره تشکل یابی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. سرچشمه این روایت در سوسیال دموکراسی و نظریه پردازی سران انترناسیونال دوم قرار دارد که بعدها توسط بلشویسم با توجه به شرایط خاص آن روز جامعه روسیه بازپردازی شده و به دنبال شکست انقلاب کارگری اکتبر شالوده کار ناسیونال چپ و ضد امپریالیسم خلقی چپ نما در سراسر دنیا در رابطه با جنبش کارگری گردیده است. نگاه ما به امر تشکل جنبش کارگری نگاهی عمیقاً متفاوت است. تئوری دو تشکیلاتی حزب و سندیکا از نظر من و بیشتر فعالین جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کاملاً مردود است. ما جنبش کارگری را در واقعیت وجودی خود یک جنبش ضد سرمایه داری می دانیم. این جنبش است که باید بر محور پیکار مستمر علیه سرمایه سازماندهی شود. کسانی که می خواهند دست به کار این سازماندهی باشند نمی توانند در ماورای مبارزه جاری کارگران ماشین حزبی نخبگان را برپای دارند. هیچ فعال کمونیست جنبش کارگری نمی تواند از بردگان مزدی سرمایه بخواهد تا برای بهبود معیشت و رفاه اجتماعی خویش به نظم تولیدی و سیاسی و مدنی نظام بردگی مزدی توسل جویند و برای به اصطلاح «سوسیالیسم»! تسمه نقاله عروج ماشین حزبی ماوراء خود به اریکه قدرت سیاسی گردند!! سوسیالیسم حاصل چنین فرایندی سواى سرمایه داری دولتی هیچ چیز دیگر نخواهد بود. جنبش کارگری در هستی طبقاتی خود ضد سرمایه داری است، روشن است که سرمایه ستیزی جنبش کارگری نه مقوله ای مکتبی و مرامی بلکه عینی و طبقاتی است. این جنبش با همین هستی اجتماعی سرمایه ستیز است که باید متشکل و متحد و آگاه و دارای افق شفاف لغو کار مزدی و کمونیستی گردد. سخن از سازمانیابی سراسری این جنبش است. نوعی سازمانیابی که ظرف پیکار روز توده های کارگر علیه سرمایه در تمامی قلمروهای زیست اجتماعی و طبقاتی را به نمایش گذارد، کارگران را برای کلیه اشکال اعتراض و مبارزه علیه استثمار و علیه هر نوع ستمکنشی و بی حقوقی و سببیت سرمایه داری به صف کند. مبارزه برای دستمزد و ارتقاء سطح معیشت و آزادی های سیاسی و حقوق مدنی و سرنگونی رژیم سیاسی را در درون خود به هم پیوند زند، تمامی این اشکال اعتراض و ستیز و جدال را حول محور تعرض به شیرازه حیات بردگی مزدی، تعرض به روند تولید اضافه ارزش و رابطه خرید و فروش نیروی کار مستقر گرداند و در همه این قلمروها ساختار قانونیت و نظم سرمایه را زیر فشار قدرت پیکار کارگران قرار دهد. در این سازمانیابی آگاه ترین کمونیست های کارگر دست در دست توده های وسیع طبقه خود خواهند داشت. مبارزه سیاسی و اقتصادی همدیگر را تکمیل خواهند کرد و هر دوی آن ها سنگرهای پیوسته درون جبهه واحد جنگ علیه سرمایه خواهند بود. سرنگونی طلبی محتوا و سمت و خصلتی ضد سرمایه داری به خود می گیرد. مبارزه علیه تبعیضات جنسی و برای رفع بی حقوقی مضاعف زنان، مبارزه علیه کار کودک، علیه آلودگی محیط زیست و علیه تمامی بی حقوقی های منبعث از موجودیت سرمایه داری با هم همگن می گردند و همه بار کامل ضد سرمایه داری خواهند داشت. بخش های مختلف طبقه کارگر از کارگر صنعتی و کشاورزی و حمل و نقل گرفته تا کارگران بخش تجاری تا معلم و پرستار و کل نیروی کار غیرمولد، تا کلیه توده های کارگر بیکار، تا زنان خانه دار کارگر و در یک کلام تمامی فروشندگان نیروی کار صف واحدی را در جدال علیه سرمایه تشکیل خواهند داد. این نوع سازمانیابی ظرف توسعه مستمر آگاهی طبقاتی، کالبدشکافی عینیت سرمایه داری و انتقال این کالبدشکافی به ذهنیت آگاه و بیدار توده های کارگر، ظرف تجهیز و تدارک کارگران برای تحمیل کلیه

زمانی که پاره ای از گروه های اجتماعی درون طبقه سرمایه دار نیز در چهارچوب تلاش مستمر برای آراستن و مشروعیت بخشیدن به این نظام و برای تحمیل ماندگار این مناسبات بر توده های کارگر به طور مدام اشکالی از نقد اصلاح طلبانه سرمایه داری را در فضای فکر و زندگی و پیکار توده های کارگر جنجال می کنند.

با توجه به همه این نکات وجود گرایشات مختلف در درون طبقه کارگر در هر فاز از حیات اجتماعی و هر سطح از رشد و بلوغ و بالندگی جنبش کارگری امری کاملاً طبیعی است. در مورد طبقه کارگر ایران به طور مشخص از شروع قرن بیستم به این سوی و ظهور جنبش کارگری، ما شاهد ابراز حیات گرایشات مختلف در درون این جنبش بوده و هستیم. در دهه های نخست، رویکرد ضد امپریالیسم ناسیونالیستی با افراشتن بیرق عاریتی « کمونیسم » موفق شد بیشترین بخش فعالین درونی جنبش کارگری را با خود همراه سازد و بر روی سیر مبارزات آن روز طبقه کارگر تأثیر بارز بر جای گذارد. این تندیس در طول این دوره، به رشد رویکرد سندیکالیستی در جنبش کارگری به طور جدی کمک نمود تا از آن به عنوان سنگری برای پیشبرد امپریالیسم ستیزی خلقی و سوسیال بورژوازی خود سود جوید. مبارزات توده های کارگر در دهه های بعد جولانگاه حضور حزب توده به عنوان جزء لاینفک اردوگاه سرمایه داری دولتی گردید و رویکرد سندیکالیستی نه فقط تقویت شد بلکه توسط این حزب به مجاری هر چه سازشکارانه تر، راست تر و سرمایه پسندتر هدایت گردید. به این ترتیب سندیکالیسم در جنبش کارگری ایران از پیشینه ای طولانی و حتی از یک استخوانبندی کم و بیش قابل توجه برخوردار است. یک معضل مهم این رویکرد تاریخاً این بوده است که سرمایه داری ایران با توجه به مکان و موقعیت معین خود در پروسه بازتولید کل سرمایه بین المللی و به عنوان بخشی از سرمایه جهانی که سلاخی هر چه سبعانه تر و فاجعه بارتر نیروی کار شرط حتمی استمرار حیات آن است حتی قادر به تحمل تندیس های مرده و بی رمق سندیکالیستی نیز نبوده است. بورژوازی در تمامی دوره ها حتی سندیکالیسم را سخت سرکوب کرده است و از سازمانیابی و ابراز حیات مؤثر آن جلوگیری به عمل آورده است. با همه این ها رویکرد سندیکالیستی در طبقه کارگر به هر حال کارنامه خاص خود را دارد و آنچه در طول سال های اخیر در رابطه با سندیکای شرکت واحد، سندیکای کارگران هفت تپه، برخی انجمن های صنفی مراکز کار و از همه مهمتر کانون صنفی معلمان رخ داده است همه و همه پروسه تلاش یا کارزار رفرمیستی فعالان آن را ظاهر می سازد. رویکرد متفاوت و متعارض با گرایش سندیکالیستی و رفرمیسم راست و چپ درون طبقه کارگر، رویکرد سوسیالیستی و لغو کار مزدی است. این رویکرد تاریخاً آماج کوبنده ترین تهاجمات دیکتاتوری عربان و هار سرمایه از یک سوی و میدان داری گمراه کننده و بسیار مخرب اشکال دولتی رفرمیسم چپ حزب باز و رفرمیسم راست سندیکالیستی از سوی دیگر بوده است. این جنبش و گرایش نیز طبیعتاً به رغم تحمل تمامی این سرکوب ها و تهاجمات کاملاً زنده است زیرا که وجود و سرزندگی و بالندگی آن به هر حال جبر زندگی طبقه کارگر است.

س- اصولاً در مبارزه ی صنفی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری ایران، مسئله «آگاهی طبقاتی» چه مقدار نقش بازی می کند؟

**پایدار:** واقعیت این است که صنف بازی و سندیکالیسم در اساس خود نه فقط به رویکرد مبتنی بر آگاهی ضد کار مزدی طبقه کارگر اتکاء ندارد که اساساً از ورای طرد و نفی رفرمیستی این آگاهی است که راه رشد و استقرار و بقای خود را هموار می سازد. اساس مبارزه صنفی و سندیکالیستی این است که کارگران نه یک طبقه سراسری ضد سرمایه داری بلکه مجموعه ای از رسته ها، حرفه ها و اصناف مستحیل در باتلاق نظم سرمایه و ساختار حقوقی رابطه تولید اضافه ارزش می باشند. مبارزه سندیکائی و صنفی مبارزه ای در چهارچوب قبول قانونیت سرمایه و منشور و مفاد و مصوبات ماندگاری سرمایه داری است. در اینجا به کارگران القاء می شود که باید کار کنند، باید با کار خویش سود سرمایه ها را افزون و افزون تر سازند، سرمایه های هر چه انبوه تر و غول آستری تولید کنند، به قانون توحش بردگی مزدی گردن نهند، بر انفصال خود از کار، پروسه کار و

سرنوشت محصول کار خود صحنه گذارند، سقوط خود از هر نوع دخالت آزاد در سرنوشت کار و تولید را بپذیرند، دموکراسی و پارلماناریسم و حقوق و سیاست و دولت و همه فراساختارهای مدنی و اجتماعی ابزار تحمیل سرمایه داری بر طبقه آنان را عین مصالح و ملزومات زیست اجتماعی و تاریخی خود به حساب آورند. این ها همه و همه عناصر پیوسته فکر و فرهنگ و آموزش رویکرد سندیکالیستی و صنفی است و همه این ها سموم کشنده سرمایه برای خشک کردن و سوزاندن هر جوانه آگاهی طبقاتی توده های کارگر می باشد. در اینجا باید به نکته ای اشاره کنم. اینکه از دیرباز تا امروز در ادبیات چپ دنیا و ایران تأکید و باز هم تأکید شده است که گویا هر مبارزه صنفی و هر نوع سندیکاسازی لزوماً پدیده همگن و همساز سندیکالیسم و جنبش سندیکالیستی نمی باشد. چه بسا سندیکاها و نهادهای صنفی هم به صورت بستری برای مبارزه ضد سرمایه داری کارگران و ظرفی جهت ارتقاء آگاهی طبقاتی آنان شوند!! این ادعا نادرست و مبین تلاشی رفرمیستی برای گذاشتن سرپوش بر واقعیت رویکرد رفرمیستی در جوامعی مانند ایران و به طور خاص در شرائط استیلای دیکتاتوری هار سرمایه داری است. تردیدی نیست که کارگران در پیکار جاری خود علیه سرمایه داری و در مسیر متشکل ساختن این مبارزات، خود را اسیر نام و عنوان نمی کنند و به مطالبات و انتظارات و اهداف خود می اندیشند. این حرف واقعیت دارد اما این نیز کاملاً حقیقت دارد که سندیکالیسم یک گرایش تعریف شده و متعین و دارای هویت مشخص در جنبش کارگری جهانی است. توده های کارگر می خواهند حول انتظارات خود علیه سرمایه مبارزه کنند، اما سندیکالیست ها و فعالین رفرمیست طبقه کارگر نیز همه جا و در همه شرائط مترصد به کجراه بردن این مبارزات و کانالیزه کردن آن به سوی سندیکالیسم هستند. توصیه سندیکاسازی، پافشاری عامدانه بر ضرورت مبارزه صنفی و سندیکائی سیاست آشنا و پیشینه داری است که از سوی این افراد و محافل و جریانات اعمال می شود. زیر فشار اثرگذاری و ترفندبازی های اینان است که شور پیکار و ظرفیت ستیز توده های کارگر علیه سرمایه و کل قدرت بالندگی و سرکشی و گسترش ضد کار مزدی آن ها خوراک رویش و تقویت و استحکام رفرمیسم سندیکالیستی می گردد. آنچه در همین چند سال اخیر در مورد بخش هایی از جنبش کارگری ایران رخ داده است مصداق بارز همین حکم است. کارگران راننده شرکت واحد در تهران زیر فشار شدت استثمار و بی حقوقی های سرمایه داری در تدارک اتحاد برای مبارزه و تحمیل خواسته های خود بر دولت سرمایه داری بودند، تا این جا فقط سخن از مبارزه علیه سرمایه است اما درست در همین جا است که سر و کله سندیکالیسم نیز پیدا می شود. فعالین سندیکالیست مدت ها برای مهار طغیان کارگران تلاش می کنند و شروع اعتراض و اعتصاب را به مجوز قانونی دولت سرمایه داری و تشکیل سندیکای قانونی موکول می نمایند. فشار خشم و عصیان کارگران، سندیکالیست ها را مجبور به عقب نشینی و قبول آغاز اعتصاب می کند. آنان مجبور می شوند که حتی سندیکا را بدون دریافت جواز دولتی برپای دارند. این حوادث روی می دهد اما سندیکالیست ها در همان حال که خود از زمین و آسمان در معرض هجوم دولت هار سرمایه اند باز هم بر اصل توسل به نظم و قانون و حقوق سرمایه اصرار می ورزند. از همه راه های ممکن به کارگران القاء می کنند که باید مبارزه آنان قانونی و در حصار توافق با سرمایه داران و دولت سرمایه داری باشد. عین همین حکم در مورد سندیکالیست ها و رویکرد سندیکالیستی فعال در عرصه مبارزات کارگران هفت تپه، کانون صنفی معلمان و نهادهای مشابه صدق می کند. نکته دیگر مکمل این توضیح آن است که عدول موردی فعالین سندیکالیست در ایران از رعایت احکام و مقررات دولت سرمایه داری یا قواعد جنبش سندیکالیستی را نباید به حساب تندیس ضد سرمایه داری آنان یا تمایز سندیکالیسم ایرانی با رفرمیسم راست سندیکالیستی آشنای جهانی گذاشت. به گفته معروف « حیای بی بی از بی چادری اوست » این توحش و سفاکی دولت بورژوازی در ایران از یک سوی و فشار سرکش اعتراض و مبارزه کارگران در سوی دیگر است که حتی سندیکالیسم را هم ناگزیر می کند تا اینجا و آنجا از قبول مطلق دستورات صادره دولتی ابا و ورزد. پاسخ این سؤال را در همین جا جمع و جور کنیم. هدف از همه این

توضیحات آن بود که سندیکالیسم و جنبش سندیکالیستی در هر شکل و زیر هر نام و در هر کجای دنیا نه فقط متکی به آگاهی طبقاتی ضد کار مزدی و مبارزات ضد سرمایه داری توده های کارگر نیست بلکه اساساً از ورای جایگزینی این آگاهی و مبارزه با کوه عظیم توهم پردازی ها و مسخ و تحریف بافی های منبعث از ملزومات ماندگاری نظام سرمایه داری است که پایه های مقبولیت خود را مستقر می سازد.

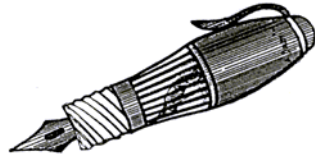
س- ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری مذهبی در ایران را با روش های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می کنید؟

**پایدار:** ویژگی قدرت سیاسی سرمایه در ایران دیکتاتوری هار و سرکوبگر آن علیه هر جنب و جوش اعتراضی توده های طبقه کارگر است. یک مسأله مهم در اینجا ویژگی های خاص سازماندهی این قدرت سیاسی و چگونگی به کارگیری ظرفیت سرکوبگری سرمایه علیه جنبش کارگری است. مذهب طبیعتاً سلاح قتاله هولناکی است که در این گذر و به طور اخص در قلمروهایی مانند زن ستیزی و آپارتاید جنسی و سلب هر نوع حقوق اولیه زنان، شستشوی مغزی و مسخ و متحجرسازی گروه هایی از شهروندان حتی کارگران و به ویژه جمعیت قابل توجه لومپن پرولتاریا، سازماندهی فاشیستی قلع و قمع مبارزات کارگران و مانند این ها از آن استفاده می شود، اما مسأله بسیار مهم همان ساختار و داربست سازماندهی قدرت دولتی سرمایه علیه جنبش کارگری است. جمهوری اسلامی به طور قطع یکی از سازمان یافته ترین رژیم های سیاسی عصر است. در اینجا دیکتاتوری بوروکراتیک پلیسی سرمایه با ساختار میلیتاریستی و سازماندهی فاشیستی قوای سرکوب و همه این ها با نظم تولیدی و مالکیت سرمایه ها به طور بسیار اندرونی و انداموار به هم عجین است. سپاه پاسداران، ارتش، پلیس، نیروی بسیج، وزارت اطلاعات، شوراها، اسلامی شهر و روستا و ده ها نهاد و سازمان پلیسی، میلیتاریستی دیگر به صورت شبکه ای اختاپوسی و سراسری و در هم تنیده کلیه فعل و انفعالات زیست اجتماعی طبقه کارگر را به سبانه ترین شکل کنترل می کنند، همین نهادها در عین حال مالکیت عظیم ترین انحصارات و تراست های صنعتی و مالی را در اختیار دارند، کل این ساختار و سازمانیابی در نقش ماشین قهر سرمایه علیه جنبش کارگری عمل می کند. سرکوب طبقه کارگر توسط این دستگاه پیچیده سراسری و جهنمی به دو شکل به طور همزمان و به صورت مرکب و متزاید انجام می گیرد. اولاً هر اعتراض کارگران علیه شدت استثمار و علیه هر سطح بی حقوقی معیشتی یا سیاسی و اجتماعی در هم کوبیده می شود. ثانیاً و به تبع همین سرکوب سطح انتظارات و مطالبات کارگران مدام به قهقرا سوق داده می شود. بحث فقط بر سر اعمال قهر نظامی رژیم علیه اعتصابات و اعتراضات نیست، سخن از این است که حاکمیت فراگیر و سراسری خفقان پلیسی و فاشیستی نوعی فضای یأس و تسلیم و استیصال را بر زندگی توده های کارگر مسلط می گرداند. فضائی که بارقه امید به حیات در آن خاموش است، روزنه ای به پیروزی پیکار در آن باز نیست، شرائط همدلی و همراهی و همصدائی در آن از هم پاشیده و ویران است. اعتماد بردگان مزدی به حرکت جمعی و شانس موفق بودن آن بسیار تنزل پیدا می کند. جمهوری اسلامی در طول ۳۰ سال با توسل به تمامی مکانیسم های ممکن کوشیده است تا جنبش کارگری را در درون چنین نوعی از ساختار حیات اجتماعی شمع آجین سازد. در چنین وضعی پیدا است که مبارزه کارگران هر چه بیشتر حالت تدافعی به خود می گیرد، سطح انتظارات هر چه هولناک تر پائین می آید، راه نفوذ رفرمیسم راست سندیکالیستی هموارتر می گردد، اجبار به تمکین در مقابل صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری شاخ و برگ می کشد و قدرت مبارزه طبقاتی کارگران افت می کند.

س- به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

**پایدار:** مبارزه برای گرفتن حق تشکل تداعی کننده نوعی روایت رفرمیستی و سندیکالیستی از امر متشکل شدن کارگران است. واقعیت این است که کارگران باید جنبش خود را سازمان دهند و این سازمانیابی را بر

نظام سرمایه داری تحمیل کنند. رفرمیسم چپ و راست تاریخاً از مبارزه برای گرفتن حق تشکل صحبت کرده است. معنای این سخن آن است که کارگران باید از دولت سرمایه داری خواستار قبول حق تشکل خویش شوند و این تشکل را حتماً به دار قانونیت و نظم سرمایه آویزان سازند. این دقیقاً مبین همان نگاه سندیکالیستی و سرمایه پرستانه به مسأله متشکل شدن کارگران است. برای جنبش ضد سرمایه داری موضوع از بیخ و بن متفاوت است. از منظر این رویکرد متشکل شدن حق مفروض، مسلم، بدون هیچ قید و شرط و آزاد از نیاز به هر نوع گفتگو است. درست به همان گونه که مبارزه طبقاتی جبر زندگی توده های کارگر در سیطره نظام کارگرکش سرمایه داری است متشکل شدن کارگران برای این مبارزه یا در واقع پیکار متحد و سازمان یافته آنان علیه سرمایه داری نیز جزء لاینترای جریان حیات اجتماعی و جدال طبقاتی آنان است. نه برای مبارزه علیه سرمایه نیازی به کسب تکلیف و گرفتن مجوز از نظام بردگی مزدی هست و نه بذل مسامحی و اهتمام به سازمان دادن این مبارزه امری است که انجام آن محتاج رجوع به قانونیت و جواز توافق سرمایه باشد. به این ترتیب من و بسیاری از فعالین ضد کار مزدی اصطلاح معروف « مبارزه برای حق تشکل» را نوعی بدعت رفرمیستی تلقی می کنیم و بر این باوریم که آنچه در پیش پای توده های کارگر قرار دارد نه مبارزه برای حق تشکل بلکه متشکل شدن برای مبارزه علیه سرمایه و بنیاد نظام بردگی مزدی است. در مورد بخش دیگر سؤال که به مکان و موضوعیت مبارزه برای دستمزد در پروسه سازمانیابی طبقه کارگر مربوط می شود به طور مختصر به چند نکته اشاره می کنم. متشکل شدن کارگران به طور کلی و در جامعه ایران و جوامع مشابه به طور خاص یک مقوله بوروکراتیک و فرمالیستی نیست که مثلاً عده ای بیانیه ای صادر کنند، اساسنامه ای بنویسند و از کارگران بخواهند که حول این اساسنامه تشکل خود را پایه گذاری کنند. بالعکس متشکل شدن پروسه بسیار پیچیده، دشوار، سنگلاخی و پر پیچ و خمی است که باید در متن مبارزات جاری کارگران صورت گیرد. مبارزه برای دستمزد به طور معمول فراگیرترین و گسترده ترین حوزه پیگیری این هدف است. زیرا که پیکار علیه سطح نازل بهای نیروی کار وسیع ترین بخش کارزار روزمره توده های کارگر علیه سرمایه داران و دولت سرمایه داری را تشکیل می دهد. فراموش نکنیم که روند وقوع اعتراضات، تجمعات، تحصن ها، اعتصابات و خیزش ها در همان حال روند گردائی مصالح و ملاط و ارتباطات و امکانات و ملزومات سازمانیابی جنبش کارگری است. در دل همین فرایند است که می توان و باید سنگ بنای تشکل را مستقر کرد و ساختار اعمال قدرت متحد و متشکل طبقاتی علیه بردگی مزدی را معماری و معمور نمود. جدال مستمر کارگران علیه بهای فروش شبه رایگان نیروی کار و مبارزه برای افزایش هر چه بیشتر دستمزدها به همین دلیل مکان بسیار مهم و تعیین کننده ای را در تحقق پروسه سازمانیابی کارگران ایفاء می نماید. نکته دیگری که در همین رابطه حائز بیشترین اهمیت است، تفاوت اساسی میان درک گرایشات اجتماعی مختلف درون جنبش کارگری از مسأله مبارزه برای دستمزد و تأثیر مستقیم و ناگزیر این تفاوت ها بر روی سیاست و برنامه کار رویکردهای یاد شده در رابطه با موضوع سازمانیابی کارگران است. احزاب و محافل طیف رفرمیسم چپ اعم از مماشات جوی یا میلیتانت به این دلیل که جنبش کارگری را در حالت خودجوش و واقعی خود جنبشی تردیونیونی و بورژوائی تلقی می کنند! میان مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد و رفاه اجتماعی و مانند این ها با مبارزه برای سوسیالیسم و نابودی سرمایه داری دیوار چین می کشند. از دید آنان جنبش افزایش دستمزد جنبشی صنفی، رفرمیستی و بورژوائی!! است و لاجرم ظرف تشکیلاتی متناظر با ملزومات تحقق آن نیز باید سندیکا و سازمان های صنفی باشد. نگاه رویکرد ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر به این موضوع از بیخ و بن با آنچه احزاب ابوابجمعی رفرمیسم چپ مسالمت جوی یا میلیتانت می پندارند متفاوت و در واقع متعارض است. به نظر من و بیشتر فعالین این جنبش، تمامی اشکال پیکار طبقه کارگر از مبارزه برای افزایش مزدها و ارتقاء هر چه بالاتر سطح معیشت یا رفاه اجتماعی گرفته تا ستیز برای حصول آزادی های سیاسی و حقوق مدنی و رفع تبعیضات جنسی یا الغاء کار کودکان و بهبود محیط زیست و تمامی قلمروهای دیگر، همه و همه



باید اجزاء پیوسته یک جنبش عظیم سراسری طبقاتی ضد سرمایه داری و برای محو کامل نظام بردگی مزدی تلقی شوند و با این منظر و دریافت و دورنما مورد توجه قرار گیرند. درست به همین دلیل در رابطه با مسأله خاص مبارزه برای افزایش دستمزد به طور مثال سخن فعالین ضد سرمایه داری این است که این مبارزه باید شیرازه حیات سرمایه، روند تولید اضافه ارزش، کاهش هر چه سهمگین تر کار اضافی و افزایش هر چه بیشتر کار لازم توده های کارگر را بستر عبور خود سازد. برای این کار باید هر چه متحد تر و متشکل تر علیه سرمایه اعمال قدرت کرد. باید این قدرت و امکانات اعمال آن را هر چه عظیم تر فراهم آورد. مطالبات ما باید سنگر همیشه مشتعل و توفنده جنبش طبقه مان برای عقب راندن هر چه بیشتر نظام سرمایه داری و پیشروی هر چه نیرومندتر ما در خاک حیات سرمایه و موجودیت رابطه تولید اضافه ارزش باشد. رویکرد ضد سرمایه داری با چنین نگاهی به مسأله مبارزه برای بالا بردن دستمزدها طبیعی است که راه تحقق و توسعه این مبارزه را نیز در سازمانیابی ضد سرمایه داری و شورائی و سراسری توده های کارگر دنبال می کند.

س- در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل های کارگری مستقل، از چه راه هایی باید پیش برود؟

**پایدار:** ما در فازی از تاریخ حیات سرمایه داری به سر می بریم که ماهی های صید شده توسط کارگران نروژی به طور روزمره با ناوگان حمل ماهی از دریای شمال وارد اقیانوس اطلس می گردد و از آنجا تنگه جبل الطارق، دریای مدیترانه، ترعه سوئز، دریای احمر، باب المندب و اقیانوس هند را پشت سر می گذارد تا در آن سوی جهان با نیروی کار ماوراء ارزان دختران کارگر گرسنه ۶ ساله سنگاپوری، چینی و فیلیپینی بسته بندی شود و روزهای بعد در بازار داخلی اتحادیه اروپا یا هر نقطه دیگر دنیا به فروش رسد. شرائطی از استمرار استیلای نظام کارگرکش و بشریت بر باددهی که در دل آن سرمایه داران عظیم ترین تراست های صنعتی و مالی مستقر در اروپای غربی و شمالی بسیار راحت، بدون هیچ دغدغه، با توافق و همدلی و هماهنگی جامع الاطراف اتحادیه های کارگری روز روشن کارگران دارای سال ها سابقه کار و استثمار شدن را اخراج می کنند و در یک چشم به هم زدن جای آن ها را با نیروی کار شبه رایگان کارگران چینی و سنگاپوری و جاهای دیگر پر می سازند. اگر بخواهیم از این قبیل رویدادهای روزمره دنیای سرمایه داری صحبت کنیم مثنوی ۷۰ من کاغذ شود. این داده ها به وضوح بانگ می زنند که مبارزه توده های کارگر نه فقط در وسعت کارگاه های ۵ نفره و ۱۰ نفره که حتی در شرکت های بزرگ صنعتی چند صد نفری هم به صورت ایزوله و محدود و بدون پیوند خوردن سراسری به شدت آسیب پذیر است و چشم انداز روشنی برای حصول نتیجه یا حداقل نتایج ماندگار نمی تواند داشته باشد. برای لحظه ای به آنچه در طول این چند سال در جامعه ایران گذشته است نگاه کنیم. در فاصله ۲ سال ۶۰۰ واحد بزرگ و متوسط صنعتی تعطیل شده است، سرمایه داران در جستجوی سودهای نجومی تر سرمایه های خود را از حوزه های کم سودتر به قلمروهای بسیار پرسودتر منتقل نموده اند، آنان برای تحقق این هدف بیش از ۲ میلیون کارگر را بیکار نموده و به جمعیت چندین میلیونی بیکاران قبلی اضافه کرده اند، کارگران اخراجی این مؤسسات زمین و زمان را در اعتراض و ضجه و فریاد خویش غرق ساخته اند اما فریادشان به هیچ کجا نرسیده است. جنبش های نسبتاً وسیعی در مراکز ماندن نیشکر هفت تپه، شرکت واحد اتوبوسرانی، مؤسسه عظیم تولید لاستیک البرز، لوله سازی اهواز و گسترده تر از همه مدارس و مراکز آموزشی سراسر کشور (مبارزات معلمان) سر بلند کرده است اما هیچ کدام در وسعت توان و محدوده ابراز قدرت خود قادر به حل هیچ مشکلی نگردیده اند. این معضل طبیعتاً خاص طبقه کارگر ایران و جنبش کارگری درون جامعه ما نمی باشد، در سطح بین المللی نیز شاهد وجود و نقش بازی وسیع آن هستیم. طغیان موج بحران سرمایه در ماه های گذشته چهره این معضل همیشگی و حاد را باز هم بیش از پیش عریان ساخت. با چشم باز شاهد بودیم که حتی مبارزه چندین هزار نفری کارگران در این یا

آن تراست بزرگ صنعتی ممالک غربی به تنهایی قادر به دفع هیچ سطحی از تهاجم سبعانه سرمایه داران نشد و انفجار موج بیکارسازی ها را در هیچ کجا و به هیچ میزانی به بند نکشید. تمامی این شواهد گویای این حقیقت بارز هستند که در شرائط موجود دنیا تشکل چند نفری کارگران در این یا آن مرکز کار حتی با فرض مقدور بودن و آزاد بودنش به طور واقعی راه به جایی نمی برد. توده های کارگر در هر کدام از ممالک دنیا احتیاج به تشکل های سراسری ضد سرمایه داری دارند. تشکلی که کارگران را حول مطالبات ضد سرمایه داری و به صورت شورائی به هم پیوند زند، قدرت پراکنده آن ها را متحد سازد و این قدرت را علیه سرمایه اعمال نماید. مثل روز روشن است که کارگران روند سازمانیابی خود را از درون مراکز کار، در محل فروش نیروی کار خویش و در کارخانه و کارگاه و محلی که استثمار می شوند آغاز می کنند. در همین جا است که دست در دست هم می نهند و سنگ بنای تشکل خود را استوار می سازند اما صرف متشکل شدن در این محدوده، هیچ قدرت تعیین کننده و نقش آفرینی به کارگران تفویض نمی کند و هیچ تضمینی برای تحمیل مطالباتشان حتی نازل ترین و ابتدائی ترین این مطالبات بر طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری به آنان نمی دهد. کارگر لاستیک البرز بدون حمایت سازمان یافته و مؤثر و ضد کار سرمایه داری کارگران نفت و ذوب آهن و حمل و نقل و آب و برق و مدارس و بیمارستان ها و سایر بخش های طبقه کارگر نمی تواند از تعطیل شدن کارخانه و بیکارسازی خویش توسط سرمایه دارای جلوگیری نماید. این حکم در جامعه ما حتی در رابطه با کارگران بخش های پایه ای و کلیدی اقتصاد نیز به تمام و کمال صدق می کند. کارگر نفت و ذوب آهن و توده وسیع معلم جامعه نیز در چهاردیواری محدود همبستگی های درون حوزه کار خویش شانس بسیار زیادی برای غلبه بر موج تهاجمات سرمایه ندارند.

با توجه به همه این نکات باور من و فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی آن است که تنها راه درست سازمانیابی کارگران تلاش جامع الاطراف فعالین جنبش کارگری در همه مراکز کار و تولید برای ایجاد تشکل سراسری شورائی ضد سرمایه داری توده های کارگر است. در همین جا به این نیز اشاره کنم که کارگران در سراسر ایران و در تمامی کارخانه ها و مراکز کار مطالبات مشترک و یکسانی دارند. افزایش هر چه بیشتر دستمزدها و پیوند بهای نیروی کار با محصول کار و تولید سالانه کل طبقه کارگر و بر پایه اختصاص عظیم ترین سطح این محصول به معیشت و رفاه اجتماعی کارگران، بهداشت و دارو و درمان رایگان و کارساز و کافی، آموزش رایگان در همه سطوح، محو هر نوع قرارداد موقت کار، مسکن مدرن رایگان، پرداخت دستمزد به کل بیکاران در سطح کارگران شاغل، برخورداری کلیه زنان خانه دار کارگر از حقوق یک کارگر شاغل، مراقبت و تأمین زندگی پیران و معلولان به صورت کاملاً رایگان، رفع کلیه تبعیضات جنسی و پایان دادن به هر نوع ستمکشی مضاعف زنان، آزادی های بی قید و شرط سیاسی و مانند این ها خواست های مشترک کل طبقه کارگر است. این ها مواد مختلف مطالباتی است که سازمانیابی سراسری طبقه کارگر باید و می تواند حول آن ها صورت گیرد.

۸- آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکل های مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟

**پایدار:** آنچه در تاریخ سرمایه داری ایران به حداقل دستمزد موسوم گردیده است صرفاً سطحی از بهای نیروی کار است که دولت سرمایه داری بر سینه کش سرکوب مستمر و بسیار جنایتکارانه جنبش کارگری بر طبقه کارگر تحمیل کرده است و می کند. حد متوسط نرخ استثمار در ایران در



شرایط روز از ۱۲۰۰ درصد بالاتر است. به بیان دیگر کارگر ایرانی در قبال هر ۱۲ تومان ارزشی که تولید می کند در بهترین حالت فقط یک تومان آن را زیر نام دستمزد دریافت می دارد. چرا چنین است و چگونه دولت هار درنده اسلامی سرمایه داری می تواند چنین سطح نازلی از بهای نیروی کار را به توده های کارگر تحمیل کند پاسخ آن را صرفاً باید در سلاخی جامع الاطراف مبارزات طبقه کارگر، در جلوگیری از هر نوع سازمانیابی جنبش کارگری، در مستولی ساختن رعب و وحشت و دهشت بر فضای زندگی و کار و مبارزه توده های کارگر جستجو نمود. حداقل دستمزد به طور واقعی در میدان مبارزه توده های کارگر با سرمایه داران و نظام بردگی مزدی تعیین می گردد و پیداست که هر چه سطح این مبارزه نازل تر باشد، هر چه مبارزات کارگران پراکنده تر و ضعیف تر و فرومانده تر باشد، هر چه جنبش کارگری در سازمان یافتگی طبقاتی و ضد کار مزدی خویش مستاصل تر مانده باشد به همان اندازه نیز بهای نیروی کار پائین تر و نازل تری را تحمل خواهد کرد. نوع فرمولبندی سؤال حاضر البته این شائبه را القاء می کند که اگر مثلاً پاره ای تشکل های سندیکالیستی در جامعه پدید آید، اگر جنبش کارگری از نوعی سازمانیابی سندیکالیستی برخوردار گردد، اگر کارگران از درون سازمانیابی اتحادیه ای امکان انعقاد قراردادهای دستجمعی کار را پیدا کنند، در آن صورت تعیین حداقل دستمزد هم معنی دار خواهد شد! و لابد چنان حداقلی از دستمزد عادلانه نیز خواهد بود! من با این استنتاج مخالفم. آنچه در چنین شرائطی و با حضور و اجماع این مؤلفه ها تعیین می گردد سطحی از بهای نیروی کار خواهد بود که بر پایه مصالح و منویات سودآوری هر چه افزون تر سرمایه و در چهارچوب توافق جنبش سندیکالیستی مدافع نظام بردگی مزدی با سرمایه داران، تعیین و بر توده های کارگر تحمیل می شود. پیداست که همین میزان دستمزد هم برآیند آرایش قوای طبقاتی میان کارگران و نظام سرمایه داری در شرائط روز خواهد بود اما با این قید که جنبش کارگری در اسارت رفرمیسم راست سندیکالیستی و به دلیل مصادره توان پیکار ضد کار مزدی خود توسط رفرمیسم از اعمال قدرت طبقاتی علیه سرمایه و لاجرم از تحمیل قدرتمندانه بهای نیروی کار خود بر سرمایه داران و دولت سرمایه داری عاجز مانده است. برای اینکه تعیین بهای نیروی کار هم از حالت فاجعه بار کنونی مسلط بر جنبش کارگری و هم از مخاطرات توافق سندیکالیستی بر حذر ماند تنها راه، متشکل شدن کارگران حول منشور مطالبات پایه ای خویش، به صورت شورائی و ضد سرمایه داری و با افق نابودی تمامیت بردگی مزدی است.

س- نظرتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در باره رابطه اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری (یا کار مزدی) مطرح است، چیست؟



**پایدار:** دقیقاً نمی دانم که منظور سؤال کدام فعالین کارگری است اما آنچه در طول دهه اخیر در جامعه ما و در حول و حوش جنبش کارگری روی داده است بروز سطحی از حدت کشمکش میان دو رویکرد عمیقاً متفاوت و متعارض مربوط به این جنبش بوده است. در یک سوی این کشمکش رویکرد ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر قرار دارد و در سوی دیگر آن کل طیف رفرمیسم راست و چپ ایرانی از حزب توده و سندیکالیست های پیشینه دار توده ای گرفته تا هواداران خارج کشوری آن ها و از احزاب و محافل چپ در خارج تا ابوابجمعی آن ها در داخل هستند. رویکرد نخست ادبیات بسیار روشن و نسبتاً وسیعی دارد. تا جایی که به موضوع سؤال و بحث اتحادیه های کارگری مربوط می شود، جنبش اتحادیه ای را جنبشی در راستای کفن و دفن و خاکسپاری هر جنب و جوش ضد سرمایه داری و برای نابودی بردگی مزدی می داند و سازمانیابی سندیکالیستی توده های کارگر را بستر انحلال هر چه گسترده تر طبقه کارگر در باتلاق مصالح و ملزومات ماندگارسازی سرمایه تلقی می

کند. این رویکرد همزمان حزب بازی رایج چپ را به عنوان بدعت تاریخی سوسیال دموکراسی و استمرار آن در شعبات عدیده سوسیالیسم بورژوائی از اردوگاهی گرفته تا غیراردوگاهی و میراث تسلط همه این ها بر جنبش کارگری ارزیابی می نماید و این پدیده را به عنوان رویه ظاهراً متفاوت اما در واقع مکمل سندیکالیسم آماج انتقاد قرار می دهد. رویکرد ضد کار مزدی برای سازمانیابی شورائی و ضد سرمایه داری توده های کارگر تلاش می کند و این نوع تشکل را بدیل واقعی کمونیستی و مارکسی راه حل های آشنای دو تشکیلاتی حزب و اتحادیه های کارگری می بیند. س- رابطه فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر، چگونه ارزیابی می کنید؟

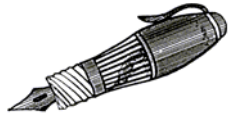
**پایدار:** عبارت فعالان چپ بسیار عام است و اگر نیروهائی مانند حزب توده و اکثریت فدائی و همانندان را به درستی از دائره شمول آن پاک کنیم باز هم با طیف گسترده ای مرکب از انواع محافل و احزاب و رویکردها و جریانات مواجه خواهیم بود. از این مهم تر عبارت «فعالان چپ» فاقد بار طبقاتی مشخص است و آنچه در ادبیات سیاسی ما یا دنیا به نام چپ معروف شده است معجون شله قلمکاری از تندس های به هم تنیده طبقاتی است که یک سر آن در عمق بدترین اشکال سوسیالیسم بورژوائی قرار دارد و سر دیگرش به کمونیسم مارکسی و لغو کار مزدی ختم می گردد. همه این ها با تمامی دنیای تضادها و تعارضاتشان زیر نام چپ قرار می گیرند و ظاهراً آنچه آن ها را با هم «همنام» می سازد فقط داعیه برخی باورهای مکتبی و ایمانی غرق در دنیای روایت پردازی ها و تفسیربافی های توخالی است. با این توضیح من پاسخ سؤال را حول نقش محافل موسوم به چپ در خارج کشور در رابطه با سیر رویدادهای داخل جامعه ایران متمرکز می سازم. این نقش را می توان در دو حوزه تلخیص کرد. حوزه نخست برگزاری آکسیون های پراکنده ضد رژیم و فراطبقاتی فاقد بار همبستگی ضد سرمایه داری با مبارزات جاری توده های کارگر ایران است. حوزه دوم آکسیون پردازی هائی است که زیر نام حمایت از جنبش کارگری انجام می گیرد. هیچ کدام از این دو، هیچ کمک مؤثری به مبارزات توده های کارگر در داخل نیستند اما دومی سوای بی تأثیر بودنش به میزان زیادی گمراه کننده نیز می باشد. آنچه در این راستا و زیر این نام انجام می گیرد عمدتاً آویختن به دار رؤسای اتحادیه های کارگری مزدور سرمایه جهانی و التماس از آنان برای ارسال این یا آن عریضه به حضور دولتمردان جلا و دژخیم سرمایه داری ایران است. این اقدامات به طور معمول با دنیائی توهم آفرینی و گمراه سازی و القاء تحریف در اذهان توده های کارگر همراه بوده است. به کارگران این گونه تلقین می شود که گویا امثال گای راید و سرمایه داران صغه نشین دیوانسالاری اتحادیه ای به راستی دوست و دلسوز و همراه آنان هستند!!! گویا واقعاً شکوایه نویسی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری یا هر نهاد دیگر رفرمیسم راست سندیکالیستی با هدف تخفیف شدت استثمار و کاهش بی حقوقی های همه نوعی توده های کارگر ایران صورت می گیرد. پیداست که بخش های مختلف بورژوازی جهانی از این توهومات به عنوان سکوی برای ستیزهای درونی خود استفاده می کنند و در این راستا جنبش کارگری است که بازنده اصلی می گردد. در طول چند سال گذشته بخش وسیعی از این آکسیون پردازی ها و بستن دخیل به اتحادیه ها اساساً با هدف تقویت رویکرد راست سندیکالیستی در ایران و منزوی ساختن کمونیسم لغو کار مزدی و رویکرد ضد سرمایه داری طبقه کارگر صورت گرفته است. این ها کارنامه محافل چپ در خارج از ایران است، به نظر ما به جای این کارها باید به توده های کارگر دنیا روی کرد، با مبارزات روزمره آن ها آمیخت، در هر کجای جهان یک کارگر کمونیست انترناسیونالیست بود و در درون جنبش جاری کارگران فعال شد، ایفای نقش کرد، همدوش و همراه همزنجیران کارگر علیه سرمایه پیکار کرد، برای تقویت و تحکیم رویکرد ضد سرمایه داری همه توان خود را به کارگرفت. تنها در این راستا و از درون چنین کارزاری است که می توان حمایت مؤثر عملی توده های کارگر دنیا از مبارزات روز طبقه کارگر ایران را شالوده ریزی کرد و راه واقعی همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر بین المللی را هموار ساخت.

س- رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ و چه پیشنهادهای برای تقویت روابط آنها دارید؟

**پایدار:** اگر مراد از جنبش های اجتماعی جنبش های دارای اهداف واقعی انسانی، آزادیخواهانه، حق طلبانه یا خیزش های علیه مظلوم و بی حقوقی ها و تبعیضات و جنایات موجود است پیداست که این جنبش ها و خیزش ها همگی قلمروهای بسیار پیوسته و اندرونی جنبش کارگری خواهند بود. تئوری تفکیک جنبش های موسوم به اجتماعی از جنبش کارگری، ساخته و پرداخته رفرمیسم راست و چپ در سطح جهانی است. موضوع را اندکی توضیح دهیم. ریشه استثمار و کلیه اشکال بی حقوقی و ستمگشی و سیه روزی های موجود جهان در عمق رابطه خرید و فروش نیروی کار و موجودیت نظام بردگی مزدی قرار دارد. این سرمایه داری است که تمامی تبعیضات جنایتکارانه میان زن و مرد را به بخشی از ساختار نظم تولیدی و مدنی و سیاسی خود تبدیل کرده است. برای مبارزه علیه زن ستیزی و استثمار و بی حقوقی مضاعف زنان نمی توان به نبش قبر نظام فئودال مشغول شد و از فورماسیون های اجتماعی اعصار گذشته تاریخ بازخواست کرد! کار کودکان پدیده حی و حاضر و سرشتی مناسبات بردگی مزدی است، دیکتاتوری در هر نقطه دنیای عصر دیکتاتوری سرمایه و شکل اجتناب ناپذیری از برنامه ریزی نظم سیاسی رابطه تولید اضافه ارزش است. مذهب در هر کجای جهان که ابراز وجود می کند سلاح قتاله سرمایه و هارترین دولت های نظام بردگی مزدی است. آلودگی محیط زیست از بیخ و بن محصول روند روزمره بازتولید سرمایه در جهان است. راسیسم و تبعیضات قومی و تمامی اشکال دیگر شرارت و سبعت و جنایت، همه و همه مولود شوم و قهری نظام سرمایه داری می باشند. نکته بسیار مهم دیگر در همین رابطه آرایش طبقاتی جهان موجود است. واقعیت این است که اکثریت عظیم سکنه کره زمین از قلب عظیم ترین قطب های صنعتی دنیا گرفته تا دورترین روستاهای آفریقا توده فروشنده نیروی کارند. در زیر چتر استیلای این نظام و با چنین آرایش طبقاتی تفکیک حوزه هائی از اعتراض سیاسی، حقوقی و مدنی انسان ها از قلمرو حضور و دخالت و پیکار طبقه کارگر امری از هر لحاظ نادرست و در راستای تکه پاره کردن جنبش کارگری به نفع نظام سرمایه داری است. تفکیک پدیده موسوم به جنبش های اجتماعی از جنبش کارگری، بسته بندی این جنبش ها در قالب های دموکراتیک!! و تهی ساختن آن ها از بار و محتوا و جهت گیری عملی ضد کار مزدی در واقع محصول تلاش احزاب طیف سوسیالیسم بورژوازی و ناسیونال چپ و ضد امپریالیست های خلقی برای تبدیل جنبش کارگری به نیروی پیشمرگ و تسمه نقاله دموکراسی طلبی بورژوازی و در نهایت استقرار سرمایه داری دولتی بوده است. مروجان و مبلغان تئوری تفکیک، اولاً بی حقوقی ها و جنایات و بشرستیزی های موجود دنیا را حاصل استیلای نظام سرمایه داری و محصول شوم رابطه تولید اضافه ارزش نمی دانند و بر این باورند که به طور مثال تبعیضات جنسی، دیکتاتوری، فقدان آزادی های سیاسی و حقوق مدنی نه از اعماق موجودیت سرمایه داری که از دل نظام های تاریخی پیشین سرچشمه می گیرد و مبارزه با آنها نیز از قلمرو پیکار علیه اساس کار مزدی به طور کامل مجزا و منفصل است!! صاحبان و مدافعان این تئوری همچنین عظیم ترین بخش طبقه کارگر بین المللی را اساساً کارگر نمی دانند، آنان معلمان، پرستاران و جمعیت کثیری از نیروی کار غیرمولد دنیا را در کاتاگوری فراطبقاتی خاصی به نام زحمتکش، صف بندی « جنبش انقلابی » و مانند این اسامی جاسازی می کنند. حاصل همه این تئوری بافی ها فقط یک چیز است. اینکه اولاً همه جا اصلاح طلبی مماشات جویانه یا میلیتانت بورژوازی جایگزین مبارزه ضد کار مزدی و راه حل های سرمایه ستیز کمونیسم لغو کار مزدی گردد و ثانیاً جنبش کارگری ضد سرمایه داری طبقه کارگر در ورطه تشتت و تفرقه و شقه شقه شدن هر چه بیشتر فرو رود. به نظر من آنچه در تقسیم بندی های رفرمیسم چپ نام جنبش های اجتماعی مختلف به خود گرفته است عموماً حوزه های پیوسته و همگن جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر هستند. جنبش کارگری جنبشی حاضر در همه عرصه های حیات اجتماعی علیه استثمار سرمایه داری و علیه همه بی حقوقی های و مظلوم و جنایات این نظام است. برای رفع کلیه اشکال بی حقوقی ها باید علیه

سرمایه مبارزه کرد و هر کدام از این حوزه های مبارزه را باید به سنگری از سنگرهای متحد جنبش سوسیالیستی ضد کار مزدی تبدیل کرد.

س- درک شما از مقوله ای «استقلال جنبش و تشکل های کارگری ایران» از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می تواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟



**پایدار:** در طول چند سال اخیر گفتگوهای مشروح، متنوع و در عین حال بسیار همگن و همسوئی از سوی تمامی احزاب و محافل طیف رفرمیسم چپ پیرامون استقلال تشکل های کارگری در گشت و گذار بوده است. همه این جریانها از چیزی به نام تشکل مستقل از دولت و بعضاً مستقل از دولت و احزاب سخن گفته و می گویند. سندیکالیست های راست خارج کشوری از مدافعان سرسخت تر دوم هستند و احزاب رفرمیست چپ همگی حول تر نخست حلقه می بندند و در باره آن جنجال راه می اندازند. در باره گفتگوی دوم صحبت نمی کنم زیرا بسیار رسواتر و چندش بارتر از آن است که نیازمند بحث باشد. اما تشکل مستقل از دولت مورد ادعای احزاب رفرمیسم چپ نیز سوای همان سندیکالیسم راست بسیار آشنای بین المللی هیچ چیز دیگر نیست. تمامی اتحادیه های کارگری دنیا خود را مستقل از دولت اعلام می کنند و کم و بیش چنین هم هستند اما همین اتحادیه ها تا مغز استخوان در مصالح و منویات و سازو کارهای حیات سرمایه جهانی محل هستند. تشکل مستقل از دولت بدون داشتن استقلال از نظام سرمایه داری سوای دروغ و توهم آفرینی و گمراه سازی کارگران برای آویختن آنان به امامزاده های حافظ نظام بردگی مزدی هیچ چیز نیست. تشکل کارگری مستقل از دولت یعنی نوعی سندیکا که در بهترین حالت از سنخ شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و نهادهای پلیسی سرمایه برای سرکوب توده کارگر نباشد و در بالای سر کارگران زیر نام نمایندگی آنان برای تعیین بهای نیروی کارشان با صاحبان سرمایه مذاکره کند، یعنی سندیکا یا اتحادیه ای که کل مبارزات و اعتراضات و تضادها و جنگ و ستیزهای طبقه کارگر با سرمایه را در چهارچوب قبول سرمایه داری و دفاع از جاودانگی این نظام گور و گم کند و به بند کشد، یعنی تشکلی که بر مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر چوب حراج فرود آرد و کل این مبارزه را در پیچ و خم مذاکرات آشتی جویانه از هستی سرمایه ستیز خود تهی گرداند. آنچه کارگران بدان نیاز دارند نه تشکل صرفاً مستقل از دولت که سازمانیایی مستقل از کل نظام بردگی مزدی و از جمله دولت سرمایه داری است. این نوع تشکل همان تشکل ضد سرمایه داری است که رفرمیست های چپ نمای طرفدار تشکل مستقل از دولت سایه آن را به تیر می زنند.

در مورد حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران و مکانیسم ها و عرصه های جلب این حمایت نیز قبلاً اشاره کردم که رجوع به اتحادیه های کارگری و تقاضای عریضه نویسی سران این اتحادیه های برای دولتمردان درنده جمهوری اسلامی علاج هیچ دردی نیست. ما باید در دل جنبش کارگری کشورهای مختلف جای پائی باز کنیم. باید در مبارزات روز آنان فعالانه مشارکت جوئیم. باید همراه با فعالین ضد سرمایه داری این جنبش ها برای عروج و بالندگی و تقویت و متشکل شدن رویکرد ضد سرمایه داری و برای رهایی مبارزات کارگران از زندان مرگ رفرمیسم اتحادیه ای پیکار کنیم، تنها از این طریق است که می توانیم سنگ بنای حمایت طبقاتی و انترناسیونالیستی و ضد سرمایه داری کارگران کشورها از طبقه کارگر ایران و حمایت جنبش کارگری ایران از مبارزات کارگران کشورها را فراهم سازیم.

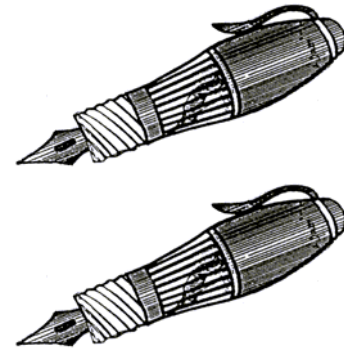
۳۰ ژوئن ۲۰۰۹

\*



تشکلات مستقل کارگری و با پرچم «قطعنامه کارگران ایران» پدیدار شد. تعداد گسترده فعالین کارگری علنی و دست اندر کار با پنج سال پیش قابل مقایسه نیستند. هر روز تعداد بیشتری از این عزیزان جلوی صحنه می آیند و جای فعالین به اسارت گرفته شده خالی نمی ماند. تیزی و روشن بینی و درایت طبقاتی آنان در پیشبرد مبارزه ای پیچیده و سخت و سهمگین آنهم تحت سلطه ارتجاعی خونبار امیدوار کننده و برای ما در خارج بسیار آموزنده است. در بین توده های کارگر اما مساله تفاوت دارد. در اینجا نیز شاهد روند رشد یابنده بیداری طبقاتی و روی آوری به اتحاد و تشکل یابی و اتخاذ روش های مبارزاتی رادیکال هستیم، اما با توجه با ابعاد بیست میلیونی طبقه کارگر، برای رشد آگاهی طبقاتی در بین این توده عظیم کاری سترگ در برابرمان قرار دارد.

**آرش:** در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیشنهادهای عملی و ملموس شما برای تشکل یابی این طبقه چیست؟



## پاسخ های امیر پیام

**پیام:** لازم به تاکید است که منظور از تشکل در اینجا صرفا «تشکل توده ای کارگران در محیطهای کار» می باشد. این تشکلهای که می توانند متناسب با خواست و انتظار کارگران در مراکز مختلف به اشکال سندیکا و یا شورای کارگری بوجود آیند، می باید ظرف مستقل مبارزاتی و اتحاد توده های کارگر در محیطهای کار اعم از صنعتی و خدماتی و آموزشی و کشاورزی و حمل و نقل باشند. از این نظر یکی از کمبود های مهم جنبش کارگری عدم وجود اجماع در بین فعالین کارگری و تمرکز نیروی متحد و هماهنگ آنان برای ایجاد این تشکلهاست. البته نسبت به سالهای گذشته بهبود زیادی در این زمینه حاصل شده است. اکنون دو نمونه از این تشکلهای یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را در پیش رو داریم. اما همچنان شاهد تداوم این جهتگیری نیز هستیم که بعضا فعالین کارگری در خارج از محیطهای کار بصورت کمیته هایی متشکل می شوند که فاقد نفوذ در بین توده های کارگر و فاقد قدرت بسیج هستند.

بطور مشخص اما می شود دو پیشنهاد را طرح نمود. اول، هنگامی که جنبش های کارگری از بی تشکلی محض آغاز می کنند در ابتدا و بطور طبیعی امر تشکل یابی بصورت مجزا و در محیطهای پراکنده و از پایین آغاز می شود. اما پس از این دوره و با پیدایش چند تشکل، امر تشکل یابی وارد مرحله جدیدی می شود. در این مرحله، اتحاد و هم جهتی و هماهنگی همان تشکلهای بوجودآمده می تواند به عنوان یک مرکز و اتوریته معتبر طبقاتی و سراسری مساله تشکل یابی همه بخش های جنبش را در دستور کار خود قرار دهد. در اول ماه مه امسال، با اتحاد همه تشکل های مستقل کارگری و صدور «قطعنامه کارگران ایران» توسط آنان، بی تردید آن مرکز و اتوریته معتبر طبقاتی و سراسری برای طبقه کارگر ایران بوجود آمد. در صورت درک اهمیت تاریخی و طبقاتی این اتحاد بدست آمده و تلاش آگاهانه برای حفظ و تحکیم و تقویت آن، رفقا می توانند (وحتی المقدور بدور از چشم دشمن) راسا بسراغ کارگران نفت و پتروشیمی و ماشین سازیها و ذوب آهن و توانیر و راه آهن و معادن و همه بخش های بزرگ اقتصادی رفته و آنان را برای ایجاد تشکلهای خود فراخوانند. دوم، جنبش کارگری در کردستان است که در شرایط کنونی از نقاط قوت جنبش کارگری ایران می باشد. در کردستان چه به دلیل قدمت فرهنگ اعتراضی و مبارزاتی حق طلبانه و متأثر از جنبش سوسیالیستی، و چه بخاطر حضور طیف گسترده فعالین کارگری رادیکال، شرایط بسیار مساعدی برای رشد جنبش کارگری موجود است. اگر فعالین کارگری بتوانند تلاش خود را بر ایجاد تشکلهای توده ای در مراکز کار (تولیدی و کشاورزی و خدماتی) متمرکز نمایند و از اتحاد آن تشکلات، شورای مرکزی تشکلهای کارگری کردستان را برپا کنند، آنوقت این نهاد کارگری سراسری در آنجا که ریشه در محیطهای کار دارد و از قدرت بسیج برخوردار است می تواند به عاملی موثر در تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر بدل شود. می توان تصور نمود که چنانچه این شورای مرکزی اکنون موجود بود با تهدید و اعلام اعتصاب عمومی در کردستان چه تاثیرات مهمی می توانست داشته باشد.

پرویز قلیچ خانی عزیز سردبیر محترم نشریه آرش، با سلام و خسته نباشید. همانطور که در جریان هستید، پاسخ به سوالات زیر مصادف شد با برآمد جنبش آزادیخواهانه مردم و وقوع یکی از مهمترین بحرانهای سیاسی ایران. تحولات هفته های اخیر قطعاً تاثیرات زیادی بر مسایل و تحولات جنبش کارگری خواهد داشت. اما تشخیص و شناخت این تاثیرات و تبیین آنها در رابطه با جنبش حداقل برای من نیازمند زمان بیشتری است. بنابراین پاسخ ها را در همان سطح عمومی و بدون دخالت دادن تحولات کنونی آماده نمودم. همچنین اجازه می خواهم به اطلاع برسانم که در این فاصله نظرم در باره بحران جاری را در مقاله «طبقه کارگر و جنبش توده ای حاضر» طرح کردم که در سایت های اینترنتی در دسترس خواننده علاقه مند می باشد.

با تشکر و آرزوی شادی برای شما

**آرش:** به نظر شما سطح «آگاهی طبقاتی» کارگران در ایران در چه مرحله ایست؟

**امیر پیام:** معمولاً درکی که از مقوله «آگاهی طبقاتی» مشاهده می شود دریافتی آکادمیک است که طبق آن پذیرش و اعلام اعتقاد به اصول فلسفه و اقتصاد و سیاست مارکسیستی نشانه وجود آگاهی طبقاتی است. همچنین شدت و ضعف این پذیرش نیز نشانگر سطوح پایین یا بالایی از آگاهی طبقاتی می باشد. اما معنای زنده و مادی و واقعی «آگاهی طبقاتی» بسیار فراتر از این برداشت های ایدئولوژیک شده قرار دارد. اگر چه آموختن و فراگیری نقد مارکسیستی جوهر و اساس آگاهی طبقاتی است و بقول بزرگان جنبش سوسیالیستی، کاپیتال و مانیفست کمونیست باید کتب روی میز هر کارگری باشد، اما این مساله به مبارزه بی وقفه و طبقاتی کارگران، هم برای بهبود زندگی شان در نظام سرمایه داری و هم برای رهایی قطعی آنان از این نظام، پیوند خورده و در متن چنین مبارزه ای قابل درک است. از دیدگاه مبارزه طبقاتی می بینیم که آگاهی طبقاتی کارگران در ایران هم بلحاظ کیفی و عمق یابی، و هم بلحاظ کمی و گسترش آن به تعداد هر چه بیشتری از کارگران پیوسته در حال رشد است. این را می توان در سیر مبارزات جنبش نوپا و مستقل کارگری که پس از یک دوره رکود با خیزش کارگران سقز در اول ماه مه ۸۳ آغاز شد و بر دوش مبارزات جسورانه سندیکای کارگران واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه جلو آمد و با نبرد درخشان اول ماه مه امسال (۸۸) رشد و قوام یافت دید. در پنج سال گذشته آگاهی طبقاتی کارگران از هر نظر عمق و گسترش یافت و در اول ماه مه امسال با حضور یکپارچه و رزمنده

**آرش:** آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می توان سخنی از گرایش های مختلف به میان آورد؟

**پیام:** در مبحث گرایشات توجه به این ضروری است که وجود هر نظر و رویکرد سیاسی خاصی بیانگر گرایش بودن آن نیست. برای تبدیل شدن یک نظر و رویکرد سیاسی به گرایش لازم است که اولاً از ثبات و انسجام منطقی برخوردار باشد. دوماً طیف گسترده ای از فعالین کارگری را جذب و با خود همراه سازد. سوماً از سطح یک نظر صرف فراتر رفته و به سیاست ها و رهکارهای عملی در جنبش بدل شود. چهارم اینکه بتواند تاثیرات مطرح و با دوام و تعیین کننده بر جنبش داشته باشد. طبعاً هر نظر سیاسی ای ممکن است بالقوه به یک گرایش تبدیل شود. اما راه دراز و پرپیچ و خمی را در پیش دارد. آنچه تاکنون در جنبش ما به عنوان گرایشات طرح گشته عمدتاً تلاش های گرایش سازانه جمع های حاشیه جنبش است. جمع هایی که می کوشند تا با گرایش قلمداد کردن خود (و معمولاً از نوع چپ) و ایجاد تقابل با گرایش ادعایی مقابل (و معمولاً از نوع راست) از حاشیه خارج شده و به اصطلاح اتوریته دار شوند.

تردید نیست که در جنبش کارگری ایران هم مانند همه کشورهای سرمایه داری گرایشات شناخته شده و سنت دار شکل خواهند گرفت. اما موقعیت کنونی در رابطه با جنبش، بیانگر نبرد آشتی ناپذیر دوصفبندی گسترده طبقاتی می باشد. در یکطرف صف جمهوری اسلامی با همه جناح ها و عوامل مزدورنش نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی و اتحادیه ها و انجمن های صنفی وابسته به آنها قرار دارد. این صف ارتجاعی و ضد کارگری برای تامین شرایط انباشت گسترده در ایران و تامین حداکثر نرخ سود برای سرمایه داران و برای استثمار و بهره کشی بی حد و مرز از کارگران از هیچ ستیز و توحش و جنایتی علیه طبقه کارگر کوتاهی نمی کنند. در سمت مقابل، صف جنبش مستقل کارگری قرار دارد که با همه تنوعات درونی اش برای کسب همه مطالبات کوچک و بزرگ و منافع آتی و آتی خود، نیروی طبقاتی اش را گرد می آورد و گام به گام جلو می رود. تجربیات گرانقدر این جنبش نوپا در سالهای اخیر بروشنی نشان می دهند که از آرا و افکار و آرمانهای سوسیالیستی الهام گرفته و بر پاشنه سیاست ها و روش های چپ و رادیکال حرکت می کند. بنابراین می توان گفت که در دوره کنونی جنبش کارگری ایران تک گرایشی است که به معنای همین جنبش مستقل و چپ و رادیکال جاری و حی و حاضر در برابرمان می باشد. این حقیقت را «قطعنامه کارگران ایران» که از طرف اتحاد تشکلهای مستقل کارگری در اول ماه مه امسال انتشار یافت بار دیگر بثبوت رساند. تا زمانی که جنبش مستقل کارگری نتواند از خاکریز صف ارتجاعی و ضد کارگری مقابل اش عبور کند و یا بطور جدی آنرا عقب براند و به حداقلی از مطالبات اش دست یابد، تصویر واقعی جنبش کارگری همین صف آرای طبقاتی متضاد و آشتی ناپذیر کنونی خواهد بود.

**آرش:** اصولاً در مبارزه صنفی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری ایران، مساله «آگاهی طبقاتی» چه مقدار نقش دارد؟

**پیام:** اگرچه اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری دچار محدودیت های جدی می شوند، اما لفظ «صنفی» توضیح دهنده موقعیت آنها نیست. این لفظ به دوره تولید کالایی ساده ماقبل کاپیتالیسم و یا اوایل آن متعلق است. اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری تلاش خود برای بهبود شرایط کار و فروش مناسب تر نیروی کار را فقط به بخش ورشته و یا «صنف» خود محدود نداشته و هر یک به نحوی به جنبه سراسری و طبقاتی این مبارزه هم متصل می شوند. در جنبش های کارگری بطور کلی، با دو چشم اندازه عمده مواجه ایم که هر دو هم مبارزه اقتصادی و هم مبارزه سیاسی را در رابطه ای نزدیک برای بهبود وضع کارگران مد نظر دارند و به آنها می پردازند. یکی این مبارزه اقتصادی و سیاسی را با پیش فرض حفظ نظام سرمایه داری و عدم نفی آن و با چشم اندازی رفرمیستی دنبال می کند. دیگری اما ضمن پذیرش اهمیت تلاش برای بهبود وضع کارگران در نظام موجود، بر ماهیت استثمارگرانه و برده دارانه این نظام و نیز بر عدم امکان بهبود دائمی و پایدار وضع کارگران در آن تاکید نموده و خواستار نفی سرمایه داری و بقدرت رسیدن طبقه کارگر و طرح چشم انداز

سوسیالیستی است. رد پای این نگاه و دخالتگری کلان از طرف اتحادیه ها را می توان همه جا دید. آنجا که اتحادیه های کارگری تحت سلطه رفرمیسم واقع اند دخالتگری کلان خود را بواسطه همکاری و حمایت از احزاب بورژوایی، عمدتاً سوسیال دمکرات و بعضاً حتی لیبرال و محافظه کار، پیش می برند. اما اتحادیه ها و سندیکاهای رادیکال و چپ این امر را از طریق همکاری و حمایت از احزاب سوسیالیست و کمونیست و یا خود راساً با تقویت افق و چشم انداز سوسیالیستی در جنبش کارگری دنبال می کنند. صدور «قطعنامه کارگران ایران» در اول ماه مه امسال نشان داد که سندیکاهای کارگری در ایران به این قطب رادیکال و چپ تعلق دارند.

یک درک اشتباه و یا ناروشن در مورد رابطه اتحادیه ها با «آگاهی طبقاتی»، برداشت نادرست از بحث لنین در «چه باید کرد» است. در آنجا لنین **محدود نمودن** مبارزه کارگری به مبارزه اقتصادی و تردیونیونی را نتیجه آگاهی بورژوایی می داند. منظور او به هیچوجه این نبود که نفس مبارزه اقتصادی و تردیونیونی کارگران نشانه آگاهی بورژوایی است. ستیز و تقابل لنین با **محدود نمودن** مبارزه کارگری به مبارزه اقتصادی و تردیونیونی بود و نه با خود این مبارزه. او **تئوریزه نمودن و تقدیس چنین محدودیتی را نشانه آگاهی بورژوایی می دانست**. در حقیقت لنین بدرستی به جدال با اکونومیست ها و منشویکها برخاسته بود که آشکار استدلال می کردند و درخواست می نمودند کارگران از مبارزه سیاسی خوداری کرده و تنها به مبارزه اقتصادی محدود شوند.

جدا از این محدودیت طلبی منشویکی و بورژوایی و سیاست های رفرمیستی و ضد کارگری جاری در برخی از اتحادیه ها، اتحادیه و سندیکای کارگری تقویت کننده عناصر مهمی از «آگاهی طبقاتی» در بین توده های کارگرند که به تقویت کل مبارزه طبقاتی می انجامد. این عناصر عبارتند از: ۱- شناخت تضاد طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار و اینکه هریک منافع متضاد دارند. ۲- وقوف کارگر به خود به عنوان عضوی از یک طبقه که از منافع و سرنوشت مشترک با دیگر کارگران برخوردار است. ۳- درک این مساله که بهبود شرایط کار و زندگی کارگران به تلاش و مبارزه جمعی و مشترک و متحدانه آنان با هم گره خورده است. ۴- آگاهی بر اینکه رقابت در بین کارگران بر علیه منافع شان، و تعاون و همکاری تامین کننده آنست. ۵- و بالاخره اینکه اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری تقویت کننده این اصل پایه ای و ستون فقرات آگاهی طبقاتی یعنی «کارگر متفرق هیچ چیز و کارگر متحد همه چیز» می باشند. تشکلات مستقل کارگری در ایران و بویژه سندیکاهای کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه بواسطه خصلت توده ای شان، نقش بسیار پر ارزش و تعیین کننده ای را در اشاعه آگاهی طبقاتی در جنبش کارگری ایفا می کنند.

**آرش:** ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری مذهبی در ایران را با روش های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می کنید؟

**پیام:** آنچه در رابطه با قدرت سیاسی حاکم در ایران برای جنبش کارگری، هم به لحاظ تاکتیکی و هم به لحاظ استراتژی، حائز اهمیت می باشد توجه به ماهیت و ویژگیهای این قدرت است. جمهوری اسلامی پیش از هر چیز، حکومت کل طبقه سرمایه دار ایران و ابزار حفظ و اعمال و تحکیم اقتدار اقتصادی و سیاسی این طبقه و سلاح استثمار و سرکوب و انقیاد طبقه کارگر است. این تاکید لازم است چرا که در طول سی سال گذشته، جمهوری اسلامی از طرف مخالفین اش و نیز چپ ها بکرات با انواع صفاتی نظیر حکومتهای: «ضد امپریالیستی» و «نوکر امپریالیسم» و «نامتعارف سرمایه داری» و «قرون وسطایی» و «سنتی» و «ماقبل مدرن» و «مذهبی» و «تروریستی» و «اسلام سیاسی» و «حجره ای» و «بازاری» و «دلالی» و «آخوندی»، «ولایت فقیه» و «سلطانی» و غیره تبیین شده و در این میان ماهیت اصلی و واقعی و طبقاتی آن به مثابه حکومت طبقه سرمایه دار ایران پرده پوشی شده است.

تا اینجا جمهوری اسلامی مثل هر حکومت سرمایه داری در دنیا ابزار حفظ سلطه و اقتدار طبقه سرمایه دار و سلاح سرکوب و انقیاد طبقه کارگر است. برپایه این ماهیت اصلی، آنگاه جمهوری اسلامی ویژگی هایی دارد که آنرا به دولتی بشدت سرکوبگر و خونبار بدل می سازد. ابتدا اینکه جمهوری اسلامی در کلیت خود و با همه جناحهایش از نوع حکومت استبداد مطلقه

سرمایه داری است. یعنی نه تنها فاقد هر ذره ای از انعطافهای قانونی ممکن در دولت های سرمایه داری دموکراسی لیبرال است، بلکه همه شرایط ضروری برای تامین نیروی کار ارزان و گاه حتی بی مزد و استثمار بی امان طبقه کارگر و انباشت گسترده سرمایه را با اتکا به دستگاه سرکوب خود به طبقه کارگر دیکته و اعمال می کند. اما یک حکومت استبدادی از این نوع نمی تواند اکثریت عظیم جامعه یعنی میلیونها کارگر را در فقر و فلاکت و بی حقوقی و ناامنی و بی حرمتی مطلق نگه دارد و آنوقت برای دیگر بخش های جامعه دموکراسی و حقوق بشر و آزادیهای سیاسی و اجتماعی پخش کند. از اینرو این استبداد، همه جامعه به غیر از طبقه سرمایه دار را به زیر تعرض خود می گیرد. سرمایه داران اولاد را ازای سود و ثروت عظیمی که به چنگ می آورند هر « محرومیت » دیگری را با کمال میل به جان می خرند، دوما با پول به چنگ آورده می توانند آزادیهای مورد نیازشان را فراهم سازند. برای این طبقه سود و پول حرف اول و آخر هر چیزی است.

اسلامی بودن حکومت استبدادی سرمایه داری ایران، ویژگی دیگریست که به مثابه ایدئولوژی حکومتی، جمهوری اسلامی را از دیگر حکومت های استبدادی سرمایه داری متمایز نموده و ستمگری طبقاتی و انسان ستیزی و قدرت سرکوبگری آنرا تشدید می نماید. به اینترتیب به همراه طبقه کارگر، همچنین زنان و جوانان و دانشجویان و همه انسانها معترض و تحت ستم و مردم ندار و بی امکان و بالاخره ابتدایی ترین نیازها و خواسته های انسانی به اسارت توحش سرمایه داری ایران کشیده می شوند.

ماهیت و ویژگی های قدرت سیاسی حاکم بر ایران دو مساله مهم را برای تاکتیک و استراتژی جنبش مستقل کارگری طرح می کنند. اول اینکه اگر چه مبارزه قانونی و بهره برداری از هر امکان قانونی برای پیش بردن منافع طبقه کارگر ضروری و مهم اند، اما در جمهوری اسلامی، بنابر ماهیت و ویژگی های آن، چنین امکانات قانونی ای مطلقا وجود نداشته و ندارند و نخواهند داشت. آنچه را که جریانات اکثریتی و توده ای به عنوان امکانات قانونی به این و یا آن بند قانون اساسی و قانون کار و غیره آویزان می شوند چیزی جز تلاشی آگاهانه و مزورانه برای ایجاد توهم به ارتجاع حاکم و قوانین آن نیست. بنابراین تاکتیک های جنبش می باید همانطور که تاکنون چنین بوده براساس عمل مستقیم و مبارزه توده ای کارگران و اعمال اراده آنان از پایین ادامه یابد. فشار این مبارزه مستقیم توده ایست که می تواند استبداد حاکم را با همه توحش و درنده خویی اش به عقب رانده و مطالبات کارگری را بر آن تحمیل کند.

دیگر اینکه اگر چه لحظه ای نباید از مبارزه برای تحمیل هر ذره از مطالبات کارگری به همین حکومت غفلت نمود، اما بسیار حیاتی است که بی ابهام براین واقف بود تا روزی که جمهوری اسلامی حاکم است، هر دستاورد تحمیل شده ای به آن باز پس گرفتاری بوده و بدنبال هر تغییر منفی در توازن قوا بسادگی از دست رفتنی می باشد. بنابراین به لحاظ استراتژیک مبارزه طبقه کارگر فقط برای رهایی از نظام سرمایه داری، بلکه برای کسب همین مطالبات جاری و فوری که در اقتصاد سیاسی سرمایه داری قابل وصول اند به مساله تغییر و به زیر کشیدن حکومت گره خورده است. جنبش مستقل کارگری ایران ناچار است که در جریان مبارزات جاری برای تحمیل مطالبات فوری، مساله انقلاب و سرنوشت حکومت را در نظر داشته و به امر تدارک آن بپردازد. این در هم تنیده گی دو عرصه مبارزه طبقه کارگر برای مطالبات فوری و رهایی از نظام سرمایه داری، جدا از اهمیت اصولی آن برای فعالین سوسیالیست، از خصوصیات بسیار بارز و برجسته مبارزه طبقاتی در دوران کنونی است.

**آرش:** به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

**پیام:** تا آنجا که به جنبش کارگری مربوط است، مبارزه برای هر مطالبه کارگری به تقویت مبارزه برای مطالبات دیگر و تسهیل شرایط برای کسب آنها کمک می کند. مبارزه کارگری بسیار دینامیک است و عرصه های متنوع آن تاثیر تقویت کننده ای برهم دارند. چرا که مبارزه برای هر

مطالبه ای مستلزم گرد آمدن کارگران منفرد و متحد شدن آنها و اقدام به مبارزه جمعی است. نیروی متحد کارگران تنها سلاح مبارزاتی آنان برای هر مطالبه ای است. هر گاه که این نیرو حول مطالبه ای شکل بگیرد می تواند در خدمت مبارزه برای مطالبات دیگر قرار گیرد. بنابراین در سطح کلی همه این عرصه ها مهم و حیاتی اند. بویژه اینکه تحت قدرت سیاسی حاکم همه مطالبات کارگری اعم از افزایش دستمزد یا حق تشکل بطور یکسان با سرکوب و نفی مواجه اند.

اما با توجه به محرومیت طولانی طبقه کارگر ایران از تشکل های توده ای در محیطهای کار که به تضعیف اساسی توان آن برای مقاومت در مقابل تعرضات بی امان سرمایه داری ایران و حکومت اش به سطح معاش کارگران و تحمیل یک بی حقوقی مطلق به آنان انجامیده است، ایجاد تشکل توده ای کارگران در محیطهای کار مهمترین و ضروری ترین و فوری ترین امر جنبش مستقل کارگری است. تنها این تشکلات هستند که قادرند میلیونها کارگر را گرد هم آورده و به نیرویی زیرو رو کننده بدل سازند. البته فراموش نکنیم که ایجاد این تشکلها را نباید به نتایج مبارزه برای حق تشکل موکول نمود. اگر چه مبارزه برای قانونی بودن تشکلهای کارگری و کسب حق تشکل وجهی از مبارزه برای تشکل یابی است، اما این کاملا ممکن است که سرمایه داری ایران به تشکل کارگری به عنوان یک حق قانونی هیچگاه تن ندهد. آنچه امروز ضروری و عاجل است ایجاد عملی این تشکلها از پایین و تحمیل آنها به ساختار سیاسی است. یعنی دقیقا همان مسیری که کارگران شرکت واحد تهران و کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با ایجاد سندیکاهایشان آغاز کردند را در کل جنبش کارگری به پیش برد و به انتها رساند.

**آرش:** در کشوری که کارکنان واحد های اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالبا از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکلهای کارگری مستقل، از چه راههایی باید پیش بروند؟

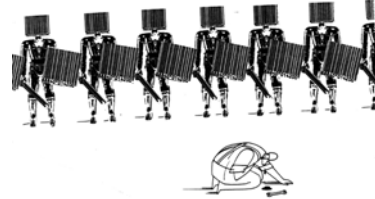
**پیام:** آنچه را که در باره تشکل یابی توده ای کارگران لازم است به عنوان یک اصل بنیادی و تعیین کننده در نظر داشت اینستکه امر تشکل یابی توده ای کارگران یک ضرورت اجتناب ناپذیر و برخاسته از تضاد و مبارزه دو طبقه اصلی در جامعه سرمایه داری است. از اینرو این امر تحت هر شرایطی یک ضرورت طبقاتی و غیر قابل چشم پوشی و کم رنگ نشدنی است. خارج بودن بخش اعظم کارگران از شمول قانون کار مانعی بر سر سازمانیابی آنان نیست. قانون کار خود مانعی بر سر تشکل یابی توده ای کارگران است که طبق آن نمی توان تشکل مستقل کارگری داشت. این قانون، جدا از اندکی مواد آن که با فشار جنبش کارگری به آن تحمیل شد، اساسا یک قانون ضد کارگری است که در اولین فرصت باید جای خود را به یک قانون کار مترقی ارائه شده توسط نمایندگان مستقل کارگری بدهد.

طبعاً پراکندگی کارگران در واحدهای کوچک اقتصادی، امر تشکل یابی آنان را مشکل می سازد. اما مشکل بلافاصله جنبش کارگری ایران بیشتر ضعف سنت سازمانیابی توده ای کارگران در محیطهای کار در بین فعالین کارگری است. به عنوان مثال به تاریخ سازمانیابی کارگران خباز که در گروه های ۳ و ۴ و ۵ نفره در هزاران نانوائی پراکنده کار می کنند توجه کنیم. چرا نزدیک به یک قرن گذشته، تحت تاثیر سنت های سازمانیابی توده ای کارگران نزد حزب کمونیست ایران در آن دوره، سندیکای مستقل و مترقی کارگران خباز تهران با ۳ هزار عضو تشکیل می شود، اما اکنون پس اینهمه تجربیات عظیم کارگری در جهان و ایران، ۳۵۰ هزار کارگر خباز در سراسر ایران که کمیت بزرگی از طبقه کارگر را می سازند فاقد تشکیلات مستقل خود هستند. بی تشکلی این توده عظیم نه بدلیل پراکندگی آنان در واحد های اقتصادی کوچک، که پس از عامل تعیین کننده سرکوب طبقاتی بورژوازی در ایران، ضعف سنت سازمانیابی توده ای در محیطهای کار نزد فعالین کارگری می باشد.

بهرحال امر سازمانیابی توده ای کارگران همیشه ابتدا در مراکز بزرگ کار که توده وسیعی از کارگران را گرد می آورد آغاز می شود و به مراکز کوچک و پراکنده تسری می یابد. در شرایط ایران ابتدا باید صنایع و مراکز اقتصادی بزرگ و تعیین کننده مانند نفت و گاز و پتروشیمی و ماشین

سازی ها و ذوب آهن و فولاد و معادن و غیره به تسخیر تشکلات توده ای کارگری در آید. از آنجا است که با اتحاد سراسری تشکلات این مراکز بزرگ، امر سازماندهی مراکز کوچک و پراکنده تسهیل شده و به سرانجام می رسد.

**آرش:** آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکلهای مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟



**پیام:** پیگیری مساله حداقل دستمزد هم مثل هر مطالبه کارگری دیگر به وجود تشکلهای مستقل کارگری گره خورده است. تشکل کارگری با گرد آوردن نیروی کارگران، آنها را به عنوان یک قدرت تهدید کننده در پشت مطالبه مورد نظر و در مقابل کارفرمایان و طبقه حاکمه و دولتشان قرار می دهد. بدون حضور این نیروی سازمانیافته، و بدون وجود نمایندگان مستقل کارگران که این نیروی سازمانیافته و قدرت تهدید کننده آنها را با خود دارد، سرنوشت حداقل دستمزد همانی می شود که در طول سی سال گذشته شد. حکومت سرمایه داران از یکسو با سرکوب سهمگین مانع تشکل یابی مستقل کارگران می شود، و از سو دیگر دستمزدی را به کارگران تحمیل می کنند که فقر و فلاکت مطلق است.

طبق تحلیل بسیار دقیق و مارکسیستی جوانمیر مرادی از وضعیت دستمزد در مقاله « مبارزه کارگران برای افزایش حداقل دستمزد پر دوام است » (مندرج در سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران)، حداقل دستمزد برای خانواده چهارنفره تا بتواند از یک حداقل زندگی انسانی برخوردار شود می باید (۱۹۰۰۰۰۰) یک میلیون و نهصد هزار تومان، یعنی نزدیک به هفت برابر حداقل دستمزد کنونی ۲۷۴۵۰۰ تومان باشد. بنابراین حداقل دستمزد موجود چیزی جز یک جنایت طبقاتی بزرگ علیه کارگران نیست که عواقب تکاندهنده بی تشکلی اعمال شده به طبقه کارگر را نشان می دهد.

اما علی رغم اهمیت زیادی که وجود تشکل مستقل کارگری برای تعیین حداقل دستمزد دارد، نباید در شرایط فقدان این تشکلهای از ابتکارات طبقاتی دیگری که می خواهد برای افزایش حداقل دستمزد تلاش کند روی برگرداند و به آنها بی توجه بود. کمپین جمع آوری امضا از کارگران برای افزایش دستمزد ها در اواخر سال گذشته یکی از این ابتکارات ارزشمند بود که متأسفانه با اقبال بخشی از فعالین کارگری مواجه نشد. چنانچه همه فعالین کارگری حول این کمپین متحد می شدند و از این طریق صدها هزار امضا جمع می شد، آنگاه در جریان همین امضا جمع کردنها، شبکه گسترده ای از ارتباطات بین کارگران بخش های مختلف بوجود می آمد که خود آن شبکه می توانست ابزاری برای بسیج نیرو و اقداماتی نظیر اعتصاب و تظاهرات برای افزایش حداقل دستمزد بدل شود.

**آرش:** نظرتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در باره اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری ( یا کار مزدی) مطرح است چیست؟

**پیام:** سنت کمونیستی مارکس و انگلس ولنین در برخورد به اتحادیه های کارگری روشن است. اتحادیه ( و نیز سندیکا ) به مثابه تشکل توده ای کارگران در مراکز کار، تشکلی غیر ایدئولوژیک و در بر گیرنده همه کارگران به عنوان فروشندگان نیروی کار و مستقل از همه تفاوت های ملی و مذهبی و نژادی و سیاسی و غیره در بین آنان است. از آنجا که توده های کارگر متأثر از افکار و آرا و سنتها و سیاستهای متفاوت و متضاد و موجود در کل جامعه هستند، در نتیجه همه این تنوعات به شکل تمایلات و رویکردهای سیاسی چپ و راست و مرکز در اتحادیه ها باز تولید میشوند.

گرایش سوسیالیستی در بین کارگران باید بتواند از طریق آموزش و آگاهگری و نقد و مبارزه فکری و سیاسی تلاش کند تا با متقاعد نمودن و ترغیب هر چه بیشتر کارگران بسوی سیاستهای رادیکال و چپ، اتحادیه ها را منظملا بسمت چشم انداز و افق چپ و سوسیالیستی هدایت کند.

طبقا مواقعی وجود دارد که زور سیاسی و تشکیلاتی فعالین سوسیالیست به سلطه سیاسی و تشکیلاتی جریانات راست درون اتحادیه ها نمی رسد. در چنین مواقعی می توان با تشکیل فراکسیونهای چپ درون اتحادیه ها و حتی گاهها با انشعاب و ایجاد اتحادیه های چپ برای تقویت و تحکیم تمایلات و رویکرد چپ در جنبش تلاش نمود. اما در همه این حالات یک نکته اصل است و آن اینکه سنت کمونیستی با اتحادیه ها کار دارد، به این معنا که دائما تقویت و بهبود و اصلاح و یا تغییر آنها را بسمت سیاستی چپ و سوسیالیستی تعقیب می کند. ضدیت با اتحادیه ها و نفی آنها سنت کمونیستی نیست. این سنت حتی آنجا که از پس اتحادیه های راست برنیاید، انشعاب کرده و اتحادیه چپ را در برابر آن بنا می کند و از کارگران می خواهد که به آن بپیوندند.

در رابطه با « ضد سرمایه داری » و « لغو کار مزدی » لازم تاکید است که اینها افق و اهداف هویتی سیاسی و طبقاتی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است و متعلق به جریان خاصی نیست. همه فعالین کارگری سوسیالیست، بویژه در جنبش کارگری ایران، خواهان برچیدن نظام سرمایه داری و انقلاب کارگری و لغو مالکیت خصوصی و دولتی بورژوازی بر ابزار و وسایل تولید جامعه و خواستار برچیدن استثمار انسان از انسان و لغوی کارمزدی هستند. مساله اما برسر چگونگی رسیدن به این اهداف است. مساله بر سر این است که چگونه می توان نیروی عظیم و میلیونی کارگران را متحد و متشکل برای حرکت بسمت این اهداف عزیز و والا بحرکت درآورد. از این نقطه نظر است که تشکلات مستقل کارگری و بویژه دو سندیکای کارگران واحد و نیشکر هفت تپه با ایجاد اتحاد و تشکل بین توده های کارگر گام بسیار بزرگ و ارزنده ای در جهت رهایی کارگران برداشتند.

مشکل جریان موسوم به « ضد سرمایه داری » یا « لغو کارمزدی » اینست که تماما ضد اتحادیه ای و ضد سندیکایی است و بی پرده و با افتخار در جهت تخریب و فروپاشی آنها حرکت می کند. این سیاست ضد اتحادیه ای در شرایطی نظیر ایران، که جنبش کارگری تحت سیطره یک رژیم خونبار و کارگر کش قرار دارد و فاقد هر تشکلی در دفاع از خود است، ابعاد بسیار مخربی علیه طبقه کارگر پیدا می کند. محروم نمودن کارگران از همان حداقل تشکل مستقل شان، معنایی جز خلع سلاح نمودن آنان در برابر دشمن قهار ندارد.

همچنین « ضد سرمایه داری » و « لغو کارمزدی » این جریان پدیده ای خرده بورژوایی است. چرا که برگزیدن پرولتاریایی این اهداف فورا ما را با مساله دولت و قدرت سیاسی مواجه می کند. مناسبات اقتصادی سرمایه داری با محافظت و پاسداری دولت طبقاتی سرمایه داران سرپا می ماند. بدون وجود این دولت طبقاتی و بدون وجود سلطه قدرت سیاسی بورژوازی بمثابه طبقه حاکمه، کارگران لحظه ای به مناسبات اقتصادی سرمایه داری امان نمی دهند. بنابراین اگر «ضدیت» با سرمایه داری نه بعنوان پوششی برای اصلاح و تعدیل آن، که به معنای رادیکال و انقلابی و مارکسیستی آن مد نظر باشد، در اینصورت نمی تواند چیزی جز نفی انقلابی سرمایه داری باشد. از اینرو نفی سرمایه داری در اولین و اساسی ترین و بنیادی ترین گام خود به معنی نفی حافظ و پاسدار آن و نفی قدرت سیاسی و دولت طبقاتی بورژوازی است. در کشوری مثل ایران که دولت خود بزرگترین کارفرما و سرمایه دار است، این مساله صد ها بار بیشتر اهمیت می یابد. در شرایط ایران، ضد سرمایه داری تماما یعنی مبارزه انقلابی و سوسیالیستی علیه جمهوری اسلامی و برای بزرگ کشیدن آن از طریق انقلاب کارگری.

در سیاست های جریان مورد بحث، دقیقا همین جایگاه قدرت سیاسی و سلطه دولت طبقاتی و ضرورت بزرگ کشیدن آن و تدارک انقلاب کارگری غایب است. معلوم نیست که اینها چگونه می خواهند بدون سرنوینی جمهوری اسلامی و برپایی انقلاب کارگری علیه قدرت سیاسی بورژوازی،

توان به سند تاریخی و طبقاتی « قطعنامه کارگران ایران » صادر شده از طرف « کمیته برگزاری » توجه کرد که اهمیت دفاع از جنبش های تحت ستم را نزد جنبش کارگری به نحو درخشانی نشان می دهد. در دو بند قطعنامه که مربوط به این جنبش هاست چنین آمده است: « ۶- ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئونات زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم . ۱۲- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلب همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویا محکوم می کنیم ».

اما رابطه بین جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی تحت ستم و تقویت و تحکیم و توسعه آن موضوعی دوسویه است. هر دوسوی این رابطه می باید به اهمیت اتحاد و همبستگی بین جنبش های تحت ستم توجه نمایند و جنبش کارگری به سهم خود نیازمند است که دایما درک و توجه خود در این مورد را سیقل زند و به آن عمق و وسعت بخشد. تحت سلطه ارتجاع جمهوری اسلامی و اعمال انواع ستم های ددمنشانه و ضد انسانی به بخش های مختلف جامعه ( از کارگران و زنان و دانشجویان و جوانان و نویسندگان و هنرمندان و خلق های تحت ستم، تا همه دوستداران زندگی و عشق و لبخند و زیبایی و هر انسان حق طلب و آزادیخواهی)، این اتحاد و همبستگی و حمایت متقابل از یکدیگر در مبارزه علیه استبداد مطلقه رژیم اسلامی است که به تقویت همه این جنبش ها کمک می کند. تجربه سی سال گذشته به کرات نشان داده است که هیچیک از جریانات سیاسی متعلق به سرمایه داری ایران ( از جریانات اصلاح طلب نمای دولتی تا به اصطلاح لیبرالها و جمهوری خواهان و مشروطه خواهان و سلطنت طلبان و توده ای و اکثریتی و ملیون مذهبی و سکولار) هیچیک مدافع راستین و جدی و قابل اعتمادی برای حقوق انسانی و دمکراتیک پایمال شده مردم تحت ستم ایران نیستند. تثبیت این جریانات به حقوق مردم، دروغین و ریاکارانه و صرفا برای معاملات قدرت است. از اینرو مبارزه برای کسب این حقوق را می باید در جناح چپ و سوسیالیست جامعه و در اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری دنبال نمود.

امروز برای جنبش کارگری ایران مساله رابطه با دیگر جنبش های تحت ستم لازم است که در سطحی بالاتر و فراتر از حمایت و همبستگی با این جنبش ها، و در سطح امر هدایت و رهبری مبارزه برای آزادی و علیه استبداد طرح شود. برای شناخت اهمیت رهبری طبقه کارگر در مبارزه علیه استبداد می باید سه مشخصه دوران کنونی را در نظر داشت. اول اینکه ما تحت سلطه یک حکومت استبداد مطلقه سرمایه درای با ایدئولوژی اسلامی قرار داریم که هیچ ذره ای از حقوق انسانی و دمکراتیک را تحمل نمی کند. دوم، در کنار طبقه کارگر که همزمان تحت دو ستم طبقاتی و ستم استبداد قرار دارد، اما ستم استبداد که محرومیت از ابتدای ترین حقوق انسانی و آزادیهای دمکراتیک را اعمال می کند بخش های گسترده ای از جامعه را زیر سیطره خود گرفته و این بخش ها نیز در رنجند. بنابراین مبارزه علیه استبداد امر مشترک همه جنبش های اجتماعی تحت ستم است. سوم، همانطور که بالاتر اشاره شد، هیچیک از جریانات وابسته به سرمایه داری ایران نه مبارزی جدی علیه استبداد حاکم هستند و نه در مبارزه برای حقوق انسانی و آزادیهای دمکراتیک قابل اعتمادند. بنابراین مبارزه موثر و آینده دار برای کسب حقوق انسانی و آزادیهای دمکراتیک به مبارزه طبقاتی کارگران و اتحاد همبستگی متقابل جنبش های تحت ستم دیگر و جنبش کارگری و تقویت و وسعت بخشیدن به این مبارزه مشترک گره خورده است. طبقه کارگر متشکل و با برنامه و استراتژی دار می تواند با هدایت و رهبری مبارزه همه بخش های تحت ستم جامعه علیه استبداد، انرژی آزادیخواهانه و مبارزه برحق و انسانی آنها را در جهت بزرگ کشیدن ارتجاع حاکم و بسمت سوسیالیسم هدایت کند.

**آرش:** درک شما از مقوله « استقلال جنبش و تشکل های کارگری ایران » از دولت، احزاب و نهاد های سرمایه داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می تواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟

سرمایه داری را نفی و کارمزدی را لغو کنند. از اینرو می توان گفت منظور واقعی این جریان از « ضد » سرمایه داری، صرفا تعدیل و اصلاح آنست تا نفی نظام سیاسی و اقتصادی آن. اما این اصلاح و تعدیل نه به معنای رفرمیسم و انجام اصلاحاتی به نفع کارگران، که در اینصورت این جریان نمی توانست به این شدت ضد اتحادیه ای و ضد سندیکایی باشد. بلکه عملا به معنای تعدیل سرمایه بزرگ به نفع گسترش تولید خرد است. در واقع « لغو کارمزدی » عملا می شود اینکه هر کس برای خودش کار کند. پس این سوسیالیسم خرده بورژوازی را نباید با سازماندهی جمعی و خود گردان سوسیالیستی تولید توسط کارگران که بر پایه مالکیت اشتراکی سازمان می یابد و تنها بدنبال کسب قدرت سیاسی توسط آنها میسر میشود، اشتباه کرد.

**آرش:** رابطه فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر چگونه ارزیابی می کنید؟

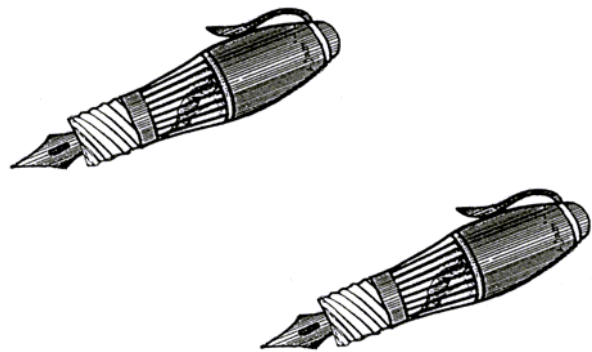
**پیام:** این رابطه را باید در سایه مبارزات جاری کارگری ارزیابی کرد که جبهه اصلی نبرد در داخل است و ما در خارج جبهه پشتیبانی آن هستیم. فعالان چپ در خارج هم برای کسب حمایت بین المللی جنبش های کارگری از جنبش کارگری ایران تلاش می کنند، و هم برای مبارزات و آکسیونهای اعتراضی ایرانیان چپ و آزادیخواه علیه جکهوری اسلامی و سیاست های ضد کارگری و ضد انسانی آن. این فعالیت ها همزمان از یکسو با ایجاد فشار موثر بر جمهوری اسلامی آنها در موارد بسیاری به عقب نشینی های آشکاری واداشته است، و از سوی دیگر به نقطه امید و اتکا برای مبارزان داخل بدل شده است. در بستر این تلاشهاست که فعالین چپ و کارگری در داخل و خارج بر فعالیت های هم تاثیرات سازنده ای دارند و یکدیگر را تقویت می کنند.

در اینمورد اشاره به نکته ای لازم است و آن اینکه، امر همبستگی با مبارزات کارگری و دفاع و حمایت از فعالین کارگری به علت ماهیت طبقاتی اش در ورای تفاوتها و تنوعات سیاسی درون طبقه قرار داشته و کل طبقه و همه کارگران را در بر میگیرد. این به این معناست که ما از همه مبارزات و تشکلهای فعالین کارگری مستقل از جناحهای رژیم و خانه کارگر و شوراها و اسلامی و دیگر جریانات وابسته شان، یکدست و یک وزن و با یک اهمیت حمایت می کنیم. در حمایت مان از فعالین و مبارزات مستقل بخش های مختلف جنبش کارگری بویژه آنجا که سرکوب وزندان می شوند، هیچگونه ترجیح و تفاوت و تبعیضی نباید داشته باشیم. در این مورد و در حمایت از منصور اسانلو و ابراهیم مددی از طرف فعالین چپ و سوسیالیست بشدت کم کاری شده است. در مقایسه با امواج وسیع حمایتی از فعالینی که به عنوان چپ شناخته شدند، در حق منصور اسانلو و ابراهیم مددی تبعیض آمیز و غیرمنصفانه برخورد شد. ظاهرا اگر فعال کارگری بخاطر چپ بودن از بیشترین حمایت ها برخوردار می شود، اسانلوه و مددی ها به خاطر « سندیکالیست » بودن به حد بسیار زیادی از همان سطح حمایت محروم می شوند. این تبعیض که بشدت غیرکارگری است نشانگر وجود روحیات خرده بورژایی و کاسبکارانه می باشد. فراموش نکنیم که پس از سکوب اول ماه مه ۸۳ در سقز، و بدنبال دستگیری هفت تن از فعالین کارگری، برای دفاع از آنها و به فراخوان همسران چهار تن از دستگیر شدگان کمیته ای به نام « کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه مه » تشکیل شد که منصور اسانلو یکی از ۶۷ عضو آن و نیز به همراه چهار تن دیگر از اعضای جاننشین هیئت اجرایی آن کمیته بود.

**آرش:** رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت روابط آنها دارید؟

**پیام:** در بین تشکل های مستقل و فعالین کارگری درک خوبی از اهمیت دفاع و حمایت از دیگر جنبش های اجتماعی تحت ستم و ضرورت همبستگی با آنها موجود است. به عنوان نزدیکترین شاهد این حقیقت می توان به برگزاری اول ماه مه امسال اشاره داشت. در بین تشکلات سازمانده « کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر»، به همراه ۹ جریان کارگری تشکل « شورای زنان » نیز قرار داشت که بخوبی اهمیت و جایگاه رابطه همبسته بین جنبش کارگری و جنبش زنان را نشان می هد. همچنین می





## پاسخ‌های رضا مقدم

### یک توضیح ضروری!

هنگامی که در تاریخ ۱۵ ماه می سئوالات برای این مصاحبه را دریافت کردم مهمترین موضوع مورد توجه اپوزیسیون چپ و سوسیالیست دستگیریهایی روز کارگر و سازماندهی اعتراضات در داخل و خارج کشور برای آزادی فوری و بدون قید شرط آنها بود. و لابد همین موضوع بود که نشریه وزین آرش را به صرافت انتشار یک ویژه نامه کارگری انداخت. شتاب وقایع حول و حوش انتخابات و پس از آن، شاید نزد برخی رها کردن بررسی اوضاع سیاسی روز ایران که در دستور حتی رسانه های جهانی است و پرداختن به مباحث حول جنبش کارگری را "غیر معقول و نالازم" ببابند. در صورتیکه چنین نیست و بحث حول جنبش کارگری یکی از مربوط ترین مباحث مربوط به اوضاع فعلی است و چرایی آنرا توضیح خواهم داد.

اوضاع ایران بالقوه انقلابی است و آنچه که آنرا به یک انقلاب بالفعل تبدیل می کند ورود طبقه کارگر ایران به مبارزه علیه رژیم اسلامی با ابزار کلاسیک خود یعنی اعتصاب است. به این اعتبار برای فراتر رفتن از اوضاع فعلی و تغییر اساسی و بنیادی توازن قوا به نفع مردم خواهان سرنگونی رژیم اسلامی، باید موانع آغاز اعتصابات کارگری که قطعاً با خود ایجاد تشکلهای کارگری را هم به همراه خواهد داشت، بررسی کرد و از میان برداشت.

نیروی اعتراضات و تظاهراتهای خیابانی برای دستیابی به پاره ای از خواستهها کفایت می کند اما به تنهایی ظرفیتهای محدودی برای تغییرات رادیکال و بنیادی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دارد. تظاهراتهای چند هفته اخیر چهره مردم ایران را نزد خودشان، نزد رژیم اسلامی و کلیه جناحهایش و همچنین نزد افکار عمومی جهانیان از اساس تغییر داده است. و تداوم تظاهراتها به همه ناظران اوضاع ایران اثبات کرده است جنبش فعلی با تمامی جنبشهای اعتراضی مقطعی و کوتاه مدت در سی سال گذشته تفاوت دارد.

فراتر رفتن از اوضاع فعلی نیازمند به میدان آمدن جنبش کارگری با سلاح اعتصابات است و درست به مانند همان نقشی که جنبش اعتصابی کارگران علیه رژیم شاه پس از قتل عام ۱۷ شهریور سال ۵۷ در میدان ژاله داشت. به ویژه اینکه اگر پای تغییرات رادیکالی که مورد نظر سوسیالیستهاست در میان باشد، که هست، یعنی فراتر رفتن از سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با نظامی شایسته انسان، قطعاً بحث درباره جنبش کارگری ضروری است. من قبلاً به مناسبتهای مختلف قبلاً گفته ام که اگر اعتصابات کارگری بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ شروع نمیشد، کشتار ۱۷ شهریور در تاریخ ایران چیزی کما بیش در حد ۱۵ خرداد ۴۲ باقی می ماند. روز شنبه هجدهم شهریور ۵۷ یعنی فردای کشتار میدان ژاله کارگران پالایشگاه تهران وارد اعتصاب شدند. دولت و حکومت نظامی می توانستند از تظاهرات خیابانی جلوگیری کنند اما نمی توانستند مانع گسترش

**پیام:** استقلال تشکل کارگری از دولت و احزاب و نهادهای سرمایه داری، اول به معنای عدم هرگونه رابطه حمایتگرانه و جانبدارانه و تأیید آمیز و هر شکل قابل تصویری از رابطه وابستگی، آور تشکلهای کارگری با این نهاد های سرمایه داری است. دوم، به معنای مطلقاً عدم هرگونه مداخله این نهادها در پیدایش و تعیین ساختار و مناسبات و تنظیمات درونی و فونکسیونهای تشکیلاتی و تعیین اهداف و چشم انداز و تاکتیک و مطالبات و سیاست های خرد و کلان تشکل کارگری است. شرط اصلی تأمین و حفظ این استقلال اینست که تشکل کارگری بر پایه مجمع عمومی اعضا (که در فواصل هر چه کوتاه تری برگزار می شود) به عنوان بالاترین مرجع تصمیم گیری بنا شود. همینطور، در سطح اهداف و سیاستها و تاکتیک های اعلام شده و اتخاذ شده در عمل مبارزاتی یک تشکل است که می توان و باید استقلال آنرا محک زد. اگر در این سطح نظری و عملی و علنی و مبارزاتی، یک تشکل کارگری حامل و حافظ منافع طبقه کارگر است و در عرصه مبارزه عملاً تعهد به منافع کارگران را به نمایش می گذارد، آنوقت استقلال طبقاتی این تشکل قویاً تأمین است. بعضاً شاهدیم که برای محک استقلال تشکل کارگری به تاسی از تئوری توطئه به تجسس در پشت پرده تشکل کارگری و رد یابی ارتباطات آن پرداخته می شود. ارتباطات بیرونی یک تشکل کارگری به تنهایی چیز زیادی در مورد استقلال و یا عدم استقلال آن نمی گوید. تشکل کارگری هم مانند هر تشکل و نهاد اجتماعی و سیاسی دیگر، روابط عمومی و دیپلماسی خود را دارد و باید در این عرصه حضور فعالی داشته باشد و بابت آنها نباید به کسی غیر از اعضای پاسخگو باشد. چرا که این عدم پاسخگویی به غیر اعضا، خود دقیقاً بخش مهمی از استقلال تشکل کارگری است. همه کسانی که به تشکل مستقل کارگری به عنوان صغیر نگاه می کنند و خود را آقا بالاسر آن می دانند و از بیرون به خود اجازه دخالت را می دهند باید بدانند که مسایل و روابط تشکل مستقل کارگری مساله درونی خود آن تشکل و اعضایش است و به دیگران مربوط نیست. بنابراین تنها ملاک معتبر و قابل اتکا برای تشخیص استقلال تشکل کارگری همان تعهد نظری و عملی و علنی و مبارزاتی آن به منافع کارگران است که بطور ایزکتیو قابل مشاهده و تشخیص و برآورد است.

در رابطه با جلب حمایت های بین المللی برای جنبش کارگری ایران، این مساله اساساً در رابطه با جنبش های کارگری جهان مطرح است و موضوعیت دارد. در این چارچوب، حمایت های سیاسی و معنوی و مالی و تشکیلاتی جنبش های کارگری از یکدیگر هیچ حد و مرزی ندارد و وظیفه و امر طبقاتی همه جنبش های کارگری نسبت به یکدیگر است. تنها نکته ای که در اینجا باید توجه داشت حفظ استقلال جنبش ها کارگری نسبت به یکدیگر و احترام به آن استقلال است. به این معنا که هنگامیکه یک تشکل کارگری از نقطه ای در دنیا به تشکل کارگری در نقطه ای دیگر حمایت سیاسی و معنوی و مالی و تشکیلاتی می کند بهیچوجه نباید انتظار داشته باشد و خود را مجاز بداند و یا مجاز بشود که در تعیین و تغییر و تعدیل ساختار و سیاست و هدف و کلا هرگونه امور داخلی آن دخالت کند. بدیهی است که مباحثه و گفتگو و همفکری و تبادل نظر بین جنبش های کارگری بسیار ضروری بوده و از مقوله دخالت نیستند. ضرورت حفظ استقلال جنبش های کارگری در مناسبات فیمابین از این ناشی می شود که شرایط مبارزه طبقاتی و تناسب قوای طبقاتی در هر کشوری متفاوت است و هر جنبش کارگری ای دارای نقاط ضعف و قوت ویژه ای است. از اینروست که جنبش های کارگری، بر متن همفکری و همبستگی متقابل و درس آموزی از تجربیات یکدیگر و بهره گیری از امکانات هم، هر یک باید بتوانند راساً و مستقلاً مسایل و امورات مربوط به جنبش خود را تعیین و حل و فصل نمایند.

۳ جولای ۲۰۰۹

۱۲ تیر ۱۳۸۸

\*

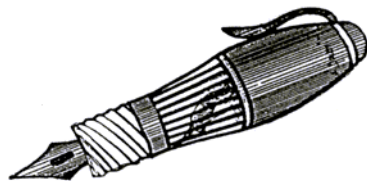
جنبش کارگری ایران دارای دو گرایش عمده چپ و راست است که حداقل از پس از انقلاب ۵۷ یعنی نزدیک به ۳۰ سال بر سر مسائل مهم جنبش کارگری با هم اختلاف داشته اند و مواضع هر یک در ۳۰ سال گذشته از یک منطق و انسجام درونی برخوردار بوده اند که اثبات می کند که مطلقاً اتفاقی نیست و به اشخاص بر نمی گردد.

جنبش کارگری ایران از طرف رژیم اسلامی زیر فشار است اما برای برون رفت از این اوضاع هر گرایشی پاسخ ویژه خود را دارد. این پایه شکل گیری گرایش چپ و راست در جنبش کارگری است. در ۳۰ سال گذشته این دو گرایش بر سر موضوع چگونگی برخورد به رژیم اسلامی و وزارت کار، شورا و سندیکا، قانون کار، شوراها، جنگ، ماهیت تشکلهای کارگری در دوران اصلاحات و غیره اختلاف و مباحثات پر حرارتی داشته اند. بحث گرایش پایه های عینی این اختلافات اساسی و علل انسجام درونی آنها توضیح می دهد. همین الان در باره چگونگی برخورد گرایش راست و چپ جنبش کارگری به تحولات سیاسی ایران و بطور مشخص به جنبش سبز اختلافات جدی وجود دارد که باید به آن پرداخت.

س- اصولاً در مبارزه صنفی اتحادیه و سندیکاهای کارگران ایران، مسئله "آگاهی طبقاتی" چه مقدار نقش بازی می کند؟

**مقدم:** موفقیت جنبش کارگری علیه سرمایه داری متکی بر ۲ امر است: آگاهی طبقاتی و تشکل. این یک اصل شناخته شده جنبش کارگری است. تفاوت مبارزات کارگران ایران در اوایل انقلاب ۵۷ و نوع برخوردشان به رژیم اسلامی و سیاستهای ضد کارگری آن با دوره کنونی بعلاوه آگاهی طبقاتی است که کارگران ایران یافته اند. در سال ۵۸ کم نبودند اعتراضات کارگری که به آخوندهای حاکم عریضه می نوشتند و خواهان مطالبات و خواستههایشان می شدند و یا از آنها کمک می خواستند. کاری که هنوز پس از ۳۰ سال بخش هایی از جنبش زنان انجام میدهد.

س- ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری مذهبی در ایران را با روش های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می کنید؟



**مقدم:** از نظر من رژیم اسلامی مبارزه با مذهب و به ویژه اسلام را به نسبت دوران شاه بشدت ساده و ممکن کرده است. درک عجیب بودن منافع سرمایه و رژیم اسلامی یک آگاهی عمومی و ابتدایی در جنبش کارگری است. ساختار سیاسی رژیم اسلامی و بویژه دولتی شدن کارخانجات در اوایل انقلاب باعث توهماتی در میان بخشهایی از کارگران شد اما کارگران به مرور و با تجربه مستقیم خود متوجه دلانهای متعدد و پیچیده نظام سیاسی ایران شده اند و آنها در مبارزاتشان دخیل کرده اند.

کارگران به این موضوع آگاه شده اند که پاسخ هر خواستی از رژیم اسلامی ابتدا و بلافاصله یک "نه" است. و لذا برای دستیابی به خواستههایشان باید اقتدار رژیم اسلامی نادیده بگیرند و خود راساً دست به عمل بزنند. بعنوان مثال تشکل خود را بدون اجازه از دولت ایجاد کنند و یا روز کارگر امسال تهران را مطابق تصمیم در روز و ساعت و محل مورد نظر خود برگزار کنند. س- به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبشهای اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

**مقدم:** نیاز جنبش کارگری ایران برای ایجاد تشکل به وجود نقشه عمل معین برای ایجاد تشکل در یک واحد معین تولیدی یا یک رشته صنعتی و غیره گره خورده است. نقشه عملی که بر سابقه و سنتهای مبارزاتی واحد،

اعتصابات کارگری شوند. اعتصابی که از پالایشگاه تهران شروع شد بمرور بخشهای دیگر تولیدی و خدماتی دولتی و خصوصی را در بر گرفت و به یکی از بزرگترین اعتصابات عمومی قرن بیستم تبدیل شد و تولید و زندگی اجتماعی را فلج کرد. اعتصاباتی که حتی رژیم شاه را از تهیه سوخت برای ارتش بدلیل اعتصاب کارگران نفت و جابجا کردن تانکهایش به علت اعتصاب راه آهن عاجز ساخت.

اعتصابات کارگری سال ۵۷ اکثراً با مطالبات اقتصادی و رفاهی از جمله افزایش دستمزد شروع میشد اما همه می دانستند که کدام اهداف سیاسی را دنبال می کند. به همین علت موافقت با هر خواست کارگری مطرح شدن مطالبات بعدی را در پی داشت، از جمله لغو حکومت نظامی و انحلال ساواک. دخالت در اعتراضات فعلی و فعالیت همه جانبه برای به میدان آوردن طبقه کارگر راه را برای تغییرات بنیادی باز می کند و در اولین گام رژیم اسلامی را سرنگون می سازد.

س- به نظر شما سطح آگاهی طبقاتی کارگران ایران در چه مرحله ایست؟

**رضا مقدم:** اگر آگاهی طبقاتی را شناخت کارگران نسبت به منافع خود و همچنین شناخت ماهیت صاحبان صنایع و سرمایه و رژیم حامی آنها تعریف کنیم، سطح آگاهی طبقاتی کارگران ایران بسیار بالاست و با هیچ دوره ای از تاریخ این جنبش قابل مقایسه نیست. در کنار آن باید تعداد زیاد کارگران تحصیلکرده اشاره کرد. اکنون درصد بالایی از کارگران صنعتی حتی تحصیلات دانشگاهی دارند. این آگاهی طبقاتی هنوز تا یک آگاهی کلاسیک سوسیالیستی که متکی بر اطلاع وسیع از مباحث تئوریک مارکسیستی باشد فاصله دارد اما از چنان زمینه های مساعدی برخوردار است که در هر شرایط مساعد با سرعت نجومی این فاصله را پر خواهد کرد.

س- در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیشنهادهای عملی و ملموس شما برای تشکل یابی آنی طبقه چیست؟

**مقدم:** تاکنون کارگران واحد و نیشکر هفت تپه سندیکای خود را ایجاد کرده اند. ایجاد این دو نوع تشکل بر مبنای یک نقشه واقع بینانه سازگار با مشخصات این محیط های کار و کارگران آن بوده است و آنچه این دو تشکل را در یک راستا قرار می دهد ایجاد هر دو آنها بدون اجازه از دولت و کارفرماست. اینها الگویی است که می تواند توسط بخشهای دیگر هم دنبال گردد. با توجه به تجربه کارگران واحد و هفت تپه ایجاد تشکل کارگری به یک نقشه عمل مشخص احتیاج دارد که با مشخصات کارگران واحد مربوطه از هر نظر خوانایی داشته باشد و سپس برنامه ریزی برای اقدامات معین و عملی برای رفع موانع مشخص بر سر راه.

بعلاوه تشکلهایی از فعالین جنبش کارگری نیز ایجاد شده است که هدف خود را کمک به ایجاد تشکل های توده ای در محیطهای کار قرار داده اند. این تشکلهای بدلیل وسعت ارتباطاتشان با کارگران واحد های مختلف می توانند بانی ایجاد یک جنبش پر قدرت ایجاد تشکل در میان مراکز بزرگ شوند. جنبشی که برای ایجاد تشکل از دولت و کارفرما اجازه نمی گیرد و راساً دست بکار ایجاد آن می شود و همین مهمترین مبنای اتحاد جنبش ایجاد تشکل است. این جنبش که بنا به تعریف بر ابتکار عمل بخشهای وسیع فعالین جنبش کارگری برای ایجاد تشکل متکی است غیر قابل کنترل می گردد و سرکوب آنها توسط رژیم اسلامی دشوار میسازد.

س- آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می توان سخنی از گرایشهای مختلف بمیان آورد؟

**مقدم:** از نظر بعضی از فعالین گرایش راست جنبش کارگری بحث گرایشات لازم است و آنها عامل اختلافات در جنبش کارگری می دانند. در صورتیکه بحث گرایشات عامل اختلافات نیست بلکه علل اختلافات را توضیح می دهد و ریشه یابی میکند.

کارگاههای کوچک شوند و کارگران کارخانجات بزرگ هم در هر اعتراض و مبارزه خود این خواست را بطور ثابت در لیست مطالبات خود بگذارند. بهر حال، کارگران کارخانجات بزرگ باید تشکلهای خود را ایجاد کنند و آنرا تثبیت کنند و از این طریق یک توازن قوای جدید بوجود بیاورند تا راه برای ایجاد تشکل در کارگاههای کوچک فراهم گردد. حمایت و کمک کارگران کارگاههای کوچک به کارگران کارخانجات بزرگ می تواند کمک مستقیمی به ایجاد تشکل در رشته خودشان هم باشد.

س- آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکلهای مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟

**مقدم:** اگر منظور دخالت کارگران در تعیین حداقل دستمزد باشد، ایده آل آن است که کارگران تشکلهای مستقل و طبقاتی و سراسری خود را داشته باشند تا تصمیماتشان بتوانند از یک جامعیت سراسری برخوردار باشد. بعلاوه باید تأیید نهایی تصمیمات مهم تشکلهای کارگری را که تعیین حداقل دستمزد یکی از آنهاست منوط به موافقت اکثریت کارگران با آن تصمیم نمود، مثلاً از طریق یک همه پرسی از اعضا. منتها تا آن زمان حتماً می توان راه های میانه که مورد موافقت اکثریت کارگران هم باشد را یافت. حتی هم اکنون نیز جنبش کارگری آنقدر فعال شناخته شده و مورد اعتماد عموم کارگران دارد که اجماع آنها بر هر مسئله ای بتواند اکثریت کارگران را به نوعی نمایندگی کند و بهر حال در این شرایط که کارگران بدون تشکل هستند با آن به نوعی کنار بیایند و بر تلاش برای ایجاد تشکلهایشان بیافزایند.

۹- نظراتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری درباره اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری (یا کار مزدی) مطرح است، چیست؟

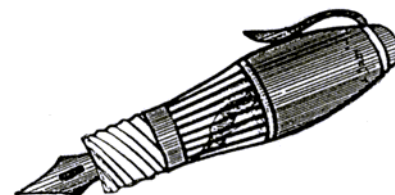
**مقدم:** من تاکنون مطالب متعددی درباره این جریان نوشته ام که مهمترین آن مطلبی است به نام "آزیبایی از کمیته هماهنگی". سوسیالیستها بنا به تعریف علیه سرمایه داری مبارز می کنند و علت نفذ سنتی سوسیالیستها در جنبش کارگری هم همین است. اگر سوسیالیستها ضد سرمایه داری نبودند قادر نمی شدند در جنبش کارگری دارای بشوند. فردی از این جریان در یک ناهنگامی زمانی دارای موقعیتی در جنبش کارگری شد و به اعتبار او نظریات این جریان هم برای مدتی مطرح گشت. و اتفاقاً هنگامی که برای فعالین جنبش کارگری روشن شد که این جریان ضد سرمایه داری نیست بلکه عبارت لغو کار مزدی حجابی است برای پوشاندن راست ترین اعمال و سیاستها در جنبش کارگری، موقعیتشان را از دست دادند و الان یک جریان بسیار حاشیه ای و قابل صرف نظر کردن در جنبش کارگری هستند البته بعضاً قدرت تبلیغاتی خود را حفظ کرده اند.

بعنوان مثال، جریان لغو کار مزدی تحلیلی از تاریخ جنبش سراسر فداکاری و خونبار سوسیالیستی ایران ارائه داد که مطابق آن علت تشکل نداشتن کارگران ایران نه رژیمهای دیکتاتوری و آدمکش حاکم بر ایران بلکه جنبش کمونیستی ایران بوده است! مطابق با این تحلیل جریان لغو کار مزدی کارگران را تشویق می کرد که اگر خواهان تشکل هستند باید ابتدا بساط جنبش کمونیستی و احزاب و سازمانهایش از جنبش کارگری برچینند! و بدینگونه به عبث کوشید کارگران را علیه جنبش کمونیستی و سازمانها و احزابش بسیج و تحریک کند. در این میان این نکته لازم به گفتن است که در بسیاری از کشورهای اروپایی جنبش کارگری مقدم بر جنبش سوسیالیستی بوده است. در صورتیکه در کشورهای نظیر ایران قبل از اینکه طبقه کارگر و جنبش کارگری و یا سرمایه داری شکل گرفته باشد عقاید و جنبش سوسیالیستی وجود داشته است. از این نظر در ایران طبقه کارگر قبل از اینکه یکی از دو طبقه اصلی گردد با عقاید سوسیالیستی آشنا شده است و اولین تشکلهایش هم چند دهه قبل از اینکه ایران سرمایه داری شود در ارتباط تنگاتنگ با فعالیتهای حزب کمونیست اولیه ایران ساخته شده است. لغو کار مزدی ها به فعالین این طبقه می گویند که اگر تشکل ندارند تقصیر کمونیستهاست!

رشته و یا شهر مربوطه متکی باشد و نفوذ فعالین کارگری در محل را برای بسیج و متحد کردن کارگران واقع بینانه منظور کرده باشد. بنابراین باید دید مبارزه برای افزایش دستمزد چه کمکی به تحقق آن نقشه عمل معین برای ایجاد تشکل می کند. بعنوان مثال اگر هدف ایجاد یک تشکل عمومی برای یک شهر معین باشد نظیر شورای کارگران شهر ... و سپس ایجاد تشکل در تک تک واحدهای تولیدی شهر مربوطه، عده ای از فعالین کارگری که مورد اعتماد توده کارگران هستند اعلام موجودیت آنرا اعلام می کنند و البته با ذکر اینکه این تشکل از نظر ساختاری به چه سمتی می رود و چگونه واحدهای تولیدی پایه های آنرا خواهند ساخت. اگر این تشکل برای افزایش دستمزد فراخوان به تظاهرات در سطح شهر بدهد و موفق به بسیج کارگران بشود طبعاً به موفقیت و تثبیتش کمک می کند.

جنبش کارگری ایران از مرحله مبارزه برای حق تشکل عبور کرده است. چرا که مبارزه برای حق تشکل بر این تصور استوار بود که در شرایط اختناق ایجاد تشکل کارگری ممکن نیست و کارگران تنها در شرایط یک برآمد توده ای که قدرت دولت در سرکوب مبارزات کاهش می یابد قادر می شوند تشکل های مستقل و طبقاتی خود را ایجاد کنند. این تصور در مباحثاتی که در دوران جنبش اصلاحات سیاسی در درون جنبش کارگری جریان یافت کنار زده شد و کارگران شرکت واحد اولین بخش جنبش کارگری بودند که با شهادت و کاردانی ستودنی بدون اجازه از دولت و کارفرما سندیکای خود را ایجاد کردند و مبارزه برای برسمیت شناختن آن به دولت و کارفرما را آغاز کردند. مبارزه ای که مطابق تاریخ و تجربه جنبش جهانی کارگری بسیار پر فراز و نشیب است. پس از شرکت واحد کارگران هفت تپه نیز مایه افتخار جنبش کارگری شدند پس از مباحث پر حرارت و طولانی درونی بر تفاوتهای نظری در میان خود فائق آمدند و بدون اجازه از کارفرما و دولت سندیکای خود را ساختند و برای برسمیت شناخته شدن آن توسط دولت و کارفرما مبارزه می کنند.

س- در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکلهای کارگری مستقل، از چه راههایی باید پیش برود؟



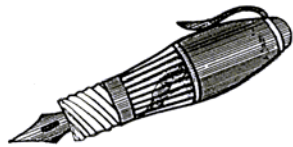
**مقدم:** واقعیت این است که کارگران کارگاههای کوچک با آنکه بخش عظیمی از طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند اما از قدرت کافی برای مبارزه برای خواستههایشان برخوردار نیستند. چنانچه تاکنون بوده است چاره ای نیست جز مبارزه کارگران واحد های بزرگ و کسب پیروزی و از این طریق راه باز کردن برای واحد های کوچک. می توان گفت که در فقدان تشکل، جنبش کارگری ایران از همیاری و شرکت بخش اعظم کارگران ایران که در کارگاههای کوچک کار می کنند محروم است و به این اعتبار در مقابل سرمایه داران از نظر تعداد بسیار ضعیف تر است. البته کارگران کارگاههای کوچک در اوایل دهه ۶۰ و در مبارزه علیه قانون کار اسلامی نقش مهمی ایفا کردند چون اعتراضات اولیه از تهیه و امضا تومار شروع شد و ساختار محل کار نه تنها مانعی بر سر شرکت آنها در آن مبارزه نبود بلکه بنظر می رسد که هنوز تنها شکلی بوده است که این بخش از کارگران توانسته اند به وسیع ترین شکل ممکن در آن فعال شوند و تأثیر گذار باشند.

خود کارگران کارگاههای کوچک می توانند با یک جنبش تهیه و امضا تومار، همانند مبارزه علیه قانون کار اسلامی خواهان شمول قانون کار به

نخواهند کرد و برای همیشه قدر دان آن خواهند بود. البته امروز اخبار مبارزات کارگری ایران از صدها کانال به اطلاع جنبش جهانی کارگری می رسد.

با پیشرفت جنبش کارگری که یکی از جنبه های آن به جلوی صحنه آمدن صدها فعال جنبش کارگری در ایران بود که انواع تشکل ها را ایجاد کردند، مقاله نوشتند و سخنرانی کردند و دستگیر شدند و کمپینهای جهانی برای آزادیشان براه افتاد، تاثیراتی هم بر مناسبات کمپینهای همبستگی در خارج و جنبش کارگری ایران بر جای گذاشت. بدین شکل که نمایندگی نیابتی بکلی پایان یافت چون خود فعالین داخل امکان بیان علنی خواستهها و نظراتشان را یافته بودند و فعالیت همبستگی در خارج کشور به سمت یک فعالیت صرف پشت جبهه ای رفت. و این توانست به فعالیت کمپینها ابعاد گسترده ای بدهد چرا که دیگر قرار نبود فعالین کمپینها با هم موافق باشند و یا از نظر عقیدتی و سیاسی به هم نزدیک باشند. همه باید از جنبش کارگری ایران که تشکل و سخنگوها و فعالین خودش را داشت حمایت می کردند و اگر اختلافی بود منطقی می بایست درباره چگونگی سازمان دادن اعتراض و جلب حمایت بوجود می آمد که بخشی جدایی ناپذیر از هر فعالیت متشکل است. بعلاوه و در همین راستا با ایجاد سندیکای شرکت واحد که عضو اتحادیه جهانی ترانسپورت شد، حلقه کمپینهای همبستگی که کارگران شرکت واحد را به تشکلهای کارگری متصل می کرد نالازم شد و اکنون جایگاه دیگری یافته است. همین روند در مورد سندیکای کارگران هفت تپه هم در جریان است.

س- رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت آنها دارید؟



مقدم: در ایران فعلی ۳ جنبش بالفعل و و از منظر اجتماعی قابل رویت وجود دارد، جنبش کارگری، زنان و دانشجویی. جنبش فعلی کارگری ایران که گرایش چپ در آن دست بالا را دارد، خواهان اتحاد با جنبش دانشجویی و جنبش زنان است. در واقع جنبش کارگری همچنان بر مواضع کلاسیک خود در قبال دیگر جنبشها تاکید می کند. مسئله این است که هر کدام از این جنبشها باید دارای استراتژی ویژه خود برای دستیابی به خواستههایشان باشند و در عین حال با یک همکاری عمومی تر برای اعمال خواستههایشان به رژیم اسلامی اقدام کنند. منتها تحقق این امر منوط به عوامل متعددی است. اولاً باید گرایشهای رادیکال و سوسیالیست در جنبشهای دانشجویی و زنان قوی شود که خواهان اتحاد و همکاری با جنبش کارگری باشند. بطور مثال با رشد گرایش سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و تضعیف جریانات لیبرال اسلامی، خواست اتحاد جنبش کارگری و زنان و دانشجویی در ادبیات و اطلاعاتی های این بخش از جنبش دانشجویی راه یافت و بعضاً از یکدیگر حمایتی عملی نیز کردند که واضح است که در ابتدای کار است. منتها همین امر در حرکات و تشکلهای فعلی زنان ضعیف است چون نسبت به دو جنبش کارگری و دانشجویی، در جنبش زنان لیبرالها و سوسیال دمکراتها بیشترین نفوذ را دارند و این نفوذ خود را در استراتژی و راهها و روشهای فعالیت گروههای فعال زنان برای دستیابی به مطالباتشان مشاهده میشود.

مسئله مهم تر این است که این جنبشها متحد عقیدتی جنبش کارگری نیستند بلکه جناحها و گرایشات سوسیالیستی آنها متحد عقیدتی جنبش کارگری هستند. خود این جنبشها به عنوان یک کلیت هنگامی به سمت اتحاد با جنبش کارگری می آیند که این جنبش در صحنه اجتماعی قدرت خود را نشان دهد هم در کسب خواستههایش، هم در ایجاد تشکلها و هم برگزاری آکسیونهایش. تلاش و فعالیت نظری برای جلب این جنبشها به اتحاد با جنبش کارگری کافی نیست. این جنبشها باید در عمل اجتماعی قدرت بالفعل جنبش کارگری را مشاهده کنند تا به اتحاد با آن

از نظر من بسیار طبیعی است که کلیه تشکلهای کارگری و از جمله اتحادیه ها و شوراهای کارگری علیه سرمایه داری و برای سوسیالیسم مبارزه کنند. منتها مبارزه علیه سرمایه داری و برای سوسیالیسم یک مبارزه پیچیده، چند وجهی و در ابعاد فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که هر یک از تشکلهای کارگری - اعم از تعاونی ها، اتحادیه ها، احزاب و غیره - باید در چهارچوب یک استراتژی روشن و در یک تقسیم کار معین هر یک وظیفه ای را در عرصه هایی از این مبارزه متنوع بعهده بگیرند و در هماهنگی با هم نظام سرمایه داری را سرنگون و حکومت کارگری را مستقر کنند.

س- رابطه فعالان چپ و جنبش کارگری ایران در داخل و خارج کشور را در حال حاضر چگونه ارزیابی می کنید؟

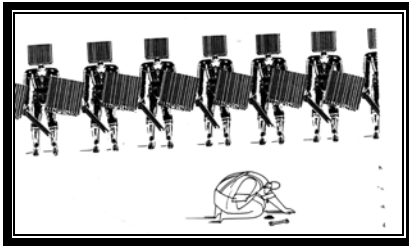
مقدم: حمایت کارگران از مبارزات یکدیگر یک اصل بنیادی و جدایی ناپذیر از جنبش کارگری است که بر هم سرنوشتی بنیادی این جنبش در بخشها و کشورهای مختلف متکی است. در کشورهایی که کارگران توانسته اند تشکلهای خود را ایجاد کنند، ابراز همبستگی، کمک به یکدیگر و مراودات مربوطه از مجاری تشکلهای کارگری جریان می یابد. منتها در کشورهایی نظیر ایران که کارگران فاقد تشکلهای خود هستند حمایت از مبارزات یکدیگر اشکال دیگری بخود می گیرد. تا آنجا که به جنبش کارگری ایران بر میگردد، با خروج اولین گروههای فعالین تحت تعقیب جنبش کارگری از ایران موضوع رساندن صدای اعتراض کارگران به هم طبقه ایهایشان در کشورهای دیگر در دستور روز قرار گرفت. و طبقاً مانند فعالیت در هر عرصه جدیدی، در ابتدا با مباحث بسیاری درباره اشکال فعالیت و تشکلهای لازمه آن همراه بود. علاوه بر اینها درباره ماهیت تشکلهای کارگری که برای جلب حمایتشان از جنبش کارگری ایران باید بدانها رجوع میشد نیز بحثهای کشفی صورت گرفت. آغاز فعالیت در این عرصه که با آزمون و خطا به جلو رفت در نهایت به ایجاد تشکلهایی انجامید که هدفشان شناساندن جنبش کارگری ایران و خواستهها و مبارزاتش به تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکای شمالی بود تا زمینه های جلب حمایتشان از کارگران ایران به مرور فراهم آید. همبستگی جهانی جنبش کارگری در حمایت از کارگران ایران که طی چند ساله اخیر شاهد آن هستیم نتیجه بیش از دو دهه فعالیت خستگی ناپذیر، مداوم و از نظر بعضی غیر جذاب و کسل کننده فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور است که اساساً متکی بوده بر پایداری طبقه کارگر ایران که هیچگاه تسلیم نشد و از مبارزه برای مطالباتش هرگز دست نکشید.

و اما چگونگی رابطه مورد نظر که در سؤال آمده است. رابطه فعالین جنبش کارگری ایران در داخل و خارج کشور هم طی این سالها فراز و نشیبهای بسیاری را از سر گذرانده است و طی چند سال گذشته که جنبش کارگری پیشرفتهایی داشته است میروود تا بر ریل صحیح و اصولی قرار گیرد. این رابطه در ابتدای فعالیتهای همبستگی در خارج به نوعی نمایندگی نیابتی بود بدین شکل که فعالین جنبش کارگری که به ناچار به خارج مهاجرت کرده بودند به نوعی به نمایندگی از طرف کارگران ایران خواستههای کارگری را به اطلاع تشکلهای کارگری در دیگر کشورها میرساندند. این تشکلها را اخبار مبارزات کارگری که هیچ منبع مستقلی برای تأیید صحت آن وجود نداشت مطلع می کردند. چرا در آن زمان رژیم اسلامی چنان گورستان سکوتی بر ایران حاکم کرده بود که حتی پخش خبر مبارزات کارگری هم با مجازاتهای سنگین مواجه میشد. با این حال تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکای شمالی که موضوع عمده فعالیتهای همبستگی بودند به مرور و اساساً بر مبنای عرق طبقاتیشان به اخباری که بدستشان میرسید اعتماد کردند. این اعتماد اولیه اهمیتی فوق العاده در مناسبات فعالین کمپین های همبستگی و تشکلهای کارگری دیگر کشورها داشت. چرا که این تشکلهای کارگری با اتکا اطلاعات دریافتی از فعالین این کمپین ها نامه های اعتراضی به سازمان جهانی کار و دولت و یا سفارتخانه های ایران می فرستادند و در پاسخ دولت و یا وزارت کار ایران ایران دستگیری و یا اعدام و سرکوب اعتراض کارگری را از اساس منکر میشدند و آنرا تکذیب میکردند و منابع خبری این تشکلهای کارگری را زیر سؤال میبردند. فعالین کمپینهای همبستگی این اعتماد را هرگز فراموش



تشویق و ترغیب شوند. تنها در صورت وجود یک جنبش قوی کارگری در صحنه مبارزه است که تازه تلاش سوسیالیستها در جنبش زنان و دانشجویی برای تشویق این جنبشها به همکاری و اتحاد با جنبش کارگری می تواند ثمر بخش باشد.

س- درک شما از مقوله "استقلال جنبش و تشکلهای کارگری ایران" از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می تواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟



## پاسخهای مجید تمجیدی

س- به نظر شما سطح «آگاهی طبقاتی»ی کارگران ایران در چه مرحله ایست؟

**تمجیدی:** اجازه دهید بنا به اهمیت این پرسش به آن پاسخ طولانی تری بدهم. پاسخ روشن به این پرسش که آگاهی طبقاتی کارگران ایران در چه مرحله ای است کار دشواری است. عمدتاً به این دلیل که در ایران کار پژوهشی و تحقیقی مبتنی بر مدارک مستند در این زمینه وجود ندارد. در نتیجه تحلیل هر یک از ما عمدتاً متکی بر آنالیز کنشهای مبارزاتی کارگران است. در نتیجه تصویر و تصور هر یک از ما از آگاهی طبقاتی کارگران ایران در این مرحله الزاماً تصویر و تصویری دقیق و همه جانبه به وسعت «کارگران ایران» نیست. اجازه دهید به منظور بستر سازی پاسخ مستقیم به این پرسش ابتدا به چند نکته اشاره شود. عامل استبداد و محدودیت هایی که این عامل بر بروز شفاف تر آگاهی طبقاتی در ابعاد اجتماعی اعمال می کند فاکتوری است که در سنجش آگاهی کارگران باید مد نظر داشت. سطح بروز آگاهی طبقاتی بویژه در کشورهای استبدادی لزوماً بازتاب آگاهی موجود واقعی در میان کارگران نیست. در جوامع استبدادی علی العموم سطح آگاهی واقعی کنشگران اجتماعی بالاتر از سطح آگاهی است که در کنشهای آنان نمود پیدا میکند. این در مورد فعالین کارگری نیز صادق است. به این دلیل که کارگران در بیان و یا اعمال آگاهی خویش آن را از فیلتر درجه پرداخت هزینه، که در کشوری مثل ایران هزینه بسیار بالایی است، رد می کنند.

عامل دیگر مکانیزم معیشتی و «نان در آوردن» است. به درجه ای که در یک جامعه امنیت شغلی پایین تر بوده و حداقل نیازهای زندگی در عدم ثبات کامل تامین شود محافظه کاری بیشتری بر بیان نظری و عملی آگاهی طبقاتی کارگران تحمیل میشود. به بیان ساده عامل استبداد و شرایط سخت معیشتی کارگران فاصله زیادی میان سطح آگاهی واقعی کارگران و ابراز نظری و عملی آن ایجاد می کند. در شرایط و مقاطعی که تاثیر منفی این دو عامل کمتر است، مثلاً شرایط بازتر سیاسی و یا مقاطع انقلابی، کارگران آگاهی «غیر منتظره ای» از خود نشان میدهند. اینکه کارگران در شرایط انقلابی در بروز آگاهی طبقاتی ره صد ساله می پیمایند فقط معطوف به روند سریع کسب آگاهی در روزهای انقلاب نیست بلکه بخشا بروز آگاهی ای است که قبلاً مجال ابراز وجود پیدا نکرده است.

از آنجا که پرسش طرح شده با تاکید بر «در چه مرحله ای» طرح شده، لازم است بر یک مقوله کلیدی یعنی آگاهی تاریخی طبقاتی کارگران تاکید شود. در مطالعات مقایسه ای ممکن است آگاهی تاریخی یک جامعه معین از یک جامعه معین دیگر بالاتر باشد اما کارگران همان جامعه در مرحله معینی الزاماً آگاهی طبقاتی بالاتری نداشته باشند. آگاهی تاریخی و یا تجارب مبارزاتی بالقوه منبع کسب آگاهی است اما بطور خودکار به آگاهی امروزی کارگران تبدیل نمیشود. با این توضیحات مقدماتی اجازه دهید

**مقدم:** جنبش کارگری بنا به تعریف علیه دولتها و احزاب و نهادهای سرمایه داری است و تاریخاً در کنار احزاب چپ و سوسیالیست بوده است. بنابراین «استقلال جنبش و تشکلهای کارگری ایران» از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه داری اساساً هنگامی مطرح است که یک «همسویی»هایی در مبارزه کارگران و این جریانها بطور عینی وجود داشته باشد. بعنوان مثال در دوران شاه بخشهایی از بورژوازی و خرده بورژوازی ایران در اپوزیسیون بودند و کارگران در مبارزه خود علیه رژیم شاه طبعاً آنها را هم به انحاء گوناگون و در عرصه هایی در کنار خود داشتند و این موقعیت عینی که خارج از اراده کارگران و زائیده شرایط اقتصادی - سیاسی - اجتماعی ایران بود، جنبش کارگری را ناگزیر میساخت که مرزهای خود را از هر نظر و از جمله در اهداف و روشها و خواستها با بورژوازی و خرده بورژوازی بدقت و محکم ترسیم کنند و از این طریق استقلال خود را از آنها نشان دهند. کماینکه جنبش کارگری لازم بود مرز و استقلال خودش را در تمامی زمینه ها و از جمله اهداف، خواستها و روشها با جنبش اصلاحات سیاسی در دوران خاتمی و آنچه که اکنون جنبش سبز خوانده میشود بیان و ترسیم کند. خارج از این جنبش های بورژوازی داخل کشوری یکی از اهداف مرزبندی با آنها برای خارج کردن توده های متوهم از زیر پرچم اهداف این احزاب و جریانها بورژوازی است. رابطه جنبش کارگری با نهادهای سرمایه داری خارج کشور و از جمله دولتها از جنسی نیست که بتوان مرزبندی با آنها را با عبارات استقلال بیان کرد. جنبش کارگری نیازی به آنها ندارد و باید ضدیت آشکار خود را با آنها نشان دهد که یک نمونه آن «مرکز همبستگی آمریکایی» (سولیداریتی سنتر) است.

در مورد مرزهای حساب کردن جنبش کارگری روی حمایت های بین المللی چند نکته را باید توضیح دهم. همه جا منظورم از حمایت بین المللی، دو نوع حمایت بین المللی اتحادیه ای و سوسیالیستی است. با توجه به اوضاع جهانی جنبش کارگری و سوسیالیستی، جنبش کارگری روی دو نوع حمایت می تواند حساب کند. تا آنجا که به اتحادیه های کارگری فی الحال موجود بر می گردد که بخش عمده آن سوسیال دمکرات هستند، جنبش کارگری جز در چند مورد انتظار کمک و حمایتی نمی تواند از آنها داشته باشد که مهمترین آنها در مبارزه برای ایجاد تشکل و حق اعتصاب و مقابله با سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگری است. فعالین جناح چپ جنبش کارگری بخوبی واقف هستند که همین تشکلهای کارگری اگر کارگران ایران بسمت خلع مالکیت از سرمایه داران و صاحبان صنایع موافق بروند نه تنها با آن موافقت نمی کنند بلکه چه بسا و به احتمال زیاد علیه آن خواهند ایستاد. در مبارزه علیه لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید طبقه کارگر ایران باید روی حمایت بین المللی سوسیالیستها و کمونیستها حساب باز کند. به عبارت دیگر جنبش کارگری ایران اکنون روی دو نوع حمایت می تواند حساب کند. حمایت بین المللی اتحادیه ای که وسیع و پر قدرت است اما دامنه آن - همانطور که بالاتر توضیح دادم - محدود است و با رادیکال شدن مبارزه کارگران از حمایت آنها کاسته خواهد شد و به انتقادات از «زیاده روی ها» افزوده می گردد. دومی مجموعه ناهمگون و غیر متشکلی از احزاب کمونیست که در شرایط فعلی از قدرت فراوانی برخوردار نیستند اما از تمامی مبارزات رادیکال کارگران تا سر حد خلع ید از مالکیت صاحبان سرمایه و صنایع دفاع خواهند کرد.

\*



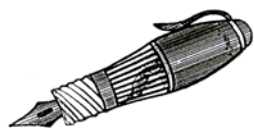
بطور مستقیم به پرسش طرح شده یعنی درجه آگاهی کارگران ایران در چه مرحله ای است بپردازم.

اگرچه آگاهی تاریخی کارگران ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای مشابه (از نظر اقتصادی، قدمت جنبش کارگری، شرایط اجتماعی، سیاسی و یا سطح فرهنگی) بالاتر است، اگرچه آگاهی واقعی کارگران ایران بسیار بیشتر از نمود و بازتاب اجتماعی آن است، اما اگر نمودهای اجتماعی را شاخص تعیین این آگاهی قرار دهیم تصویر رضایت بخشی از سطح آگاهی طبقاتی کارگران نمی یابیم. طبقه کارگر ایران در طی تاریخ حیات خویش آگاهی طبقاتی بالایی را به نمایش گذاشته است. اگر در سالهای اولیه حیات طبقه کارگر ایران کارگر مهاجر هندی در پالایشگاه آبادان نقش آموزگار کارگر ایرانی را ایفا میکرد کارگران ایران به یمن آگاه گریهای فعالین کارگری مثل علی امید و یوسف افتخاری و فعالیت مستمر حزب کمونیست ایران بسرعت این عقب ماندگی را رفع کردند. با وجود استبداد و بگیر و ببند طبقه کارگر ایران خود را به عنوان صف مستقل در مقابل کارفرمایان و دولتهای حامی آنان متشکل نمود. اگرچه استبداد حاکم جنبش کارگری را سرکوب نمود اما بدلیل عمر نسبتاً کوتاه این استبداد (از مقطع سرکوب کامل آن تا پایان عمر استبداد رضا شاهی) این آگاهی فقط به یک تجربه تاریخی تبدیل نشد. با باز شدن فضای باز سیاسی در دهه بیست بخش اعظم فعالین دوره قبل در قید حیات بوده و سنت تشکل یابی مستقل هنوز در اذهان بسیاری از کارگران زنده بود. کارگران ایران با استفاده از فضای باز سیاسی دهه بیست توانستند صف مستقلی در تقابل با کارفرمایان و دولت حامی آنان ایجاد کنند. بخش اعظم دستاوردهای کارگری از جمله طرح مطالبات هشت ساعت کار در هفته، افزایش دستمزد، ایجاد تشکلهای کارگری، درخواست تدوین قانون کار، ملی شدن نفت و غیره حاصل مبارزات این دوره کارگران ایران است. کودتای ۳۲ و سرکوب جنبش کارگری ایران اجازه تداوم این سنت را نداده و این دستاوردها را عمدتاً به حافظه تاریخی تبدیل نمود. انقلاب ۵۷ و بروز آشکار آگاهی طبقاتی در تشکیل شوراهاى کارگری برجسته ترین نمود بروز آگاهی کارگران ایران است. در این انقلاب کارگر ایرانی نه فقط خود را در تقابل با سرمایه داران و دولت بورژوازی متشکل نمود بلکه برای اولین بار بطور عریان و صریح نفس رابطه کار و سرمایه را به چالش کشید. تعرض به حریم مقدس سرمایه و ایجاد شوراهاى کارگری به منظور کنترل تولید و اعمال قدرت مستقل آن چیزی است که در تعداد معدودی از کشورهای جهان در طول حیات جنبش کارگری جهانی به وقوع پیوسته است.

اما وجود سطح آگاهی تاریخی بالا بطور خودکار به معنی وجود آگاهی طبقاتی بالا در هر مرحله نیست. این آگاهی بالقوه ای است که میتواند در شرایط معینی، از جمله فضای باز سیاسی و یا مراحل انقلابی بالفعل شود. اینکه در مرحله فعلی این آگاهی تاریخی بالفعل نیست دلایل خود را دارد. از جمله میتوان به عوامل زیر اشاره کرد. وجود استبداد و سرکوب وحشیانه مستمر و حذف فیزیکی رهبران کارآمد کارگری یکی از این عوامل است. آگاهی طبقاتی عمدتاً در میان قشر پیشرو عمق پیدا میکند. وقتی پس از هر سرکوب خشن بخش قابل ملاحظه ای از پیشروان کارگری زندانی، اعدام و یا مرعوب و خانه نشین میشوند توده کارگری از آگاهی عمیقتر محروم میشود. اگرچه امروز بسیاری از کارگران ایران سواد تحصیلی بالاتری نسبت به نسل گذشته داشته و به یمن پیشرفت و تنوع کانالهای ارتباطی از جمله اینترنت، آگاهی اطلاعاتی بیشتری دارند اما این آگاهی اطلاعاتی الزاماً آگاهی طبقاتی نیست. عامل دیگر که رابطه مستقیمی با عامل استبداد دارد این است که سنت انتقال تجارب و آگاهی طبقاتی در کشور ما عمدتاً سنت روایت شفاهی و سینه به سینه بوده است. این سنت انتقال آگاهی در مقایسه با سنت مکتوب محدود بوده و در دسترس عموم کارگران قرار نمی گیرد. با این حال اصلی ترین عاملی که مانع بالفعل شدن آگاهی تاریخی طبقاتی کارگران ایران در سالهای پس از انقلاب ۵۷ شده، علاوه بر عامل استبداد و سرکوب، تغییراتی مهمی است که در این سالها در زیست اقتصادی کارگران و ساختار سازمان کار در ایران اتفاق افتاده است. جمهوری اسلامی اگر در هر عرصه ای عقب مانده باشد در ایجاد سازمان کار جدید کاملاً از آخرین دستاوردهای مدیریت بورژوازی استفاده کرده است. سازماندهی کار بر اساس تبدیل بزرگترین مراکز کار به

مجموعه ای از شرکتهای پیمانکاری (مثلاً بخش اعظم کارگران شرکت نفت، ایران خودرو و تحت استخدام این شرکتهای نبوده بلکه تحت استخدام شرکتهای پیمانکاری هستند)، لغو عملی قراردادهای دسته جمعی کار و غیره فقط نمونه هایی از تغییرات ساختاری کار در این سالها است. تغییراتی که با ایجاد ناامنی شغلی بسیار بالا اصلی ترین مانع تبدیل آگاهی به عمل آگاهانه طبقاتی در این سالها بوده است.

امیدوارم با این توضیحات بستر مناسبی برای اظهار این نظر ایجاد شده باشد که آگاهی طبقاتی کارگران در این مرحله آگاهی بالایی نیست. نه فقط به عنوان یک جنبش اجتماعی بلکه حتی در سطح و حوزه مطالبات کارگری. وقتی کل چپ و نیروهای سوسیالیست که قاعدتاً باید بخش پیشرو کارگری را آموزش دهند خود فاقد آموزش ابتدایی کارگری هستند، وقتی تقریباً کل این چپ از مباحث و دستاوردهای نظری چپ بین المللی در رابطه با مسائل کارگری مطلع نیست و آن را دنبال نمیکند پر واضح است که پیشروان کارگری نیز فاقد این آگاهی باشند. توده کارگر هم که توسط پیشروان کارگری آموزش نبیند نمی تواند بطور خودکار صاحب آگاهی طبقاتی شود. بر خلاف درک اکتونومیستی شرایط عینی و سازمان تولید سرمایه داری زمینه کسب آگاهی طبقاتی را ایجاد می کند اما بطور خودکار و بدون آموزش مستمر به آن منجر نمیشود. وقتی این عمل به وسعت یک جنبش انجام نمی گیرد طبیعی است که آگاهی طبقاتی کارگران ایران پایین باشد و توده کارگری عمدتاً تحت تاثیر گرایشات بورژوازی از جمله ملی گرایی، توسل به نیروهای ماوراء طبقاتی و مذهبی، دخیل بستن به جناح های چپ تر قدرت حاکمه و غیره باشند. س- در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیش نهادهای عملی و ملموس شما برای تشکل یابی این طبقه چیست؟



**تمجیدی:** اولین نکته این است که باید تشکل یابی را به یک سنت جا افتاده و ماندگار تبدیل کرد. اگر این اتفاق نیافتد با وجود جانفشانی ها و پرداخت هزینه های بالا جنبش کارگری از تشکلهای توده ای خویش همچنان محروم خواهد ماند. وقتی از تشکل توده ای کارگری حرف می زنیم داریم از تشکل یابی توده کارگری حرف می زنیم و نه فقط از تشکل یابی پیشروان کارگری. این به این معنی است که تشکل در محل زیست و کار توده کارگری تشکیل میشود و نه بیرون از آن. بعلاوه توده کارگری را نمیشود با لیست بلند بالایی که پیشروان کارگری طلب میکنند بسیج توده ای نمود. نمی شود لیست طولانی از مطالبات انباشت شده و بر حق را سرلوحه تشکیل تشکل توده ای کارگری قرار داد. توده کارگر با این شیوه سازمان نمی یابد. تشکل کارگری بدو ظرف حضور مداوم توده کارگری برای پیشبرد مبارزات توده کارگری است. مبارزات کارگری نیز فراز و نشیب های خود را دارد و لیست مطالبات الزاماً در هر مرحله یکی نیست. نکته دیگر این است که جا انداختن نفس کار جمعی در میان کارگران هدف والایی است که دست کمی از دیگر مطالبات مهم ندارد. جا انداختن کار جمعی نیز به کار صبورانه و پیگیر نیاز دارد. توده کارگری یک کارخانه معین باید روحیه کار جمعی را در کوچکترین و کم اهمیت ترین عرصه ها تمرین کند. نمی شود در حل مشکلات روزمره در محل کار روحیه فردگرا داشت و در همان حال انتظار داشت که در مبارزات اصلی تر روحیه جمعی پا بگیرد. اگر در مقاطعی نیز این روحیه پا بگیرد موقت بوده و با خوابیدن جو اعتراضی این روحیه نیز از میان می رود. نکته بعدی این است که دست اندرکاران اصلی ایجاد تشکلهای کارگری باید رهبران فی الحال کارگری باشند که همین امروز دارند کارگران را در محل کار زیست بر سر مسائل روز رهبری میکنند. متأسفانه بسیاری از این کارگران در مرحله انتخابات و ایجاد تشکل به حاشیه رانده می شوند و طیفی از کسانی که بهتر از دیگران حرف میزنند و یا روابط بهتری با بالایی ها دارند جلو

حرکت می افتند. الگوی نماینده قسمت می تواند به این شکل از کار کمک کند. نکته مهم دیگر اینکه رهبران عملی کارگری به جای اینکه نیروی خود را در تشکلهای جانبی و بیرون از محل کار بگذارند انرژی خود را عمدتاً به محل کار معطوف کنند. من مشکلی با تشکلهایی که بیرون از محل کار تشکیل میشوند ندارم. ظاهراً اینها تشکل هایی هستند که می خواهند به تشکل یابی توده ای کارگری کمک کنند. اما مشکل این است که رهبر کارگری که کار اصلی اش فعالیت در این کمیته ها باشد عملاً وقت و نیرویی برای کار با بدنه کارگری ندارد. اتفاقی که در این چند سال افتاده این است که این سنت عملاً همان دو سندیکای شرکت واحد و هفت تپه را هم بیشتر شبیه همین کمیته ها کرده و رابطه فعالین این تشکلهای با بدنه کارگری را به حداقل رسانده است. نکته آخر پاسخ به سوال قدیمی و کلاسیک تقدم طرح ایجاد تشکل یا طرح دیگر مطالبات کارگری است که در پاسخ به پرسشی دیگر به آن میپردازم.

س- اصولاً در مبارزه‌ی صنفی اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ایران، مسئله «آگاهی طبقاتی» چه مقدار نقش بازی می‌کند؟

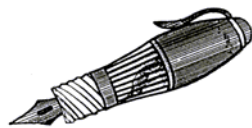
**تمجیدی:** اینکه در "مبارزه‌ی صنفی اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ایران" مسئله «آگاهی طبقاتی» چه نقشی بازی می‌کند نیز از این قوایدی که در پاسخ به پرسش اول مطرح کردم مستثنی نیست با این افزوده که اتحادیه و سندیکا تنها شکل بروز سازمانیابی توده ای کارگران نیست. واقعیت این است که در کشور ایران آگاهی طبقاتی در حوزه تشکل یابی توده ای هیچگاه به یک سنت پایدار تبدیل نشده است. این مشکل فقط شامل جنبش کارگری نیست. روحیه کار جمعی و متشکل کلا در جامعه ایران بسیار ضعیف است. بر خلاف بسیاری از کشورها، بویژه کشورهای اروپایی، ما این سنت که هر مشکلی را بطور جمعی حل کنیم را یاد نگرفته و به یک عادت فرهنگی و غریزی تبدیل نکرده ایم. در این موارد ما بیشتر بر غیرت فردی، فداکاری و از خود گذشتگی و قهرمانی های رهبران متکی بوده ایم. اینکه شخصیت های تاریخی ما نیز نه سازماندهندگان عمل جمعی بلکه پهلوانان و قهرمانانی نظیر رستم و آرش و ... بوده اند نیز استثناء و اتفاق نیست. بخشی از آگاهی طبقاتی این است که کارگر با عمل جمعی، بدون توهم و توسل به نیروهای غیر خودی و با اتکاء به نیروی خویش مشکلات خود را حل کند. مناسفانه آگاهی تاریخی موجود در زمینه تشکل یابی کارگری هیچ گاه مجال تبدیل به یک سنت پایدار و مداوم را پیدا نکرده است. اینکه خود بخش پیشرو کارگری در عرصه تشکل یابی سهولت تحت تاثیر گرایشات سکتاریستی و حاشیه ای چپ قرار می گیرد، اینکه خود پیشروان کارگری یاد نگرفته اند که اختلافات موضعی خود را بیرون حوزه تشکل یابی توده ای پارک کنند و هر اختلاف نظری را الزماً به این حوزه نکشانند خود گویای نبود این سنت است. تا وقتی که کارگران چپ و پیشرو مکانیزم و الزامات یک کار جمعی را یاد نگیرند عرصه سازمانیابی توده ای، چه در شکل سندیکا، اتحادیه، شورا و غیره، به عرصه نخبگان کارگری تبدیل شده و حتی اگر در شروع کار توده کارگری در آن فعال باشند سرعت از آن دور می شوند و این عرصه به میدان دعوای پیشروان کارگری که متأثر از دعوای گروه ها است تبدیل خواهد شد.

س- آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می‌توان سخنی از گرایش های مختلف به میان آورد؟

**تمجیدی:** به نظر من در هر مرحله از جنبش کارگری میتوان از گرایشهای مختلف جنبش کارگری حرف زد اما مشکل این است که آن چیزی که در این سالها به عنوان بحث گرایشات کارگری از طرف بخشهایی از چپ مطرح شده ربطی به گرایشات کارگری ندارد و بیشتر بازتاب خط و مواضع گروه ها و دعوای سکتاریستی به معنی اخص کلمه است. درک اینها از گرایشات کارگری بسیار مینیاتوری بوده و جای دادن فعالین کارگری در گرایشات مختلف از جانب اینها نیز عمدتاً دلبخواهی و خودمحورانه است. در این سنت فعالین کارگری با هر انشعاب و دعوای حزبی که میان اینها انجام میگردد از یک گرایش اخراج شده و در گرایش دیگر طبقه بندی میشوند. این سنت آزمایشگاهی که همواره خود را گرایش رادیکال و حزب و گروه بغل دستی را راست و رفرمیست میدانند بیشتر از آنکه راجع به

گرایشات کارگری حرف بزند دارد عمق بی ربطی خود به جنبشهای اجتماعی را بیان میکند. گرایشات درون جنبش کارگری گرایشاتی اجتماعی هستند که میلیونها انسان را در برمیگیرند. این نیروی عظیم را نمیشود با شابلون غیر اجتماعی اندازه گرفت. باشناسی هویت کارگران متعلق به گرایشات مختلف با شاخصهای اجتماعی انجام میگردد و نه با چند موضع و خط حزبی و گروهی که تازه خود این مواضع نیز آنقدر سیال است که یک هویت پایدار از خود این گروهها نیز بدست نمیدهد. تعداد گرایشات کارگری از انگشتان یک دست فراتر نمی رود. علاوه بر سنت دیرینه آنارشیستی، دو گرایش کلاسیک کارگری گرایش سوسیالیستی و گرایش رفرمیستی هستند. اما در کشوری مثل ایران و نقش فاکتورهای نظیر استبداد و امنیت پایین شغلی، تفکیک این دو گرایش با تمرکز غلواًمیز بر روشهای مبارزاتی و مطالباتی دشوار است. در بسیاری از موارد روشهای مبارزاتی و محدودیتهایی که در چگونگی طرح مطالبات به گرایش رادیکال تحمیل میشود بسیار به روشهای هویتی گرایش رفرمیست نزدیک است. این آن چیزی است که چپ ملیتانت غیر کارگری از درک آن عاجز بوده و بخش اعظم رهبران کارگری را با بدل و بخشش از کیسه خلیفه به گرایش رفرمیستی منتسب میکند. از نظر این چپ کارگر شلوغ کن به هر قیمتی، حتی از سر استیصال، با هر مضمون مبارزاتی رادیکال محسوب میشود اما رهبر کارگری دوراندیش که به هزینه مبارزاتی می اندیشد و یا محاسبات درازمدت تری را مد نظر دارد رفرمیست و محافظه کار. به نظر من با اینکه باید بدقت به راهکارهایی که از طرف فعالین کارگری مختلف طرح میشود پرداخت اما ثقل مباحث کارگری در این مرحله تفکیک گرایشات کارگری نیست. ثقل مباحث کارگری باید بر عروج یک پارچه، متحد و همبسته و متشکل کارگری به عنوان جنبش علیه کارفرمایان و دولت، بویژه علیه نتایج مخربی که تغییرات ساختاری سازمان کار به بار آورده متمرکز باشد. جریانات بورژوازی این استعداد را دارند که دشمنان خود یعنی کارگران را تحت عنوان ملت و منافع عمومی بسیج نمایند اما این چپ با تمرکز غلواًمیز و مضر بر بحث گرایشات عملاً کارگران را شقه شقه کرده و به مبارزات متحد آنان لطمه میزند.

س- ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه‌داری مذهبی در ایران را با روش‌های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می‌کنید؟



**تمجیدی:** در پاسخ به این پرسش باید دو دوره از حیات جمهوری اسلامی را از هم تفکیک کرد. در دوره اول یعنی سالهای اولیه بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا چند سال اولیه جنگ ایران و عراق ساختار مذهبی قدرت سیاسی تأثیرات مخربی بر جنبش کارگری از جمله روشهای مبارزاتی آن داشت. سالهایی که توده کارگر به قدرت و نهادهای مذهبی متوهم بود و عملاً بخشی از این نهادها از جمله روحانیت، انجمنهای اسلامی، شوراها، اسلامی، بسیج و غیره در مراکز کار اطراق کرده بودند. وجود این نهادها و آرایش متعاقب آن فعالین کارگری را در بسیج توده ای محدود میکرد. وجود مراکز دو و یا چند گانه قدرت و مرجعیت در مراکز کار به اتحاد و همبستگی کارگری و مرجعیت رهبران کارگری لطمه میزد. در مواردی نیز که ستاد کارگران پیشرو در محل کار حرف آخر را میزد دخالت نهادهای مذهبی خارج از محل کار، از جمله روحانیت و امام جمعه ها و غیره، با بسیج نیرو از بیرون از محل کار، سازماندهی مستقل کارگری را تضعیف میکرد. این مسئله بویژه در سالهای اولیه جنگ و تشکل نهادهای بسیج جنگی و نظامی در مراکز کار شدت یافت. این مرحله که علاوه بر سرکوب بر توهم توده ای متکی بود به آرایش مستقل کارگری، مرجعیت رهبران کارگری و حل مشکلات کارگران از طریق آنان ضربات جدی زد. مرحله دوم مرحله ای است که توهم توده کارگر از اواسط جنگ

مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل های کارگری مستقل ، از چه راه هایی باید پیش برود؟

**تمجیدی:** در چنین کشورهایی از جمله ایران ثقل مبارزه برای افزایش دستمزد و دیگر خواسته های کارگری و ایجاد تشکل های کارگری در وهله اول باید معطوف به مراکز کار بزرگ و صنعتی باشد. این بخش از کارگران هستند که قدرت تغییر قانون کار و ایجاد شرایط بهتر کاری برای کارگران واحدهای اقتصادی کوچک و خارج از شمول قانون کار را نیز دارند. تاکید بر وهله اول به معنی عدم مبارزه و متشکل نمودن کارگران واحدهای اقتصادی کوچک نیست. اما کارگران کارگاههای کوچک بدلیل امنیت بسیار پایین شغلی و تاثیر گذاری کلان در موقعیت ضعیف تری قرار دارند. مشکل اصلی این است که جمهوری اسلامی با تغییراتی که در ساختار سازمان کار مراکز بزرگ و صنعتی ایجاد کرده عملاً این مراکز را نیز به مجموعه ای از کارگاهها (شرکتهای پیمانکار و کارگران موقت، پیمانی و غیر استخدامی و غیره) تبدیل کرده که مبارزه برای افزایش دستمزد و تشکل یابی کارگری را با موانع بیشتری روبرو ساخته است.

س- آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکل های مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟

**تمجیدی:** به عنوان یک پاسخ کوتاه و صریح نه! تعیین دستمزد حتی با ابتدایی ترین تعاریف بورژوازی معامله ای است میان کارگر و سرمایه دار بر سر کالایی که کارگر قرار است به سرمایه دار بفروشد، یعنی نیروی کار. بدون تشکلهای مستقل کارگری سرمایه دار، البته در لباسهای مختلف از جمله دولت، نماینده کارفرما و تشکلهای خود ساخته ای مثل شوراهای اسلامی و خانه کارگر، عملاً یک طرفه قیمت کالای کارگر را تعیین میکنند. این حتی دو جانبه گرایی نیز نیست بلکه یک جانبه گرایی است چرا که دولت حتی نقش ظاهری میانجی را نیز در غیاب نمایندگان کارگری بازی نمیکند. با این وجود تحمیل تعیین حداقل دستمزد حتا در غیاب تشکلهای مستقل کارگری نیز یک دستاورد جنبش کارگری بوده است. اگر دست سرمایه داران کاملاً باز باشد آنها اساساً با هر گونه تعیین جمعی دستمزد مخالفتند و فلسفه لیبرالی آنها بر قرارداد فردی متکی است. خارج بودن بخش اعظم کارگران ایران از شمول قانون کار و پرداخت دستمزدی بسیار پایین تر از حداقل دستمزد به بسیاری از کارگران ایران نشان میدهد که اگر کل قیچی دست سرمایه داران بود حتی همین قانون تعیین سالانه حداقل دستمزد نیز وجود نداشت. اما تمرکز اصلی بحث باید روی این موضوع باشد که در غیاب تشکلهای مستقل کارگری دستمزد کارگران نه با نظر فروشنده کالا، یعنی کارگران، بلکه یک طرفه از جانب سرمایه داران تعیین میشود. این تنها حوزه فروش کالا در جامعه است که فروشنده کالا فاقد ابتدایی ترین حقوق فروشندگی است. بدون ایجاد تشکلهای مستقل کارگری کارگر از این حق ابتدایی خویش محروم است. در جامعه ای که این حق اولیه برسمیت شناخته نمیشود قوانین جنگ روزمره اعلام نشده علیه کارگر است که عمل میکنند.

س- نظرتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در باره رابطه اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری ( یا کار مزدی) مطرح است ، چیست؟

**تمجیدی:** ابتدا باید روشن کرد که منظور از مبارزه علیه کار مزدی چیست. سالها است که جریان رادیکال-پاسیفیست با تعریف آزمایشگاهی از مبارزه علیه کارمزدی کل مبارزات اجتماعی کارگران علیه سرمایه را از شمول مبارزه علیه کارمزدی خارج کرده است. کار مزدی رابطه پایه ای میان کار و سرمایه است. کار مزدی یعنی اینکه کارگر مجبور است نیروی کارش را پیش فروش کند تا سرمایه با مصرف آن سود تولید کند. هر مبارزه ای برای تضعیف این رابطه مبارزه علیه کار مزدی و علیه سرمایه است. جنبش کارگری که برای افزایش دستمزد مبارزه میکند، جنبش کارگری که برای کاهش ساعات کار مبارزه میکند، جنبش کارگری که صفوف خود را علیه صف سرمایه داران متحد و متشکل میکند دارد علیه کار مزدی مبارزه میکند. مبارزه علیه کار مزدی یک مبارزه شبیه شورش

بشدت کاهش یافت. در این مرحله که تا اوایل دهه هفتاد هم ادامه یافت ارجاع کارگران به نهادهای مذهبی، روحانیت و دخیل بستن و شکایت به امام جمعه ها برای حل مشکلات کارگری، عمدتاً در رابطه با دستمزدهای معوقه، نه از سر توهم بلکه عمدتاً از سر استیصال بود. به بیان ساده جمهوری اسلامی بر متن پایان توهم توده ای پایه های مادی توسل به مذهب، چشم امید داشتن به نیروهای مذهبی ، یعنی درماندگی و استیصال، را تقویت کرد. این نوع ارجاع به مراکز مذهبی روی دیگر روشهای از سر استیصال نظیر گسترش خودکشی در میان خانواده های کارگری بود. اما اشکال مبارزاتی کارگران بویژه از اواسط دهه هفتاد تاکنون نشان میدهد که این روند نیز سرعت تضعیف شده و از مرجعیت نهادهای مذهبی بشدت کم شده است. در مراکز کار نهادهایی مثل انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی سالهاست که خود موضوع مبارزات کارگری شده اند. نکته مهم در این رابطه این است که عدم مرجعیت نهادهای مذهبی امری موقتی است و اگر نیروهای چپ و نهادهای و تشکلهای کارگری نتوانند بطور نهادینه خلاء مرجعیت را پر کنند خیل روحانیون ناراضی و اصلاح طلب شده برای نجات کیان روحانیت و مذهب میتوانند این خلاء را پر کرده و دوباره توده ناراضی کارگر و شکل سازماندهی کارگری را تحت تاثیر قرار دهند. متأسفانه مراکز کار پدیده ای جدا از جامعه نیست و فراموشکاری جامعه میتواند شامل مراکز کار نیز گردد.

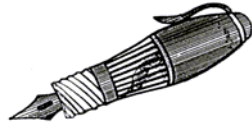
س- به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

**تمجیدی:** به نظر من طرح دو قطبی پرسش و پاسخ دو قطبی به آن کمکی به آموزش فعالین کارگری در امر تشکل یابی نمیکند. کسانی که به تقدم طرح مطالبات کارگری، از جمله افزایش دستمزد، قائل هستند از اهمیت کلیدی آموزش پایه ای کارگران برای ایجاد تشکل که عرصه کاملاً مستقل بوده و به فعالیت مستمر و صبورانه نیازمند است قائلند. از طرف دیگر صرف طرح و آموزش کارگران برای تشکل یابی بدون پیوند زدن آن با مشکلات و خواسته های بالفعل بسیج توده ای را محدود میکنند. باید این سنت که مشکل جمعی به کار جمعی نیازمند است را در میان کارگران به یک فرهنگ تبدیل کرد. متأسفانه این فرهنگ نه فقط در میان توده کارگری بلکه در میان پیشروان کارگری نیز ضعیف است. فداکاری فردی ضرورت هر مبارزه جمعی است اما اتکاء غلو آمیز بر آن در یک مبارزه جمعی به سنت تشکل پذیری لطمه میزند. کارگران باید یاد بگیرند که مشکلات خود را دسته جمعی حل کنند. پیشرو کارگری که با فداکاری فردی قدمهای زیادی از توده کارگری جلو افتاده و مسئولیت فردی بیش از حد قبول میکند عملاً به اتخاذ مسئولیت جمعی از طرف کارگران لطمه میزند. بخشی از کار صبورانه این است که پیشرو کارگری همکاران خود را به پذیرفتن مسئولیت ترغیب کند. مسئولیت کار جمعی، تقسیم کار جمعی، مسئولیت پاسخ جمعی و اطلاعات رسانی جمعی الفبای کار جمعی و پایه ایجاد سنت ماندگار تشکل یابی است. پیشرو کارگری باید خود الگوی اتحاد این سنت باشد. فرهنگی که در میان ما بشدت پایین است. ما حتی تیم فوتبال کارگری، که ظاهراً یک فعالیت کاملاً جمعی است، را هم با همت و فداکاری یک مربی و یا یک سرپرست تشکیلی و امور آن را به پیش میبریم و با از دست دادن آن مربی و یا سرپرست دلسوز تیم فوتبال نیز از هم می پاشد. با این سنت نمیشود سنت تشکل یابی توده ای را تقویت کرد. در متن آموزش پایه ای و در هر مرحله از آن باید تشکل یابی را به خواسته هایی که قدرت بسیج توده ای دارند گره زد. این خواسته ها ممکن است در یک مرحله اعتراض به عقب افتادن لباس کار باشد (نمونه سندیکای شرکت واحد) و یا اعتراض به زیر کشت بردن زمین های کشت نیشکر (نمونه سندیکای هفت تپه). خلاصه آنکه بدون آموزش پایه ای متشکل شدن حول خواسته های کارگری موقت بوده و به سنت پایدار تبدیل نمیشود. بدون گره زدن روند تشکل یابی به خواسته های بالفعل کارگری نیز این سنت توده ای نخواهد شد.

س- در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند ،

متأسفانه در موارد زیادی تم مباحث فعالین کارگری داخل بیشتر از آنکه بازتاب مسائل و مشکلات واقعی کارگران ایران باشد تأثیر گرفته از مباحثی است که در خارج از کشور در جریان است. بخش دیگر این تصویر است که فعال کارگری داخل و خارج باید مراد فکری و نظری روتین داشته باشند. این مراد کمک میکند که فعالین داخل، بویژه نسل جوانتر، از تجارب گرانبهای فعالین کارگری که در خارج از کشور هستند مطلع شوند و از طرف دیگر فعالین خارج از کشور از مسائل و مشکلات کارگری در ایران، نیازهای واقعی این جنبش و مشکلات پیشروی فعالین داخلی درک و تصویر زمینی و ملموسی داشته باشند.

س- رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت روابط آنها دارید؟



**تمجیدی:** جنبش کارگری بدون یک ارتباط ارگانیک و بهم بافته با دیگر جنبش های اجتماعی از جمله جنبش ضد استبداد و حقوق دموکراتیک مردم، جنبش دانشجویی و بویژه جنبش زنان نمیتواند خواسته های خود را به پیش برد. در یک جامعه استبدادی بدون وجود یک جنبش فراگیر علیه استبداد جنبش کارگری تحت انقیاد و فشار بیشتری قرار دارد. جنبش کارگری که تعرض به آزادی بیان، سرکوب دانشجو، تبعیض علیه زنان و دفاع از حقوق انسانی کلیه اقشار جامعه را امر خود نداند جنبشی انسانی و موفق نخواهد بود و در مبارزه خویش اکثریت جامعه را در کنار خود نخواهد داشت. عادی شدن حقانیت خواسته های کارگری بخشا در گرو حقانیت بخشیدن به خواسته های به حق دیگر جنبشهای اجتماعی است. علاوه بر این جنبش کارگری جنبشی محدود به حصارهای فابریک نیست. کارگر به عنوان شهروند جامعه به آزادی بیان و مطبوعات و آزادی احزاب سیاسی نیاز دارد. سرکوب دانشجو یعنی تحکیم سرکوب در جامعه. تبعیض علیه زنان بخشا تبعیض علیه نیمی از جنبش کارگری نیز هست. متأسفانه با تمام تلاشهای مثبتی که در سالهای اخیر انجام گرفته رابطه جنبش و فعالین کارگری با فعالین جنبشهای دیگر هنوز در مرحله مطلوبی نیست. برای تقویت این رابطه بدو باید خواست این جنبشها را به خواست کارگران بیشتری تبدیل کرد. باید تعداد بیشتری از فعالین کارگری در عین حال فعال جنبش زنان نیز باشند. همانطور که در جامعه دیوار چینی کارگر را از دیگر اقشار جامعه جدا نمیکند دیوار چینی نیز بین این جنبشها وجود ندارد. فعال کارگری فقط کسی نیست که راجع به مسائل کارگری حساس و فعال است. فعال کارگری کسی است که از جمله به تبعیض علیه زنان معترض است و آزادی بیان را حق اولیه هر شهروند میدانند. با تقویت این روحیه و فعالیت بر اساس آن رابطه جنبشهای اجتماعی نیز تقویت میشود. امیدوارم که فعالین جنبشهای دیگر اجتماعی نیز خواسته های کارگران را امر خود دانسته و در تقویت این رابطه دوجانبه کوشا باشند.

س- درک شما از مقوله ای «استقلال جنبش و تشکل های کارگری ایران» از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می تواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟

**تمجیدی:** جنبش مستقل کارگری قبل از هر چیز جنبشی بر علیه سرمایه و نهادهای وابسته به آن است. پرواضح است که تشکلهای کارگری باید از تمام نهادهای سرمایه داری مستقل باشند. دولت نیز به عنوان حامی طبقات حاکم حق دخالت در امور کارگری را نداشته و فعالین و تشکلهای کارگری باید کاملاً مستقل از نهادهای دولتی ایجاد شده و فعالیت نمایند. در رابطه با احزاب سیاسی پرواضح است که اعضای یک حزب اجتماعی و پر نفوذ در جنبش کارگری عملاً بخشی از جنبش و اعضای تشکلهای کارگری هستند. اما این به معنی وابستگی این جنبش و تشکلهای آن به

بردگان و دهقانان نیست که در یک روز آفتابی با شعار لغو کار مزدی ظهور کند. مبارزه روزمره و دائم کارگران علیه سرمایه داران مبارزه علیه کارمزدی و تضعیف پایه های نظامی است که بر آن متکی است. کسی که یک مبارزه اجتماعی و میلیونی را در قوطی چند سانتی مواضع ضد کار مزدی خویش جای میدهد قبل از هر چیز باید یک آموزش ابتدایی راجع به مقولاتی نظیر جامعه، اجتماعی، طبقه، جنبش و غیره ببیند. تا آنجا که به تشکلهای کارگری از جمله اتحادیه های کارگری برمیگردد به نظر من باید یک تفکیک مهم قائل شد. اینکه تشکل مطلوب مبارزه کارگری چیست و کدام تشکل ظرفیت توده ای کارگران را به بهترین شکل به نیروی مستقل کارگری تبدیل میکند یک بحث است و اینکه تشکلهای کارگری مختلف از جمله اتحادیه های کارگری می توانند ابزار مبارزه کارگران علیه سرمایه و کار مزدی باشند یا نه بحث دیگری است. التقاط این دو موضوع سالها است که بخشی از چپ ایران را یا به فرقه های منزله طلب تبدیل کرده که مستقل از زمان و مکان هر روز چند رکعت نماز ضد اتحادیه های کارگری میخوانند و یا به اخلاق و رفتار دوگانه دچار ساخته که باوجود مواضع ضد اتحادیه ای در عمل با راست ترین اتحادیه های کارگری مراد دارند. اتحادیه های کارگری علی العموم ظرفیت سازماندهی مبارزه کارگری علیه لغو کار مزدی را نداشته و بسیاری از اتحادیه های کارگری به جزیی نهادینه از سیستم سرمایه داری تبدیل شده اند. اما این حرف هیچ تناقضی با این نظر که اتحادیه های کارگری معینی میتوانند ابزار فی الحال کارگر در مبارزه علیه سرمایه باشند ندارد. کسی که این را نمی فهمد از درک چرایی این مسئله که از اواسط دهه ۸۰ بورژوازی در کشورهای مهد سرمایه داری در تلاش است که همین اتحادیه ها را از بین ببرد نیز عاجز است. کسی که این را نمی فهمد این را نیز نمی فهمد که اساس سازمان کار در رشته های جدید تولید از جمله در عرصه آنفورماتیک و رایانه این است که کارفرما زیر بار هیچ قرارداد جمعی کار نرود. در شمال قاره آمریکا نظیر بسیاری از دیگر کشورهای جهان کارگر عضو اتحادیه یا استخدام نمی شود و یا بطور صریح نامطلوب بودن او اعلام میشود. در بسیاری از کشورها از جمله ایران ابتدایی ترین تشکل یابی کارگری از جمله در شکل اتحادیه جرم است. اینکه اتحادیه ظرفیت محدودی دارد توجیهی برای قرار گرفتن در کنار راست ترین گرایشات بورژوازی نیست. خارج کردن هر مبارزه اتحادیه ای و سندیکایی نیز از چهارچوب مبارزه ضد کار مزدی، مستقل از زمان و مکان، بیشتر از آنکه چیزی راجع به مبارزات کارگری بگوید آینه تمام احوال صاحبان چنین نظریاتی است که حتی بخش مهمی از تاریخ جنبش کارگری، از جمله مبارزات اتحادیه ای و سندیکایی که توسط کمونیستها، از جمله توسط مارکس و انگلس و بین الملل سوم رهبری شده را از حوزه مبارزات ضد کار مزدی خارج میکنند. بویژه لحن پرخاشگر این سنت علیه فعالین بی شمار رادیکال و کمونیست در اتحادیه ها در اقصی نقاط جهان واقعا قابل درک نیست.

س- رابطه فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر، چگونه ارزیابی می کنید؟

**تمجیدی:** به یمن تلاش طیف وسیعی از فعالین کارگری در خارج از کشور که با تلاش مستمر و مداوم طی سالهای متمادی، بدون افتادن به سنت جنجال و هیاهو، روابط متنوعی را با فعالین و تشکلهای کارگری کشورهای مختلف ایجاد کرده اند امکان بازتاب وسیع بین المللی صدای اعتراض کارگری و جلب حمایت بین المللی با جنبش کارگری ایران ایجاد شده است. این ابزاری است که جنبش کارگری ایران میتواند از آن به نحو بهتری استفاده کند. اگر فعالین داخل و خارج از کشور تصویر روشنی از وظایف خود داشته باشند این همکاری و رابطه میتواند به نحو بهتری پیش رود. بخشی از این تصویر این است که تمرکز اصلی فعالین داخل کشور باید معطوف به تقویت جنبش کارگری ایران بوده و از داخل شدن به مباحث حاشیه ای که در خارج از کشور در جریان است پرهیز کنند. بسیاری از این مباحث که حتا فقط دنبال کردن صرف آنها وقت زیادی از فعالین داخل میگیرد دردی از درد فعال کارگری داخل باز نمیکند.

در خرداد ماه ۱۳۸۸ گزارش کرده که در سایت های مختلف و از جمله سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری درج شده است.

اگر منظور از آگاهی، درک و اعتقاد به نیروی تحول بخش طبقه کارگر، تشخیص منافع طبقاتی و تضاد آن با منافع سرمایه داران و طبقه حاکمه و تمام رژیم سیاسی واجتماعی حاکم است. مبارزه طبقه کارگر حداقل از انقلاب ۵۷ به بعد آگاهانه تر نظام سرمایه داری را هدف قرار داده است، این را میتوان به راحتی از مطالبات تنظیم شده کارگران در مراسم های اول مه که خود ادعای نامی علیه کل نظام سرمایه دارانه است، مشاهده کرد. میتوان صد ها اطلاعیه کارگران و تشکلهای مختلف کارگری را در چند ساله اخیر نشان داد که همگی مستقیماً کل نظام سرمایه داری را هدف گرفته است.

همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری را که منجر به اعتراضات وسیع توده ای علیه کودتای انتخاباتی حزب پادگانی سپاه پاسداران و جریانات متعلق به دستگاه رهبری جمهوری اسلامی گردید را مشاهده کنید، کارگران پروژه پارس جنوبی و کمیته انقلابی کارگران، طی اطلاعیه ای اعلام کردند که "ما نمایندگان سرمایه داران را انتخاب نمی کنیم، اطلاعیه های تشکلهای کارگری در این باره، همگی در این جهت قرار داشتند.

آیا همین بیداری بخش پیشرو طبقه کارگر را اثبات نمیکند؟ و یا اعتقاد به مبارزه علیه کارفرمایان و دولت، مبارزه برای تغییراتی در قانون کار و حتی دست آوردهایی قانونی و حقوقی (جنبش کارگری در مبارزه علیه قانون کار چند بار رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد)، اعتقاد به لزوم و مبارزه برای تشکیل سازمانهای توده ای کارگری، مبارزه طولانی برای دریافت حقوقهای معوقه، برای افزایش دستمزدها، برای لغو قراردادهای سفید امضا و موقت و یا اخراج ها که هنوز هم ادامه دارد، مبارزه برای برگزاری آکسیونهای اول مه ماه و آزادی کارگران دستگیر شده و تداوم مبارزه در عرصه های مختلف دیگر همگی از رشد آگاهی و بیداری طبقاتی طبقه کارگر حکایت میکنند. بیداری قابل تحسینی که حکومت دیکتاتوری را به لرزه انداخته است. بیداری که به پشتوانه هزاران اعتصاب و تحصن و راه پیمایی و به قیمت شکنجه و زندانی شدن و جان باختن صدها کارگر در میدانهای مختلف مبارزه طبقاتی بدست آمده است. این روند بی وقفه ادامه دارد.

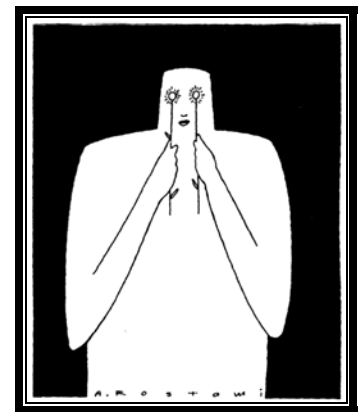
گسترش فرهنگ و رواج ادبیات کارگری، نشریات، سایتها و وبلاگ های کارگری، نشرهزاران مقاله و کتاب و عکس و فیلم و... که همه روزه شاهدیم، انعکاس وسیع و توجه عمومی به این نوشته ها، دخالت وسیع کارگران پیشرو در جدلهای سیاسی چه آنجا که به جنبش های اجتماعی دیگر و بخصوص به خود جنبش کارگری و چه آنجا که به جنبش سیاسی عمومی مربوط است، همه بیانگر درجه بالایی از بیداری و آگاهی طبقاتی کارگران است.

امروز به جرأت میتوان گفت که صدها نویسنده از میان کارگران مبارز برخاسته و این خود پدیده شورانگیزی است که شاهدش هستیم و همین پدیده افق روشن و امید بخشی را پیشرو جنبش کارگری قرار داده است.

مبارزه سرسختانه کارگران در چند ساله اخیر بخصوص از یک جنبه دیگر رشد طبقه کارگر آگاه را به نمایش گذاشت و آن هم پس از چند دهه سرکوب و خفقان سیاسی و تحت فشار قرار دادن رهبران و فعالین کارگری، اعدام، زندان و تبعید و بخصوص پس از مهاجرت بخش قدیمی تر آن ها به خارج، رهبران و فعالینی به میدان آمدند که داری درایتها و شناخت عمیق از منافع طبقه کارگر، آگاه به مسایل و مبارزات جنبش های اعتراضی دیگری باشند، رهبرانی که با مبارزات کارگران پیش آمده اند، با سرسختی و دلاورانه از منافع طبقاتی خود دفاع کرده اند و امروز به یمن همین مبارزات و ایستادگی ها، چهره هایی از رهبران کارگری نه تنها در ایران، بلکه در سطح بین المللی هم شناخته شده اند، کسانی همچون صالحی ها، اسانلوها و علی پورها و... در اخر این نکته میماند که جایگاه سوسیالیسم و کارگران سوسیالیست در آگاهی طبقاتی کارگران ایران کجاست و چه نقشی داشته و خواهند داشت.

این احزاب نیست. تشکلهای کارگری باید کاملاً بطور مستقل و با اتکاء به مکانیزمهای درونی خود از جمله مجمع عمومی در رابطه با اهداف و سیاستهای خود تصمیم بگیرند. اعضای احزاب سیاسی نیز مکانیزمی به جز مکانیزم درونی این نهادها برای تاثیر گذاری بر سیاستهای تشکلهای کارگری ندارند. در رابطه با حمایت های بین المللی فعالین کارگری باید هر دستی را که از طرف فعالین و تشکلهای کارگری در حمایت از جنبش کارگری ایران دراز میشود را با صمیمیت فشرده و رابطه مستقیم خود با آنان را تقویت نماید. اما هیچ درجه از حمایت بین المللی نمیتواند جایگزین نیروی موثر خود کارگران در هر کشوری باشد. در عین حال فعالین کارگری داخل باید با تیز بینی و بصیرت بین فعالین مستقل واقعی در خارج کشور و افراد و نهادهایی که امر دیگری به جز همیاری و کمک به جنبش کارگری دارند تفاوت قائل شوند. فعالین کارگری باید به صراحت و روشنی سفره خود را از نهادهای وابسته به دولتهای سرمایه داری که اهداف سیاسی و نگاه ابزاری به جنبش کارگری دارند جدا نمایند. فعال و تشکل کارگری نباید شیفته هر حمایتی شده و با هر نهاد و فردی رابطه برقرار کند. دولتهای سرمایه داری سنتهای پیچیده ای در ایجاد ارتباط با جنبشهای مختلف از جمله جنبش کارگری کشورهای مختلف به منظور بهره برداری از آن دارند. روی این حمایتها نه تنها نباید حساب کرد بلکه بروشنی و قاطعیت باید مقابل آن ایستاد. اگر جنبش کارگری قرار است تشکلهای مستقل خود را ایجاد نماید این استقلال فقط در رابطه با دولت خودی معنی ندهد بلکه از جمله شامل دولتهای دیگر نیز می شود.

\*



## پاسخهای محمود قهرمانی

آرش: به نظر شما سطح «آگاهی طبقاتی»ی کارگران ایران در چه مرحله ایست؟

**محمود قهرمانی:** امروز عصر مبارزه کارگری است که کارگرا خواست های معین به میدان می آید، از پیش تعیین شده که چه میخواهند بکنند، اعتصاب است یا راه پیمایی و بستن جاده، یا شکایت نویسی، کوتاه مدت است یا دراز مدت، به کجا راه پیمایی میکنند، در کجا تمام میکنند، در مقابل کدام ارگان دولتی تجمع می کنند، خواست هایشان را چگونه تنظیم میکنند و با سرکوب پلیس چگونه برخورد می کنند، و یا اگر میخواهند مذاکره کنند نمایندگانشان کیست؟ و ده ها مسئله دیگر.

نمونه بسیار برجسته از این نوع فعالیت را محمود صالحی طی مطلبی تحت نام "در باره چگونگی برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در شهر سقز"



- سوسیالیسم در ایران قدمتی طولانی دارد و این سوسیالیسم از همان ابتدا در آمیخته با جنبش کارگری بوده است. پیدایش محافل و شبکه های سوسیالیستی در میان کارگران، تشکیل اولین حزب کمونیستی و نقش آن در سازمان دادن اعتراضات کارگری و متشکل کردن کارگران تاثیراتی ماندگار از خود بجای گذاشته است. این جریانات با هر تفسیر و نگرشی که به سوسیالیسم داشته اند، به رواج و گسترش عقاید و ایده های سوسیالیستی میان کارگران اقدام کرده اند. این نظریه وجود ایده های برابری طلبانه، در توضیح استثمار و ستم ناشی از وجود مناسبات سرمایه داری، در توضیح پیدایش و گسترش طبقات و نقش پرولتاریا در مبارزه برای دموکراسی چه در دوران انقلاب مشروطیت و یا در دوران مبارزات ضد استعماری و ملی شدن نفت، و چه در همه مبارزات دوران خاندان پهلوی، از جمله در جنبش دانشجویی و محافل و سازمان های چپ و انقلابی و در همه مبارزات آزادی خواهانه مردم محروم از جمله مبارزات حاشیه نشین ها و بسیاری از مبارزات دهقانی، و... در شکل گیری این مبارزات نقش داشته است. از این نظر وجود ایده های سوسیالیستی در میان کارگران ایران و پیدایش سنت مبارزه علیه سرمایه داری و تشخیص منافع طبقاتی، بخصوص در بخش پیشرو آن بسیار قوی بوده و این امری مهم است که در هر تحلیل سیاسی باید در نظر گرفته شود. با چنین دره آمیخته گی بود که جنبش نسبتاً مقتدر کارگری ایران در دهه های پیش از انقلاب ۵۷ و در دوران انقلاب عقب نشینی هایی را به کارفرمایان تحمیل کرد که هنوز هم سرکوبهای خونین رژیم و تعرض جناح های مختلف بورژوازی ایران نتوانسته همه آن دستاوردها را پس بگیرد و سطح مبارزه، دست مزد، و شرایط کار کارگران ایران را به سطح کارگران پاکستان و بنگلادش و... به عقب براند. نقش اساسی کارگران در مبارزات آزادی خواهانه بخصوص در دوره های ملی شدن نفت

و انقلاب ۵۷ پس از آن غیر قابل چشم پوشی است، بورژوازی ایران همان طور که همه میدانیم ضربه نهایی را در انقلاب ۵۷ از کارگران خورد، در آن دوران کارگران با متشکل شدن در تشکلهای توده ای خود و با اعتصابات و اعتراضات و مبارزه برای مطالبات سیاسی و اقتصادی خود همراه دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی، نقش برجسته ای در جنبش آزادی خواهانه مردم ایران ایفا نمودند، هنوز که هنوز است شعار "کارگر نفت ما رهبر سر سخت ما" در گوشه های همه نسل آن دوره زنگ میزند.

در مقطع انقلاب ۵۷ سرمایه داری ایران و دولت های بزرگ سرمایه داری، حضور و نقش طبقه کارگر را خطری جدی دیدند، و دانستند که هر چه بگذرد جنبش رادیکالیزه تر میگردد، بسیار سریع در کنفرانس گوادالوپ تصمیم به پشتیبانی از بخشی از بورژوازی ایران به رهبری دستگاه مذهبی گرفتند. با تمام قوا و با انواع روش ها و امکانات سیاسی، اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی و بخصوص تبلیغاتی. در انقلاب ۱۳۵۷ به دلیل فقدان صف مستقل و متشکل طبقه کارگر و ضعف جنبش سوسیالیستی رهبری جنبش بدست دستگاه مذهبی افتاد. چرخش اساسی در مواضع چریک های فدایی خلق که ریشه در ماهیت طبقاتی تغییر و تحولات درونی آن داشت، استحاله بخش اکثریت این جریان در "مبارزه ضد امپریالیستی" رژیم، همراه حزب برادر بزرگشان که انموقع هنوز در شوروی در قدرت بود، همراه با حزب توده و رنجبران، در تثبیت دولت و دستگاه مذهبی و سرمایه داری ایران نقش ایفا کردند، و این ضربه محکمی به قطب چپ جامعه وارد آورد.

بخش دیگری از جریانات چپ بعنوان مختلف واز جمله همین بحث مبارزه علیه امریکا و امپریالیسم و یا این که مرحله انقلاب سوسیالیستی فرا نرسیده، سوسیالیسم زود است، و... به دیدار امام در ماه رفتند. وقایع بعدی وبخصوص دوره آغاز جنگ بخشی از چپ انموقع به رهبری فداییان اکثریت و توده های های به خدمت جمهوری اسلامی در آمده با شعار شرکت در جنگ و تحویل سلاح های خودشان به رژیم، و... سبب گردید که رابطه سوسیالیست ها و چپ را که با جنبش کارگری تضعیف گردیده بود به حداقل رساند. رژیم سرکوبگر هم هر دو جنبش کارگری، جریانات چپ و سوسیالیست ها، را مورد تعقیب و سرکوب شدید قرار داد که با خرید.

در اوج انقلاب آنوقت که کارگران شوراهای انقلابی خودشان را تشکیل میدادند و در موارد فراوانی کنترل کارگری اجرا میکردند، سوسیالیست ها

و چپ آمادگی آن را نداشتند که انقلاب را هدایت کنند و در تحول قدرت سیاسی و حل بحران انقلابی به نفع کارگران عمل کنند، چرا که بخش اعظم جریانات چپ رابطه ای محکم و پایه ای کارگری نداشتند و بعضاً همچون توده ای ها و اکثریت حضور کارگران در تشکیلاتشان دکوری سیاسی بود که بعنوان نیروی فشار در سازش با سرمایه داران و دستگاه حکومتی مورد سو استفاده و معامله قرار دادند.

سه دهه سرکوب خونبار، زندان و شکنجه و فشار و تحمل محرومیت های وسیع اقتصادی و... از عواقب این دوره بود. اکنون که بار دیگر جنبش کارگری سرب رآورده است همه این تجارب را پشت سر دارد، و در کنار خود بخش هایی از سوسیالیست های معاصر نیز، که این بار هوشیارانه و با احساس مسولیت، تلاش میکنند که جنبش کارگری را از آلودگی و رسوخ و نفوذ انواع سوسیالیسم بورژوازی محافظت نمایند.

**آرش:** در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیش نهادهای عملی و ملموس شما برای تشکیل یابی این طبقه چیست؟

**قهرمانی:** سیاست ما نسبت به جنبش کارگری سیاست عدم مداخله نیست، و در عین حال سیاست ما دیکته کردن و نسخه پیچی هیچ سیاست و اقدامی حتی به آن بخش از جنبش هم که از نظر سیاسی به ما نزدیک می باشد، نیست. چرا که ما خود را یکی از جریانات سوسیالیست دخیل در جنبش کارگری میدانیم، و سرنوشت این جنبش بر ایمان اهمیت اساسی دارد. مداخله ما در جنبش مداخله معکوس است، یعنی از طریق دخالت فعالین و سوسیالیست های جنبش کارگری در پایه گذاری همه سیاست های حزب و هم چنین از طریق شرکت در مجادلات سیاسی درون طبقه بر سر تمامی مسایل جاری و در پیش رو، به انجام میرسانیم، این یک تأثیر گذاری سیاسی و معنوی است و نه امرانه. ما به سهم خود در جدال هایی که بر سر مباحث مربوط به تشکیل یابی طبقه کارگر در چند ساله گذشته در گیر بوده است، شرکت داشته ایم. آنچه که ما در کنگره هشتم حزب کمونیست ایران به تصویب رسانده ایم اینست که ما هر نوع تشکیلی را که خود کارگران در محل کارشان عملی و مناسب تر میدانند ترجیح میدهیم، دعوائی بر سر نام نداریم، می خواهد شورا باشد یا سندیکا، آنچه که ما با آن دعوا داریم، و میخواهیم ناظر بر این تشکل ها باشد، اولاً جهت گیری و سیاست ضد سرمایه داری، ثانیاً اتکا به مجمع عمومی و رأی مستقیم خود کارگران، ثالثاً مستقل از دولت و همه دستگاه های وابسته اش. بر این دو مورد توضیح کوتاهی لازم است!

- آن تشکیلی منافع طبقه کارگر را نمایندگی میکند که نه تنها در مبارزه امروزش بر سر منافع جاری و فوری اش مثل دستمزد، بیمه و... علیه کارفرما بلکه برای منافع آتی اش هم، در غیر این صورت تشکل نه تنها بی فایده بلکه مضر هم خواهد بود. آن تشکیلی که خودش را رابط و دلال بین کارگر و کارفرما بداند و یا در عمل چنین باشد و نخواهد که مناسبات سرمایه داری را واژگون کند و مالکیت خصوصی را ملغی نماید، تشکیلی است که کارگر را نه یک انسان که یک وسیله تولید می بیند و کارگر را برای این امر سازمان می دهد، تشکیلی است برای حفظ وضع موجود یعنی سلطه استثمار، حفظ بردگی مزدی، حفظ همه مصایب سرمایه داری! فحشا، اعتیاد، کودک خیابانی، و... که با آرمان های سوسیالیستی، رهایی، برابری و انترناسیونالیسم کارگری بیگانه است.

- در تشکیلی که کارگر برای تصویب هر سیاست و اقدامی، مستقیماً دخالت و شرکت داشته باشد، در انتخاب هر نماینده ای دخیل باشد، و در هر موضوعی رای و نظرش به حساب آید، دموکراسی کارگری در همه مسایل دیگر تعمیم و گسترش می یابد و طبقه کارگر را برای رهبری و اداره امورات پیچیده تر و بزرگتر در شب فردای انقلاب کارگری، آموزش می دهد، و از طرف دیگر همین سبب می گردد که عوارض سرمایه داری همچون، گسترش بوروکراسی و فساد اداری در تشکل کارگری جلو گیری گردد، چرا که هر کس که برای هر مسولیتی انتخاب شد، در عین حال میدانند که قابل عزل است و در مقابل هر کاری احساس مسولیت ها و حساسی بالا می رود و طبعاً دلسوزی و همدردی و روحیه حفظ اموال تشکل ورشد و ارتقا سیاسی و دخالتگری افزایش می یابد.

- تشکل کارگری مستقل از دولت و ارگانها و موسسات وابسته به دولت، امری است که از گشودن دست و دخالت دولت و وابستگانش در امور داخلی جنبش و تشکل کارگری جلوگیری می کند، واز وابسته شدن و عزل و نصب ها و تایید وهر نوع مماشات با سیاست های دولت را مانع می شود، چرا که کارفرما با هزار ویک رشته به دولت وابسته است، و دولت مدافع منافع سرمایه داران و کار فرما است، دولت ارگانی بی طرف و یا رابط بین کارگر و کارفرما نیست، دولت ابزار طبقه سرمایه دار است. **آرژش:** آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می توان سخنی از گرایش های مختلف به میان آورد؟



**قهرمانی:** گرایش های مختلف در درون جنبش کارگری ایران امری اتفاقی ویا موقتی نیستند، این گرایش ها هر یک بر اساس دور نما وافق معینی ودر نتیجه با سیاست های معینی به مبارزه طبقه کارگر می نگرند، و در نتیجه هر یک به نوعی جهت گیری خود را مطرح

می کنند، تا زمانی که مناسبات سرمایه داری در جامعه وجود دارد، باز تولید گرایشات غیر کارگری، در درون کارگران هم هست، بعلاوه افشار میانی متفاوت خرده بورژوا تکنوکرات ها، بوروکراسی دستگاه دولتی و بخشی از روشنفکران این افشار و طبقات منافع و حیات سیاسی و اقتصادی شان به سرمایه وابسته است، هر چند که این افشار میانی در موارد بسیاری بخصوص آن زمانکه تحت فشار دیکتاتوری قرار دارند، در کنار طبقه کارگر در مبارزه برای دموکراسی قرار میگیرند، اما اینان مبارز تا به اخر دموکراسی نیستند و در نیمه راه با سرمایه با گرفتن امتیازاتی کنار میایند. ما نمو نه های بسیاری در همین سی ساله اخیر داشته ایم، توده ای ها، اکثریتی ها از دوره انقلاب به این طرف همیشه همین موضع را داشته اند. اصلاح طلبان لیبرال که در دوره خاتمی تلاش می کردند با سازش با سازمان جهانی کار، تشکل های کارگری زیر کنترل دولت را بسازند نه تنها این جریانات بلکه بخشی محدود از فعالین کارگری متمایل به این جهت گیری ها را با خود داشتند، اما استقامت و مبارزه کارگران و جریانات رادیکال وچپ مانع این نقشه گردید.

از طرف دیگر در درون طیف رادیکال این جنبش هم گرایشات مختلفی وجود دارد، که عمدتاً بر سر مسایل مختلفی، از نگرششان به سوسیالیسم گرفته تا شیوه های عمل و سکتاریسم، تا تحلیل و نظرشان نسبت به اصلاح طلبان حکومتی و... اختلاف نظر دارند. حزب کمونیست سالیان درازی است که در مبارزه علیه سکتاریسم و عوارض آن، سیاستی عملی و رسمی در این مورد اتخاذ کرده و این وجهی از مبارزه ما را در درون طبقه کارگر تشکیل میدهد. ما گفته ایم که هیچ چشم داشتی نه به فعالین کارگری و نه به تشکل های کارگری نداریم، ما نمی خواهیم جنبش کارگری امروز میدان کشاکش های احزاب و سازمان های سیاسی گردد. ما برای جلوگیری از سو استفاده ها از جنبش کارگری، برای جلوگیری از پخش و پلا شدن نیروی کارگران، و برای جلوگیری از رقابت های بیپوده و بازاریانه. بعضی سازمان ها و احزاب و بازیچه قراردادن جنبش برای نمایش قدرت خود و... و برای زدودن همه آن عوارض سو و بی اعتمادی های بخشی از کارگران، و به خاطر منافع حیاتی واتی جنبش کارگری، با یک سیاست و مبارزه قاطع علیه سکتاریسم، آینده سوسیالیسم در ایران را روشن و پر توان می بینیم.

**آرژش:** اصولاً در مبارزه ی صنفی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری ایران، مسئله «آگاهی طبقاتی» چه مقدار نقش بازی می کند؟

**قهرمانی:** در مناقشات و جدلهای درون سوسیالیست ها و درون طبقه کارگر سابقه ای طولانی از تقابل نظرات متفاوت و نگرش نسبت به جایگاه و اهمیت مبارزه اقتصادی و سیاسی در تشکل های کارگری وجود داشته است. تقابل نظری بر سر این که؛ مبارزه اقتصادی از

مبارزه سیاسی جدا نشدنی است، و این که مبارزه سیاسی زاینده و محصول مبارزه اقتصادی است، و یا، مبارزه سیاسی از پس مبارزه اقتصادی نشو و نما و تحرک میابد، و یا، جنبش اتحادیه ای چوب زیر بغل است و سهم بیشتری از تولید را نصیب طبقه کارگر می کند. و... بحث های تازه ای نیستند. تاثیرات همین جدل ها و اختلافات نظری در میان سوسیالیست ها در دوره های مختلف سبب گردیده که گرایشات متفاوتی به نسبت پاسخی که به آنها داده شده بوجود آمده است، بعلاوه این که بورژوازی با ایجاد سازمان جهانی کار و ارگان های وابسته اش، اصل سه جانبه گرایی را در جلو پای تشکلهای کارگری قانونی گذاشته و سعی کرده اند دست دولت ها را در مناسبات بین کارگر و کار فرما باز بگذارند تا بتوانند جنبش کارگری را تحت کنترل خود داشته واز این طریق وحدت طبقه کارگر را سست و هم امنیت سرمایه و حفظ مناسبات سرمایه داری را از خطر جنبش کارگری کم کنند. همه این قبیل سوال ها، مسایل و پاسخ ها نیز در جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران هم طرح و به همان نسبت هم گرایشاتی شکل گرفته اند. گرایش راست جنبش کارگری چه در ایران و چه در عرصه بین المللی با برافراشتن پرچم مبارزه اتحادیه ای، عملاً "اتحادیه و سندیکا را از محتوای واقعی خود یعنی تشکل توده ای کارگری تخلیه و به سنگر سازش و امکان گرایی و دخالت دولت ها و تخطئه مبارزه رادیکال و با دستگاه عریض و طویل اداری فاسد و مافیایی و... تبدیل کرده اند. همین حالا با وجود بحران بزرگ اقتصادی بین المللی شاهد کنترل و مهار جنبش کارگری اروپا و بخش های بزرگی از دنیا توسط اینان هستیم، بجای اتخاذ سیاست رادیکال و مبارزه سیاست پس دادن امتیازات پیشین کارگران هستیم. از جمله پایین آوردن دست مزدها، علی رغم بالا رفتن تورم و گرانی سرسام آور، افزایش ساعات کار و... این سری عوامل سبب مقاومت بزرگی در میان کارگران رادیکال علیه فعالیت اتحادیه ای گردیده، تا جاییکه بعضی ان را تقبیح و بعضی ان را تحریم و... کنند وهر فعالیت سندیکایی را با مهر راست روی محکوم کنند. در جدل های چند ساله گذشته فعالین جنبش کارگری ایران بر سر تشکل های کارگری شاهد مواردی از این دست بوده ایم، یک مورد آن را میاوریم تا قضیه روشن گردد؛

برگزاری اول مه سال ۸۳ سفر را به خاطر داریم، که در آن موقع عده ای از کارگران برگزار کننده دستگیر شدند، بلافاصله عده ای از این راست که خودش را پشت بحث سندیکا مناسب تر است و سندیکا تنها الترناتیو است پنهان کرده بود، آن حرکت انقلابی کارگران سفر را سیاسی معرفی کردو ادعا کردند که خودشان مخالف مبارزه و کار سیاسی هستند، در حالی که آنها خود مشغول کاری سیاسی بودند، اما سیاست راست. آنها مشغول مذاکره و سازش با اصلاح طلبان حکومتی بودند تا با تشکیل سندیکا های کارگری با اجازه و دخالت دولت هم خود بتوانند به عضویت اتحادیه های آزاد بین المللی در آیند وهم مشکل دولت را در پیوستن به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی حل کنند. این اقدامات و موضع گیری ها با عکس العمل رادیکال های سوسیالیست جنبش و جریانات سوسیالیست روبرو گردید. اکنون پس از سالها جدال سخت چه در عرصه نظری و چه در عمل در جنبش کارگری اتفاقی که افتاده است این است که سندیکای کارگران واحد با مبارزه ای دلیرانه وبدون دخالت دولت شکل گرفته و با موضع گیری هایش بر سر مسایل سیاسی جاری و از جمله شرکتش در هیات برگزار کننده حرکت اول مه امسال و تایید قطعنامه ان، جایگاه واقعی و قابل ستایش خود به نام یک تشکل توده ای کارگری را بدست آورده است. یا سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که پس از مدت ها اعتصاب، درگیری، زندان شکل گرفته است.

**آرژش:** ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری مذهبی در ایران را با روش های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می کنید؟

**قهرمانی:** قدرت سیاسی حاکمه ایران تنها با یک زبان با تشکل ها و مبارزه کارگران ایران صحبت می کند؛ کشتار، دستگیری، شکنجه و زندان و... با همان زبانی که همه دیکتاتور ها با کارگران صحبت کرده اند. فرقی نمی کند که اصول گرا باشد یا از نوع اصلاح طلبان بورژوا، کشار کارگران خاتون اباد در دوره خاتمی اصلاح طلب انجام شد.

میتواند باشد؟ برطبق کدام قانونش؟ در کشوری که رییس جمهور پیشینش بنی صدر میگفت "شورا پورا مالیده" و رییس جمهور تقلبی فعلی اش هم میگوید "اصلاً سندیکا چیه؟" و رقیب اصلاح طلب او موسوی می گوید "دولت باید بر سندیکا کنترل داشته باشد" و در حالیکه بی حقوقی عمومی، استبداد افسار گسیخته بر جامعه حاکم است، کارگران خواستار آزادی وتشکل واقعی وجدی هستند و چاره ای جز مبارزه برای سرنگونی این رژیم ندارند. این با یک مناقشه حقوقی بر سر حق یکی نیست. مبارزه برای تاسیس تشکل به امر عمومی تری، آزادی های سیاسی واجتماعی پیوسته است، به آزادی اجتماعات به آزادی عقیده و بیان و به آزادی... هر چند در این مبارزه کارگران تنها نیستند اما پیشقراول و ستون اصلی آند. مبارزه برای سرنگونی یک رژیم سیاسی حقی نیست که طلبش کنی و راهش مبارزه قانونی نیست.

**آرش:** در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی کوچک بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل های کارگری مستقل، از چه راه هایی باید پیش برود؟



**قهرمانی:** هر چند بخش بزرگی از کارگران ایران در واحد های کوچک تولیدی کار میکنند اما نقش و اهمیت سیاسی و اقتصادی صنایع بزرگ است که تعیین کننده میباشد، این صنایع و بخصوص رشته های اساسی همچون نفت، پتروشیمی، فولاد... می باشند که در هر لحظه

و بخصوص در بحران های انقلابی نقش حیاتی و درجه اول را بازی میکنند، مادر جریان انقلاب هم این را دیدیم، این صنایع بزرگ اند که شاه رگهای اصلی اقتصادند و در کنار مراکز بزرگ سیاسی در شهر های بزرگ قرار دارند. این، هم در انقلاب اثبات شد و هم در همین اعتراضات عمومی در جریان انتخابات اخیر مجدداً دیدیم. طبعاً این ذره ای از پشتیبانی از مبارزات کارگران کارگاه های کوچک و از افشای این ستم بزرگ نمی کاهد. اما ضرورت حداکثر توجه فعالین سوسیالیست جنبش و کمونیست های ایران به جایگاه واقعی و اهمیت استراتژیک صنایع بزرگ هرچه بیشتر برجسته میشود. نباید نیروهایمان را پراکنده کنیم وتنها تمرکز نیرو و دامن زدن به مبارزات صنایع بزرگ است که هم کل جنبش کارگری وسوسیالیستی وهم جنبش آزادی خواهانه عمومی رامتحول میکند وقدمهای بزرگی به پیش میبرد، از این منظر است که باید به تشکل های مستقل وتوده ای کارگری نگریست. بنابراین وظیفه همه تشکل های کارگری موجود وهمه سوسیالیست های جنبش کارگری است که حرکت اول مه امسال را سرمشق قرار دهند، همانگونه که در اول مه امسال متحدانه ظاهر شدند. این امر حیاتی را هم باید در مرکز فعالیتشان قرار داده بعنوان عاجل ترین امر خود با برنامه ریزی و اختصاص نیرو و امکانات دست بکار گردند، تنها راه همانا مبارزه است که میتواند تشکل کارگری را به سرمایه تحمیل و خواب رادر چشمان آنان حرام کند، تنها با مبارزه دائمی است که میتوان وزنه را به نفع خودمان برگردانیم، هیچ نیرویی نه از آسمان ونه از خارج نمیتواند این وضع را به نفع ما برگرداند، تنها اتحاد کارگری و مبارزه سرسختانه است که تناسب قوا را تغییر میدهد وتنها در این حالت است که حکومت دیکتاتوری سرمایه داران مجبور به تحمل تشکل کارگری میگردد، حالا میخواهد به رسمیت بشناسدش یا نشناسد، ماباید کار خودمان را بکنیم و منتظر هیچ دست غیبی نشویم. مبارزه برای افزایش دستمزد ها هم از کانال صنایع می گذرد، اعتصابات پراکنده در هر کارگاه کوچکی زود شکسته و پراکنده میشوند، با نامه نگاری و جمع اوری امضا هم کاری از پیش نمیروند، اما در صنایع و بخصوص صنایع بزرگ وضع چنین نیست، رژیم نمیتواند به انجا توجه نکند ویا عکس العمل نشان ندهد، در هر حال تمرکز نیروی کارگران مبارز و رادیکال در صنایع بزرگ و ایجاد

مگر دست گیری های سقز، بر خورد به اعتصابات گذشته صنایع ریسندگی وبافندگی ها را همه جا سر کوب نکردند؟ هر تحصن را مگر با دست گیری پاسخ ندادند؟ اعتصاب کارگران واحد، نیشکر هفت تپه و صدا ها تظاهرات و راه پیمایی کارگری ربا و زندان و شکنجه پاسخ دادند. اعتراض کارگر به هر زبانی باشد، به هر شکلی باشد، جوابش زندان و شکنجه است. احمدی نژاد که در راس دولت قرار دارد واز عناصر شریک در ساختار حکومتی است موقعی که خبرنگاران از او نظرش را در مورد تشکیل سندیکا جویا میشوند، می پرسد، اصلاً سندیکاچی هست؟ قدرت حاکمه تشکیل سندیکا و هر نوع تشکل واقعی کارگری را جرم و ممنوع میدانند، مگر سازمان های ضد کارگری وجاسوسی نظیر خانه کارگر دولتی وانجمن های اسلامی را که ماهیت ضد کارگری آنها را همه کارگران میشناسند. این سازمان های ضد کارگری که جزئی از ابزارهای سرکوب دستگاه حاکمه اند، در تمامی دوران سیاه جمهوری اسلامی در هزاران دستگیری و زندان وشکنجه کارگران مبارز و در سرکوب تمامی مبارزات کارگران شریک ودخیل بوده اند از در فراخوان وشرکت در سرکوب کارگران واحد. دستگاه حاکمه ودولتش انقدر که به چماق وباطوم وزندان... متکی است، حتی ذره ای هم به همان قانون کاری که خودشان پس از عبور از هزار ویک صافی به تصویب رسانده اند، متعهد نمیشاند.

**آرش:** به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

**قهرمانی:** در ایران آنچه که بعنوان حداقل دستمزد تعیین میشود، اولاً" نه کارگر ونه حتی شوراها وانجمن های جاسوسی خودشان هم نمیتوانند دخلی در آن داشته باشند، نه به آمار ونرخ تورم مربوط است ونه هیچ ضابطه دیگری، آنچه که عمل میکند خزانه و بودجه دولت پس از محاسبه تمامی مخارج دستگاه های نظامی، اطلاعاتی، پلیس ودستگاه اداری و... یعنی این که در بهترین حالت که دولت بیشترین درآمد نفت را داشته است، تازه در همان سالها هم فقط درصدی به حداقل دستمزد سال قبل اضافه شده، که بسیار پایینتر از نرخ تورم بوده است. سیاست سرمایه داری وقدرت حاکمه ایران برای هماهنگ کردن و پیش بردن سیاست های اقتصاد لیبرالی خود با شرایط بانک جهانی وصندوق بین المللی پول، پایین نگهداشتن دست مزد ها وسخت تر کردن شرایط کاروانعکاس همین در قوانین ضد کارگریش، نظیر آنچه که بر سر کارگران کارگاه های کوچک آوردند، این ادامه سیاستی است که میخواهد بار بحران عمیق ومزمن ساختاری خود وهمچنین بحران کنونی سرمایه را بردوش کارگران ومردم محروم سرشکن کند، وهم سطح دست مزد ها وشرایط کار را به سطح کشور های شرق آسیا برساند. از این مبارزه طبقه کارگر برای افزایش دستمزد ها از دو جهت حائز اهمیت میگردد؛ بهبود در زندگی روز مره ونقش بر اب کردن سیاست بورژوازی. در کشوری که دست مزد و حقوق ماه ها کار انجام شده را باتعویق های یک ساله وان هم با اعتراض و مبارزه میگیرند، مبارزه برای افزایش دست مزد بخشی از مبارزه علیه کل دستگاه سرمایه است. این که ایا مبارزه برای افزایش دست مزد ان جایگاه مرکزی وتقل اصلی رادارد که حول ان نه تنها جنبش کارگری را متحد کند، بلکه جنبش های اجتماعی دیگر را هم بدنبال بیاورد؟ تصور نمی کنم این خواست به تنهایی آنچه نقش محوری وسازمانگری را داشته باشد، چرا که در هر حال این یک خواست اقتصادی است وزمینیه مادی ان برای جنبش دانشجویی وجنبش زنان به نحو دیگری طرح میشود نه مستقیماً! زنان کارگر شاغل در صنایع یا کارگاه ها ومعلمان و... همین مبارزه راهمراه کل طبقه به پیش میبرند، در حآ لیکه برای میلیون ها زن خانه دار و بیکار موضوع، خواست کار، ودربافت حقوق جهت همان کاری که در خانه جهت آماده به کار، کردن همسروفرزندانشان انجام میدهند.

بخش دیگر سوال مبارزه برای حق تشکل است. اولاً" مبارزه برای متحد و متشکل شدن طبقه کارگریک مسئله است و مبارزه برای کسب حق تشکل یک چیز دیگر. مبارزه برای حق تشکل یعنی این که مبارزه واعتراض کنی به جایی، به مقامی، و یا به مرجعی که حق ضایع شده ای را پس بگیرد، یا تایید کنند و یا به رسمیت بشناسند و قانونی گردد. در ایران این مرجع کجا

امادگیهای لازم میتواند راه مبارزه برای افزایش دست مزد ها را هم هموار کند.  
**آرش:** آیا تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکل های مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟

**قهرمانی:** در شرایط حاضر کمیسیونی دولتی حداقل دست مزد را تعیین می کند و معنای عملی هم دارد، چرا که به هر رو این دستگاه حکومتی است که قیمت دست مزد کارگر را پایین و قیمت اجناس را بالا می برد و همین هم در جامعه عمل می کند، ولی اگر منظور این است که بدون حضور نماینده واقعی کارگران، بدون وجود نمایندگان تشکل های واقعی کارگران و اساساً بدون وجود تشکل های توده ای کارگران است که چنین رفتار می کنند جواب مثبت است. اگر تناسب قوای طبقاتی چنان تغییر کند که تشکل های توده ای کارگری با قدرت تشکیل داد، آن وقت است که دولت مجبور میگردد که به حرفهای این تشکل ها گوش دهد، در آن صورت چرا باید وارد این جدال شویم که حداقل دست مزد تعیین کنیم؟ جدال را باید بر سر افزایش دستمزد کشاند. انموقع است که همه فاکتور های موثر در تعیین قیمت دست مزد و از جمله نرخ تورم را دقیق کرده و افزایش دست مزد مان را از حلقوم سرمایه داران بیرون می کشیم.

**آرش:** نظراتان راجع به بحثی که میان عده ای از فعالان کارگری در باره رابطه اتحادیه های کارگری و مبارزه علیه سرمایه داری (یا کار مزدی) مطرح است، چیست؟

**قهرمانی:** جدالهای نظری چند سال پیش بر سر تشکل های کارگری و موانع آن، همان موقع نشان داد که در میان فعالین رادیکال کارگری و همچنین میان سوسیالیست ها، اختلافات نظری و وجه تمایز هایی وجود دارد. از آن جمله؛ بعضی سندیکا ها را راست و پایگاه گرایشات راست ارزیابی میکردند، هر کدام با استدلال هایش شورا را ترجیح میدادند، یا بعضی مهمترین مانع ایجاد تشکل های کارگری را نه استبداد بلکه سکتاریسم و جریانات چپ تعریف می کردند، آنموقع امید آن بود که این اختلافات در پروسه ای از مباحثات به سرانجامی برسد در درون کمیته هماهنگی جمعی که بیشتر محسن حکیمی نمایندگی اش میکرد، هر بار نظرات متفاوت تری از پیش طرح کردند که مهمترین اش، سوسیالیسم با یک تشکل بود، و بحث هم این است که با توجه به سابقه احزاب چپ پس از مارکس بخصوص لنین و بلشویک ها و ادامه آن، حزب ک. شوری، ادامه یک جریان فکری و سیاسی - تشکیلاتی است که مانع متشکل شدن طبقه کارگر است، یک تشکل توده ای کافی است که خط اصلی آن ضد سرمایه داری بودن آن است، حزب سیاسی طبقه کارگر ضروری نیست. (نقل به معنی).

ما اختلاف نظرات زیادی با این جمع داشته و داریم:

- ۱- ما به هر سندیکایی الزاماً راست نمیگوییم مگر سندیکای معینی که جهت گیریها و سیاست هایش راست روانه باشد.
- ۲- ما به ضرورت حزب طبقاتی و کمونیستی معتقدیم که باید بتواند پایه های توده ای وسیعی در میان کارگران بوجود آورد.
- ۳- ما دیکتاتوری حاکمیت سرمایه داران را مانع اصلی متشکل شدن کارگران میدانیم.
- ۴- ما سکتاریسم را یکی از موانع متشکل شدن کارگران میدانیم
- ۵- لنین را یک انقلابی کمونیست و یکی از رهبران انقلاب اکتبر ونه یک نظریه پرداز اکونومیست می شناسیم.

- ۶- از نظر ما باید در هر تشکل توده ای کارگری برای ورود و عضو شدن و حتی تشکیل فراکسیون سوسیالیستی بر روی کارگران سوسیالیستی که اعضا احزاب سیاسی هستند باز باشد. و هر نوع تفتیش عقاید ممنوع.
- ۷- ...

ما تصور می کردیم که با مجموعه نظراتی که این جمع در کمیته هماهنگی داشتند و تناقضاتی که در عمل برای کمیته، (طبق گزارشات سایت آنها از مجامع عمومی کمیته) پیش آمده بود، رفته رفته مجدداً از آرامش و کنترل خارج گشته و احتمال جدایی و انشعاب بیشتر می شد. بعداً که بحث

ها بر سر اساسنامه در گرفت، کار به جدایی کشید، ما اساساً با آن نحوه برخورد به موضوع و تجزیه کردن کمیته هماهنگی مخالف بودیم.  
**آرش:** رابطه فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر، چگونه ارزیابی می کنید؟

**قهرمانی:** این رابطه بسیار موثر بوده، هم برای جنبش کارگری از نظر پیدا شدن امکان بیشتر در انعکاس مبارزات طبقه کارگر و هم از نظر جلب پشتیبانی در میان تشکل های کارگری و اتحادیه های بین المللی، شخصیت های سیاسی و در موارد زیادی احزاب چپ و پارلمانی اروپا و دیگر کشور ها. هم چنین این رابطه در پلایش فعالین چپ و اینکه دیگر نمیتوان برای جنبش کارگری شانه بالا انداخت، مفید بوده است. از لحاظ فعالین چپ در داخل نیز قضیه همین طور است، جنبش کارگری با تحركات چند ساله اخیرش توجه بسیاری از روشنفکران و فعالین سیاسی جریانات مختلف را به خود جلب نمود، و بعضاً با تشکل های موجود روابطی سیاسی انتقادی بر قرار کرده اند. نمونه عملی آن را در جریان تشکیل کمیته دفاع از دستگیر شدگان سفر، محمود صالحی و محسن حکیمی دیدیم که تعدادی از نویسندگان، مترجمین، استاد و روشنفکر انقلابی همراه با تعدادی از کارگران با اقدامی شجاعانه آن کمیته را تشکیل دادند.

**آرش:** رابطه جنبش کارگری با جنبش های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ و چه پیشنهاداتی برای تقویت روابط آنها دارید؟

**قهرمانی:** با تحولاتی که در جنبش دانشجویی پیش آمد و جریان سوسیالیست توانست خودش را از جریانات لیبرال و اصلاح طلبان جدا کند و مستقلاً دست به مبارزه بزند، راه برای نزدیکی فکری و همکاری باز شد، تا جایی که در جریان تشکیل شورای همکاری فعالان و تشکل های کارگری، بخشی از دانشجویان سوسیالیست هم به این شورا پیوستند که بعد ها جدا شدند. اکنون هم در سطوح سیاسی و انتقادی و بعضاً همکاری هایی می شود دید، طبعاً ما فکر میکنیم که همان موقع هم لازم نبود رفقای دانشجویان با کارگران وارد تشکلی واحد و زیر یک سقف تشکیلاتی فعالیت نمایند، می شد بعنوان دو تشکیلات مستقل اما به لحاظ استراتژیک و سیاسی هم افق و هم نظر، با هم همکاریهای سیاسی مختلفی را پیش ببرند و از امکانات و اطلاعات یکدیگر بهره مند شوند. اما موضوع برای جنبش زنان چنین نیست، از جنبش زنان آنچه که بیشتر دیده می شود دست گرایشات لیبرال اصلاح طلب و قانونی بالاست. هر چند سوسیالیست های این جنبش فعالند اما بخشی از آن خود را با جنبش کارگری آمیخته اند تا با جنبش زنان، و بخشی هم با جنبش دانشجویی. در نتیجه سهم خود جنبش زنان کاهش یافته است. این طبعاً دلایل متعدد سیاسی. طبقاتی دارد. از نظر ما باید فعالین سوسیالیست چه زن و چه مرد نسبت به جنبش زنان ادای سهم کنند و نقش فعالتری را در خود جنبش زنان ایفا نمایند. بخصوص ما فکر میکنیم در تعرضات توده ای به دستگاه رژیم سیاسی حاکم باید سوسیالیست ها در این موقع بتوانند قدم های بزرگی که در این شرایط بدست میاید به نفع جنبش زنان بر دارند.

**آرش:** درک شما از مقوله ای «استقلال جنبش و تشکل های کارگری ایران» از دولت، احزاب و نهادهای سرمایه داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می تواند روی حمایت های بین المللی حساب کند؟

**قهرمانی:** ما درکمان از استقلال تشکل های توده ای کارگری از دولت و نهادهای سرمایه داری، را از استقلال طبقاتی از تمایز طبقاتی و از تعارض طبقاتی بین دو طبقه کارگر و سرمایه دار می گیریم. طبقه کارگر در مبارزه روزمره اش برای بهبود شرایط زندگی برای افزایش دستمزد، برای بیمه و در مبارزه علیه قرارداد های سفید امضا... و در مبارزه سیاسی اش برای آزادیهای اجتماعی، بیان، عقیده، اعتصاب و... علیه کارفرمایان، علیه سرمایه داری و علیه دولت آنان می باشد. بنابراین معلوم است وقتی که می خواهد متحد و متشکل شود نمی تواند بگذارد نمایندگان آنان و دولت آنان در تشکل او دست داشته و سیاست ها و نقشه ها و مبارزات طبقه کارگر را

نهادهای شبه کارگری رژیم، و برداشتن گام‌های عملی در برپایی سندیکا (شرکت واحد و هفت تپه) این مدعا را تایید می‌کند.  
**آرش:** در این مرحله از جنبش طبقه کارگر ایران، پیشنهادهای عملی و ملموس شما برای تشکیل یابی این طبقه چیست؟

**حشمت محسنی:** پیشنهاد من برای تشکیل یابی طبقه کارگر اتحادیه‌های جنبش اجتماعی است.

در طرح پیشنهادی من، سازمان‌دهی کارگران از نقطه تولید فراتر می‌رود و دامنه وسیع‌تری را دربر می‌گیرد. در این طرح، دغدغه اصلی نه قانونی بودن تشکل، بلکه کارایی آن در عمل است. این طرح از مدل‌های تاکتونی اتحادیه‌ها فراتر می‌رود و از آن‌ها در حوزه‌هایی متمایز می‌شود. بحث اتحادیه‌های جدید اجتماعی بحثی است که از دهه هفتاد قرن گذشته برای برون رفت از بحران اتحادیه‌ها مطرح شد. در این بحث‌ها سه موضوع محوری برجسته بود: الف - چالش با بوروکراسی در اتحادیه‌ها؛

ب- تغییر لایه‌بندی طبقه و عطف توجه به آن (زنان، کارگران مهاجر، بیکاران، کارگران پاره وقت...);

ج- رابطه با جنبش‌های جدید (نظیر زنان، محیط زیست، صلح، سبک زندگی...).

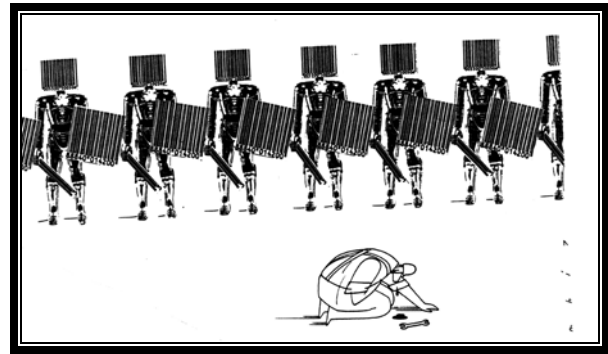
اتحادیه‌های جنبش اجتماعی، سازماندهی پیکار کارگران علیه سرمایه را در دستور قرار می‌دهد. آن‌ها وحدت کار با سرمایه را نمایندگی نمی‌کنند، بلکه برعکس تمایز منافع کار از سرمایه را بیان می‌کنند. آن‌ها ابزار مبارزه طبقاتی اند و از ادغام شدن در نظام دوری می‌جویند. اتحادیه‌های جنبش اجتماعی از سندیکاهای کلاسیک تا حدی متمایز اند؛ این تمایز، قبل از هر چیز در ساختار و نیروی ترکیبی آن‌ها است. اگر سندیکای کلاسیک، کارگران را در محل تولید و فراتر از آن در محل کار سازمان می‌دهد، اتحادیه‌های جنبش اجتماعی از نقطه تولید و محل کار فراتر می‌روند و محیط زیست کارگران را هم چون محلی برای سازمان‌یابی آن‌ها در نظر می‌گیرند. آصف بیات این نوع سازمان‌یابی را به عنوان "اتحادیه‌های کارگری خیابانی" مشخص می‌کند. او در این باره می‌گوید "یک شیوهی دیگر برای از میان برداشتن رقابت بین کارگران بخش غیر رسمی، ایجاد اتحادیه‌های کارگری خیابانی است. این‌ها سازمان‌هایی هستند که می‌توانند صدها هزار نفر عناصر مجزا از هم را که ظاهراً در این اقیانوس پهناور فعالیت‌های غیر رسمی شناورند گرد هم آورند. بنگاه‌ها، کارگاه‌ها و فروشندگان خیابانی می‌توانند برای بهبود کسب و کار خویش، حمایت از منافع خود در برابر مغازه‌داران و دیوان‌سالاران دولتی دست به اتحادیه‌های رسمی و غیررسمی بزنند." چنان‌که ملاحظه می‌کنیم اتحادیه‌های جنبش اجتماعی صرفاً بر سازماندهی در محل تولید یا محل کار تاکید ندارد بلکه علاوه بر آن بر گسترش پایه‌ی اجتماعی اتحادیه در محیط زیست آن‌ها نیز تاکید دارد.

محور دیگری که مرز این تشکل را از سندیکاهای کارگری معمول متمایز می‌سازد، ساختار این نوع اتحادیه است. در اولی ما با ساختار حقوقی جا افتاده با اعضا و اساسنامه مشخص و اندام‌ها و نهادهای قانونی و با دفتر و دستک مواجه‌ایم؛ در دومی اما با ساختاری روبه‌رو -ایم که خصلت جنبشی دارد، روابط درون آن بر "اساسنامه نانوشته" استوار است، ترکیب آن بیش از این که بر اعضا و پرداخت حق عضویت متکی باشد بر فعالان کارگری تکیه دارد، روابط درونی آن از هر نوع شیوه‌ها و مناسبات سلسله مراتبی و اقتدارگرایانه به دور است و این روابط را از درون کارخانه و تقویت روابط افقی و مستقیم بین کارگران آغاز می‌کند. مناسبات حاکم بر این نوع اتحادیه به قول واترمن با فرا رفتن از مدل‌های سازمان‌دهی هرمی، متمرکز، بوروکراتیک و منجمد؛ و با تشویق مدل‌های منعطف، دموکراتیک، افقی، غیرمتمرکز و خودیارانه، در روابط شبکه‌ای سامان می‌یابد. ساختار تشکیلاتی این نوع اتحادیه بیش از آن که از ساختار سازمانی نهادی شده و عمودی برخوردار باشد، بیشتر شبکه‌ای است که به طور افقی با هم هماهنگ می‌شود. به گفته‌ی واترمن "شبکه‌بندی" بیش‌تر به ارتباطات اشاره دارد تا نهادها. "این جنبش‌ها به شیوه‌های غیر رسمی، باز و انعطاف‌پذیر سازمان‌دهی شده‌اند و حداقل در بعضی زمینه‌ها از سلسله مراتب و بوروکراسی و حتی گاه از قرار دادن شرایطی برای عضویت اجتناب می‌

به آنجا که سرمایه‌داران می‌خواهند ببرند. در مورد حمایت‌های بین‌المللی از جنبش کارگری ایران، ابعاد وسیعی ندارد، این حمایت‌ها اساساً معطوف به زندانی و دستگیر شدن و..... فعالین کارگری بوده است این حمایت سبب می‌شود که دست رژیم تا حدودی بسته بماند که آن هم همیشگی نیست، اما سبب می‌شود که رژیم نتواند با پنهان کردن، آنها را سر به نیست کند، این حمایت‌ها می‌تواند افکار عمومی کشورهای خارج را علیه دولت ایران متوجه کند و صدای اعتراض فعالین سیاسی چپ و کارگری، احزاب و اتحادیه‌ها را علیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم سیاسی ایران بلند کند. این حمایت‌ها سبب می‌شود که همبستگی و هم‌سرنوشتی بین المللی کارگران ایران با دیگر کارگران دنیا تقویت گردد.

این حمایت‌ها می‌تواند در کنفرانس‌ها و سمینارهای کارگری بین‌المللی هم موثر باشد تا جایی که در اجلاس‌های جهانی دیگر رژیم نتواند خودش نماینده قلابی برای کارگران انتخاب و به آن مجامع بفرستد. نمونه کنفرانس ترکیه یا کنفرانس لندن از آن گونه است. همه اینها ان مجموعه از امکاناتی است که حمایت‌های بین‌المللی می‌تواند به جنبش کارگری ایران بنماید.

\*



## پاسخ‌های حشمت محسنی

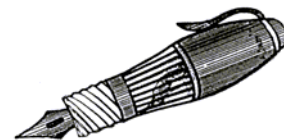
**آرش:** به نظر شما سطح آگاهی طبقاتی کارگران ایران در چه مرحله‌ای است؟

**حشمت محسنی:** به این پرسش کاری است سخت دشوار. چرا که در ایران ما از وجود کارهای میدانی یا نظرسنجی در میان کارگران یا روزنامه‌ها یا مجلاتی که به نحوی از انحاء آرزوها، گرایشات و سطح افکار آنان را در مقیاس سراسری پوشش دهد محروم هستیم. ما نمی‌دانیم کارگران ساعات فراغت خود را چگونه سپری می‌کنند؛ از کدام فیلم‌ها خوش‌شان می‌آید یا چه روزنامه‌ای می‌خوانند؛ به زیارت می‌روند یا نه؛ سطح تحصیلات آن‌ها به چه میزان است؛ پاتوق‌ها و محل‌های که تجمع می‌کنند به چه میزان و کدام اند؛ از چه خاستگاه قومی یا باور مذهبی برخوردارند؛ تا چه حد ریشه روستایی دارند و یا فرهنگ شهرنشینی به چه میزان نهادی شده است... بنابراین تعیین "سطح آگاهی طبقاتی کارگران" براستی امر دشواری است. اما به تجربه می‌دانیم و همان‌طور که گرامشی به درستی یادآور شده است آگاهی کارگران یک آگاهی متناقض است؛ عناصری از آگاهی در نفی وضع موجود با عناصری از آگاهی که در چارچوب وضع موجود اند با هم همزیستی دارند. به علاوه اگر یک ارزیابی عینی و ابژکتیو از جنبش کارگری در شرایط کنونی به دست دهیم، ملاحظه می‌کنیم که بخش‌های قابل توجهی از کارگران، به واسطه مبارزه‌ی درخواستی به میزان چشم‌گیری از آگاهی اتحادیه‌ای برخوردارند. بی‌اعتنایی و منزوی کردن



کنند." البته اتحادیه جنبش اجتماعی با سازمان‌های غیر رسمی یا غیرسلسله مراتبی هم‌سان نیست. اتحادیه‌های جنبش اجتماعی عمدتاً از چنین ساختاری برخوردارند، اما این امر مطلق نیست، و گاهی می‌تواند ساختار دیگری را هم دربر گیرد. به علاوه اتحادیه جنبش اجتماعی ضرورتاً غیر قانونی نیستند و حتی در کشورهای پیرامونی هم می‌توانند خود را ثبت و قانونی کنند. به عنوان نمونه می‌توان از اتحادیه کارگری فیلیپین نام برد. آن چه در این جا مورد تاکید است مناسب بودن این شکل از سازمان - دهی در پیوند با شرایط ویژه و ساختار خاص اردوی کار و زحمت در ایران است و نه برشماری مختصات عام و فراگیر برای هر نوع ساختار اتحادیه - های جنبش اجتماعی.

در اتحادیه جنبش اجتماعی، به جای سیستم نظارت از بالا به پایین، انضباط، وفاداری و اطاعت کورکورانه در مبارزه؛ ارتباطات بر مبنای هم - سرنوشتی، اعتمادهای متقابل و تجربه‌ی مشترک سازمان‌دهی می‌شوند و یا به دست می‌آیند. این مناسبات از درون کارخانه شروع می‌شود و به سطح محله، منطقه و سرانجام در سراسر کشور گسترش می‌یابد. اگر بخواهیم تمایز و وجه مشخصه ساختاری اتحادیه را در چند مولفه خلاصه کنیم می‌توان گفت:



- ۱- تکیه بر "اساس‌نامه نانوشته" تا بر اساس‌نامه رسمی - حقوقی
  - ۲- تکیه بر فعالان (سازمان‌دهندگان، مشارکت‌کنندگان، هواداران و حامیان) تا بر اعضای رسمی
  - ۳- تکیه بر سازمان‌دهی افقی تا سازمان‌دهی عمودی
  - ۴- تکیه بر ارتباطات توده‌ای تا نهادهای رسمی
  - ۵- تکیه بر کارکرد هدایت و هماهنگی با خصلت سیال تا رهبری رسمی و ثابت و از بالا به پایین.
- آرش: آیا در این مرحله از جنبش کارگری ایران، می‌توان سخنی از گرایش‌های مختلف به میان آورد؟

حشمت محسنی: این پرسش قطعاً مثبت است. ما هم اکنون در برخورد با مسأله‌ی چگونگی سازمانیابی طبقه کارگر با گرایش‌های مختلف و حتی متنافری در جنبش کارگری مواجه ایم. برخی از سندیکای قانونی دفاع می‌کنند. مدافعان این نوع شکل گرایش راست جنبش کارگری را نمایندگی می‌کنند. آن چه که گرایش راست در پیوند با سازمانیابی کارگری پیشنهاد و در عمل پیش می‌برد، سندیکای قانونی با نگاه معطوف به بالا است. فعالان و مدافعان گرایش راست، خواهان تشکیلی هستند که قانون کار یا قانون اساسی جمهوری اسلامی و یا مقوله نامه های جهانی آن را تصریح کرده است. در این مدل از سندیکا، اصل بر قانونیت این نهاد است؛ و تلاش فعالان کارگری مدافع این نوع سندیکا اقلان رژیم حاکم، برای پذیرش موادی است که خود رژیم در قوانین خود به رسمیت شناخته است. اشاره به بندهایی از قانون کار یا قانون اساسی و یا موادی از مقوله نامه های جهانی ورد زبان این بخش از کارگران است. آنها اساساً در پی فشار از پایین برای ایجاد سندیکا نیستند بلکه اساساً با نگاه به بالا و چانه زنی با مقامات می‌کوشند مسیر شکل‌گیری آن را هموار سازند. ساختار سندیکای مطلوب این مدل، ساختاری حقوقی - قانونی است که همه ارگان‌های آن در پیشگاه رژیم باز و قابل دسترس است. مدافعان این نوع مدل تعدد دارند که به رژیم حاکم یادآوری کنند که دقیقاً در چارچوب قانون دارند فعالیت می‌کنند. این ساختار سندیکایی با اصل سه جانبه‌گرایی و "همزیستی مسالمت آمیز" کارگران با کارفرمایان و دولت انطباق ذاتی دارد. این سندیکاها تمایز کار از سرمایه را نمایندگی نمی‌کنند بلکه منافع مشترک آنها را بیان می‌کنند. گرایش راست به رژیم انتقاد می‌کند که چرا "امر سه جانبه‌گرایی را از صورت نمایش به جلوه ای واقعی تبدیل" نمی‌کند.

در جنبش کارگری ما صرفاً گرایش راست وجود ندارد بلکه علاوه بر آنها گرایش چپ هم وجود دارد. گرایش چپ، با برجسته کردن تفاوت سیاست خود با دیگران، یا تاکید افراطی بر خودویژگی‌اش، در استراتژی معطوف به سازمانیابی کارگران، این تمایز را چنان به یک اصل هویتی تبدیل می‌کند که خود فلسفه‌ی وجودی این سیاست - که همانا متشکل کردن کارگران است - زیر سؤال می‌رود. در این روایت مرزهای هویت و تاکیدهای سیاسی - نظری چنان پر رنگ است که هیچ اشتراک نظری یا اتحادی در عمل با دیگران دیده نمی‌شود. واقعیت این است که روایت چپ‌روانه مدافعان زیادی در میان برخی از طرفداران جنبش کارگری چه به صورت آشکار و چه به صورت ضمنی دارد. به عنوان نمونه می‌توان برخورد‌های فعالان لغو کار مزدی را نام برد که به طور پیگیر و پیوسته و با زبان پرخاش‌گرانه به گرایش‌های دیگر جنبش کارگری حمله می‌کنند. این دسته از رفقا با وجود این که شعارها و اهداف رادیکالی را تبلیغ می‌کنند، اما در برخورد با دیگر مدافعان جنبش کارگری از خود ناشکیبایی، برخورد‌های افراطی و خصمانه نشان می‌دهند. آن‌ها بیش از این که خشم خود را به دشمن اصلی در برابر پیش‌روی جنبش کارگری معطوف سازند در برخی موارد به دیگر گرایش‌های جنبش کارگری متمرکز می‌کنند و آن‌ها را مانع اصلی سازمان‌یابی جنبش کارگری قلم‌داد می‌کنند. یک خوانش از ادبیات گرایش چپ‌روانه نشان می‌دهد که آن‌ها مرز شرایط تدافعی با شرایط تعرضی مبارزه را محدود می‌کنند. استقلال مبارزه اقتصادی را فی‌نفسه نمی‌پذیرند و از پیوند مبارزه اقتصادی با مبارزه سیاسی درک معینی را تبلیغ می‌کنند. مطابق این روایت از مسأله، مبارزه اقتصادی تا آن جا اهمیت دارد که در خدمت مبارزه سیاسی قرار گیرد و یا به آن فرا روید. آن‌ها مرز مبارزه برای اصلاحات با مبارزه برای انقلاب را درهم می‌ریزند و سایر اشکال سازمان - یابی کارگری غیر از شورا را بر نمی‌تابند.

گرایشی دیگری را که در جنبش کارگری می‌توان مشاهده کرد طرفداران کمیته کارخانه است. این گرایش البته درک معینی از این تشکل دارند که فاقد خصلت توده‌ای است و بیشتر فعالان و کارگران پیشرو را در بر می‌گیرد. به علاوه گرایش دیگر در جنبش کارگری وجود دارد که مجمع عمومی را تبلیغ می‌کند. و بالاخره از جمله گرایش‌های دیگری که می‌توان در جنبش کارگری سراغ گرفت گرایش موسوم به خط ۵ است که به نحوی از انحاء مخالف فعالیت احزاب در تشکل‌های توده‌ای است.

اصولاً در مبارزه صنفی اتحادیه‌ها و سندیکا‌های کارگری ایران، مسأله آگاهی طبقاتی چه مقدار نقش بازی می‌کند؟

آن طور که من از آگاهی طبقاتی می‌فهمم، این مقوله ناظر است بر درک طبقه از کلیت خود در تمایز از طبقه و دولت مدافع آن، بیان منافع عمومی این کلیت در تمایز از منافع طبقه بورژوا و برپایی سازمان سیاسی کارگری. اگر این عناصر با هم و در ترکیب با هم باشند می‌توان از وجود آگاهی طبقاتی سخن به میان آورد. و به تجربه عینی می‌دانیم که در ایران و در شرایط کنونی این عوامل وجود ندارند. اما در سطح مبارزه‌ی اتحادیه‌ای آگاهی معینی وجود دارد. به قول گرامشی هر مبارزه‌ی خودبه‌خودی عناصری از آگاهی منطبق با خود برخوردار است. بنابراین فعلیت آگاهی اتحادیه‌ای پیش‌فرض مبارزه اتحادیه‌ای است؛ چرا که بدون وجود آن یکی از لوازم مبارزه‌ی اتحادیه‌ای غایب است. به علاوه اگر در سطح مفهومی بتوان این دو را از هم متمایز کرد در سطح واقعیت این کار شدنی نیست. واقعیت همیشه ترکیب و برآیند عوامل است. پرسش کلیدی این است که آیا صرف وجود آگاهی اتحادیه‌ای به معنای آن است که کارگران از آگاهی طبقاتی برخوردارند؟ پاسخ من به این پرسش منفی است؛ آگاهی طبقاتی آگاهی اتحادیه‌های را در خود دارد اما به آن محدود نمی‌شود و از آن فراتر می‌رود. از این رو آگاهی طبقاتی را نمی‌توان به آگاهی اتحادیه‌ای فروکاست مگر این که با مبارزه اتحادیه‌ای ارتقا یافته روبه‌رو باشیم.

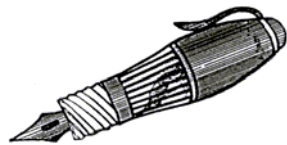
آرش: ارتباط ساختار قدرت سیاسی سرمایه‌داری مذهبی در ایران را با روش‌های مبارزاتی طبقه کارگر، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**حشمت محسنی:** در این پرسش ابهامی نهفته است و مراد آن کاملاً برایم روشن نیست. معهذاً تا آن جا که من می‌فهمم می‌توانم بگویم خود خصلت مذهبی و ایدئولوژیک رژیم اسلامی و دوایر سیاسی - ایدئولوژیک

افزایش دستمزد و ایجاد تشکلهای کارگری مستقل، از چه راههای باید پیش برود؟

حشمت محسنی: واقعیت این است همان قانونی که در پیوند با ارتش ذخیره بیکاران با بخش شاغل حاکم است به نحوی بر رابطه بخش مشمول قانون کار با کسانی که از دایره شمول آن خارج اند صادق است. هر چه شرایط کارگران خارج از شمول کار بدتر باشد قدرت چانه زنی بخش مشمول قانون کار تضعیف می شود. بنابراین شکاف بین بخشهای مختلف طبقه به معنای تضعیف شرایط عمومی کل کارگران به شمار می رود. معهدا قدرت رزمندگی اتحادیهها می تواند در این وضعیت تاثیرات معینی برجای نهاد. مثلا مارکس در رساله ی "مزد، بها، سود" به این نکات اشارات جالبی دارد. او می گوید اتحادیهها قطعا بر سطح مرزها و یا به طور عمومی بر طول و شدت روز کار یا شرایط کار تاثیر دارند، اما توانایی و محدوده ی تاثیرات آن ها به شرایط اقتصادی وابسته است و به خصوص به شرایط بازار کار. وقتی تقاضا برای کار بالاست، موقعیت چانه زنی اتحادیهها قوی تر است، چون کارگران از بابت از دست دادن کارشان کم تر وحشت دارند و کارفرمایان در جایگزینی آن ها با کارگران جدید با مشکلات بیش تری روبه رو هستند؛ بر عکس وقتی تقاضا برای کار پایین است، قدرت چانه زنی نسبتا ضعیف تر است؛ چون کارگرانی که کار خود را از دست می دهند در یافتن کار جدید با مشکل روبه رو هستند و کارفرمایان به سهولت کارگران تازه پیدا می کنند. از این رو هر چه ارتش ذخیره کار وسیع تر باشد، اتحادیهها در دستیابی به اهداف شان ناتوان تر اند؛ گرچه این رابطه، صرفا یک رابطه مکانیکی نیست. چون یک سازمان رزمنده و آگاه در مقابله با اثرات تضعیف کننده بیکاری بسیار توانا تر عمل کند.

اما مساله کلیدی این است کارگرانی که مشمول قانون کار نمی شوند و در کارگاههای کوچک مشغول به کارند، این امر برپای هر نوع تشکل در محل کار را بی معنا می سازد. از این رو اتحادیه در محله یا به قول آصف بیات اتحادیه خیابانی یعنی سازمان دهی بر مبنای محیط زندگی راه اصلی است که می تواند اولاً به تشکل بیانجامد و ثانیاً با ایجاد چنین تشکلهایی، در حد خود بر تعیین سطح دستمزد اثر بگذارد. آرش: آیا تعیین دستمزد بدون وجود تشکلهای مستقل کارگری می تواند معنایی داشته باشد؟



حشمت محسنی: واقعیت این است که تعیین دستمزد به عواملی متعددی بستگی دارد که یکی از آنها تشکل مستقل کارگری است. وقتی ارتش ذخیره بیکاران گسترده باشد حتی با وجود تشکل کارگری نمی توان به راحتی در تعیین دستمزد نقش قاطعی ایفا کرد. مارکس می گوید که توانایی اتحادیهها برای تاثیرگزاری بر سطح دستمزد وابسته به شرایط اقتصادی است: وقتی که بیکاری بالا است قدرت چانه زنی آن ها ضعیف تر است نسبت به زمانی که بیکاری کم است. او در کتاب سرمایه می گوید ارتش ذخیره ی کار تاثیر قابل ملاحظه ای بر تغییر مرزها اعمال می کند. اما در "مزد، بها، سود" رابطه ی بین این دو متغیر ظرفیت است و به عامل دیگری هم اشاره می کند آنجا که می گوید: "ارزش نیروی کار به عرضه و تقاضا بستگی دارد."

با این وجود کارگران با داشتن تشکل می توانند اقداماتی را به نفع خود صورت دهند. این اقدامات را مارکس چنین فهرست کرده است:

الف- هنگامی که قیمت ها بالا می روند، کارگران می توانند با درخواست مزد بیش تر از سطح زندگی خود دفاع کنند؛

ب- وقتی باروری افزایش می یابد آن ها می توانند با افزایش متناسب مرزهای واقعی موقعیت اجتماعی "نسبی" خود را حفظ کنند؛

رژیم در واحدهای اقتصادی تا سال های معینی یکی از موانعی بودند که مبارزه علیه حاکمیت را مخدوش می ساختند. واقعیت این است که بخش اعظم کارگران ایران به مذهب باور دارند و خصلت مذهبی حاکمیت نقش قابل توجهی در تولید و بازتولید ایمان مذهبی آنان بازی می کرد. و خود این امر تردیدهای جدی حداقل در دوران اولیه حیات این رژیم در میان کارگران ایجاد می کرد. نکته دیگری که حایز اهمیت است مالکیت دولت بر بخش اعظم بنگاه و واحدهای اقتصادی موجود است. این خصوصیت به سهم خود اثرات معینی در مبارزه کارگران با رژیم بر جای می گذارد. در این بنگاهها به واسطه ی عامل فوق هر درگیری حتی اقتصادی محض، درگیری با دولت تلقی می شود و هزینه ی مبارزه را افزایش می دهد. نکته مهم دیگر سازمان دهی نهادهای کارگری (نظیر خانه کارگر، انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی...) در ساختار قدرت سیاسی رژیم اسلامی است. این نهادها تا سال ۸۰ نقش مخربی در بیراهه کشاندن مطالبات آن، جلوگیری از مبارزات کارگران و در نهایت سرکوب آنان ایفا کرده اند.

معهدا جنبش کارگری در مبارزه خود هم از اشکال قانونی نظیر مراجعه به مقامات، طومار نویسی... و هم از اشکال فراقانونی نظیر تحصن، اعتصاب، راهبندان... سود برده است. می ماند اثرات و پی آمدهای این مبارزه با ساختار رژیم سیاسی. از آن جا که رژیم اسلامی یک رژیم رانتیر نفتی است، از آن جا که بخش قابل توجه درآمد آن بیرون از اقتصاد متعارف و به غیر از مالیات مردم تامین می شود، از آن جا که همین امر استقلال قابل توجهی بدان می بخشد، بنابراین روش های مبارزه قانونی و فراقانونی و اشکال متنوع آن تا زمانی که به شاخه های غیر کلیدی اقتصاد محدود می ماند ضربات کاری به رژیم وارد نمی کند. اگر غول خفته یعنی کارگران بخش های کلیدی اقتصاد نظیر نفت و گاز، برق، سیستم حمل و نقل... وارد میدان نبرد علیه رژیم اسلامی نشوند، اگر اعتصابات در شاخه های استراتژیک به وقوع نپیوندند، ما کماکان با عدم کارایی آن ها روبه رو هستیم. این امر نباید تحت هیچ شرایطی به این معنا فهمیده شود که این مبارزه امری غیرضروری و بی فایده است بلکه باید به این معنا فهمیده شود که این مبارزه اثرات محدودی در مبارزه ی طبقاتی ایفا می کند و نباید از ابعاد و دامنه ی اثر گذاری آن درک آرمانی داشته باشیم.

آرش: به نظر شما در شرایط امروز قدرت سیاسی حاکم بر ایران، مبارزه برای افزایش دستمزد می تواند به تشکل یابی کارگران و جنبش های دیگر اجتماعی دیگر کمک کند؟ یا مبارزه برای حق تشکل؟

حشمت محسنی: واقعیت این است که یک مسیر عام و فراگیر برای سازمانیابی کارگران وجود ندارد. مبارزه برای تشکل می تواند از متن پیکار برای افزایش دستمزد شعله بر کشد. و گاه ممکن است از طریق نبرد برای حق تشکل به سازمان یابی کارگری دست یافت. این امر به مقطع تاریخی، به مبارزه ی طبقاتی، به سنت های مبارزاتی، به شرایط مشخص پیکار طبقاتی بستگی دارد... مثلا در فرانسه و آلمان حق تشکل از مبارزه اتحادیه های غیرقانونی به دست آمد چرا که این حق مورد پذیرش دولت های حاکم نبود. حق تشکل نه نقطه عزیمت بلکه نتیجه این پیکار بود. آن ها بعد از عبور از میان آتش و خون حق تشکل را به دست آوردند و آن را نهادی کردند. دیالکتیک مبارزه برای تشکل و نهادی کردن آن البته جاده ی یک طرفه ای نیست به میزانی که در سطح واقعیت برای تشکل مبارزه می شود نهادی و قانونی کردن آن آسان تر می شود و به درجه ای که در سطح فرمال و حقوقی این حق پذیرفته شود امکان گسترش و تثبیت تشکل بیش تر فراهم می شود. این دو در یک رابطه ی متقابل بر هم اثر می گذارند و به یک دیگر سوخت می رسانند.

هم اکنون در کشور ما مساله دستمزد اگر نگوییم خواست محوری، عام و فراگیر طبقه است اما قاطعانه می توانیم بگوییم یکی از خواست های بی واسطه و فوری کارگران را تشکیل می دهد. از این رو این خواست از ظرفیت و این پتانسیل برخوردار است که به محل اجماع کارگران تبدیل شود و از این طریق بستر مناسبی برای برپایی تشکل سراسری فراهم آورد. آرش: در کشوری که کارکنان واحدهای اقتصادی بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و غالباً از شمول قانون کار خارج هستند، مبارزه برای

ج- وقتی که سرمایه‌داران طول روز کار یا شدت آن را افزایش می‌دهند اتحادیه‌ها می‌توانند در مقابل، آن‌ها را به پرداخت مزد بیش‌تر مجبور سازند؛

د- و سرانجام می‌توانند در مقابل کاهش دستمزد در دوره‌ی رکود مقاومت کنند. تمام این‌ها به یک معنا مبارزه دفاعی است که طی آن کارگران "علیه اقدام قبلی سرمایه" واکنش نشان می‌دهند.

**آرش:** نظرتان راجع به بحثی که میان عده‌ای از فعالان کارگری در باره رابطه‌ی اتحادیه‌های کارگری و مبارزه علیه سرمایه‌داری (یا کارمزدی) مطرح است چیست؟

**حشمت محسنی:** من هم از جمله کسانی هستم که از تشکل اتحادیه‌ای دفاع می‌کنند. و صد البته در راستای مبارزه علیه سرمایه پیکار می‌کنند. مبارزه علیه سرمایه‌داری آماجی است که تحت هیچ شرایطی نباید تعطیل شود و به محاق افتد. معهذاً از نظر من دفاع از پیکار علیه سرمایه نباید تحت هیچ شرایطی مبارزه برای اتحادیه کارگری را مردود اعلام کند. متأسفانه کسانی که مدافع لغو کارمزدی اند این دو را در تقابل با هم قرار می‌دهند. و بدتر از آن با اتحادیه به دشمنی برمی‌خیزند و بخش قابل توجهی از فعالیت فکری خود را صرف ضدیت با آن می‌کنند. به نظر من مبارزه برای مطالبات اقتصادی تحت هیچ شرایطی نباید به بهانه مبارزه با سرمایه تعطیل شود، و یا مبارزه برای خواست‌های رفاهی نباید به بهانه مبارزه‌ی سیاسی مردود اعلام شود. این سطح از مبارزه منطقی معینی دارد که بدون آن هر مبارزه سیاسی یا ضد سرمایه‌داری خود را از پشتوانه توده-ای محروم می‌سازد. بنابراین بر شالوده‌های این سطح از مبارزه است که می‌توان سطح‌های دیگر را بنا کرد. اگر چه این سطح از مبارزه لازم است اما نباید آن را ته تاریخ تصور کرد؛ ما به سطح‌های دیگر مبارزه نیز نیاز داریم. اما باید توجه داشته باشیم پی‌ریزی سطح‌های دیگر بدون سطح اقتصادی بی اثر است. به علاوه مدافعان لغو کارمزدی دستگاه مفهومی عجیب و غریبی دارند؛ آنها هر مبارزه در جامعه سرمایه‌داری را مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری می‌فهمند. فرقی بین مبارزه تدافعی با مبارزه تهاجمی قایل نیستند. و فکر می‌کنند در هر لحظه می‌توانند مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی تبدیل کنند. این منطق البته ربطی به مارکسیسم ندارد و با افکار آنارشیستی همخوانی دارد. و در پیکار کارگران البته می‌تواند اختلال ایجاد کند. از این رو مبارزه با این گرایش تا آن جا که بر این مواضع چپ اندر قیچی پای می‌فشارد امری لازم و برای پیشروی جنبش کارگری حیاتی است. همان طور که مبارزه با گرایش راست درون جنبش کارگری یک نیاز مبرم به شمار می‌رود.

**آرش:** رابطه‌ی فعالان چپ داخل و خارج کشور و جنبش کارگری ایران را در حال حاضر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**حشمت محسنی:** به نظر من این رابطه را می‌توان در سه حوزه مورد بررسی قرار داد ۱- حمایت از مبارزات کارگران، انعکاس اخبار این مبارزات و جلب پشتیبانی جنبش کارگری کشورهای دیگر از این مبارزه. ۲- هم-فکری و مراوده با فعالان کارگری در یک رابطه‌ی متقابل و گفت و شنید. ۳- انتقال تجربه‌های جنبش کارگری سایر کشورها برای فعالان کارگری داخل.

در پیوند با محور اول بیلان، جنبش خارج کشور کارنامه‌ی مثبتی را نشان می‌دهد و در مجموع می‌توان گفت تا حد زیادی در این باره کوشش شده است. در محور دوم و سوم اما کارنامه چپ خارج کشور بیلان موفقی را نشان نمی‌دهد. کار عمقی و ایده‌های راهگشا پیرامون جنبش کارگری داخل با وجود عدم سرکوب مستقیم در خارج امری نایاب و یا کمیاب بوده است. جز چند مورد از انتقال تجربه‌های جنبش کارگری کشورهای دیگر چیز قابل عرضه در خارج کشور تولید نشده است. برعکس تا بخواهیم برخورد‌های فرقه‌گرایانه و تخریبی در خارج کشور صورت گرفته که جز اثرات بسیار مخرب چیزی دندان‌گیری برای فعالان داخل دربر نداشته است. آخرین نمونه از این دست، انشعاب فاجعه‌بار و حقیری است که در سازمان ما (راه کارگر) رخ داده. که جز سردرگمی و بی‌اعتمادی حاصلی در بر ندارد.

**آرش:** رابطه‌ی جنبش کارگری با جنبش‌های اجتماعی دیگر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و چه پیشنهادهایی برای تقویت روابط آن‌ها دارید؟

**حشمت محسنی:** هم اکنون در ایران بارقه‌های امیدبخشی در زمینه‌ی هم‌کاری و پیوند بین این جنبش‌ها دیده می‌شود. کافیست به تجربه‌ی شورای همکاری تشکل‌های کارگری مراجعه کنیم که به نحوی عناصر اولیه هم‌کاری جنبش دانشجویی با جنبش کارگری در آن فراهم شده بود. این تجربه متأسفانه گسترش نیافت؛ معهذاً نشان داد که دست‌کم فعالان جنبش‌ها دارند ضرورت هم‌کاری با یک دیگر را درمی‌یابند و موانع آن را از پیش پای خود بر می‌دارند.

در این باره البته زمینه‌های مساعدی وجود دارد. بخش قابل توجه بافت جنبش‌های اجتماعی به کسانی تعلق دارد که خود به نحوی از انجا به اردوی کار و زحمت تعلق دارند. و آن‌ها می‌توانند در مفصل‌بندی بین این جنبش‌ها نقش موثری ایفا کنند. به علاوه آن‌ها می‌توانند در درون هر جنبش به تقویت گفتمان ترقی‌خواهانه کمک شایانی ارزانی دارند. بدون آن که چارچوب و محدوده‌ی این جنبش‌ها را نقض کنند. به عنوان نمونه تلاش برای جا انداختن یک روایت از مفهوم ملت مدنی در بین جنبش‌های ملی زمینه مساعدی برای هم‌کاری جنبش کارگری با جنبش ملی فراهم می‌سازد. البته باید توجه داشت که جنبش کارگری باید از نفی ستم بر سایر لایه‌های جامعه پشتیبانی کند و از مبارزات آن‌ها قاطعانه دفاع نماید. هر چند این جنبش‌ها برای رفع ستم طبقاتی مبارزه نمی‌کنند اما این امر نباید تحت هیچ شرایطی منجر به بی‌توجهی جنبش کارگری در برابر ستمی شود که بر آن‌ها روا می‌شود. تنها با دفاع فعال و جا انداختن گفتمان‌های ترقی‌خواهانه است که این جنبش‌ها می‌توانند با یک دیگر پیوند برقرار کنند.

**آرش:** درک شما از مقوله‌ی استقلال جنبش و تشکل‌های کارگری ایران از دولت احزاب و نهادهای سرمایه‌داری چیست؟ و به نظر شما جنبش کارگری ایران تا کجا و چگونه و در چه ابعاد و ساختاری می‌تواند روی حمایت‌های بین‌المللی حساب کند؟

**حشمت محسنی:** به نظر من تشکل مستقل کارگری به تشکلی اطلاق می‌شود که با شرکت داوطلبانه، آزادانه و آگاهانه خود کارگران شکل گرفته باشد. تشکل مستقل، تشکلی است که به توده‌های تشکلی دهنده‌ی خود حساب پس می‌دهد و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. تشکل مستقل، تشکلی است که اساساً به توده‌های اعماق تکیه می‌کند و اقتدار خود را از اراده آن‌ها به دست می‌آورد. تشکل مستقل تشکلی است که دیگران برای کارگران به وجود نمی‌آورند بلکه این خود کارگران اند که آن را ایجاد کرده، هدایت و رهبری می‌کنند و یا اصلاً فعالیت آن را معلق یا تداوم می‌بخشند. تشکل مستقل تشکلی است که سازوکار درونی آن آزاد از اتوریته سیاسی-حقوقی این یا آن دولت است و تنها اراده کارگران را بیان می‌کند. تشکل مستقل، تشکلی است که کارگران را به مثابه‌ی کارگران سازمان می‌دهد و "تسمه نقاله"ی هیچ حزب سیاسی چه چپ و چه راست به شمار نمی‌رود؛ هر چند که با فعالیت هیچ حزب سیاسی در درون تشکل نیز مخالفتی ندارد. متأسفانه هنوز -با وجود تجربه شوروی- کسانی در جنبش کارگری یافت می‌شوند که استقلال تشکل‌های کارگری از دولت و سرمایه را می‌پذیرند اما استقلال از حزب سیاسی خود را نمی‌پذیرند.

جنبش کارگری به خاطر وجود یک رژیم سرکوب‌گر وحشی نیاز حیاتی به حمایت جنبش کارگری سایر کشورها دارد و بعید به نظر می‌رسد بدون پشتیبانی آن‌ها بتواند مبارزه‌ی موفقی علیه جمهوری اسلامی سازمان دهد. برای این امر هم‌کاری جنبش کارگری کشور ما با جنبش کارگری سایر کشورها می‌تواند در شکل جبهه‌ی متحد یا عضویت در نهادهای کارگری بین‌المللی باشد و تنها به حمایت آن‌ها نیندیشد بلکه به سهم خود از مبارزات آن‌ها حمایت کند. این رابطه باید دو طرفه و با استقلال کامل در تعیین سیاست توأم باشد و تحت هیچ شرایطی، مثلاً به بهانه کمک مالی یا هر محمل دیگر، استقلال خود را وا نهد.

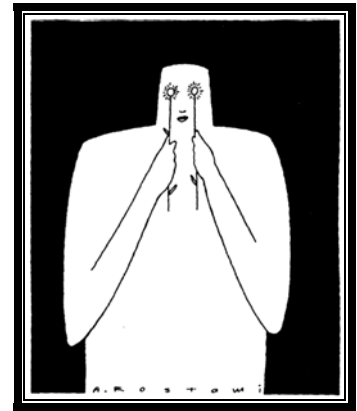
✱

که تحقق آن مستلزم تغییر قانون موجود بوده و این به خودی خود یک اقدام سراسری سیاسی است. بنابراین مشاهده میشود که در شرایط ایران کارگرانی که دست به مبارزه اتحادیه ای میزنند به علت وجود یک دولت توتالیتر مذهبی و قوانین قرون وسطایی آن خواه نا خواه با سرعت به تضاد موجود میان خود و نظم طبقاتی - مذهبی رژیم جمهوری اسلامی برخورد کرده و وارد میدان اقدام سیاسی میشوند. اما این با کسب آگاهی سیاسی در سطح بالاتر تفاوت داشته و صرفاً یک شکل ابتدائی از آگاهی سیاسی است که لزوماً به سطح آگاهی طبقاتی سوسیالیستی ارتقا پیدا نمیکند. پوشش مذهبی رژیم سرمایه داری از یک طرف به سیاسی شدن اقدامات مبارزاتی در همه جنبه های مبارزه اجتماعی سرعت میبخشد اما از طرف دیگر همین پوشش این واقعیت را که این رژیم مذهبی در عین حال یک رژیم سرمایه داری هار (آنهم از نوع نئولیبرال) آن است به نوعی پنهان کرده و میتواند این توهم را ایجاد کند که گویا اگر این رژیم جنبه مذهبی خود را از دست بدهد و تبدیل به یک رژیم "عادی" سرمایه داری بشود این میتواند به خودی خود در وضع زندگی کارگران ایران بهبود ایجاد کند. این توهمی است که بخش غیر سوسیالیست جنبش کارگری به آن اعتقاد داشته و با اشاعه آن در برابر ارتقا آگاهی طبقاتی کارگران ایران به آگاهی سوسیالیستی مانع ایجاد میکند. توجه به این ویژگی دوگانه در تربیت سیاسی کارگران جوان مبارز از اهمیت فوقالعاده ای برخوردار است.

به این ترتیب از نظر من کارگران ایران با سرعت در حال کسب آگاهی طبقاتی و تبدیل به طبقه ای در خود هستند و میتوانند با گامهای سریع به سطح بالاتر آگاهی طبقاتی سوسیالیستی دست پیدا کنند.

**پاسخ دوم:** با توجه به آنچه در بالا گفته شد به نظر من جستجوی "پیشنهاد عملی و ملموس" برای تشکیل یابی طبقه کارگر ایران تنها با رجوع به جنبش در حال جریان کارگری ممکن است. مبارزه برای تشکیل تشکلهای مستقل کارگری، که در شرایط کنونی بر بستر مبارزه برای دستمزد، پرداخت دستمزدهای عقب مانده و بهبود شرایط کار جریان دارد، محور اصلی تشکیل یابی کارگران ایران است. تشخیص این مسئله نه از کتابهای تئوریک بلکه از مشاهده مبارزه جاری کارگران به دست میآید. پیشبرد این مبارزه عمدتاً شکل مبارزه برای ایجاد اتحادیه های کارگری را به خود گرفته است که کاملاً با سطح موجود آگاهی خوانائی دارد. برای رسیدن به هدف ایجاد تشکل کارگری شرکت فعال در مبارزه برای دستمزد در کارخانه یا واحد تولیدی اصلی ترین شرط است. تشکل کارگری، چه اتحادیه چه اشکال دیگر چون کمیته یا کمیسیون کارگری نه از طریق موعظه ضرورت آن بلکه از طریق شرکت در زندگی روز مره کارگران هر واحد تولیدی و از این طریق نشان دادن ضرورت متشکل شدن برای موثرتر شدن مبارزه کارگران ممکن است. از این رو توصیه من تنها میتواند شرکت هر چه فعالتر در این مبارزات جاری (دستمزد، پرداخت به موقع حقوق و مزایا، بهبود شرایط کار، کنترل رفتار کارفرما و نمایندگان آن و نظائر آن) است.

تشکیل هر چه منظم تر مجامع عمومی به منظور تبادل نظر جمعی و انتخاب نماینده برای مذاکره با کارفرما یا دولت، به تجربه همه کشورها، یکی از موثرترین ابزار ایجاد همبستگی کارگری و حرکت در جهت ایجاد تشکل پایدار کارگری در واحدهای تولیدی و محلهای کار است. بویژه که پایه ریزی سنت برگزاری مجامع کارگری حتی بعد از تشکیل نهاد پایدار کارگری اهرم موثری برای مبارزه با بوروکراتیزه شدن این نهاد بدست میدهد و باعث برقراری نوعی کنترل دائمی بر نمایندگان اتحادیه ها میشود. در شرایطی که خطر بسته شدن کارخانه وجود دارد حرکت برای به دست گرفتن کنترل کارخانه از جانب کارگران و سایر کارکنان کاملاً قابل توجه بوده و درصد بالائی از همبستگی را موجب میشود که حتی اگر با موفقیت هم روبرو نشود در حافظه طبقاتی کارگران باقی میماند و در دوره های دیگر میتواند به کار آید. تعیین تکلیف با شکل مشخصی که این نهاد پایدار میتواند به خود بگیرد تنها با بررسی مشخص هر واحد تولیدی میسر است اما با توجه با تجارب اخیر جنبش کارگری، گرایش عمومی به



## پاسخهای بهروز فراهانی

**پاسخ اول:** در باره سطح آگاهی کارگران ایران یادآوری دو سطحی که مارکسیسم در این مورد از هم متمایز میکند به روشن شدن بحث کمک میکند. مارکس در فقر فلسفه خاطرنشان میکند که کارگران ابتدا، زیر فشار رقابتی که سرمایه داران در بازار کار به آنان وارد می کند گرد هم میآیند و به مبارزه برای دستمزد و شرایط بهتر کار دست میزنند. در این مرحله آنها رفته رفته به "طبقه ای در خود" تبدیل میشوند. این آگاهی "ترید یونیونی" است. سپس در طول این مبارزه گام به گام به تشخیص تفاوتهای طبقاتی میان خود و دیگر طبقات و مشخصاً سرمایه داران دست یافته، اهداف سیاسی معینی را در برابر خود قرار میدهند و با به چالش کشیدن دولت و نظم موجود به "طبقه ای برای خود" تبدیل میشوند. در هر دو سطح، سخن از آگاهی طبقاتی است که با دو سطح کیفیتاً متفاوت از همدیگر تمییز داده میشوند. با تکیه بر چنین تعریفی از آنجا که در همه جا ما با مبارزات کارگران ایران برای دستمزد و شریط کار و مبارزه برای تعطیل نشدن واحد های تولیدی روبرو هستیم و بویژه با تلاشهای آگاهانه برای تشکیل تشکلات مستقل کارگری از جانب بخش مهمی از کارگران ایران روبرو هستیم که تا به حال نیز با تشکیل، یا احیای، دو اتحادیه واحد و نیشکر هفت تپه و نیز اتحادیه آزاد کارگران به موفقیت های نسبی دست یافته و اگر فشار طاقت فرسای رژیم پلیسی جمهوری اسلامی ایران نبود قطعاً با دهها اتحادیه دیگر روبرو میشدیم، با قاطعیت میشود گفت که کارگران ایران در حال تبدیل شدن به "طبقه ای در خود" هستند و از این نظر در حال کسب آگاهی طبقاتی هستند. اما از آنجا که این تلاشها با اقدامات سیاسی آگاهانه توأم نبوده، حالت دفاعی و عمدتاً (اگر نه تنها) شکل اتحادیه ای به مفهوم ترید یونیونی آن به خود گرفته است، ما با سطح اول آگاهی طبقاتی در بین کارگران ایران روبرو هستیم.

از آنجا که در رژیم دینی حاکم بر ایران حتی نحوه لباس پوشیدن هم میتواند شکل اعتراض سیاسی به خود بگیرد و یا با برخورد رژیم به یک اقدام سیاسی تبدیل بشود، هیچ دیوار چینی بین این دو سطح آگاهی در ایران وجود ندارد و اقدامات دفاعی کارگران با سرعت بیشتری از آنچه در یک رژیم سرمایه داری عادی معمول است میتوانند به مبارزه در سطح سیاسی کشانده شده و با سرعت زیاد به آگاهی سیاسی - طبقاتی دست پیدا کنند. البته ناگفته نماند که هم اکنون، به نقد، بخش فعال جنبش کارگری ایران به دلیل طرح شعار "حق تشکیل سازمانهای مستقل کارگری" و عدم تطابق این حق با قوانین موجود ایران اسلامی که اجازه هیچ تشکل غیر اسلامی به کارگران را نداده و تنها دو شکل "شورای اسلامی" و خانه کارگر را به رسمیت میشناسد، این مبارزه برای تشکیل نهادهای مستقل کارگری یک اقدام طبقاتی و در نتیجه سیاسی است چرا

برپائی اتحادیه کارگری معطوف است و به این لحاظ تلاشهای فعالان کارگری نیز متمایل به آن شده است.

**پاسخ سوم:** صحبت از گرایش در یک جنبش کارگری در درجه اول عمدتاً تنها محدود به فعالان آن جنبش است، بویژه در ایران با توجه به سطح فعلی جنبش و اطلاعات موجود، بحث ما تنها میتواند محدود به فعالان کارگری باشد. با توجه به سابقه دوران انقلاب، تجربه های پیش از آن و نیز تأثیر پذیری پر قدرت جنبش کارگری ایران از کشورهای دیگر، به نظر من حتی در این سطح از جنبش کارگری نیز ما آشکارا با گرایشهای مختلفی در سطح جنبش روبرو هستیم که کمابیش دارای انسجام نظری بوده و تأثیر آنها در جنبش به وضوح احساس میشود. طبیعتاً من در اینجا از "گرایش" رژیم ساخته و باند سیاهی حرف نمیزنم و توجه من معطوف به آن گرایشاتی است که مستقیماً به رژیم وابسته نیستند.

به نظر من حتی در این سطح نازل از سازماندهی در میان طبقه کارگر ایران ما به نقد با چند گرایش بزرگ روبرو هستیم:

یک گرایش که هر نوع فعالیتی را محدود به رعایت مطلق چارچوب قانون موجود و در نتیجه معطوف به اجازه دولت برای هر نوع فعالیت میکند. نمونه تیپیک این گرایش را در "هیئت موسس اتحادیه ها" می توان مشاهده کرد. به نظر این گرایش تنها با کسب مجوز از مقامات دولتی میتوان آغاز به کار اتحادیه ای کرد و به هیچ طریقی نباید از پائین چیزی را به دولت تحمیل کرد چرا که این چیزی جز "آنارشیسم" نیست! اینها نماینده یک گرایش افراطی در طیف علنی گرائی هستند. این گرایش نتیجه مستقیم تفکر حزب توده در رابطه با "رژیم ضد امپریالیستی" جمهوری اسلامی است که اعتقاد به "رعایت حال" دولت حاکم دارد. از نظر این گرایش نه تنها فقط کار علنی "مجاز" است بلکه دست یازیدن به این کار علنی هم تنها با کسب مجوز از دولت میسر است و هر تلاش دیگری "ماجراجویی" است. این گرایش محافظه کارترین گرایش طبیعی موجود در توده های کارگران را بیان میکند.

گرایش دیگر ضمن اعتقاد به محدود کردن کار به فعالیت علنی منتظر گرفتن اجازه نشده و خود با کار در توده کارگران به تشکیل آن اقدام میکند. بازگشائی سندیکای شرکت واحد دقیقاً در چنین چارچوبی و به دنبال کار آگاهگرانه در میان کارگران صورت گرفت. در میان رهبران این سندیکا البته گرایشهای متفاوتی را میتوان مشاهده کرد که از محدود کردن چارچوب کار به آنچه به "سه جانبه گرائی" معروف شده تا گرایش ضد سرمایه داری را در بر میگیرد. در مجموع این گرایش عمدتاً به کار اصلاح گرایانه و محدود به اقدامات صنفی معتقد است. گرایش موسوم به "گرایش سندیکالیستی" گرایش غالب، و نه تنها گرایش، در این طیف است. در اینجا تذکر دهم که هدف من در این قسمت البته بررسی انتقادی این نظرات نبوده و تنها به این محدود میشود که وجود آنها را گوشزد کنم. گرایش دیگر ضمن تلاش برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری به کار پر قدرت ضد سرمایه داری در میان کارگران معتقد است و طبیعتاً از چارچوب سندیکالیستی فراتر میرود. این گرایش تاکنون تأثیر مثبت قابل توجهی در میان فعالان کارگری داشته و ضمن کار علنی توده ای از تبلیغات برای بالا بردن آگاهی طبقاتی کارگران و افشای نظام سرمایه داری ابائی ندارد. به نظر من "کمیتة همآهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" را میبایست در این طیف قرار داد که پایه جدی در میان کارگران فعال ایران دارد. علاوه بر این کمیتة، گروه ها و محافل کارگری سوسیالیستی را نیز که به کار محفلی در میان کارگران جوان همت میورزند نیز در این طیف قرار دارند.

گرایش دیگری که در طیف فعالان ضد سرمایه داری وجود دارد اصولاً اعتقادی به شکلهای سنتی جنبش جهانی کارگری نداشته و مستقیماً براندازی نظام دستمزدی را نشانه میگیرد. این گرایش به آموزه های آنتون پانه کوک و گرایشهای سوسیالیسم شورائی غیر بلشویکی نزدیک است. دقیقاً به خاطر عدم اعتقاد به لزوم تشکیل نهادهای اتحادیه ای کارگری، این گرایش در جریان سازمانیابی امروزه کارگران ایران عملاً نقش بازی نمیکند اما آن را میبایست به مثابه یک گرایش موجود در میان بخشی از فعالان کارگری در نظر گرفت.

طبعاً میتوان این لیست را ادامه داد اما به گمان من گرایشهای عمده همانهاست که در بالا شمردم. وجود این گرایشهای متنوع در جنبش کارگری ایران هم طبیعی است، چرا که این گرایشها را تقریباً در همه کشورهای سرمایه داری میتوان دید، و هم متناسب با سطح کنونی جنبش کارگری ماست که نمیتوان از غلبه این یا آن گرایش در میان فعالان کارگری صحبت کرد.

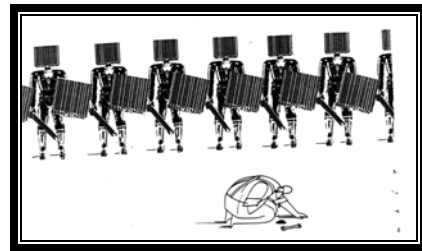
**پاسخ چهارم:** همانطور که در قسمت اول اشاره کردم آگاهی طبقاتی و مبارزه صنفی کارگری در هم آمیخته اند. اساساً و جز در شرایط انقلابی اصلی ترین مجرایی که باعث رشد آگاهی طبقاتی کارگران میشود مبارزه صنفی - اتحادیه ای است. بررسی دقیق انقلاب بزرگ اکتبر نشان میدهد که حتی در فاصله فوریه تا اکتبر نیز بلشویکها با شرکت در مبارزه اقتصادی کارگران در محل کار و کارخانه های روسیه بود که رهبری جنبش سیاسی را به دست گرفته و با غلبه خرده بورژوازی در جنبش شورائی مبارزه کردند. هر چه در اهمیت مبارزه اقتصادی و مطالباتی کارگران در کسب آگاهی طبقاتی و تبدیل شدن به "طبقه ای برای خود" گفته شود باز هم کم است. کارگران در درجه اول تنها و تنها در این مبارزه است که از سایر شهروندان کشور متمایز میشوند، تنها در طی مبارزه مطالباتی، و نه مثلاً مبارزه مشترک ضد استبدادی، است که صف خواسته های کارگران از سایر اقشار و طبقات جدا میشود. آگاهی طبقاتی کارگران نیز، در شرایط عادی جامعه سرمایه داری، در بستر مبارزه صنفی - مطالباتی - اتحادیه ای شکل میگیرد. نظرات مارکس در انترنایسونال اول در این مورد بسیار صریح، شفاف و تفسیر ناپذیرند. نظراتی که نه او و نه انگلس یا لنین هرگز مورد نقد یا بازبینی انتقادی قرار ندادند. بر اساس این نظرات کارگران برای شرکت در مبارزه صنفی احتیاج به هیچ آگاهی از پیش کسب شده ای ندارند، بر عکس در طی این مبارزه است که جوانه های آگاهی طبقاتی بسته میشود. این تصادفی نیست که "اعتصاب را مدرسه انقلاب" خوانده اند. اما هر چه آگاهی عمومی طبقاتی کارگران بالاتر باشد نتایج مبارزه اقتصادی - صنفی کارگران در تغییر توازن قوای طبقاتی در سطح جامعه موثرتر است. مبارزه صنفی و آگاهی طبقاتی با همدیگر یک رابطه خطی نداشته بلکه دارای یک رابطه کاملاً دیالکتیکی و "تأثیر متقابل" هستند.

**پاسخ پنجم:** ساختار قدرت سیاسی مذهبی رژیم جمهوری اسلامی ایران چنان است که به راحتی میتوان این رژیم را در مقوله دولتهای توتالیتر قرار داد. بدین لحاظ هر حرکت مبارزاتی در این رژیم دارای این پتانسیل هست که به سرعت و تقریباً بطور بلاواسطه به یک اعتراض سیاسی تبدیل شده و با واکنش خشن دستگاههای سرکوب روبرو بشود. به دین لحاظ "هزینه" مبارزه صنفی، مثل هر مبارزه دیگری، میتواند بسیار بالا باشد. در یک رژیم مطلقه "درجه بندی جرم" معنائی ندارد و هر حرکتی به راحتی و به شیوه ای دلخواهی قابل تفسیر است. وقتی این توتالیتریسم با مذهب ادغام میشود و اساس قانون بنیان الهی هم پیدا میکند اوضاع با ز هم دشوار تر است. در ایران اسلامی برای پخش اعلامیه میتوان "خاطی" را "مفسد فی الارض" دانسته و به جوخه اعدام سپرد و برای دزدی یک سنگ دست قطع کرد. در چنین شرایطی دعوت به اقدام اعتراضی با احتیاط هر چه تمامتر صورت میگیرد و تقریباً همیشه مبارزه از پائین ترین و خفیف ترین اشکال آغاز میگردد. طبقه کارگر ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. چاره چوئی از مقامات دولتی، تحصن در برابر دفاتر فرمانداری و نظائر آن در مواردی که درگیری صنفی با یک کارفرما با لا میگیرد خود به خوبی نشان میدهند که "احتیاط" اولین چیزی است که به آن فکر میشود. این مسئله طبعاً در کند کردن روند پیشرفت مبارزه تأثیر میگذارد و این امر باید مورد توجه فعالان کارگری قرار بگیرد. به قول معروف در ایران پلیسی تا کارد به استخوان مردم نرسد آنها زبان به اعتراض باز نمیکند. طبقه کارگر نیز از این روحیه بری نیست و به همین دلیل هم هست که گاه به عدم پرداخت حقوق ماهانه تا چند ماه اعتراضی میشود و به وعده وعیدهای کارفرما، چه دولتی و چه خصوصی، اعتماد



میشود و تنها وقتی کار به فقر مطلق میرسد است که حرکت اعتراضی آغاز میشود.

نتیجه دیگر شرایط سرکوب مطلقه ای که در ایران حاکم است این است که هیچ حرکت سیاسی در محیط کارگری نمیتواند علنی باشد. تشکیل هسته های مخفی برای کار سیاسی در محیط های کارگر قانون عمومی است. مخفی بودن کار سیاسی در شرایطی که حرکت صنفی در میان توده کارگران اساسا علنی هست قاعده کار فعالان سوسیالیستی در میان کارگران ایران است. آن کسی که فکر میکند میشود در رژیم جمهوری اسلامی در میان کارگران کار سیاسی علنی کرد، آدرس را اشتباه گرفته است. به همین خاطر لزوم کار و همراهی در مبارزات صنفی - اتحادیه ای توده کارگران باز هم از اهمیت بیشتری برخوردار میشود. حلقه اتصال این دو سطح از مبارزه در مرحله کنونی مبارزات کارگران ایران مبارزه برای تشکیل نهاد های مستقل کارگری است. درس آموزی از تجربیات کارگران در کشورهای دیگر در مورد تلفیق کار علنی و مخفی باید در دستور کار فعالان سوسیالیست و کمونیست ایران قرار بگیرد.



**پاسخ ششم:** پاسخ من این است که هر دو و توامان. بدون مبارزه برای دستمزد و شرایط کار، که متأسفانه به علت شرایط استثمار وحشتناکی که بر ایران حاکم است، بیشتر شکل مبارزه برای پرداخت به موقع حقوق را میگیرد، امکان تبلیغات برای حق تشکل مستقل عملا وجود ندارد. نباید از تکرار این قانون مبارزه طبقاتی کارگری در میان فعالان کارگری خسته شد که: حتی در شرایط انقلابی نیز نباید از مبارزه اقتصادی کارگران غفلت کرد و اینکه تنها در چارچوب محیط کار و تولید است که کارگران خود را به مثابه یک طبقه از دیگر طبقات متمایز احساس میکنند و بیشترین آمادگی را برای پذیرفتن دانش سوسیالیستی دارند. جدا کردن مبارزه اقتصادی و مبارزه برای ایجاد تشکلات کارگری در شرایط کنونی ایران بی معناست. بویژه در شرایطی که جوپلیسی کار سیاسی - طبقاتی در میان کارگران را به غایت دشوار میکند. امروز خواسته حق تشکل مستقل به درستی خواسته محوری مرحله فعلی جنبش کارگری ایران است، مبارزه برای این خواسته در همه جا در دستور کار فعالان کارگری قرار گرفته و هر کس با درک خود به آن پرداخته و می پردازد اما بسیج و اقلان توده کارگران تنها در بطن مبارزه اقتصادی و مطالباتی خود آنها صورت میگیرد. شرکت برای سازماندهی موثر این مبارزه کارگران خود به طور طبیعی مسئله تشکل و لزوم سازمانیابی کارگران را برای آنان مطرح میکند. از طرف دیگر هر چه درجه تشکل کارگران بالاتر باشد طبعاً مبارزه برای مطالبات اقتصادی آنان به شیوه موثر تری به پیش میرود. در این مورد قائل شدن تقدم و تاخر بی معناست.

**پاسخ هفتم:** این یک مشکل جدی در راه تشکل کارگران ایران است. تاریخ جنبش کارگری در همه جا نشان میدهد که سازماندهی کارگران در واحدهای تولیدی کوچک به علت کوچک بودن قدرت عددی کارگران، که پایه و اساس قدرت طبقاتی کارگران را تشکیل میدهد، بسیار دشوار تر از واحدهای بزرگ بوده و قدرت سرکوب کارفرما بالاتر. حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز که کارگران به لطف دهها سال مبارزه موفق به تصویب قوانین مثبتی در باره حق تشکل کارگری شده اند معضل مهمیبر سر راه سازماندهی کارگران در بخش خصوصی و بویژه واحد های کوچک وجود دارد، ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. همه میدانیم که در شرایط فعلی از توازن قوای منفی طبقاتی در ایران، هر کارگری که برای

سازماندهی در این کارگاهها اقدام کند بلافاصله اخراج میشود. به نظر من عمدتاً از طریق ایجاد اتحادیه های سراسری در رشته های مختلف صنعت و تولید و از طریق تصویب قوانین عمومی و اجباری است که میتوان مشکل سازماندهی در واحدهای کوچک را در ایران حل کرد و از این رو عمدتاً با سازماندهی در واحدهای متوسط و بزرگ است که میتوان امر تشکل را به پیش برد. با اتکا به اتحادیه های بزرگ و شاخه ای و از طریق تبلیغ و بسیج با اتکا به آنها است که میتوان به سازماندهی کارگران در سطح واحدهای تولیدی چند نفره دست زد. برای مبارزه برای دستمزد نیز تلاش برای تصویب حداقل دستمزد و الزام کارفرماهای این کارگاه ها به رعایت آن اهرم مناسبی است که در عین تلاش برای بسیج کارگران این کارگاهها برای پیوستن به شعبات اتحادیه های بزرگتر میباید در نظر گرفته شود.

**پاسخ هشتم:** تعیین حداقل دستمزد بدون وجود تشکلهای مستقل کارگری یعنی معامله دولت سرمایه دار با کارفرمایان برای تشدید هر چه بیشتر نرخ استثمار از طریق هر چه بیشتر دستمزد. تا زمانی که کارگران صاحب تشکیلات مستقل خود نبوده و در مذاکره با کارفرمایان صدای مستقل خود را نداشته باشند، حداقل دستمزد هر چه بیشتر به حد پائینی آن یعنی حداقل لازم برای بقای نسل کارگر (مارکس) نزدیک میشود مگر آنکه به علت شرایط ویژه و ملتهب سیاسی دولت برای کاهش فشار سیاسی راسا تصمیم به اعطای افزایش حقوق بگیرد. از این زاویه مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل در عین حال مبارزه برای بالا بردن حقوق حداقل هم هست و یکبار دیگر بهم آمیختگی این دو سطح مبارزه با یکدیگر خود را تحمیل میکند.

**پاسخ نهم:** با توجه به نکاتی که در بالا من مطرح کردم جواب من روشن است: نظر طرفداران لغو کار مزدی در باره اتحادیه های کارگری نواختن شیپور از سر گشاد آن است. بدون مبارزه ترید یونیونی و حرکت برای تشکل کارگران در بطن این حرکت حرفی از حرکت برای سازماندهی کارگران برای بر اندازی سرمایه داری نمیتوان زد. بشریت سرمایه دار هنوز بستر دیگری برای سازماندهی کارگران جز مبارزات اتحادیه ای یا دقیقتر مطالباتی کارگران برای متشکل کردن آنان فراهم نکرده و نمیتواند بکند. حذف مبارزه ترید یونیونی طبقه کارگر یعنی حذف سطح تحتانی آگاهی طبقاتی ("طبقه در خود") و این یعنی حذف پایه و اساس کار طبقاتی در راه سرنگونی نظام سرمایه داری. این دوستان در صددند که "مستقیماً" به قلب نظام سرمایه داری نقب بزنند، اما چنین راه میان بری در عالم واقعیت وجود ندارد.

**پاسخ دهم:** تا آنجا که به رابطه انجمن های متعدد همبستگی با کارگران ایران که در بیش از ۱۰ کشور، در پاسخ به نیاز انعکاس صدای مستقل جنبش کارگری ایران در خارج از کشور بوجود آمدند مربوط میشود، به نظر من رابطه فعالان جنبش کارگری در داخل و خارج از کشور امروز عموماً بر پایه درستی بنا شده و این انجمنها به نقش خود به مثابه پشت جبهه جنبش کارگری آگاه بوده و در این راه تلاشهای مفیدی را انجام داده و میدهند. در مجموع، از یکی دو مورد منفرد که بگذریم، هیچ کدام از این انجمنها، ضمن اینکه اعضای آنها دارای نظرات مستقل، متنوع و گاه انتقادی نسبت به این یا آن گرایش کارگری داخل هستند، خود را "ولی" جنبش کارگری داخل ندانسته و به سهم خود برای ایجاد یک حمایت جدی و موثر در خارج از کشور میکوشند. ایجاد رابطه گسترده ای که امروز میان بخش فعال جنبش کارگری و اتحادیه های بزرگ کارگری کشورهای اروپائی و امریکای شمالی بوجود آمده و از دستاورد های غیر قابل انکار جنبش کارگری ایران است، بدون فعالیت این پشت جبهه به این خوبی ممکن نمیشد. در مورد سازمانها و احزاب چپ من در اینجا نظری نمیدهم چون این حدیثی است مفصل.

**پاسخ یازدهم:** واقعیت اینست که به جز (تا حدودی) با جنبش دانشجویی، جنبش کارگری رابطه ای منظم با دیگر بخشهای جنبش عمومی و



کانون نویسندگان ایران

## هشدار کانون نویسندگان ایران

### درباره‌ی تشدید سرکوب و سانسور

روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۸ کسانی که فقط برای بزرگداشت روز جهانی کارگر در پارک لاله‌ی تهران گرد آمده بودند مورد هجوم و ضرب و شتم صدها نفر از ماموران علنی و مخفی قرار گرفتند که از پیش سازمان-دهی شده و در محل آب‌نمای پارک منتظر ایستاده بودند. در جریان این هجوم حدود یک صد نفر بازداشت شدند. بسیاری از این بازداشت‌شدگان از رهگذرانی بودند که بی‌خبر از همه جا آمده بودند تا ساعتی از بعد از ظهر روز جمعه خود را در پارک بگذرانند، اما اکنون همه‌ی آن‌ها در بند ۲۴۰ زندان اوین در انتظار اتهام‌های سنگین و عجیب و غریب‌اند.

در همان روز در یورش دیگری به کارگران فلزکار در تعاونی آن‌ها، واقع در نعمت‌آباد در جاده‌ی ساوه، ده‌ها تن دیگر دستگیر شدند. شمار دیگری نیز در جریان برگزاری مراسم اول ماه مه در سنندج بازداشت شده‌اند.

افزون بر این، روز چهاردهم اردیبهشت در همان حال که به مناسبت هفته‌ی معلم، بانگ و غوغای ستایش از مقام معلم و قدردانی از نقش اجتماعی او از رسانه‌های تبلیغاتی گوش فلک را کر می‌کرد، معلمان تهران در جریان تجمع مسالمت‌آمیزشان برای طرح مطالبات خود کتک خوردند و شماری از آنان بازداشت شدند.

طرفه آن که طی همین روزها که متولیان دولتی و معرکه‌گردانان نمایشگاه سالانه‌ی کتاب، به مناسبت برگزاری این نمایشگاه، در تشویق کتاب‌خوانی و فرهنگ‌پروری با ارائه آمار و ارقام بلند بالا داد سخن می‌دادند، شماری از قدیمی‌ترین و خوش‌نام‌ترین ناشران کشور را به علت ناهماهنگی با سیاست‌های فرهنگی دولت از شرکت در نمایشگاه محروم کردند و زیر فشار قرار دادند.

کانون نویسندگان ایران بر پایه‌ی تعهدی که در زمینه‌ی آزادی بیان و اندیشه و مبارزه با سانسور دارد، فشار آوردن بر ناشران مستقل و جلوگیری از فعالیت صنفی کارگران و معلمان برای بیان خواسته‌های واقعی‌شان را محکوم می‌کند و نسبت به تشدید عمومی فضای سرکوب و خفقان هشدار می‌دهد.

کانون نویسندگان ایران  
۱۳۸۸/۲/۱۷

اجتماعی ایران ندارد و این تا حدود زیادی طبیعی است چرا که نباید فراموش کرد که تازه دو سه سال است که جنبش کارگری به پانسمان زخمهای خود پرداخته، جانی تازه گرفته است و هنوز به آن درجه از سازماندهی که به او اجازه بدهد تا وارد دیالوگ منظم با این بخشها بشود نرسیده است. نزدیکترین متحد این جنبش، جنبش پیشتاز دانشجویی است که به برکت وجود دانشجویان سوسیالیست و آگاهی درست آنان از نقش تعیین کننده جنبش کارگری در جامعه سرمایه داری ایران تلاشهای مستمری برای پیوند با جنبش کارگری را سازمان داده اند.

این یک کمبود جدی است و فعالان سوسیالیست جنبش کارگری باید همواره در جهت پیوند زدن جنبش کارگری با بخشهای دیگر جنبش عمومی ضد استبدادی مردم ایران تلاش کنند. به عنوان مثال باید برای نزدیک کردن زنان فعال کارگر با فعالان جنبش زنان اقدامات جدی صورت بگیرد چرا که ویژگی جنبش زنان در شرایط جامعه مردسالارانه ایران با یک دولت ضد زن استثمار دوگانه کم سابقه ای را به زنان کارگر وارد میکند که لزوم همکاری آنان با جنبش مستقل زنان را دو چندان میکند. برگزاری آکسیون های مشترک به مناسبت ۸ مارس و اول ماه مه میتواند در نزدیک کردن فعالان این دو جنبش مفید باشد. من به خودم اجازه نمیدهم که بیش از این نظرات کلی راجع به تاکتیکهای مشخصی از این دست نظر بدهم. دست اندرکاران این جنبشها بهتر از هرکسی این مشکلات را میشناسند و صلاحیت راه چاره جوئی دارند.

**پاسخ دوازدهم:** درک من از استقلال جنبش و تشکلهای کارگری درکی تقریباً "استقلال مطلق" است. به نظر من این تشکلات کارگری هرگز نباید وابسته به هیچ حزب یا دولتی باشند. حتی دولت انقلابی یا سوسیالیستی! تجربه جنبش کارگری روسیه، چه در قبل یا بعد از انقلاب اکتبر، نشان داد که نهادهای کارگری باید استقلال خود را حفظ کنند تا بتوانند از منافع ویژه طبقه کارگر در برابر تعرضاتی که به کارگران، به عنوان مختلف صورت میگیرد دفاع کنند و به مثابه سپری در برابر بوروکراسی های مختلف عمل کنند. تجربه انقلاب بهمن و تکه تکه شدن اتحاد طبقاتی کارگران توسط فرقه های کمونیستی که هر یک با ایجاد "کارگران هوادار..." به فلج کردن اقدامات مشترک کمک کرده و به روحیه همبستگی طبقاتی کارگران ضربات مهلکی وارد کردند هنوز در حافظه مبارزاتی کسانی در این دوره حضور داشتند تازه مانده است. دیگر از شوراهای اسلامی و خانه کارگر حرفی نمی‌زنیم که آفتاب آمد دلیل آفتاب!

با این چنین دیدی روشن است که به طریق اولی هرگز و در هیچ شرایطی نهادهای کارگری نباید به دول یا نهادهای دولت-ساخته سرمایه داری وابسته باشند. هیچ دولت سرمایه داری به طبقه کارگر یک کشور برای ایجاد "صفت مستقل کارگری" در آن کشور کمک نمی‌کند. به قول مارکس سرمایه دار ها مثل فراماسونها عمل میکنند و در برابر جنبش مستقل کارگری همواره متحد یکدیگرند. اگر هم دولت های امپریالیستی "کمکی" هم بکنند از نوع کمک به اتحادیه همبستگی لهستان و برای مسلط کردن ارتجاعی ترین گرایش کارگری از نوع لئخ والسای واتیکانی خواهد بود. همیاری و همبستگی تنها با تشکلات مستقل کارگری دیگر کشورها ست و تنها شرط آن این است که این اتحادیه ها منافع دولت خود را در نظر نداشته و واقعا از زاویه همبستگی طبقاتی بین المللی کارگری عمل کنند. مواردی از این دست اتفاقا و خوشبختانه بسیار زیاد هستند.

در مورد استفاده از نهادهای بین المللی که طبق معاهدات معروف به "سه جانبه" عمل میکنند باید با صراحت گفت تا آنجا که مربوط به جلب حمایت برای مبارزه با سرکوب فعالان کارگری میشود بایستی از تمام این نهادها استفاده کرد. در این گونه موارد استفاده از کوچکترین امکان برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی ایران را نباید از قلم انداخت. اما این با چشم امید داشتن به این نهادها برای کمک به ایجاد تشکلات مستقل کارگری بکلی متفاوت است. در این مورد کارگران تنها به خود و تجربیات همطبقه ای های خود در کشور های دیگر متکی هستند.

ژوئیه ۲۰۰۹

\*

انتفاضة دوم منجر شد و در پی آن بر تعداد عملیات انتحاری نیز در اسرائیل افزوده شد. دولت اسرائیل که در تمام دوران مذاکرات، از «امنیت اسرائیل» همچون شمشیر داموکلس بر فراز سر فلسطینی ها استفاده می کرد، به بهانه پیشگیری از «عبور تروریست های فلسطینی» طرح ساختمان دیوار را به اجرا گذاشت.

ساختمان دیوار «حائل» یا «جدائی» که فلسطینیان نام «دیوار ننگ» بر آن نهادند، از شمال کرانه باختری و دهکده سلم مجاور جنین شروع شد و به سوی جنوب کشیده شد. با تغییر مسیر دیوار بدستور شارون، دیوار که در شش کیلومتری داخل سرزمین های فلسطینی کشیده می شد در نزدیکی های قلقلیا تا ۲۲ کیلومتر وارد کرانه باختری می شد. این دیوار ۴۷ شهرک استعماری مهاجرنشین را که بر روی زمین های غصب شده بنا شده اند، دور می زند. در شمال فلسطین، بویژه در جنین، تولکرم و قلقلیا تا ۵۰ درصد زمین های فلسطین به اسرائیل الحاق می شود. زندگی ۸۵۰ هزار نفر مستقیماً مختل شده و امکان رفت و آمد (از آزادی تردد سخن نمی گوئیم!) را از دست داده اند. از ژوئن ۲۰۰۲ تا پایان سال ۲۰۰۳، ۱۴۰۲ خانوار از زمین های خود اخراج شدند و در حدود ۲۶۳ هزار نفر - دو هزار خانوار - ساکن ۴۲ دهکده در محاصره قرار گرفته اند. ۱۱۵ هزار فلسطینی میان دیوار و مرز سال ۱۹۶۷ محبوس شده اند.

در قلقلیا در اطراف «خط سبز»، ۵۰ هزار نفر زندگی می کنند که ۸۰ درصدشان پناهنده اند. زمین های این محل بسیار حاصلخیز است. اسرائیلی ها در ابتدا، در سال ۱۹۹۶ سی هکتار از زمین ها را برای ایجاد جاده امنیتی غصب کردند. در سال ۱۹۹۷، ده هکتار دیگر برای تاسیس یک اردوگاه نظامی غصب شد. در سال ۲۰۰۲ با ایجاد منطقه «واسط» از دسترسی زارعان قلقلیا به مزرعه هایشان جلوگیری کردند. از ۶۷ روستای واقع در شمال فلسطین، دست کم ۱۵ روستا میان خط سبز و دیوار زندانی شده اند.

از کل ۷۰۹ کیلومتر دیوار فقط ۱۵ درصد بر روی مرزسبز (خط آتش بس ۱۹۴۷) قرار دارد و بر طبق نقشه «دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل (OCHA)»، اسرائیل ۹/۵ درصد از سرزمین های فلسطینی (از ۲۲ درصد سرزمین تاریخی فلسطین که به فلسطینی ها وعده داده اند) را با تمام منابعش به خود ضمیمه می کند. این دیوار مانع دسترسی بخش های بزرگی از کرانه باختری به منابع آب نیز می گردد. دره رود اردن نیز از دسترسی فلسطینیان خارج می شود.

وجود پاسگاه های نظامی که به چک پوینت شهرت دارند، ارتباط اهالی را با یکدیگر قطع کرده است. و چون این پاسگاه ها به هنگام شب بسته اند، دسترسی اهالی به پزشک و بیمارستان کاملاً غیر ممکن است. تازه هنگام روز نیز، همیشه باز نیستند و برای گذر از آنان، فلسطینیان بدترین بی حرمتی ها و توهین ها و استهزاها را تحمل می کنند و اغلب نیز مجبور به بازگشت می شوند. گذر از آنان کاری شاق است.

این دیوار علاوه بر الحاق سرزمین های فلسطینی، گاه روستاها را نیز به دونیم تقسیم می کند. برای ساختمان آن، مزارع فلسطینیان را در هم کوبیدند، درختان زیتون را از ریشه کردند، از دسترسی زارعان به آب جلوگیری کردند تا آنان را وادار به تسلیم کنند ولی فلسطینیان با دستان خالی مقاومت کردند و زمین های خود را رها نکردند. دیوار با تکه تکه کردن سرزمین های فلسطینی، آن ها را محبوس کرده و از آنچه از فلسطین تاریخی بجا مانده، تکه هائی از بانتوستان های جدا از هم می سازد. و به همین دلیل است که آن را دیوار آپارتاید یا تبعیض نژادی نیز می خوانند. تنها فلسطینی ها و پشتیبانان خستگی ناپذیر همیشگی آنان نیستند که دیوار را محکوم کرده اند. کم نبودند شخصیت های مشهور غربی که فلسطین را با بانتوستان های آفریقای جنوبی دوران آپارتاید مقایسه کرده اند. برای نمونه میتوان از جیمز کارتر رئیس جمهوری پیشین آمریکا نام برد.

هرچند، مراجع بین المللی به موضعگیری های صوری بسنده کردند ولی افکار عمومی جهان و بویژه نیروهای مترقی در چهارگوشه جهان به نكوهش از دیوار برآمدند و در این مبارزه نابرابر فلسطینیان را تنها نگذاشتند.



## دیوار آپارتاید

### و پیامدهای فاجعه بار آن برای ملت فلسطین

بهروز عارفی

هنگامی که در ۹ نوامبر ۱۹۸۹، دیوار برلین فرو ریخت، جهانیان هورا کشیدند و جشن گرفتند. فروپاشی این دیوار زمینه های اتحاد دو آلمان را فراهم کرد. دیوار برلین که در سال ۱۹۶۱ میلادی کشیده شد، دو نیمه شرقی و غربی شهر برلین را از هم جدا می کرد و نیمه غربی را چون جزیره ای دربر می گرفت. دیوار ۴۳/۱ کیلومتر طول داشت و ارتفاع آن به سه متر می رسید. ساختمان این دیوار که در چارچوب «جنگ سرد» می گنجید، اعتراض ها و نفرت های فراوانی برانگیخت و «جهان آزاد» را سخت بر آشفته. هنگام فروپاشی دیوار برلین، کمتر کسی تصور می کرد که با گذشت زمانی نه چندان دراز، دولتی جرات کند که دیواری بلند تر، طولانی تر، مجهز به همه ابزار مدرن کنترل و با برج و باروهای فراوان در وسط سرزمین دیگران بکشد و با این اقدام، بخش بزرگی از خاک آنان را نیز غصب کند، اما آب از آب تکان نخورد!

چنین رخدادی با پیشنهاد اهود باراک (نخست وزیر پیشین اسرائیل) و تصمیم آریل شارون نخست وزیر جنتیکار اسرائیل در ژوئن سال ۲۰۰۲ انجام شد. ساختمان دیواری به طول ۷۰۹ کیلومتر (و شاید کمی هم بیشتر) و با بودجه ۲ میلیارد یوروئی آغاز شد که سرزمین های کرانه باختری را از هم گسسته و زندگی روزمره فلسطینیان را تیره و تار ساخت و اما همان «جهان آزاد» یا به زبان رایج روز، «جامعه بین المللی» فقط به موضع گیری های توخالی و اعتراضات بی آب و رنگ بسنده کرد. این دو برخورد متناقض نسبت به دو پدیده مشابه، نمونه بارز وجود سیاست یک بام و دو هوا در سطح جهان است.

پس از آن که دولت های پی در پی اسرائیل، «روند صلح اسلو» را به شکست کشانیدند، گسترش شهرک های استعماری (کولونی ها) را در کرانه باختری رود اردن و منطقه بیت المقدس تشدید کردند، بارها به سرزمین های فلسطینی لشکرکشی کردند و فاجعه هائی چون کشتار جنین بوجود آوردند، انزوا و قتل یاسر عرفات را تدارک دیدند، نومییدی و یاس جای امید به آینده را در دل تک تک فلسطینی ها و بویژه جوانان گرفت و روزگار تاریک تری برای فلسطینیان آفرید که به از سرگیری

ادامه مصونیت از مجازات، ادامه اشغال را تشویق می کند، چشم انداز ایجاد دولت فلسطین پایدار را نابود ساخته، بی عدالتی را دائمی می کند و ستمدیدگان را ناگزیر به خشونت سوق می دهد. با برخاستن و اعتراض علیه این مصونیت از مجازات، که شصت سال است ادامه دارد، ما میخواهیم که این منطقه سرنوشت دیگری بیابد....»

دولت اسرائیل به موازات ساختمان دیوار، تلاش به عربی زدائی شهر بیت المقدس کرده و تلاش می کند که به این شهر، که برای سه مذهب یکتاپرست «مقدس» بشمار می آید، هویتی یهودی بدهد. در کنار دیوار، با گسترش شهرک های استعماری، دویست هزار نفر را در این شهر اسکان داده اند تا بازگشت به شرایط پیشین بیش از پیش دشوار و یا حتی غیر ممکن گردد. دولت اسرائیل با همدستی شرکت های فرانسوی و از جمله آلستوم در حال ساختن تراموایی در این شهر است که با جد کردن کامل مناطق فلسطینی نشین و یهودی نشین، زمین های بیشتری از فلسطینی ها را غصب کرده و در واقع شهر بیت المقدس را مصادره می کند.

دیوار آپارتاید علاوه بر غصب زمین های فلسطینی، ناممکن ساختن زندگی روزمره فلسطینی ها، امکان ایجاد هر دولت پایدار و قابل دوامی را برای فلسطینی ها ناممکن می سازد. هدف اصلی اسرائیل از ساختن دیوار، علاوه بر کنترل فلسطینی ها در دو سوی دیوار، زدن ضربه کاری به ایجاد هر دولت مستقل و پایدار فلسطینی است. اسرائیل با محبوس کردن فلسطینی ها در آن سوی دیوار، در واقع اسرائیلی ها را نیز زندانی می کند. سیلوان سیپیل، که دوازده سال خبرنگار لوموند در اسرائیل بود، در کتابی با عنوان «زندانی ها، جامعه اسرائیل در بن بست» تصویر بسیار درستی از جامعه اسرائیل بدست می دهد و نشان می دهد که این جامعه با سیاست دولت های اسرائیل در واقع خود را «محبوس» ساخته است. او تلاش کرده تا اسرائیل را از نگاه «پائینی های» جامعه بررسی کند. در یک سوم از کتاب، رودروئی جامعه اسرائیل با تاریخ خودش مورد بررسی قرار می گیرد. «ماجرای تانتورا و فراتر از آن، تکان حاصل از پژوهش های «مورخین جدید» اسرائیلی در مورد اخراج فلسطینی ها، گفتار سنتی نفی و خودخواهی، برداشت های امنیتی از محیط زیست، شرق شناسی اسرائیلی، تحول بنی مورس مورخ «نمونه»، محتوای کتاب های درسی دیروز و امروز...». سپس نویسنده از فسادی سخن می گوید که جامعه اسرائیل را فراگرفته است...

آنچه سیلوان سیپیل از عوارض فساد توضیح می دهد، برای تکان دادن انسان ها کافی است. تأثیر فساد بر روحیه مردم، تجاوز به آزادی ها و مک کارتیسم، استعمارگرایی جامعه اسرائیل، خشونت بار شدن آن، تیز تر شدن ناسیونالیسم، آن جامعه را تا سرحد جنگ داخلی و حتی کودتای نظامی پیش برده است (همانطوریکه واکنش ها در رابطه با عقب نشینی از غزه نشان میدهد) به یقین اکثریت اسرائیلی ها خواهان پایان کشمکش هستند و اقلیتی از آنان شجاعانه برای رسیدن به آن مبارزه می کنند. اما آن ها بیش از آن «زندانی» خویش اند که بتوانند پیروز شوند؟»

دیوار ننگ، فقط فلسطینی ها را از اسرائیلی ها جدا نمی کند، این دیوار بویژه فلسطینی ها را از فلسطینی ها جدا کرده، روابط اقتصادی، اجتماعی و حتی خانوادگی جامعه فلسطین را بر هم زده، کشاورزی و تجارت آن را داغان کرده و بر فقر آنان می افزاید. یکی از اهداف ساختمان دیوار، نابودی شالوده اجتماعی - اقتصادی فلسطین است.

این دیوار، اسرائیلی ها را نیز در زندانی که خودشان ساخته اند «زندانی» می کند.

با این که دولت کنونی اسرائیل، راست ترین دولت تاریخ شصت ساله این کشور است و وزیر امور خارجه آن، آویگدور لیبرمن دست کمی از نئو فاشیست های اروپایی ندارد و در سر، فکر اخراج همه فلسطینی ها را از سرزمین آباء و اجدادی شان می پروراند. دو واقعه تأثیر تعیین کننده ای در چشم انداز سیاسی منطقه خاورمیانه و خصوصا کشمکش فلسطین - اسرائیل دارد. موضوع مهم، تجاوز اسرائیل به غزه در زمستان سال گذشته است که جهانیان را علیه این کشور و سیاست های استعماری و تجاوزکارانه آن برانگیخت. سازمان ملل اسرائیل را به ارتکاب جنایت های جنگی متهم کرد. عامل دیگر انتخاب اوباما و تغییر سیاست دولت او در قبال اسرائیل در مقایسه با سیاست رئیس جمهور پیشین امریکاست. برای

در درون اسرائیل نیز، به رغم پشتیبانی اکثریت مردم از طرح دولت اسرائیل، با این گمان نادرست که دیوار موجب توقف سوءقصد ها می شود و برای آنان «امنیت» می آورد، انجمن ها و سازمان های طرفدار حقوق بشر و صلح طلبان این کشور برای یاری مردم فلسطین در مبارزه با دیوار در کنار آنان قرار گرفتند.

در این مبارزه، یکی از روستاها با مبارزه ای بی پایان و بدون توسل به خشونت زبانزد شد. روستای بلعین واقع در نزدیکی رام الله با کشیدن دیوار، تکه تکه شده است و روستائیان قادر به رفتن به مزرعه و حتی دیدار همدیگر نیستند. دیوار ۶۰ در صد از اراضی دهکده را به اسرائیل ضمیمه کرده است. روستائیان با یاری تشکلاتی نظیر «گوش شالوم» (مجموعه صلح به رهبری اوری آونری)، «آنارشیست ها علیه دیوار»، «انجمن بلعین» و ... چندین سال است که با اشغالگران اسرائیل به پیکار برخاسته اند و در این راه شهید هم داده اند. تا کنون ۱۶ فلسطینی و از جمله ۱۱ کودک در تظاهرات علیه دیوار آپارتاید با گلوله سربازان اسرائیلی کشته شده اند. آخرین آن ها ابراهیم ابورحمه از اهالی بلعین بود که جمعه ۱۷ مارس ۲۰۰۹ به قتل رسید.

برای پشتیبانی از مردم بلعین در مبارزه با دیوار، کنفرانسی بین المللی بوجود آمده که دومین آن از ۱۸ تا ۲۰ آوریل ۲۰۰۷ در همان روستا برگزار گردید. در این کنفرانس شخصیت هایی چون دکتر عزمی بشاره (فلسطینی - اسرائیل و نماینده پیشین مجلس)، مارید کوریگان ماگور (برنده جایزه صلح نوبل - ایرلندی)، دکتر ایلان پایه (از جریان مورخین جدید اسرائیل و نویسنده کتاب «پاکسازی قومی در فلسطین»)، لوئیزا مورگانتینی (ایتالیایی - عضو پارلمان اروپا)، استفان اسل (یکی از دو نویسنده منشور حقوق بشر سازمان ملل، مبارز خستگی ناپذیر صلح عادلانه)، امیره هس (روزنامه نگار مترقی اسرائیلی)، ژان کلود لوفور (نماینده مجلس از فرانسه) و نماینده کمیته مردمی بلعین شرکت داشتند.

در سال گذشته، سومین کنفرانس با پیام جیمی کارتر آغاز شد. امسال نیز کنفرانس بین المللی بلعین در روزهای ۲۲ تا ۲۴ آوریل ۲۰۰۹ برگزار شد. در قطع نامه پایانی کنفرانس خواسته شده است <http://www.bilin-village.org/francais/decouvrir-bilin>

\* محصولات اسرائیل بایکوت، سرمایه گذاری در این کشور متوقف و مجازات هایی علیه آن تعیین و عملی شود

\* جنایات اسرائیل در فلسطین به عنوان جنایت جنگی شناخته شوند

\* مقاومت بدون خشونت مردمی گسترش یافته و از آن پشتیبانی گردد

\* ایجاد جنبش بین المللی همبستگی با فلسطین

از نهادهایی که علیه دیوار به مبارزه برخاسته، دادگاه راسل در مورد فلسطین است. در نشست این دادگاه، در روز چارشنبه چهارم مارس ۲۰۰۹، استفان اسل چنین گفت:

«دادگاه راسل در مورد فلسطین قصد دارد بر تقدم حقوق بین المللی به عنوان رکن راه حل مناقشه اسرائیل - فلسطین تأکید کند... دیوان دآوری بین المللی در ابراز نظر در مورد پیامدهای کشیدن دیوار در سرزمین های اشغالی فلسطین، مواد مناسب حقوق بین المللی بشردوستانه و نیز حقوق بشر از منظر حقوق بین المللی و ده ها قطع نامه بین المللی را در مورد فلسطین چنین تحلیل می کند: وظیفه این دیوان، توجه به عدم اجرای حقوق است در حالی که این مسئله بوضوح به اثبات رسیده است. کار ما از آن جا شروع می شود که دیوان دآوری بین المللی متوقف شده است: تأکید بر مسئولیتی که حقوق بین الملل تعیین می کند، از جمله مسئولیت جامعه بین المللی. این جامعه نمی تواند همچنان از وظایفش شانه خالی کند. (...)

حقوق بین المللی نباید ملعبه دست سیاست یک بام و دو هوا شود. ...

نکوهش از نقض حقوق بشر کافی نیست، باید برای پایان بخشیدن به آن تلاش کرد. در حالی که دولت های ما، نه فقط با بی عملی خود دچار خطا می شوند، بلکه همچنین گاهی با کمک مستقیم یا غیر مستقیم به ثبات بی عدالتی ها نیز چنین خطائی مرتکب می شوند. لذا، بسیج ما برای واداشتن این دولت ها برای اتخاذ تصمیم های ضروری، امری اساسی است. (...)

دریافت کردم. در این نامه، روتشیلد توضیح داده است که چرا از تاسیس دولت اسرائیل در این سرزمین پشتیبانی نمی کند. او در این نامه نوشته است:

« تصور تاسیس یک مستعمره یهودی برایم دهشتناک است. ایجاد این مستعمره، دولتی خواهد بود در داخل دولت. دولت کوچکی خواهد بود، ارتودوکس و کوتاه بین که مسیحی ها و غیر یهودی ها را محروم می کند.»

با این وجود و علیرغم پدیده هایی مانند کانا، سالیانی در این سرزمین امید وار بودیم که پیش بینی روتشیلد تحقق نخواهد یافت. امیدوار بودیم که اسرائیل واقعا « حقوق اجتماعی و سیاسی همه شهروندانش را، صرف نظر از دین و مذهب شان، نژادشان، و جنسیت شان تضمین می کند.» و نیز « آزادی دین و مذهب، معتقدات، زبان، آموزش و فرهنگ همه شهروندانش را تضمین می کند.» همان طور که در اعلامیه استقلال اسرائیل ذکر شده است.

سال ها سپری شده و کانا جانشین هایی داشته است. نه تنها در بین جمعی آدم های حریص و بی پروا، بلکه حتی در بین « نمایندگان منتخب در مجلس (کنست) » و در بین گروه کوچکی در درون حکومت.

حال این گروه کوچک، دست اندر کار است، قوانین آشکارا نژادپرستانه ای وضع کند و دستجات پلیس را روانه کند تا جلسات فرهنگی بین المللی را که فلسطینی ها سازمان داده اند برهم زنند. زیرا، به نظر این حکومت، فلسطینی های بومی این کشور، شهروندان درجه دوم محسوب می شوند. وضع کنندگان این قوانین معتقد نیستند که حقوق بشر شامل اعراب نیز می شود. از حقوق فرهنگی آنها، از حق مسکن، و حتی از حق داشتن زمین نیز صرف نظر کنیم. چرا چنین است؟ چون، گویا چند هزار سال پیش، خداوند، مالکیت این سرزمین را به قوم برگزیده ی یهود و فرزندان آنها وعده داده است!

جای بسی تاسف و شرم آور است، آن چه روتشیلد پیش بینی کرده بود، در این میان به وقوع پیوسته است. پس از مبارزات به خاطر تاسیس دولت، حتی در خطیرترین لحظات زندگی و در تیره و تارترین خواب و خیالات خود، نمی توانستیم تصور کنیم طرفداران یاکونسکی در صدند با وضع قوانین نژاد پرستانه ترس و وحشت ایجاد کنند.

ما هرگز نمی توانستیم تصور کنیم، اینان از طریق دست کاری در نظام قضایی، تلاش می کنند عدالت اجتماعی و حقوق بشر را از بین ببرند - ارزش هایی که ضرورتی مبنایی و اصول جامعه دموکراتیک هستند و همه مردان و زنان و کودکان، صرف نظر از نژاد و کیان، دین و مذهب یا جنسیت، از آن ها برخوردارند.

چهل و دو سال است در سرزمینی که به ما تعلق ندارد، اشغالگر و سرکوب کننده شده ایم. آیا واقعا بایستی قزاق های چپاوگری شویم که مزارع و باغستان ها را نابود کنیم، زنان و کودکان و کهنسال ها را زجر دهیم؟ در ترانه ای چنین سروده شده:

« ما مالک این سرزمین هستیم، این سرزمین از آن ماست »

اما این ترانه می بایست چنین سروده شود:

« ما صاحب قدرت هستیم، قدرت از آن ماست. ما پول داریم، پول از آن ماست. ما مجازیم هرکاری بکنیم.»

یعنی: قومی را از گرسنگی از پا در آوریم، زندانی کنیم، و سرانجام با بمباران هوایی، با پرناپ بمب های خوشه ای و فسفر سفید نابودشان کنیم. چون، ما صاحب و حاکم این سرزمین هستیم و خداوند ما را برگزیده است! سلطه ی تعصب دینی بر اسرائیل شرم آور است.

\* Shulami Aloni، در سال ۱۹۲۸ در تل آویو متولد شده است. در جوانی به سازمان دفاع از خود (هاگانا) پیوست و در جنگ های استقلال طلبانه شرکت کرد. در کابینه رابین وزیر آموزش و پرورش بود. آلونی که در رشته حقوق تحصیل کرده است، از سال ۱۹۹۶ برای بازگرداندن زمین های اشغالی به فلسطینی ها و دولتی سکولار مبارزه می کند.

برگرفته از روزنامه هارتس، تل آویو، ترجمه از متن آلمانی در فرانکفورتر روند شو، شماره ۱۳۴، ژوئن ۲۰۰۹

\*

نخستین بار، به نظر می رسد که ایالات متحده تمایل ندارد دنباله رو کور سیاست های دولت اسرائیل باشد. آمریکا مهم ترین منبع مالی و تسلیحاتی اسرائیل و نزدیک ترین متحد آن است ولی این بار تمایل دارد به فکر حفظ منافع خود در این منطقه حساس و نفت خیز و رابطه با کشورهای عربی و جهان اسلام نیز باشد.

« ایالات متحده، فرانسه، اتحادیه اروپا و روسیه از دولت اسرائیل خواستند تا به مستعمره سازی در فلسطین خاتمه دهد.» دانی آیلون معاون وزارت خارجه اسرائیل در اطلاعیه ای چنین واکنش نشان داد: « اسرائیل بر حسب منافع ملی و بویژه در اموری که به بیت المقدس مربوط می شود، عمل کرده و خواهد کرد. نمی توان حق اسرائیل را بر بیت المقدس و توسعه آن نادیده گرفت.» (لوموند، ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۹)

همان طوری که اشاره شد، شرایط تا حدی تغییر کرده است:

بمناسبت پنجمین سالگرد اعلام نظر مشورتی دیوان داوری بین المللی که دیواری را که اسرائیل برای جدا کردن آن کشور از کرانه باختری کشیده، غیرقانونی خواند، دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل روز چهارشنبه ۸ ژوئیه چگونگی وضعیت فلسطین را منتشر کرد و نوشت: « این حصار ابزاری برای محدود کردن رفت و آمد و زندگی فلسطینی هاست.» « این دیوار بخشی از نظم عمومی بن بستی است ... که بر تحرک فلسطینی ها تاثیر گذاشته و فضای آنان را محدود تر کرده و بر قطعه قطعه شدن کرانه باختری رود اردن می افزاید. ... » (لوموند، ۸ ژوئیه ۲۰۰۹) آیا، این همه اسرائیل را وادار به عقب نشینی خواهد کرد؟ نباید زیاد خوش بین بود. از حوادث شصت سال گذشته، چنین چیزی بر نمی آید.

آیا زمان آن فرا نرسیده که بر بی قانونی بین المللی در این سرزمین کوچک نقطه پایانی گذارده شود؟ با توجه به پراکندگی سیاسی در درون فلسطین، و بویژه توازن نیرو در منطقه و جهان، نمی توان در مورد آینده کشمکش فلسطین-اسرائیل خوش بین بود. ولی روزنه هایی به چشم می خورد که هر چند ناچیز، خبر از آرزوی جهان دگری می دهد. آیا شرایط اجازه خواهد داد که رنج مردم فلسطین نیز نقطه پایانی بر خود ببیند؟ این را مبارزه ملت ها به ویژه خود اعراب و در نتیجه، تغییر در توازن قوای بین المللی تعیین خواهد کرد.

۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹



## شرم آور است

### تعصب دینی بر اسرائیل مسلط شده است

شولامیت آلونی \*

ترجمه ی محمد ربوی

مدت زیادی از سخنرانی های نژادپرستانه ی رابین، مایر کانا، سپری نشده بود که از نویسنده و روزنامه نگار فقید، آموس آلون، رونوشت نامه ای را که لرد روتشیلد، در اوت ۱۹۰۲ به هرتسل [ بنیان گذار صیهونیسیم و سازمان دهنده نخستین کنگره صیهونستی در سویس ] نوشته بود



ملت را دارد به نابودی می کشد فقط ابراز نگرانی «جامعه بین المللی را بر می انگیزد. م.ا. مجمع عمومی از اسرائیل خواست تا کارهای مربوط به ساختمان دیوار را متوقف کرده و نسبت به انهدام این دیوار که از خط ترک مخاصمه ۱۹۴۹ فاصله گرفته و با حقوق بین المللی در تناقض است، اقدام کند البته اسرائیل به این توصیه نیز مثل همه توصیه های دیگر کوچکترین اعتنائی نکرده است و همه اینها بدون کوچکترین مجازات و حتی سرزنشی. م.ا.

### نظر مشورتی دیوان داوری بین المللی

در نوامبر ۲۰۰۳، مجمع عمومی سازمان ملل از دیوان داوری بین المللی (دادگاه لاهه) خواست در مورد پی آمدهای کشیدن دیوار از منظر حقوق بین المللی نظر مشورتی فوری بدهد.

این دادگاه در ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ اعلام کرد:

ساختمان دیواری که اسرائیل، نیروی اشغالگر در سرزمین های اشغالی فلسطین می سازد و از جمله در داخل و پیرامون بیت المقدس شرقی، و وضعیتی که ساختمان این دیوار به وجود می آورد، خلاف قانون بین المللی است.

دیوان مزبور سپس ادامه می دهد:

«اسرائیل موظف است کلیه خسارت هائی که ساختمان دیوار در سرزمین های اشغالی فلسطین و از جمله در داخل و پیرامون بیت المقدس شرقی وارد آورده، جبران کند.» معلوم نیست چرا رأی دادگاه لاهه وقتی به اسرائیل مربوط می شود معنای توصیه به خود می گیرد. چرا درباره میلوزویچ لازم الاجرا بود ولی برای اسرائیل چنین نیست. «سیاست یک بام و دو هوا» هر مفهومی را از عدالت بین المللی بی اعتبار کرده است. م.ا.

اتی بن بالیبار (فیلسوف و استاد دانشگاه پاریس) و هانری کورن (زیست شناس و عضو آکادمی علوم فرانسه) در بیانیه ای با عنوان «باید دیوار آپارتاید را در فلسطین نابود ساخت» (لوموند، ۹ اوت ۲۰۰۲) می نویسند:

...

«این دیوار، یا مستقیماً جمعیت را جا بجا می کند یا بطور غیرمستقیم با جلوگیری از دسترسی مردم به امکانات زندگی، آنان را از سرزمین شان بیرون می راند، بطوری که اهالی مجبور به ترک روستاها و نهایتاً کشورشان شوند، چنان که برخی در اسرائیل علناً آن را بر زبان می آورند.

برای فراهم کردن زمینه ساخت این دیوار و برای ساختن آن، خانه ها را ویران، جاده ها را بسته، درختان را قطع و زمین ها و منابع آب را غصب می کنند. با ساختمان دیوار، کودکان نمی توانند به مدرسه بروند، مردم بیکار می شوند و خانواده ها بی خانمان می گردند. تخمین زده می شود که بین نود تا دویست و ده هزار تن از اهالی کرانه باختری هم اکنون از دیوار صدمه دیده اند....

این دیوار، وجود مستعمره ها را همیشگی می کند. یادآوری کنیم که این شهرک ها از نگاه حقوق بین المللی غیرقانونی اند... با منزوی ساختن بیت المقدس شرقی، دیوار الحاق آن را به اسرائیل تدارک می بیند... با وجود دیوار ارتباط میان فلسطینیان غیر ممکن می گردد....

این دیوار بتونی با تمام تجهیزات، برج های دیده بانی، نگهبانان و لوازم الکترونیکی مراقبت، فلسطینی ها را زندانی می کند، فلسطینیانی که دوام آورده و موفق شده اند تا بر روی تکه زمین ناچیزی در سرزمین خودشان، مقاومت کنند. دیوار باعث اسارت یک خلق است. از پیامدهای آن، که طعنه تلخی است زاینده طرح فتوحات و سیطره اسرائیل، این است که مردم اسرائیل را با همه «نیروهای دفاعی» اش، به زندانبانان یک اردوگاه تبدیل می کند. به همین جهت درک این موضوع ساده است که چرا شمار قابل توجهی از جوانان اسرائیل زندان را بر خدمت سربازی ترجیح می دهند. ...

با دوره جدیدی از فاجعه فلسطین، یعنی با «النگبه» جدیدی روبرو هستیم. بجای «دولت فلسطینی پایدار» که جامعه بین المللی وعده اش را داده بود .... وصله پینه هائی از بانتوستان و اردوگاه های پناهندگان خواهیم



## «دیوار ننگ»

## و گفته هایی در باره ی آن

گرد آوری و ترجمه : بهروز عارفی

### نوآم چامسکی

«چیزی که در بحث مربوط به شهرک های استعماری (مهاجرنشین های یهودی) فراموش می کنند، این است که حتی اگر اسرائیل مرحله نخست «نقشه راه» را هم بپذیرد، کلیه طرحهای مستعمره سازی که با بهره گیری از پشتیبانی ایالات متحده، گسترش یافته است، همچنان باقی خواهد ماند. از این طریق اسرائیل زمین های حاصلخیزی را که در نتیجه این دیوار غیر قانونی جداسازی به اسرائیل الحاق شده (از جمله منابع آب منطقه، و نیز دره رود اردن که بخاطر گسترش مستعمره ها بسوی شرق، تکه تکه شده) همه را از آن خود می کند.»

### سازمان ملل متحد و «دیوار جداسازی»

از سال ۱۹۹۶، دولت اسرائیل طرحی را برای جلوگیری از ورود غیر مجاز به اسرائیل از نواحی مرکزی، و شمالی کرانه باختری مورد بررسی قرار داد. در بهار ۲۰۰۲، شورای وزیران اسرائیل به بهانه عملیات مقومت و نفوذ مبارزان فلسطینی به داخل اسرائیل طرح ایجاد یک دیوار «پیوسته» در برخی نقاط کرانه باختری و بیت المقدس را به تصویب رساند.

مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، اعمال خشونت بار، تروریسم و تخریب را محکوم کرده، و چون این خطر وجود دارد که مسیردیواری که اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطین از جمله بیت المقدس شرقی و اطراف آن می سازد، در مذاکرات آینده اختلال ایجاد کرده و عملاً راه حل دو دولت را غیر ممکن سازد، ابراز نگرانی کرد آنچه شود که مقاومت مبارزان فلسطینی همه تروریسم است و باید محکوم شود؛ اما تروریسم دولتی اسرائیل که تمام حقوق و معیشت و حتی هستی یک

## بخش هائی از مقاله دیوار ننگ،

نوشته ماتئو بروباچر (لوموند دپلماتیک، نوامبر ۲۰۰۲)

«دیوار امنیتی» که دولت اسرائیل گرداگرد سرزمین های کرانه باختری رود اردن و بیت المقدس می کشد چشم انداز جغرافیائی و سیاسی خاورمیانه را از اساس تغییر خواهد داد. اسرائیل با کشیدن حصارى که ارتفاعش سه برابر دیوار برلین و پهنایش دو برابر آن است (دیوار برلین را آلمان شرقی «دیوار صلح» می نامید و آلمان غربی دیوار ننگ) به طور یک جانبه بخش قابل توجهی از ساحل غربی را به خود ملحق کرده و موانع نظامی دور شهرهای فلسطینی را تنگ تر ساخته و در نتیجه اهالی را کاملاً محبوس کرده است.

فلسطینیان کرانه باختری به سرنوشت فلسطینی های غزه دچار خواهند شد. هدف اولین مرحله این طرح جدا سازی اسرائیل از بخش اعظم شمال سرزمین های کرانه باختری ست... [با این دیوار مناطق متعددی از همین ۲۲ درصد از خاک فلسطین تاریخی را - که گفته اند قرار است «دولت فلسطین» در آن برپا شود - غصب می شود] نواحی فلسطینی مانند دهکده کفین از ۶۰ درصد از اراضی کشاورزی خود محروم شده و نواحی دیگری مانند شهر قلقلیا نه تنها زمین های کشاورزی خود را از دست میدهد، بلکه به خاطر وجود این حصارها ارتباطش هم از سرزمین های ساحل غربی و هم از اسرائیل قطع می گردد. هر کیلومتر از دیوار این بخش، برای دولت اسرائیل یک میلیون دلار تمام می شود. این دیوار توسط جدارهای بتونی ۸ متری و برج های دیدبانی در فاصله هر ۳۰۰ متر و نیز با خندق هایی با عمق ۲ متر، سیم های خاردار و جاده های انشعابی (که محلات فلسطینی را دور می زند) تقویت می گردد.

اولین قسمت دیوار (ازشمال) به طول ۹۵ کیلومتر از سلم تا کفرقاسم کشیده شده و ۱۶ درصد از اراضی کرانه باختری را عملاً به اسرائیل الحاق می کند که شامل ۱۱ مستعمره (کولونی) اسرائیلی ست و ۱۰ هزار فلسطینی. دولت یهود در نظر دارد این ناحیه را به گونه ای به اسرائیل ملحق کند که هنگام از سرگیری مذاکرات بر سر وضعیت نهائی فلسطین، بازگشت به عقب آن چنان از نظر سیاسی گران تمام شود که این الحاق غیرقابل برگشت تلقی گردد. اینجاست که با استراتژی تغییر مکان خط سبز (مرزهای ۱۹۴۷) روبرو هستیم.

دولت یهود برای تحکیم کنترل بیت المقدس بزرگ برنامه ساختمان سازی را در این منطقه متمرکز ساخته است. در «نقشه توسعه اورشلیم» که در آغاز سال به تأیید شارون رسیده است، دیوار بر اساس محدوده ای از بیت المقدس کشیده میشود که اسرائیلی ها آن را پس از الحاق بیت المقدس شرقی در ۱۹۶۷ تعیین کرده اند و علاوه بر آن دو ناحیه بزرگ مجتمع استعماری گیوون و معال آدومیم را بیرون از منطقه الحاقی قرار دارند دربر می گیرد.

آن چه را که ساخته شده برای خود حفظ خواهیم کرد در حال حاضر، توجه اسرائیل متمرکز است بر ساختن موانعی که مناطق اسرائیلی را از اهالی فلسطینی جدا می کند. در شمال، اسرائیل دیواری ساخته است که از منقطه قلندیه می گذرد، به منظور آن که بیت المقدس را از رام الله جدا سازد. در شرق، به موازات جبل الزیتون یک دیواره بتونی ساخته شده تا مناطق فلسطینی ابودیس و عزاریه را از بیت المقدس جدا سازد. در جنوب، یک دیوار و خندق، بیت اللحم را از بیت المقدس جدا می کند و علاوه بر آن بخش قابل ملاحظه ای از زمین های شهری فلسطینی را به اسرائیل ملحق می سازد. بدین ترتیب، اسرائیل محوطه ای را که به مقبره راشل معروف است - و هم برای یهودیان و هم برای مسلمانان مقدس به شمار می رود - به خود الحاق می کند، در حالی که این ناحیه کاملاً در داخل بیت اللحم و در حاشیه اردوگاه پناهندگان قرار دارد.

با پایان ساختمان دیوار از شمال ساحل غربی تا بیت المقدس، دولت یهود ۷ درصد از اراضی ساحل غربی را به خود ملحق می سازد که ۳۹ مستعمره (کولونی) و تقریباً ۲۹۰ هزار فلسطینی را دربر می گیرد. از این عده هفتاد هزار نفر به طور رسمی، حق اقامت در اسرائیل نداشته و لذا حق سفر یا استفاده از خدمات اجتماعی اسرائیلی را ندارند. آن هم در حالی که

داشت. نه تنها چنین «دولتی» از نظر اقتصادی، فرهنگی و اداری قابل دوام نمی باشد، بلکه از نظر انسانی نیز قابل زندگی نخواهد بود. ضربه ای که از نقطه نظر موجودیت به خلق عرب فلسطین وارد می شود، با ابعاد اخراج سال ۱۹۴۸ و اشغال ۱۹۶۷ قابل مقایسه است. لاید، برای از پا درآوردن خلقی که نمی خواهد از میان برود، باید به شدیدترین شیوه ها متوسل شد...

شاهدیم که چه برای حال و چه آینده، دیوار آستن چیزی نیست جز فقر و اخراج فلسطینی ها از میهنشان، وحشت و ترور و جنگ بی پایان. در مقابل این فاجعه چه خواهیم کرد؟ به بهانه اصل عدم مداخله، تماشاگر بی عملی خواهیم ماند تا بعد ها بگوئیم که شاهد عینی جنایت علیه بشریت بودیم... این ننگ است...  
... باید سیاست تخریب و الحاقی که اسرائیل دنبال می کند، متوقف شود...  
سیاست های دولت شارون وضع را وخیم تر نیز کرده است»

## پاپ و «دیوار جداسازی»

پاپ بندیکت شانزدهم، در سفر به سرزمین های اشغالی فلسطین (ماه مه ۲۰۰۹)، از دیوار آپارتایدی که اسرائیل در فلسطین می کشد، دیدن کرد و با اهالی اردوگاه «عیده» گفتگو کرد و گفت «روایت آنان از شرایط زندگی شان در کرانه باختری و غزه، تکان دهنده است.» او افزود «با نگرانی خاطر شاهد زندگی پناهندگانی بودم که چون خاندان مقدس مجبور به فرار از خانه و کاشانه شان شدند...» ... «تزدیک اردوگاه و در بخشی برآمده از بیت لحم، من همچنین دیوار را دیدم که به سرزمین های شما تجاوز کرده، همسایگان را از هم جدا و خانواده ها را از هم رانده است»  
پاپ پس از بازدید از دیوار، ضمن پشتیبانی از ایجاد دولت مستقل فلسطین، گفت «می توان دیوار ها را ویران ساخت» و از جمله «این دیوار تراژیک را».

## «دیوار» و اسرائیلی ها

## گوشه ای از گفته های اسرائیلیان طرفدار صلح

## اوری آوئری، ۲۵ اوت ۲۰۰۷

... سال هاست که سازمان ملل متحد طرح تقسیم فلسطین را تصویب کرده است. در اولین طرح سال ۱۹۴۷، بخش بزرگتری برای فلسطینی ها در نظر گرفته شده بود که در طرح های بعدی بین المللی کمتر و کمتر شد... راه حل دو دولت که در اوایل سال های دهه ۱۹۹۰ مورد توافق واقع شد تا کنون به جایی نرسیده است... آخرین فصل از غصب فلسطین به دست اسرائیل کشیدن دیواری است که در مناطقی از کرانه غربی رود اردن در اعماق سرزمین های فلسطینی پیش می رود و بیت المقدس شرقی را کاملاً از فلسطین جدا می کند.

در چنین شرایطی نه امکان دارد یک دولت فلسطینی با برخورداری از حقوق برابر در کنار اسرائیل ایجاد شود و نه زمینه های مذهبی اختلاف در این منطقه از بین خواهد رفت.

اگر روزی دولت مستقل فلسطین در بخشی از سرزمین تاریخی فلسطین ایجاد شود، این دولت کوچک دقیقاً در میان دیوار ها محصور خواهد بود و از لحاظ اقتصادی به هیچ وجه دوام نخواهد یافت و زندانی اسرائیل و کشور های عربی مجاور خواهد بود. ...

و از مقاله ای تحت عنوان دیوار شیطان، ۳ مه ۲۰۰۳:

«فکار عمومی بدون این که بدانند، از «دیوار جداسازی» پشتیبانی می کنند... باید بدون هیچ ابهامی گفت که این دیوار هیچ ربطی به امنیت ندارد.

دیوار شیطان تنها وسیله ای برای پراکنده ساختن فلسطینی هاست... این دیوار، بیش از همه، مانعی برای اسرائیل است. دیواری در مقابل صلح آینده، امنیت و رفاه. »

گیرد. به عقیده من خط جدید مرزی را ترسیم نمی کند. بنظر من این ایده که گویا اسرائیل می خواهد بر سر مرز جدیدی مذاکره کند، درست نیست. برای اسرائیل، دیوار یکی از راه های کنترل سرزمین های فلسطین و تقسیم آن سرزمین هاست. اصلا به این معنی نیست که آن چه در شرق دیوار قرار دارد از کنترل اسرائیل خارج است. زیرا در این منطقه، اسرائیل به ساختمان شهرک های استعماری ادامه می دهد، ایجاد جاده ها و شبکه بندی استراتژیکی سرزمین ها ادامه دارد. در ساختاری قرار داریم که عمل انجام شده را تثبیت و هرگونه ایجاد دولت فلسطین مستقل، منسجم و پایدار را بیش از اندازه غیرقابل تصور می کند.

- نخستین هدف اسرائیل در ساختمان دیوار، زیر سوال بردن ایجاد فلسطین نبود؟

\* ابتدا استدلال امنیتی را بکار بردند یعنی دیوار مانع گذر به اسرائیل می شود. اسرائیل می گوید، خوب نگاه کنید سوءقصدها کمتر شده است. ولی این ادعا درست نیست، دلیل این امر، نابودی سازمان های فلسطینی در کرانه باختری است. نقش دیوار، اعمال سیاست سرکوب است. و یکی از دلایل هم سیاست تشکیلات خودمختار است که کم کم منسجم می شود و برای کنترل سرزمین ها، با کمک آمریکا، و نیز اسرائیل و اردن نیروی پلیس ایجاد می کند. اسرائیل همیشه استدلال امنیتی را بزرگ جلوه داده است. استدلال امنیتی یک استدلال تبلیغاتی است. مردم اسرائیل آن را باور دارند به این معنی که معتقدند از آنان حفاظت می کند. اگر دیوار بر روی مرز قرار داشت، این استدلال منطقی بود ولی بر روی مرز [۴ ژوئن ۱۹۶۷] نیست. اثر عینی کشیدن دیوار نفوذ در عمق سرزمین های فلسطینی و دشوار تر کردن ایجاد دولت فلسطین است. موضع اسرائیل نسبت به فلسطینی ها دو پهلو و اساسا گنگ است. از یک طرف الحاق همه سرزمین های فلسطینی را در مد نظر دارد، کرانه باختری رود اردن را «ارض اسرائیل» می داند، و از سوی دیگر نمی تواند جمعیت فلسطین را به خود ضمیمه کند. زیرا از به هم خوردن تناسب جمعیت هراس دارد که به سود اعراب است. این تضاد، از یک طرف از ایجاد دولت فلسطین جلوگیری می کند و از طرف دیگر می خواهد از دست فلسطینی ها خلاص شود. چند امکان وجود دارد. تا قبل از تشکیل دولت فعلی نتانیاو، حکومت های پی در پی اسرائیل، ایجاد دولت فلسطین را می پذیرفتند، گرچه هیچ اثر مشخصی در عمل نداشت. می خواستند از دست مردم فلسطین خلاص شوند ولی هیچ قدمی در راه ایجاد دولت فلسطین بر نمی داشتند. امروز گفتمان تغییر یافته است و منسجم تر است. نتانیاو می گوید که ایجاد دولت فلسطین را نمی پذیرد و ساختمان شهرک های استعماری را ادامه می دهد. البته در گذشته هم دیده ایم که نتانیاو موضعش را تغییر داده است. الان می گوید که در شرایطی مشخص، ایجاد دولت کاملا غیر نظامی را می پذیرد. اما اساسا این پذیرش صوری هیچ مفهومی ندارد. اگر امروز صحبت از شناسایی دولت فلسطین بدون مرز های معین است، به این دلیل است که وضعی ایجاد کنند که فلسطینی ها نتوانند درخواست ملیت اسرائیلی بکنند، یعنی اگر بگویند، خوب، امکان تشکیل دولت فلسطین وجود ندارد، پس ایجاد دولتی دموکراتیک مورد نظر است که مسلمانان، یهودیان و مسیحیان بتوانند در کنار هم زندگی کنند.

- آیا این نظر شانس دارد که عملی شود؟

\* ببینید، شانس ندارد زیرا که نه در میان فلسطینی ها و نه در میان اسرائیلی ها انعکاسی ندارد. در محل، هیچ حرکت واقعی ومعینی برای تحقق آن وجود ندارد. این دیدگاه بخت زیادی ندارد. نظریه ای که روشنفکران فلسطینی نیز طرح کرده اند، اگر دولتی دموکراتیک نظیر آن چه در آفریقای جنوبی رخ داد، می خواهید، به مبارزه مشترک یهودیان، مسلمانان و مسیحیان نیاز است. آن چه «کنگره ملی آفریقا» موفق شد در آفریقای جنوبی عملی کند، نبرد سپاهان علیه سفیدپوستان نبود، با این که تناسب جمعیت سپاهان نسبت به سفید پوستان، ۶ یا ۷ بر یک بود، بلکه نبرد مشترک سپاهان و سفید پوستان نقش اساسی را ایفا کرد که سفیدپوستان نیز نقشی به عهده گرفتند. امروزه این امر امکان پذیر نیست، یعنی برای ایجاد دولتی دموکراتیک، نبرد مشترک یهودی، مسیحی

اسرائیل امکان زیست آنان را در سرزمین های کرانه باختری به کلی از بین برده است. شرایطی که این ۷۰ هزار نفر در آن بسر می برند فوق العاده آسیب پذیر است و شک نیست که آنان به تدریج مجبور به مهاجرت خواهند شد. اگر دیوار به سمت جنوب تا الخلیل (هبرون) ادامه یابد، تخمین زده می شود که اسرائیل ۳ درصد دیگر از اراضی را نیز به خود ضمیمه کند.

دولت اسرائیل بنا بر این اصل که می گوید: «هرآنچه را که امروز ساخته شود، فردا برای خود حفظ خواهیم کرد» ساختمان دیوار و گسترش کولونی ها را عملی می سازد. هر چند این اعمال برخلاف قوانین بین المللی و از جمله ده ها قطعنامه سازمان ملل متحد است، اما در قطعنامه ها هیچگونه ساز و کاری برای جلوگیری از این خلاف قانون ها وجود ندارد. اگر پارامترهای پیشنهادی پزیدنت کلینتون را در دسامبر ۲۰۰۰ به خاطر بیاوریم که می گفت «هر آن چه در بیت المقدس یهودی ست اسرائیلی خواهد شد و آن چه عربی ست فلسطینی»، خواهیم دید که چرا گسترش و تقویت مستعمره ها موجب می شود که برچیدن آن ها گران تر و بازهم دشوارتر گردد.

اسناد و مراجعی در مورد دیوار آپار تایید:

نقشه ها:

نقشه دیوار جداسازی میان اسرائیل و فلسطین (از سازمان حقوق بشری اسرائیل بت سلم)

[http://www.populationdata.net/images/cartes/asia/proche-orient/israel/palestine\\_israel\\_mur\\_octobre\\_2003.jpg](http://www.populationdata.net/images/cartes/asia/proche-orient/israel/palestine_israel_mur_octobre_2003.jpg)

نقشه دیوار جدائی در بیت المقدس شرقی (لوموند دیپلماتیک)  
<http://www.populationdata.net/images/cartes/actus/palestine-jerusalem-est-fev07.jpg>

## مصاحبه‌ی مجله آرش با آلن گرش

عضو تحریریه ماهنامه لوموند دیپلماتیک



مصاحبه کننده بهروز عارفی - دوم ژوئیه ۲۰۰۹

### فلسطین: مظهر تمام عیار بی عدالتی غرب و اسرائیل

- میخواستم نظر شما را در مورد تحولات اوضاع فلسطین و بویژه در رابطه با «دیوار امنیتی» به گفته اسرائیل یا «دیوار تبعیض نژادی» به گفته فلسطینی ها که در سرزمین های اشغالی کشیده شده بدانم. آیا هدف اصلی اسرائیل این نیست که نخستین بار مرزی برای خودش درست کند؟

\* باید در ابتدا گفت که دیوار بر روی «مرزی» که منطبق بر خط آتش بس ۴ ژوئن ۱۹۶۷ باشد، قرار ندارد. طول این «مرز» ۳۵۰ کیلومتر است در حالی که طول دیوار به ۷۰۰ کیلومتر می رسد. دیوار کاملا در داخل خاک فلسطین قرار دارد و بخشی از سرزمین های فلسطینی را در بر می

- تخریب دیوار، توقف مستعمره سازی، مسئله پناهندگان و پذیرفتن بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت از شرایط اولیه تشکیل دولت فلسطین است، سران اسرائیل همیشه گفته اند، آنچه را می سازیم، حفظ می کنیم، بنظر شما این وضع برگشت پذیر است؟ اسرائیل با زمان بازی نمی کند؟

\* باید اذعان کنم که با انتخاب اواما شرایط ویژه ای ایجاد شده است. پس از مدت ها، برای نخستین بار دولتی در امریکا بر سر کار است که به بیانیه های دولت اسرائیل اکتفا نکرده و عمل می خواهد. از مدت های مدید، چنین فشاری واقعی بر روی اسرائیل نیامده بود. دولت آمریکا معتقد است که مناقشه اسرائیل- فلسطین مسئله مرکزی خاورمیانه است و از نگاه کل سیاست آمریکا، حل این مناقشه حتی نسبت به ایران و سوریه و غیره اهمیت بسیاری دارد. پیش بینی تحولات اوضاع دشوار است. آنچه را می خواهند واقعا نشان نمی دهند. آیا برای نیل به صلح کفایت خواهد کرد. دولت اسرائیل وضعیت محکمی ندارد، اکثریت شکننده ای دارند، آلترناتیو هم وجود دارد که یکی، ائتلاف کادیم - حزب کار است. شاید. امیدانم در ماه های آینده چه پیش آید. هیچ نیروی سیاسی مایل نیست در مقابل اواما بایستد. دولت او در داخل آمریکا محبوبیت زیادی دارد. فشار های لابی طرفدار اسرائیل کمی سبک تر شده است. او در منطقه هم محبوب است زیرا گفتار جدیدی دارد.

- با این که دولت اسرائیل، از زمان روی کار آمدن اواما، با پیش کشیدن خطر ایران و طرح هسته ای این کشور، می خواهد مسئله فلسطین را در درجه دوم اهمیت قرار دهد.

\* بله، بله، اما این گفتمان کارائی ندارد، شاید مسئله انتخابات ایران تغییری بوجود آورد. ولی عمدتا این گفتمان بی اثر است حتی در امریکا، جریان بسیار محدودی آن را می پذیرند. و از بمباران ایران توسط اسرائیل حمایت نمی کنند. جان بولتن (سفیر پیشین امریکا در سازمان ملل) از اسرائیل خواسته بود تا ایران را بمباران کند ولی این نظریه بسیار محدود است. این همان خط استراتژیکی است که به آمریکا بقبولاند که فلسطین اهمیت زیادی ندارد و باید به ایران حمله کرد. خط اروپا و امریکا این است که اگر میخواهیم در مواجهه با ایران موضع بهتری داشته باشیم باید در مسئله فلسطین- اسرائیل به پیشرفت هائی برسیم. در آنصورت دولت احمدی نژاد نمی تواند به عنوان مدافع فلسطین ظاهر شود اگر روند صلح در جریان باشد.

- تغییرات دولت اسرائیل چه تاثیری در اوضاع به نفع یکی از دو طرف مخاصمه می تواند داشته باشد؟

\* به نفع کی، ایران؟

- نه اسرائیل

\* دولت اسرائیل مخالف صلح است، راست ترین حکومت اسرائیل را در تاریخ آن کشور داریم.

- با وجود شکاف در جامعه اسرائیل، اکثریت جمعیت با فلسطینی ها مخالف است

\* مشکل اینجاست که نه فلسطینی ها و نه اسرائیلی ها، البته نه به دلیل مشابه، به صلح اعتقادی ندارند. عملا هیچ نتیجه ای نمی بینند. میگویند که هیچ راهی وجود ندارد. به همین جهت استراتژی اواما مبنی است بر لزوم تغییر وضع در صحنه واقعبیت. از جمله رفع محاصره غزه، حذف پاسگاه های کنترل (چک پوینت ها) و توقف مستعمره سازی. و نیز تشکیلات خود مختار نشان بدهد که قادر به تامین امنیت شهرها و جلوگیری از سوء قصد هاست. ایجاد جوی جدید برای ایجاد پویائی (دینامیک) صلح نیز از همین شروط است.

- آن چه «جامعه بین المللی» نامیده می شود، همواره به سود اسرائیل عمل کرده، شاید تهاجم به غزه وضع را تغییر داده باشد، ولی فکر نمی کنید که «جامعه بین المللی» در وحیم تر شدن وضع مسئولیتی دارد؟

و مسلمان ضروری است. شاید سؤال ابلهانه ای باشد، ولی این مسئله پیش می آید که آیا این دولت می تواند عضو جامعه عرب گردد یا نه؟ ایده جذابی است. اینجا در اروپا، ایده یک کشور با همه شهروندان، جذاب است ولی بطور روشن، ایده ای نیست که بتوان پیاده اش کرد. کسانی که از دیدگاه دولت واحد دفاع می کنند، می گویند که نظریه دو دولت نیز قانع کننده نیست. گرایش من این است که فکر کنم که ایجاد دولت فلسطینی بیش از پیش دشوار شده است. ولی، استدلال برخی این است که شاید وجود دولت اواما آخرین بخت باشد. و شاید هنوز بتوان دولت فلسطین را ایجاد کرد. وزرای پیشین امور خارجه آمریکا چنین عقیده ای دارند و وزرای خارجه پیشین اروپائی نظیر اوبر ودرین، (وزیر خارجه پیشین فرانسه) نیز از آن حمایت می کنند. آنان می گویند که این آخرین فرصت است ولی به هر حال اگر اواما سریعا به راه حلی نرسد، با بن بست مواجه خواهیم شد، آن هم برای مدتی طولانی و حتی بر روی بخشی از سرزمین تاریخی فلسطین نیز دولت فلسطین تشکیل نخواهد شد.

- برای اجرای چنین طرحی نظر مساعد اسرائیلی ها ضروری است، آیا فکر می کنید در شرایط موجود چنین امکانی وجود دارد؟

\* فکر می کنم که بزرگترین اشتباه استراتژیکی رهبران فلسطین در سی سال گذشته این بود که ارزیابی نادرست کردند. آنان درک نکردند که کلید حل مسئله در دست مردم اسرائیل است و نه در واشینگتن بجز زمان کنفرانس اسلو، تلاش واقعی وجود نداشت که مسئولان فلسطینی بجای مذاکره مستقیم با دولت اسرائیل، مستقیما مردم اسرائیل را خطاب قرار دهند. یعنی اکثر فلسطینی ها که به صلح تمایل داشتند می بایست تلاش می کردند که روی چند دستگی جامعه اسرائیل حساب کنند. مطلبی که ویتنامی ها زود درک کردند. پیروزی ویتنامی ها به این دلیل نبود که از نظر نظامی نیرومند تر بودند بلکه آنان توانستند میان امریکائیان شکاف بیندازند. این امر در مورد الجزایر هم صادق است. آنان نیز به همین دلیل پیروز شدند. در سال ۱۹۶۰، الجزایری ها از نقطه نظر نظامی در درون کشور نابود شده بودند و فقط در طول مزرهای مراکش و تونس حضور داشتند. آنان از نظر نظامی فروپاشیدند. برای حفظ موقعیت، فرانسه مجبور بود نیم میلیون نظامی را بسیج کند ولی بدلائل مسائل داخلی فرانسه، قادر به این کار نبود. البته شرایط یکسان نیست، بشرطی به راه حلی خواهیم رسید که فلسطینی ها بتوانند گفتمان و عملکرد دیگری در قبال اسرائیلی ها داشته باشند که این اتحاد را تقویت کند. درست است که سوء قصد ها اسرائیلی ها را یک پارچه کرد و آنان را حول دولت اسرائیل متحد کرد. هنگامی که «کنگره ملی آفریقا» مبارزه مسلحانه را شروع کرد، خواستند از سلاح تروریسم هم استفاده کنند، ولی دیدند که بر ضد هدف های خودشان عمل خواهد کرد که می خواستند بخشی از اهالی سفید پوست آفریقای جنوبی را با خود همراه کنند.

- به عقیده شما اگر فلسطینی ها یک جانبه دولت فلسطین را اعلام می کردند، به رغم مخالفت اسرائیل و آمریکا می توانستند تایید مردم اسرائیل را بدست آورند و نتیجه ای بدهد؟ آیا این عمل درست بود یا آن که جرات نکردند؟

\* آن ها جرات نکردند. این یک حرکت سیاسی قوی بود. در سال ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹ می توانست اهمیت داشته باشد. ولی امروز بی معنی است. یکی این که تشکیلات خود مختار را تغییر شکل خواهد داد که هم اکنون نیز چندان قدرتی ندارد. اگر این تشکیلات به یک دولت در تبعید تبدیل شود و دولت فلسطین بدون مرزهای معین اعلام شود، خطرناک است. دولت بدون مرز و ارجاع تعیین آن به آینده نامعلوم بی معنی است. آنچه اهمیت دارد و تعیین کننده است، مسئله مستعمره سازی و گسترش آن است. هم اکنون نیم میلیون مهاجر یهودی در این شهرک ها ساکنند، ۲۰۰ هزار در بیت المقدس، ۳۰۰ هزار در کرانه باختری و بر تعداد آنان دائما افزوده می شود. این مشکل غیر قابل برگشت بنظر می رسد. در غزه که ۶ هزار مهاجر زندگی می کرد، این کار را کردند ولی در بعضی جاها نمیتوان این کار را کرد. هیچ دولت اسرائیلی ۳۰۰ هزار کولونی کرانه باختری را اخراج نخواهد کرد تازه صحبتی از ۲۰۰ هزار مهاجر مقیم بیت المقدس نمی کنیم.



خواهد داد. وضعی که پنجاه سال است دچار بن بست است. در جهان عرب، همان حکومت‌ها را داریم. رؤسای جمهوری داریم که پسرشان جایگزین شان می‌شود یا پادشاهانی که پسرانشان قدرت را در دست می‌گیرند. و همه در نظام‌های مسدود حکومت می‌کنند. هیچ منطقه‌ای مثل جهان عرب مسدود نیست. و اثرات این‌ها نقش منفی دارد.

باید سیاست جهانی دنبال راه حلی کلی با دربرگرفتن سوریه و کشورهای دیگر عربی، چیزی شبیه طرح پادشاه عربستان یا راه جداگانه بگردد. واقعا بهتر است راه حلی کلی یافت. فلسطین است و سوریه، در مورد لبنان اختلاف اساسی وجود ندارد، جز مسئله کوچک مزارع شبعاء. باید همزمان مسئله فلسطین - اسرائیل و سوریه - اسرائیل را حل کرد. علاوه بر آن، برای مردم اسرائیل اهمیت دارد که در مقابل صلح با فلسطین، صلح با کشورهای دیگر عربی تأمین شود. در آن صورت همسایه در حال جنگ وجود نداشته و تضمینی روانی وجود خواهد داشت.

- شما فکر نمی‌کنید که دولت اسرائیل خواهان صلح نیست. حتی بن گوریون می‌گفت، که قراردادهای آتش بس برای ما کافی است...

\* آری، ولی من میان دولت‌های اسرائیل و مردم اسرائیل تفاوت قائلم. دولت‌ها از یک ترس واقعی مردم اسرائیل برای پیشبرد سیاست ماجراجویانه خودشان سود می‌برند. فکر می‌کنم بیشتر مردم اسرائیل تمایل به صلح دارند و این تمایل را باید علیه دولت اسرائیل بکار برد.

- با دیوار، دولت اسرائیل، اسرائیلی‌ها را نیز محبوس کرده است.

\* البته، البته!

- بسیار سپاسگزارم



## بایکوت فرآورده‌های اسرائیلی:

نمونه‌هایی از اقدامات مبارزاتی جهانی علیه رژیم نژادپرست و اشغالگر اسرائیل

پیش از این لیستی از این اقدام مردمی و جهانی تهیه شده که همزمان روی سایت راه کارگر و اندیشه و پیکار منتشر شده است.

<http://www.rahekargar.de/temp/20090316-01-temp.htm>

<http://www.peykarandeesh.org/jonbesh/Akhbare-Boycott-e-Israel.html>

لیست زیر ادامه آن لیست است برای درج در آرش ۱۰۳.

۱۷ مارس ۲۰۰۹ - شومن معروف کانال یک تلویزیون فرانسه، آرتور، با بی‌اعتنایی تماشاگران روبرو شد

وی که به حمایت از اسرائیل معروف است و هر سال برای کمک به ارتش اسرائیل با اجرای «شو» کمک جمع‌آوری می‌کند، بنا به نوشته روزنامه La Voix du Nord (صدای شمال) مورخ ۱۶ مارس ۲۰۰۹ آرتور دیروز

\* البته، به یقین. بطور کلی، از یک تا دو سال پس از انتقاضه دوم، «جامعه بین‌المللی» و عمدتاً اتحادیه اروپا و ایالات متحده، نه چین و نه روسیه، از دولت اسرائیل پشتیبانی کرده و دولت بوش با پشتیبانی از شارون، سیاست نابودی فلسطین و انزوای یاسر عرفات و عدم مذاکره با وی را در پیش گرفت. در ادامه سیاست شارون در منزوی کردن ابو مازن و قطع مذاکرات، «جامعه بین‌المللی» مسئولیت مهمی دارد. چیزی که تغییر یافت موضع اروپا بود و گرنه آمریکا همان سیاست پیشین را ادامه داد. قبلاً اروپا در مورد خاورمیانه، موضع سنتی حفظ توازن میان اعراب و اسرائیل را داشت. به دو دلیل این سیاست به سود طرفداری از اسرائیل تغییر کرد. ورود کشورهای اروپای شرقی در اتحادیه اروپا موجب اتخاذ سیاستی نزدیک تر به اسرائیل شد. قبلاً سیاست مشابه در مورد ایران داشتند. آنان گفتند که چون دولت‌های قبلی که ما در قدرت شریک نبودیم، طرفدار فلسطین بودند ما از اسرائیل طرفداری می‌کنیم. سیاست فرانسه هم تغییر کرد. غزه چیز مهمی را تغییر داد. این تغییر در افکار عمومی بیشتر از دولت هاست. آن چه در مورد دولت‌ها تغییر کرده است، دولت اوپاماست. آن چه حیرت آور است، نقشی است که دولت‌های اروپایی پشت سر اوپاما قرار گرفته‌اند، بویژه در مورد فلسطینی‌ها.

در مورد دیوار، اقلیتی از اسرائیلی‌ها در کنار فلسطینی‌ها قرار دارند. در صحنه سیاسی کدام یک از دو حالت زیر می‌تواند وضع را بطور موثر تغییر دهد: افزایش همبستگی اسرائیلی‌ها یا سیاست‌های بین‌المللی؟

\* هر دو باهم، آنها را نمی‌توان از هم جدا کرد. آنهایی که فکر می‌کنند صلح را می‌شود تحمیل کرد، تا حدودی حق داشتند. باید بر اسرائیل فشار آورد و حتی مجازات‌هایی علیه سیاستش تعیین کرد. دیدیم که گزارش عفو بین‌المللی در مورد غزه اسرائیل را بخاطر تجاوز متعدد به حقوق بشر محکوم کرد و این کشور باید بخاطر این اعمال مجازات شود. اما این فشارها باید با درون جامعه هم آهنگ باشند.

بار دیگر اشاره کنم که نمونه آفریقای جنوبی اهمیت بسیار دارد. مواضع بین‌المللی مهم بودند ولی اگر از درون کشور تقویت نمی‌شد، نمی‌توانست اثربخش باشد. باید بصورتی قراردادهای اسلو را ورق زد و شکست‌ها را فراموش کرد. و همچنین آن چه را که بر مردم سنگینی کرد، برای ساختن چیزی از نو تغییر داد. فکر می‌کنم که باید در این زمینه جنبشی ایجاد شود. کار مشترک اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بر روی موارد مشخص، اهمیت بسیار دارد.

نقش مخرب دیوار را همه می‌دانیم. بنظر شما پشتیبانان فلسطین باید مسئله دیوار را جداگانه طرح کرده و نابودی آن را بخواهند یا این که مسئله در روند صلحی کلی حل خواهد شد؟

\* نه با دو مسأله روبروئیم. یکی همبستگی با فلسطینی‌ها در مورد تجاوزی که به حقوقشان به عنوان بشر صورت می‌گیرد و دیگری مسئله دیوار. باید به مبارزه برای نابودی دیوار مستقلاً و بموازات تلاش‌های دیگر ادامه داد. باید مبارزه سیاسی را ادامه داد. مبارزه علیه دیوار اهمیت بسیاری دارد. بویژه با توجه به نظر دیوان دآوری بین‌المللی (دادگاه لاهه) که ارگان قضائی سازمان ملل متحد است و دال بر این است که دیوار غیر قانونی است، باید این حکم را به اجرا درآورد.

- مطلب دیگری دارید بیفزایید؟

\* اگر مناقشه اسرائیل - فلسطین را از نظر تعداد کشته‌ها (در مقایسه با عراق و افغانستان) بررسی کنیم، مناقشه کوچکی است، پایگاهی وجود ندارد، نفت وجود ندارد ولی در عین حال این مناقشه، کشمکش نمادین بسیار مهمی است که نه تنها برای جهان عرب و اسلامی اهمیت دارد بلکه امروز، سرخ پوستان آمریکای مرکزی یا نقاط دیگر تظاهرات می‌کنند در پشتیبانی از فلسطین، در اروپا به حمایت از فلسطین تظاهرات می‌کنند. فلسطین مناقشه‌ای است که مظهر تمام عیار بی‌عدالتی در این منطقه است. نظیر آفریقای جنوبی و ویتنام در گذشته. مسأله‌ای است نمادین از بسیاری جهات و بویژه که در برابرش، گفتمان یک بام و دوهوای غرب را داریم. اگر گفته می‌شود که اسرائیل وجود دارد، ولی به هر حال بر بی‌عدالتی ایجاد شده است با غضب زمین‌های دیگری و استعمار به معنی سنتی واژه. امروز این امر نمادین شده است. حل آن اوضاع منطقه را تغییر



در شهرهای بوردو، مونتروی، لیون... و در بسیاری از نقاط فرانسه مبارزانی که برای تأمین حقوق فلسطینیان و اجرای عدالت فعالیت می کنند مدیریت فروشگاه های بزرگ را به پرسش گرفته اند تا در رابطه با کالاهایی که از کشوری می آید که ۶۰ سال است مردم فلسطین را از خانه و سرزمین شان طرد می کند توضیح بخواهند...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3961>

**۱ آوریل ۲۰۰۹** - شهر بیل بائو (ایالت باسک اسپانیا): بزرگداشت «روز زمین» (در فلسطین ۳۰ مارس) با شعار بایکوت:

کارگران باسک مدتها است که در جنبش همیستگی با آرمان فلسطین پیشگام هستند. در زیر برخی از آکسیون هایی که سندکای LAB در بیل بائو در رابطه با فراخوان بایکوت انجام داده می یابید

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3966>

**۲ آوریل ۲۰۰۹** - ویدئوی تظاهرات ۲۸ مارس در پاریس را برای بایکوت ببینید

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3964>

**۲ آوریل ۲۰۰۹** - ویدئوی جدید بایکوت در شهر میلان ایتالیا: تلاش برای آگاه کردن خریداران یک فروشگاه بزرگ که خرید کالاهای اسرائیلی کمک مالی به جنگ با مردم فلسطین است...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3970>

**۴ آوریل ۲۰۰۹** - در دفاع از Hermann Dierkes سندیکالیست آلمانی که به خاطر حمایت از بایکوت اسرائیل، متهم به یهود ستیزی شده جمعی از مبارزان یهودی تبار با کسانی که مدعی سخن گفتن به نام تمام یهودیان هستند مخالفت کرده تأکید نموده اند که این کسان از اتهام یهودستیزی سوء استفاده می کنند تا صدای اعتراض های مشروع و محقانه را خفه کنند.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3971>

**۶ آوریل ۲۰۰۹** - پژوهشگر اسرائیلی راحله میزراهی، کارشناس امور فرهنگی خواستار بایکوت اسرائیل و اخراج آن از عضویت یونسکو شده است. یک متن نمونه...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3974>

**۷ آوریل ۲۰۰۹** - فروشگاه کورا ریمیرون علیه یک مشتری که طی نامه ای مؤذبانانه از او خواسته بود محصولات اسرائیلی در مغازه خود عرضه نکند به پلیس شکایت کرد

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3976>

**۹ آوریل ۲۰۰۹** - بایکوت بانک دکسیا Dexia به علت دست داشتن در تأمین مالی مستعمره سازی در سرزمین های فلسطینی.

**۹ آوریل** در حالی که نمایندگان منتخب شهرداری های استان پاریس در پارک فلورال ونسن اجتماع کرده بودند تا تأمین مالی پروژه های شهرداری ها را بررسی کنند. از آنجا که از نمایندگان بانک دکسیا هم برای مشارکت در این امر دعوت شده بود، فعالان کارزار بایکوت اسرائیل دست به یک آکسیون افشاگری علیه بانک دکسیا زدند.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3982>

**۱۱ آوریل ۲۰۰۹** - نامه ای به مارتین اوبری، شهردار شهر لیل در شمال فرانسه و خواست الغاء همکاری بین این شهر و شهر حیفا در اسرائیل. نامه را در زیر می خوانید...

**۱۳ آوریل ۲۰۰۹** - روشنفکر اسرائیلی آبراهام یهوشوا که در خدمت تبلیغات جانتیکاران اسرائیل قلم می زند روز ۴ آوریل در شهر تورن ایتالیا سخنرانی داشت. دوستان ما در فوروم فلسطین دست به افشاگری علیه وی زدند و در نتیجه استقبال از وی به هم خورد (ویدئو را تماشا کنید). این مبارزان همچنین خواستار شده اند که در نمایشگاه کتاب این شهر در ماه مه، که مصر به عنوان مهمان ویژه دعوت شده است، علیه همکاری مصر و اسرائیل دست به افشاگری بزنند.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3993>

**۱۵ آوریل ۲۰۰۹** - شرکت فرانسوی وئولیا که برای ساختن یک تراموای که بیت المقدس را به مستعمرات اسرائیلی وصل می کند با اسرائیل همکاری دارد، به خاطر افشاگری هایی که علیه آن صورت گرفته یک

ننوانست بیش از ۳۰۰ نفر در سالن Loos-Haubourdin تماشایی داشته باشد، حال آنکه نمایش های او معمولاً تا ۱۰۰ هزار نفر را به خود جلب می کرد. روزنامه یاد شده نوشته است که طرفداران بایکوت اسرائیل تراکت هایی در جلوی محل نمایش پخش کرده بودند که حمایت آرتور را از اسرائیل نشان می داد.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3924>

**۱۸ مارس ۲۰۰۹** - نامه به مارتین اوبری، دبیر کل حزب سوسیالیست فرانسه و شهردار شهر لیل در اعتراض به همکاری بین شهر لیل و حیفا (اسرائیل)

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3925>

**۲۱ مارس ۲۰۰۹** - اسرائیل جشن های فرهنگی فلسطینی را ممنوع کرد. بازم برای بایکوت اسرائیل دلیل دیگری می جویید؟

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3935>

**۲۱ مارس ۲۰۰۹** - بر «تی شرت» سربازان اسرائیل عکس اجساد فلسطینی ها نقش بسته است

عکس هایی از اجساد بچه های فلسطینی، از مادرانی که بر گور فرزندان از دست رفته شان می گریند، از مسجدهایی که به خاکستر بدل شده «دکور» تی شرت های سربازان ارتش اسرائیل است که یک شرکت تولید تی شرت در تل آویو با فروش آنها پول به جیب می زند.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3937>

**۲۴ مارس ۲۰۰۹** - شرکت اسرائیلی TEVA داروهای ژنریک تولید می کند. اسرائیل با بمب های فسفوری فلسطینی ها را بمباران کرده است. به داروخانه ای که این داروها را عرضه کند می توانید بگویید: TEVA نمی خواهیم.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3942>

**۲۵ مارس ۲۰۰۹** - قرار بود در چارچوب همکاری شهر فرانسوی لیل و شهر حیفا در اسرائیل هیأتی اسرائیلی از لیل دیدن کنند. در پی اعتراض به شهردار لیل (از حزب سوسیالیست) این دیدار لغو شد.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3945>

**۲۶ مارس ۲۰۰۹** - شرکت فرانسوی آلتوم از یک صندوق بازنشستگی سوئدی اخراج شد، زیرا در اشغال سرزمین های فلسطینی با اشغالگران همکاری دارد.

کارزار خودداری از سرمایه گذاری در اسرائیل در اروپا شدت پیدا کرده است. صندوق بازنشستگی سوئدی AP7 آخرین مؤسسه ای ست که...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3947>

**۲۷ مارس ۲۰۰۹** - لیست تظاهرات فردا ۲۸ مارس در شهرهای مختلف فرانسه برای پخش تراکت های بایکوت.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3950>

**۳۰ مارس ۲۰۰۹** - نامه دو اسرائیلی که از اقدام بایکوت پشتیبانی کرده اند

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3957>

**۳۰ مارس ۲۰۰۹** - آری، بایکوت اسرائیل کارآیی دارد.

تارنمای اتاق بازرگانی فرانسه - اسرائیل در ستون «بایکوت» (آری!) خود روز سه شنبه تیتزر زده است: «اسرائیل، بایکوت و کسب و کار: در سال ۲۰۰۹ صادرات اسرائیل ۱۰ درصد کاهش می یابد. صادر کنندگان باید خود را آماده کنند تا با کارزار بین المللی ضد اسرائیلی مقابله کنند».

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3959>

**۳۱ مارس ۲۰۰۹** - رم (ایتالیا) بایکوت فرآورده های اسرائیلی بایکوت گسترش می یابد: کسانی که در چارچوب فوروم فلسطین مبارزه می کنند روز سه شنبه علیه فروشگاه بزرگ زنجیره ای Auchan که شعبه ای در حومه شرقی رم دارد دست به آکسیون زدند...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3960>

**۳۱ مارس ۲۰۰۹** - مدیریت فروشگاه های زنجیره ای تقریباً در سراسر فرانسه باید مسؤولیت خود را بر عهده بگیرند.

۱۳ مه ۲۰۰۹ - نیس، اسرائیل، کنیسه: همدستی با تروریسم دولتی اسرائیل و خلط میحث های زیانبار

«کریستیان استروزی وکیل مجلس و شهردار نیس و نیز اریک سیوتی وکیل مجلس و رئیس استانداری آلپ ماریتیم جشن ملی اسرائیل را فردا پنجشنبه ۱۴ مه برگزار می کنند و کنیسه بزرگ خیابان دولوا سرود ملی اسرائیل و سپس سرود ملی فرانسه را خواهد نواخت».

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4092>

۱۵ مه ۲۰۰۹ - سازمانهای اسرائیلی که از نروژ می خواهند در اسرائیل سرمایه گذاری نکنند.

بسیست سازمان اسرائیلی از مردم نروژ خواسته اند که صندوق های بازنشستگی ملی نروژ خود را از کلیه شرکت های اسرائیلی که در اشغال سرزمین های فلسطینی دست دارند کنار بکشند.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4100>

۱۵ مه ۲۰۰۹ - بایکوت اسرائیل پیش می رود!

در پی کارزاری که در آمریکا برای بایکوت اسرائیل جریان دارد، شرکت موتورولا خود را از اسرائیل رها کرد. مقاله PAJU «اتحاد فلسطینی و یهودی - مونتریال» را در زیر بخوانید...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4102>

۱۵ مه ۲۰۰۹ - مدیریت جشنواره فیلم ادینبورگ (انگلستان) وجهی را که سفارت اسرائیل به عنوان کمک به این جشنواره کرده بود برگرداند زیرا اعتراضات فراوانی به این رابطه ناسالم برپا شده بود...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4103>

۱۵ مه ۲۰۰۹ - ششمین کنگره ملی سندیکای سراسری مدیریت مدارس، دانشگاهها و کتابخانه ها - فدراسیون سندیکایی متحد (SNASUB-FSU) که در تمام این هفته اجلاس داشت، به کار خود پایان داد و پیشنهاد بایکوت اسرائیل را تصویب کرد.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4104>

۱۵ مه ۲۰۰۹ - بانک دکسیا اعلام کرد که دیگر به مستعمرات اسرائیلی وام نخواهد داد

پس از آنکه دوستان بلژیکی ما، در بروکسل، از بانک فرانسوی - بلژیکی دکسیا خواسته بودند درباره تأمین مالی شهرک سازی های اسرائیلی در سرزمین های اشغالی حساب پس بدهد، دیروز دهها نفر از فعالین کارزار بایکوت به «لادفانس»، محلی که مجمع عمومی سهامداران بانک در آنجا برپا بود، رفتند تا در آنجا دست به اعتراض بزنند... (ویدئو و اطلاعاتیه مربوطه را ملاحظه کنید).

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4105>

۲۲ مه ۲۰۰۹ - دولت های عرب همدست اسرائیل!

نه جدید است، نه شگفت انگیز، اما تکان دهنده است که دولت های عرب که ادعا می کنند رابطه ای با اسرائیل ندارند، بگذارند الماس فروش اسرائیلی، Leviev، از موقعیت مرفه و کاملاً ممتازی برخوردار باشد:

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4121>

۲۴ مه ۲۰۰۹ - بایکوت محصولات اسرائیلی: وزیر کشور [فرانسه] لابی اسرائیل را سر جای خود نشاند

میشل آلیو ماری پاسخی مفصل و رضایت بخش به اریک راو و دوستانش در حزب UMP داد. آنها از وی در مجلس ملی خواستند که علیه شهروندانی که برای بایکوت کالاهای اسرائیلی در فروشگاه های بزرگ فعالیت می کنند اقدام نماید:

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4127>

۲۵ مه ۲۰۰۹ - جورج فرش قصد دارد یک شرکت اسرائیلی صادرات - واردات را در Agrexco ایجاد کند.

دوستان ما در شهر مون پولیه (فرانسه) شورای استانداری «لانگدوک روسیون» را برحذر داشته اند که مبادا به یک شرکت صادرات - واردات اسرائیلی میوه و سبزیجات در بندر ست (Sète) پروانه کار بدهد. استانداری برای این شرکت تبلیغات می کند که ۲۰۰ شغل ایجاد خواهد کرد. اما این شرکت «آگرکسکو» کیست و چه کاسه ای زیر نیم کاسه پنهان است؟

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4133>



مناقصه مهم ۷۵۰ میلیون یورویی را در شهر بوردو (فرانسه) از دست داد و قرارداد با شرکت کنولیس بسته شد...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article3999>

(مقاله لوموند ۵ ژوئن ۲۰۰۹ را در این باره در همین شماره آرش می خوانید)

۱۷ آوریل ۲۰۰۹ -

دو روز پیش از تشکیل کنفرانس ضد تبعیض نژادی ملل متحد در سویس، کنفرانس دیگری برپا می شود تا معافیت اسرائیل از مجازات در قبال جنایاتی که مرتکب می شود مورد بررسی قرار گیرد.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4026>

۲۰ آوریل ۲۰۰۹ - ارتش اسرائیل می خواست در لندن برقصد.

روزنامه گاردین خبر می دهد که برنامه رقص و آواز ارتش اسرائیل که قرار بود در لندن برپا شود به دلیل اعتراضات فراوانی که صورت گرفت لغو شد...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4039>

۲۲ آوریل ۲۰۰۹ - رائل ژنر کاندیدای انتخابات پارلمان اروپا از «حزب نوین ضد سرمایه داری» (NPA) در ناحیه جنوب شرقی پاریس در کارزار انتخاباتی خود موضع خویش را به نفع فلسطین صریحاً بیان کرد. مصاحبه ای را با او در زیر ملاحظه می کنید...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4048>

۲۲ آوریل ۲۰۰۹ - کنگره سندیکاهای اسکاتلند منعقد در شهر Perth بایکوت اسرائیل، خودداری از سرمایه گذاری، و مجازات آن را تصویب کرد...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4049>

۲۵ آوریل ۲۰۰۹ - عجیب ولی راست!

شهردار وین - اتریش به اتاق تجارت اسرائیل اجازه داده است که در ساحل دانوب، به مناسبت صدمین سال تل آویو، یک پلاژ به نام «تل آویو بیچ» برپا کند.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4051>

۸ مه ۲۰۰۹ - فروشگاه زنجیره ای کارفور به خاطر ۲۵۰۰ مورد نقض قانون و فریب خریداران که در شش شعبه آن در ناحیه پاریس صورت گرفته در برابر دادگاه پلیس اوری (Evry) حاضر شد.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4078>

۹ مه ۲۰۰۹ - شرکت وتولیا در جستجوی کسی که مدیریت تراموای قدس را برعهده بگیرد.

در مجمع عمومی سالانه شرکت، رئیس هیئت مدیره، هانری پروگلیو برای تعیین مدیر آینده تراموایی که باید قدس را به مستعمرات اسرائیلی وصل کند کاملاً در مخمصه قرار داشت...

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4083>

۱۱ مه ۲۰۰۹ - بایکوت کالاهای اسرائیلی در وال دواز (استان پاریس).

در زیر مقاله ای از روزنامه پاریزین مورخ ۱۱ مه را ملاحظه می کنید که گزارشی از افشاگری و بسیج جهت بایکوت محصولات اسرائیلی را چاپ کرده است.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4090>

۲۵ مه ۲۰۰۹ - بس کنید! اسرائیل ما را ابداً به خنده نمی اندازد!

همان طور که همه می دانند اسرائیل در اروپا ست. به این دلیل است که ژان میشل برانکار، مدیر «مرکز اروپایی هنرهای تفریحی اروپا» امسال از یک گروه سیرک اسرائیلی دعوت کرده است:

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4135>

[برای تظاهرات اعتراضی روز ۲۹ مه جلوی تئاتر تعیین شده است]

۲۵ مه ۲۰۰۹ - تبلیغات برای توریسم اسرائیل دثر متروهای لندن باید برچیده شود

کارزار اعتراضی برای برچیدن تبلیغات توریستی اسرائیل در متروهای لندن باعث شده که مدیریت مترو این تبلیغات را حذف کند. فعالین بایکوت با ارسال نامه، با تلفن مراتب اعتراض خود را نشان دادند. در فرانسه هم باید همین کار کرد. در متروی پاریس تبلیغات توریستی برای کشوری صورت می گیرد که توریسم را در گسترده ترین سطح اعمال می کند:

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4137>

۲۹ مه ۲۰۰۹ - گاردین مقاله «دکتر امجد برهم» رئیس اتحادیه فلسطینی استادان شاغل در دانشگاه را چاپ کرده است. نامه او بر پایه تصمیمی ست که کنگره دانشگاهیان انگلیسی در این هفته گرفته که اسرائیل باید مشمول بایکوت شود:

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4144>

۳۰ مه ۲۰۰۹ - هشتمین کنگره ناحیه ای سندیکای ت. ژ. ت. کارکنان آموزش و پرورش شمال فرانسه که در روزهای ۲۵ و ۲۶ جلسه داشت به بایکوت اسرائیل در زمینه های اقتصادی، دانشگاهی، فرهنگی ورزشی و سرمایه گذاری رأی موافق داد. کنگره از ت. ژ. ت. می خواهد تا زمانی که سندیکای کارگران اسرائیلی (هستدروت) سیاست استعماری اسرائیل را محکوم نکرده رابطه خود را با آن قطع کند و با سندیکاهای فلسطینی رابطه برقرار نماید.

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4149>

۲ ژوئن ۲۰۰۹ - عمر برغوثی: «بایکوت بیش از پیش توجه مردم را به خود جلب می کند»

عمر برغوثی یکی از بنیانگذاران کارزار بایکوت آکادمیک و فرهنگی اسرائیل در یک مصاحبه به سخنانی از این گونه که گاه شنیده می شود: «سیاست را نباید با فرهنگ قاطی کرد» یا «ورزش و سیاست با هم ربطی ندارند پاسخ می گوید:

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4150>

۳ ژوئن ۲۰۰۹ - شرکت متروی پاریس در برابر اعتراضات حساس است. به اعتراضات با نامه، تلفن ادامه دهید:

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4156>

۵ ژوئن ۲۰۰۹ - مصاحبه با لیزا تراکی استاد دانشگاه در بیرزیت (فلسطین): «اگر تولیدکنندگان گوچه فرنگی اسرائیلی نباید از بایکوت معاف باشند چرا دانشگاهیان اسرائیلی باید استثنا بمانند؟»

<http://www.europalestine.com/spip.php?article4163>

کارزار بایکوت علیه رژیم نژادپرست، تروریست و اشغالگر اسرائیل ادامه دارد...

\*

## شرکت فرانسوی وئولیا و تاوان

### مداخله اش در تراموای اورشلیم

کارزار جنبش های جانبدار فلسطین  
برای بایکوت اسرائیل گسترش می یابد

از لوموند ۵ ژوئن ۲۰۰۹

درحالی که ساختمان تراموای بیت المقدس با نصب ریل در خیابان ادامه دارد فشار بر دو شرکت فرانسوی سازنده این خط یعنی آلستوم و وئولیا تشدید شده است. هستند کسانی که با این طرح به مخالفت برخاسته اند. ۱۵ آوریل گذشته دادگاه شهرستان نانتر (حومه پاریس) خود را برای رسیدگی به پرونده شکایتی که انجمن همبستگی فرانسه - فلسطین (AFPS) به این دادگاه ارائه کرده صالح اعلام کرد. انجمن مزبور

قرارداد ساختن این تراموای را «مخالف قانون» دانسته و خواستار لغو آن شده است زیرا هدف از این خط، وصل کردن مرکز بیت المقدس به کلونی های یهودی ست که در محله های فلسطینی اشغال شده توسط اسرائیل برپا شده است. انجمن همبستگی فرانسه - فلسطین شکایت خود را برپایه مصوبات چهارمین کنفرانس ژنو تنظیم کرده که ساختن مستعمرات (شهرک های مسکونی) در یک سرزمین اشغال شده را امری غیر قانونی به شمار می آورد.

آلستوم و وئولیا به ترتیب، تأمین واگون های تراموای و سپس بهره برداری از آن را بر عهده دارند. وئولیا روی سایت اینترنتی خود ابراز تأسف می کند که تشکیلات خودمختار فلسطین مخالفت خود را با این طرح چهار سال پس از آنکه قرارداد واگذار شده ارائه کرده است. نظر دادگاه این است که اسرائیل به عنوان کشوری بیگانه نمی تواند از شمولیت حکم دادگاه معاف باشد «زیرا واقعیت این است که اسرائیل قدرتی ست که بخشی از ساحل غربی را که تراموای مورد اختلاف از آن می گذرد در اشغال خود دارد». آلستوم و وئولیا خواستار تجدید نظر شده اند.

این تصمیم دادگاه که عواقب سنگینی را بالقوه با خود به همراه می آورد در حالی رخ می دهد که جنبش بایکوت آلستوم و وئولیا تحت تأثیر ائتلافی از جنبش های جانبدار فلسطین گسترش می یابد. وئولیا که در ساحل غربی یک خط اتوبوس و جمع آوری آشغال را اداره می کند - که دو سرمایه گذاری به سود شهرک های یهودی ست - به صورت هدف سرزنش ها و حملات مبارزان درآمده است. آنها شعار می دهند «وئولیا را از خط خارج کنیم». در آغاز امسال این شرکت چند ملیتی فرانسوی قرارداد آب و نان دارمدیریت متروی استکهلم را که تا آن زمان برعهده داشت و بالغ بر یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون یورو می شد از دست داد. هرچند نمایندگان مجلس (سوئد) اطمینان می دهند که تصمیم شان ناشی از ملاحظات تجاری ست، اما تأثیر گروه فشار NGO ی سوئدی Diakonia حتماً تأثیر جدی داشته است.

در نیمه ماه مارس، شهر ساندویل در انگلستان (با ۳۰۰ هزار جمعیت) نام وئولیا را از مناقصه جمع آوری آشغال که مبلغ اش به یک میلیارد و ۶۰۰ میلیونی می رسید حذف کرد. یک ماه بعد، شورای شهرداری مالوای، سومین شهر بزرگ ایرلند توصیه کرد که قرارداد توزیع آب را که تا آن زمان در اختیار وئولیا بود تمدید نکنند. بازم در آوریل گذشته، شعبه حمل و نقل این شرکت فرانسوی یک بازار ۶۵۰ میلیون یورویی را از دست داد. در تماسی تلفنی که با یکی از مسؤولین وئولیا گرفته شد، وی تأثیر فعالیت طرفداران بایکوت را در این مورد کم اهمیت تلقی کرد و گفت: «در جریان فعالیت یک شرکت، امری عادی ست که بازاری را از دست بدهد. در بورود مقامات محلی فقط کوشیده اند با تأمین کننده دیگری معامله کنند». وی اعتراف کرد که در «اسکاندیناوی و انگلستان، فعالیت طرفداران بایکوت برای ما گران تمام شده است». این اعتراف برای عمر برغوثی که یکی از گردانندگان کارزار بایکوت علیه وئولیا است تعجب آور نیست. وی می گوید: «از آغاز امسال، وئولیا ۷ میلیارد دلار [چهار و نه دهم میلیارد یورو] از بازار بالقوه خود را از دست داده است. چنین نیست که مدیران وئولیا ناگهان تبدیل به مدیران بد شده باشند، بلکه بدیهی ست که قضیه تراموای بیت المقدس چهره این شرکت را لکه دار کرده است.

وئولیا که می داند این استدلال ها چندان بردی ندارد روی تارنمای خود ستونی باز کرده است برای پاسخگویی به انتقادات. مسأله به صورت امری عاجل درآمده است. برخی مؤسسات مالی به گردونه کارزار بایکوت پیوسته اند مانند بانک هولندی ASN و صندوق بازنشستگی سوئد AP7 که یکی از مهمترین سرمایه گزاران این کشور است. انجمن های جانبدار فلسطین که به خاطر این پیروزی های نخستین به شور و شوق آمده اند بر گستره حملات خود را افزوده اند. شرکت مهندسی Egis Rail لیون (فرانسه) هدف بعدی آنها است. عمر برغوثی می گوید: «کارزار ما با شتابی که پیش بینی نکرده بودیم گسترش می یابد. حال که کشورهای غربی ترجیح می دهند چشمان خود را ببندند بر ما، جامعه مدنی، است که کاری کنیم که اسرائیل قوانین بین المللی را رعایت کند». (نویسنده مقاله: بنیامین بارت)

\*